

ژوندون

روزانه افغانستان

شنبه ۲۶ میزان ۱۳۵۹
۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031

NOV 20 1980
DUPONT DIVISION

د افغانستان لویوین کتابتون
کتاب پر لپسې شمېره





بېرک کارمل منشی عمومي کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شو رای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان مو قعیکه با احساسات مشایعت کنندگان در میدان هوایی بین المللی کابل پاسخ میدهند.

تاوانونو او د سردزياتو زيا نو نو
سبب شوی ده ، دالجزایر د جمهور
رئیس شاذلی بن جدید په نامه
الجزیری ته د پلاچ گیرني او خواخوږی
تلگرام مخابره شویدی .

بېرک کارمل منشی عمومي کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان رئیس شورای انقلابی
و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان روز ۱۴ میزان پوری نیکو-
لايووېچ ور چنکو منشی هیات
اجرائیه اتحادیه نو پسندگان اتحاد
جما هیر شوروی سو سیالستی
ولادیمیر واسلیوویچ کارپوف قهرمان
اتحاد شوروی و معاون مدیر
مسئول مجله د نیای نو وسا پر
اعضای هیات نو پسندگان اتحاد
شوروی را در مقر شورای انقلابی
پذیرفته و با آنها در يك فضای
نهایت دوستانه و صمیمانه صحبت
کردند .

د افغانستان د خلک دیمو کراتیک
گونه دمر کزی کمیته عمومي منشی
د افغانستان د دیمو کراتیک جمهوریت
د انقلابی شورا رئیس او صدر اعظم
بېرک کارمل د میزان په ۱۵ نیټه
د افغانستان په دیمو کراتیک
جمهوریت کی د بلغا ویا د
خلکو د جمهوریت لوی سفیر او
فوق العاده استازی میلادین نیکولوف
میلادینوف د انقلابی شورا په مقر کی
د پاور لیک د منلو لپاره ومانه .

از طرف بېرک کارمل منشی
عمومي کمیته مرکزی حزب دمو-
کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای
انقلابی و صدر اعظم جمهوري
دموکراتیک افغانستان به مناسبت سیو
یکمین سالگرد ایجاد دولت جمهوری
دموکراتیک آلمان پیام آتی عنوانی
اریش هو نیکر منشی عمومي کمیته
مرکزی حزب سو سیالست متحده
ورئیس شورای دولتی آنکشور به
پرلین صادر شده است .

دهند د جمهور رئیس جلال تهاب
نیلام ، سنجیوار یدی چی ددی
دسپرلی الوتکه د میزان ۲۰ نیټه د
افغانستان له فضا نه تیریدله د
افغانستان د خلک دموکر-
راتیک گونه دمر کزی
کمیته دمو می منشی، د افغانستان
د دیمو کراتیک جمهوریت د انقلابی
شورا درئیس او صدر اعظم بېرک -
کارمل په نامه یی خپلی ډیری نښی
هیلی د یو تلگرام په ترڅ کی مخا بره
کړی دی .

د افغانستان د خلک دیمو کراتیک
گونه دمر کزی کمیته دمو می
منشی او د افغانستان د دیمو کراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا درئیس
او صدر اعظم بېرک کارمل له خوا
دالجزایر دالاصنام د ښاردوروستی
زلزلی له امله چی د ډیرو ماسلی

دموکراتیک افغانستان شورای
وزیران روز ۲۰ میزان در مقر شورای
انقلابی جلسه نمود .

د افغانستان د خلک دیمو کراتیک
گونه دمر کزی کمیته عمومي منشی
د افغانستان د دیمو کراتیک جمهوریت
د انقلابی شورا رئیس او صدر اعظم
بېرک کارمل د میزان په ۱۵ نیټه
په پنځو بجو یو شمیر
انقلابی او پیکارغو ښتونکی مبارزان
چی دوه میاشتی مخکی زموږ د هیواد
او خپلواکی له دښمنانوسره د مبارزی
له پاره دوردگو دجک جبهی ته تللی
وو او بریالی کابل ته راستانه
شول د انقلابی شورا د مقر په ښکی
دکتی لپاره و منل او په ډیره صمیمانه
فضاکی یی ورسره خبری وکړی .

د ویتنام د سوسیالستی جمهوریت
د جوړیدو د پنځه ډیر شمی کالیزی
له امله د افغانستان د خلک دیمو -
کراتیک گونه دمر کزی کمیته د
عمومي منشی د افغانستان دموکرا-
تیک جمهوریت د انقلابی شورا درئیس
او صدر اعظم بېرک کارمل د مبارکی
د تلگرام په خواب کی د ویتنام
د کمونسټ گونه د عمومي منشی
لیدوان ، د ویتنام د سوسیالستی
جمهوری ریاست د کفیل نکونین -
هو تو او د ویتنام د سوسیالستی
جمهوریت د صدر اعظم فام واین دوتک
لخوا د بېرک کارمل په نامه د مننی
تلگرامونه کابل ته را رسیدلی

اقتصاد و قایم ده

بېرک کارمل منشی عمومي
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شورای
انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان بنا به دعوت
کمیته مرکزی حزب کمونسټ
اتحاد شوروی هیات رئیسه شورای
عالی و حکومت اتحاد جما هیر
شوروی سو سیالستی روز چهار -
شنبه ۲۳ میزان در راس يك هیات
عالیه حزبی ودولتی برای يك
مسافرت رسمی و دوستانه به اتحاد
شوروی عزیمت کردند .

از طرف بېرک کارمل منشی
عمومي کمیته مرکزی حزب دمو -
کراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوري
دموکراتیک افغانستان تیلگرام
تبریکیه به مناسبت روز ملی جمهوری
دموکراتیک مردم یمین عنوانی علی-
ناصر محمد منشی عمومي کمیته
مرکزی حزب سو سیالست یمین
صدر هیات رئیسه شو رای عالی
و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک یمین
به عدن مخابره گردید .

تحت ریاست بېرک کارمل منشی
عمومي کمیته مرکزی حزب دمو -
کراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

«... مایه خو شنود یت کسه اکثر نویسندگان افغانستان امروز در صفوف او ل سنگر های انقلاب قرار دارند و همراه با مردم و حزب خودکار و بیکار می کنند»

از بیانیه اساسی کنگره مؤسس اتحادیه نویسندگان و شعرای ج. د. افغانستان .

دربین شماره

شنبه ۲۶ میزان ۱۳۵۹، ۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰

بسیج نویسندگان در جبهه قلم علیه ضدانقلاب

اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات.

افغان و شوروی .

مساعادت های به موقع کشور کبیر شوروا ...

نویسنده ، سرباز انقلاب .

امه سؤز، ندای وجدان ملت خود .

نمایشنامه مادر .

از برتولت برشت .

پروژه هایی که بکام اتحاد شوروی در

افغانستان تکمیل گردیده است .

زندگی و سرنوشت يك مبارز فلسطینی .

هنر او هنری روانشناسی .

شرح روی چلد :

منظره بی از قصر کرملین .

شرح بشتی چهارم :

فابریکه کود و برق مزار شریف

شرح صفحه (۵) : تولستوی ، نویسنده مشهور

اتحاد شوروی

بدون تردید با تشکیل این اتحادیه برای هریک از نویسندگان و شاعران ما میدان وسیع ، امکانات زیاد و فضای رشد و شکوفایی استعداد های شان برای خدمت بهتر و موثرتر بمردم باز گردیده و فعالیت شان در جهت تبلیغ و اشاعه آرمان های ولای انقلاب نور تنظیم خواهد شد.

ایجاد اتحادیه نویسندگان ما برای برقراری مناسبات سودمند آنها با نویسندگان مترقی کشور های دیگر مساعادت مینماید و این امکان را فراهم می آورد تا بصورت منظم تبادل ادبی و فرهنگی بوجود آید و ترجمه از آثار یکی دیگر باعث غنای فرهنگی هر دو طرف گردد. همچنان با ایجاد این اتحادیه فعالیت نویسندگان ما در عرصه بین المللی گسترده تر و روابط شان با حلقه های ادبی خارجی استوار خواهد گشت و آثار نویسندگان ما در میان ملل دیگر خواننده پیدا خواهد کرد.

ما در حالیکه ایجاد اتحادیه نویسندگان و شعرای کشور را فال نیک می گیریم آرزو مندیم نویسندگان و شاعران ما درین مرحله حساس تاریخی کشور که همه دشمنان داخلی و خارجی در برابر وطن و مردم ما بسیج گردیده و علیه منافع وطن ، انقلاب و مردم ماعمل می کنند ، صف شانرا در جبهه قلم فشرده و قلم های شانرا همچون سلاح بران تیز تر نمایند و از تمام امکانات بخاطر افشای هر چه بیشتر دسایس ، تخریبات و اعمال خائنانانه ضد انقلاب استفاده نموده و برای مردم و وطن محبوب ما پیام آوران صلح ، زندگی مسعود و آبرو مند باشند.

شسته محصول اند وخته های علمی ، طرز تفکر و آید یا لوی و تجارب زندگی يك نویسنده یا شاعر است بنابر آن هر نوشته و اثر را نمیتوان صائب و تاثیر آثر ابراز همان افکار مثبت دانست بدین ملحوظ معیار قضایات ما در مورد شخصیت يك نویسنده و یا شاعر و وضع گیری است که آنها در برابر خواستهای و منافع مردم دارند بنا بر این ما نویسنده و یا شاعری را تأیید می کنیم که برای طبقات محروم و ستمدیده اجتماع بنویسد و آرزو ها و توقعات زحمتکشان را انعکاس بدهد.

قلم زنان و شاعران امروزی ما رسالت دارند. تا بخاطر تحقق اهداف ولای انقلاب ثور بنویسند و بسرایند و همه استعدادشان را وقف مردم خود نمایند باید آنها از سیاست حزبو کارنامه های قهرمانان کشور خود و بیوگراف های انقلابی دولت خود الهام بگیرند، نویسندگان و شاعران ما وظیفه دارند تا ادبیات انقلابی را در میان خوانندگان مخصوصاً اقشار زحمتکش مردم ما وسیعاً تبلیغ نمایند. دولت مردمی ما بخاطر بکار افتادن همه نیرو ها و استعداد های عناصر روشن و وطن پرست ما تلاش بخرج داد تا تمام روشنفکران و اقشار منور و واقعی کشور را در یک جبهه وسیع ملی بدر وطن بسیج نموده و فعالیت های شانرا در جهت منافع زحمتکشان سازمان دهد بدین ملحوظ ما شاهد آن بودیم که در قطار اتحادیه های صنفی و روشنفکران ، زور نالستان و هنرمندان ، اخیراً اتحادیه نویسندگان و شاعران تأسیس گردید.

این يك حقیقت انکارناپذیر است که نویسندگان و شاعران از جمله حساس ترین ، دقیقترین و دردمندترین افراد جامعه انسانی بوده و نقوش آنها ببحث روشنفکرانه ترین قشر اجتماع در جهت انعکاس واقعیت های اجتماعی بخاطر تنویر اذهان آگاه و بیداری تو ده ها بس عمده و بی نهایت سترگ است. اینکه میگویند نویسندگان صدای مردم اند و یا صدایان عمده میراث فرهنگی سخنی است درخور ستایش و حقیقتی است مسلم ، زیرا آنها ببحث حساسترین عناصیر جامعه انسانی از حوادث ، رویدادها نسبت بدیگران زودتر متاثر می شوند و بدیده های اجتماعی راز و دو تر از همه احساس و درك نموده و آنرا باز بان قلم رقم میزنند و بیان مینمایند و انعکاس میدهند و با خلق آثار خلاق با لای افکار و اذهان مردم حکومت می کنند.

آثار بکرو خلاق نویسندگان و اشعار ظریف و زیبای شاعران نه تنها در يك زمان معین و در يك مکان مشخص تاثیر خود را بجا می گذارد بلکه در طول قرون و اعصار و در فرا سوی مرز ها راه خود را می گشاید و ببحث آثار جاودان ، فرهنگی و کلتوری و جوامع را غنای بخشد. اگر ما تاریخ تحولات اجتماعی و تغییرات انقلابی جوامع را مطالعه کنیم در می یابیم که همیسن نویسندگان و شاعران با خلق آثار بدیع و انقلابی شان در آگاهی و بیداری مردم سهم عمده داشته و در تسریع حرکت چرخهای تحول جوامع بشری نقش اساسی و مؤثری داشته اند . از آنجایی که يك اثر و نو -

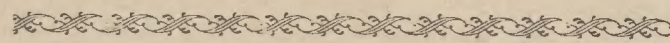
اینک باز هم یکبار دیگر کابل ، این شهر قهرمانان این مرکز کشور شیر مردان افغان ، این مفراتاسی و رشده و تکامل حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، افغانستان انقلابی و قهرمان ساهد پیوند خوردن دیگر مردمان تمام ملت های برابر و مساوی الحقوق کشور ما بود . آری تشکیل اتحادیه نویسندگان و شاعران جمهوری دموکراتیک افغانستان قدم بلند دیگر یست در راه رشد و تکامل حیات معنوی مردم ما و منش گوبنده ای دیگر یست بدهان دشمنان انقلاب ، وطن و مردم .

نویسندگان ، ادیبان ، شاعران و هنرمندان و دیگر فعالین رشد حیات معنوی جامعه آن شخصیت هایی هستند که پدیده های مربوط به جامعه و حیات اجتماعی و سیاسی مردم را ارزیابی می کنند و به گوشه های مختلف حیات مردم روشنی می اندازند ، باید دانست که هنر-مندان ، شاعران ، ادیبان و نویسندگان از دوری ماهیت طبقاتی و منشاء طبقاتی خویش و بالاخره دید اجتماعی خویش پدیده ها را تشریح و آثار هنری و ادبی هست می کنند و برای حفظ منافع طبقاتی خویش سعی بفرج میدهند ولی باید دانست که این موضوع مربوط است به سازمان سیاسی و اجتماعی جامعه که آنهم از دوری سنگ پایه های اقتصادی به وجود می-آید . به این معنی که اگر قدرت سیاسی در یک جامعه بدست افسار و طبقات زحمتکش و دموکراتیک و ملی باشد . نویسندگان ، هنر-مندان و شاعران طوری پرورش میابند که عمل و فعالیت شان در جهت ایجاد جامعه مسعود و بدون بهره کشی های ظالمانه انسان توسط انسان و برای تطبیق اصول انسانی و تکامل آن تمرکز میباید و به این شکل سبب هنرمندان در جوامع مترقی سهم انسانی و نقش شان نقش هنری و تکامل دهنده پروسه بهروزشدن مردم میبایند .

اینک حالا که به اراده شکست ناپذیر مردم ما انقلاب شکوهمند ثور در کشور به پیروزی رسیده و بخصوص خیزش ظفرمند شش جدی ۱۳۵۸ انقلاب ثور را وارد مرحله نوین و تکاملی آن ساخته است لذا دولت و حزب انقلابی ما جدا و بشکل خستگی ناپذیر در صدد آن است تا همه موانع خوشبختی مردم را اعم از مادی و معنوی برطرف سازد و درین کار مساعدت و از خود گذری مردم و تشریک مساعی شان با دولت و حزب شرط ضروری و لازمی می باشد . لذا دولت و حزب انقلابی ما برای ایجاد یک جامعه شکوفان مبری از ظلم ، استبداد ، استثمار و مکتبی بخود پویا و گونا می باشد که به همین سلسله برای موثریت بیشتر امور و کار و یکبار انقلابی مردم که در آن همه افشار و طبقات ملی و دموکراتیک و زحمتکش سهم خود را به توبه خود ادا نمایند دولت انقلابی مانعت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مطابق به احکام اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان یکی بی دیگر کنگره های هنرمندان ، ژورنالیستان و نویسندگان و شاعران را دایر و اتحادیه های دمو-کراتیک آنها را تشکیل داد و به این وظایف بزرگی را که در مقابلش قرار داد انجام میدهد اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان از کمک های همه جانبه دولت منجمله کمک های مادی و معنوی برخوردار است تا باشد که به این

ترتیب استعداد های مردم مابشکل همه جانبه رشد و شکوفانی یابد ، دولت انقلابی ما همیشه در صدد آنست تا به اساس ضرورت ها و احتیاجات عینی و تاریخی مردم ما پلان های نافع و موثر را طرح و تطبیق نماید این پلان ها با درک شرایط خاص جامعه ما و خواست مردم ما طرح و تطبیق می شود لذا موثریت و موفقیت این پلان هائیز چشمگیر می باشد . روی همین ملحوظ است که دولت انقلابی ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دوشادوش تشکیل سازمان ها و اتحادیه های دیگر ، اتحادیه هنرمندان و نویسندگان و شاعران را سازمان داد که این کار به نویسندگان ، شاعران و هنرمندان حق می دهد که آنها نیز دوشادوش دیگر هموطنان زحمتکش خود در راه آبادی و مسعود ساختن مردم و جامعه ماسبب فعال و موثر بگیرند . در تاریخ پر عظمت کشور ما این نخستین بار است که نویسندگان وادبا دور هم جمع می شوند و یکدست و متحد در راه دفاع از منافع

اینگاری مردم را از چنگال ظالمانه فئودالیزم که قرن ها مفکوره های سیاه و ذهنیت های عقب مانده را تقویه می کرد ، از بین می برد . امروز که مردم افغانستان اراده کرده اند تا حیات مرفه و آرامی را برای خود مهیا سازند ، و کلیه مظاهر فقر ، چهل ، ظلم و استبداد را از ریشه مخو سازند نیرو های اهریمنی و دشمن اوتقای بشریت سخت تلاش می ورنند تا با اعمال ضد انسانی خویش سد راه این آرمان انسانی شوند خصوصا پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دشمنان وطن و مردم سخت بیشرمانه و هستر-یک تلاش می ورنند تا در نظر و عمل با اراده آزاد مردم ما دشمنی نمایند ، دستگاه های پر-و-پا گندی و دروغ پراگنی امپریا لیزم و دیگر شریکان جرم اش با بخش اکاذیب و دروغ های زهر آگین علیه افغانستان قهرمان و مردم انقلابی آن در تکاپو است لذا درین مرحله حساس تاریخ کشور همه هنرمندان بخصوص نویسندگان ما مسوولیت ملی و تاریخی دارند

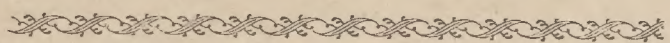


آشنا

نویسندگان ما باید از مردم

بیاموزد و به مردم

بیاموزد و بزرگ

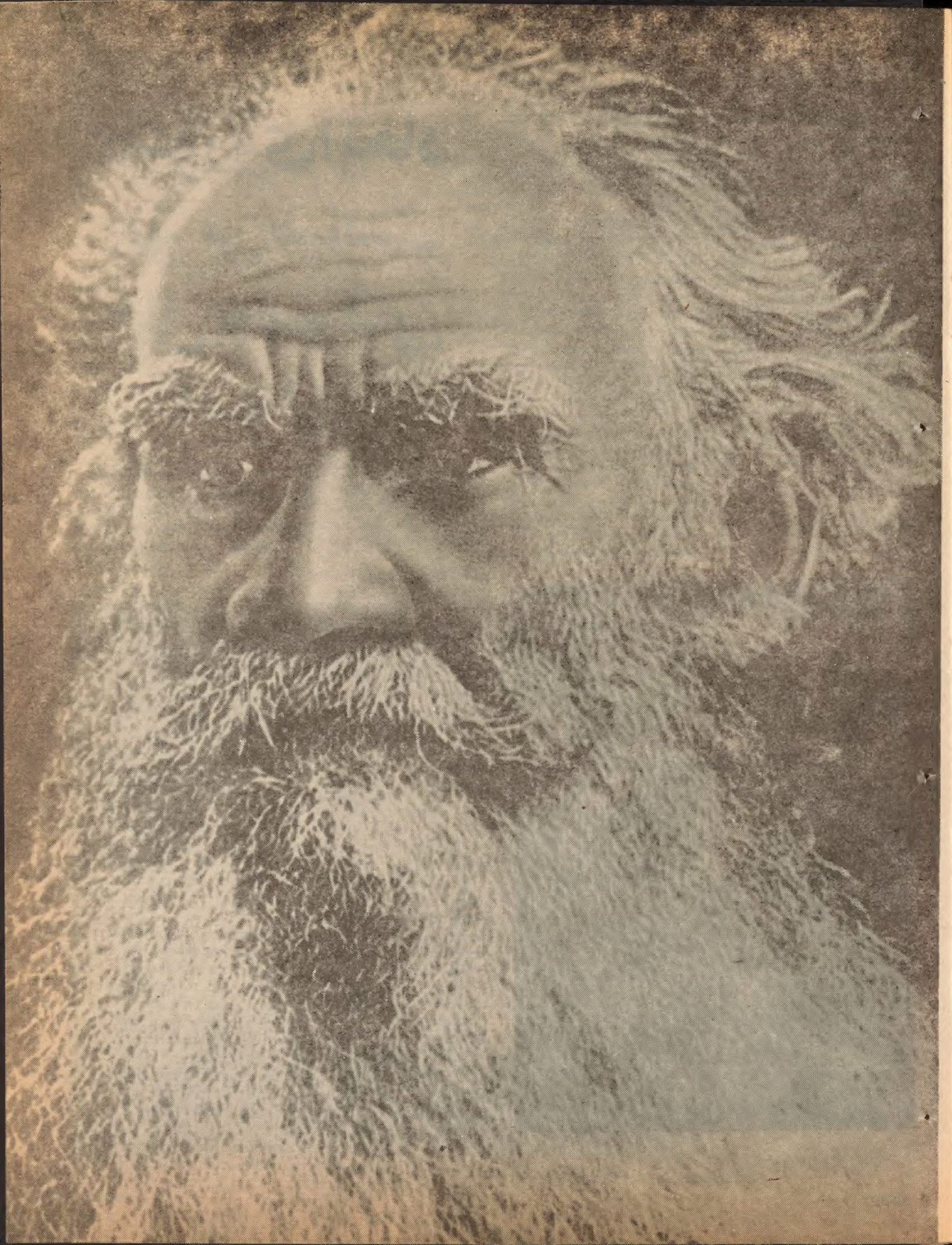


مردم و کشور کار و یکبار می نمایند ، چنانچه در پیام شادباش کمیته مرکزی حزب دمو - کراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی - جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به شاملین کنگره موسس اتحادیه نویسندگان افغانستان گفته میشود که : در تاریخ فرهنگ باستانی کشور ما برای بار اول تشکیل سازمان نویسندگان ملی به درک عمیق و ظایف ملی ما و زحمات شما دلالت می کند که استعداد های ادبی و خدمت مردم ، اهداف بهر دوستانه انقلاب ثور و اصول ارزشمند مرحله دوم و تکاملی آن کمارده می شوند ، حزب به ادیبان و وطنی در کارنو سازی حیات معنوی جامعه اهمیت زیاد می دهد . انقلاب نه تنها در کاراز بین بردن سیستم ظالمانه اقتصادی و سیاسی موفق می شود بلکه برای طرد کلیه مظاهر عقب ماندگی و برای موفقیت کامل عقب ماندگی فرهنگی را نیز از بین می برد و نیرو های

شاعران ما نباید لحظه ای هم از افشا نمودن اغراض سیاه و شوم دشمنان وطن ، انقلاب و مردم بازایستند . درین زمینه نقل قول بخشی از نامه شادباش نویسندگان کشور برادر و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بجا خواهد بود که گفته می شود ، « ... مرحله دوم انقلاب ثور مسوولیت بزرگی را به عهده ووشنفرگان و نویسندگان مبتکر افغانستان گذاشت تا ملیون ها نفری را که قرن ها تحت استعمار قرار گرفته و به بی سواد و ظلمت محکوم بودند با خزینه فرهنگ ملی و عمومی انسانی آشنا سازند ، توده های انقلابی افغانستان از نویسندگان خود آثار جدیدی را انتظار دارند تا آنها را در راه ساختمان زندگی نوین و جامعه مبتنی بر عدالت یاری نمایند ... »

مادر زمانه زندگی می کنیم که انسان به اوج از سگوفانی علم و فرهنگ و رشد و محرم العول فکری رسیده است ، انسان راجع به پیرامون و پدیده ها سطحی و بی پایه نمی اندیشد . ذهن انسان امروز گاویده و استدلال خواه است . باید شناخت نویسنده امروز از نیاز انسان ها ، جامعه و احوال پیرامون کامل و واقعی باشد و اگر چنین نباشد کاری که تقدیم می کند ناقص و غیر واقعی است و مردم آنرا هرگز نمی پذیرد ، هم چنان نویسنده آنچه می نویسد باید به آن باوری استوار و اعتقاد خارا یین داشته باشد در غیر آن ا و خود را فریب داده است و کار خلاقانه انجام نداده است .

نویسنده کشور ما باید به انسان این سر زمین به رنج هایش به خواست هایش به آرمان هایش باندیشد . نویسنده ما باید با مردم باشد در کنار مردم قرارداد داشته باشد از مردم بیاموزد و به مردم باموزاند از تائرات مردم ناثر شود و باندادی های مردم شاد گردد یعنی نویسنده ما باید در رک زمان با مردم یکجا جاری باشد . نویسنده باید عمیق باندیشد عمیق درک کند و عمیق بشوید حقایق راماست مالی نکند ، نویسنده باید بهی باکانه و با در نظر داشت شرایط خاص جامعه خود حقایق را به خورد مردم بدهد . مفکوره ها و مسلک های خلاف منافع انسان نباید نویسنده و رسالتمند ما را بفریبد او باید همو انیست تمام عیار باشد و هرگز منافع خود را ، خواست خود را میل خود را بر منافع ، خواست و میل واقعی مردم مرجع ندارند در غیر آن او نویسنده نه بلکه صرف یک قلم زن و سیاه کننده کاغذ خواهد بود و هرگز جاودانگی نخواهد یافت زیرا انسان امروز دیگر این اجبار را ندارد که بعیل نویسنده و قلم را نماید او نوشته را در کار گاه وسیع حیات واقعی جامعه می اندازد و این نوشته با واقعیت های حیات واقعی انسان سازگار نباشد بدور انداخته میشود ، نویسنده ماقبل از آنکه قلم به دست میگردد باید ذهن خود را از آلودگی ها ، حرص و آژور منفعت جویی شخصی پاک سازد و د نوشته خود باید همیشه دنبال هدف انسانی ، هدف پاک و بی آلایش پویا باشد ، نا امید و سرخوردگی و زبونی را بخود راه ندهد ورنه این عوامل را با نوشته خود به انسانان میهن خود انتقال می دهد و این گناهی است کبیر و نا بخشودنی یعنی نویسنده باید در لای لای نوشته خود امید بقیه در صفحه ۶۰



د شوروی اتحاد د بهرنی سیاست خلل نه منو نکی اصول

په بین المللی صحنه کې د شوروی دولت همغه لومړنی اقدامونه چې د شوروی هیواد پېښت اېښودونکی تر مستقیمې لارښوونې لاندې وشول ټولنیزوالو ته یې څرگنده کړه چې د شوروی اتحاد بهرنی سیاست د امپریالستي هیوادونو له سیاست سره بیخي توپیر لري .

دسولې فرمان او د نابرابر یو دهغو تړونونو او موافقه لیکونو لخواه کول چې تازې روسی او امپریالستي دولتونو په زیاتو ځینو هیوادونو باندې تحمیل کړی وو، او د روسی د ملتونو اعلامیه او دروسی او د ځینو هیوادونو ټو لو زیارکتنو مسلمانانو ته پیغام او د زیارکتنو استعمارو شوی ملت د حقوقو وینا او په خپله نړۍ د کارگرانو د مشر پیغامونه، ټول هغه عوامل وو چې د بهرنی سیاست ژیربنا یې منځ ته راوړې چې د هغې په بنسټ د هیوادونو ترمنځ مناسباتو کې نوی اصول ټینګ شول .

شوروی دولت عقیده در لوده چې لاندې اصول باید د دغو مناسباتو اساس وي :

د ټول شیان په هغه وخت کې چې امپریالستي دیوانو پکې خپله مطلقه سلطه ټینګه کړې وه بې سابقه او په بشپړه توګه نوی وروسته بیا دغه اصول په یو لړ ګوندی او دولتي اسنادو کې تایید شول ، د سولې په هغه پروګرام کې چې د شوروی اتحاد د کمونست ګوند په څلرو ویشتمه کنگره کې اعلام شو او د بین المللی سولې او همکارۍ او د ملتونو د آزادۍ او خپلواکۍ په لاره کې د مبارزې د دوام په پروګرام کې چې د شوروی اتحاد د حاکم ګوند په پنځه ویشتمه کنگره کې تصویب شو، دغه اصول اوسنی حالت ته په پاملرنې سره بشپړ شوي دي .

د شوروی د بهرنی سیاست غوره اصول د هغه هیواد په نوی اساسی قانون کې چې ۱۹۷۷

کړه او په هغې کې د عربي ملتونو او نورو مسلمانو ملتو د آزادۍ بشپړتګۍ د مبارزې په باره کې خپل ملاتړ څرګند کړ .

په دغې وینا کې تاکید شوی وو چې شوروی

هیواد خپله وظیفه بولي چې : « د امپریالستي قیومیت او حمایت د حق د تزییت د مخنیوی په لاره کې په خپل ټول قدرت اوله ټولو وسیلو څخه په استفادې سره هڅه وکړي او په هر اړخیزه توګه د ټولو ژوندونو ترمنځ د سیاسي برابري د ټینګیدلو او د خپلواکۍ سرنوشت د ټاکولیاړه د ملتونو حق ته د احترام او د ټولو هیوادونو د بشپړې سیاسي او اقتصادي خپلواکۍ له پاره مرسته وکړي . » د ۱۹۲۳ کال د می د میاشتې

په ۱۸ نېټه د انګلیس ، فرانسې او ایټالۍ د دولتونو په نامه د شوروی دولت په یادونه کې هم د قیومیت سیستم سخت وغندل شو . په دغې یادونه کې ویل شوی وو : « د شوروی دولت د بین المللی حالاتو دغه نوی بڼه په رسمیت نه پېژني » د شوروی نماینده هیات د ۱۹۲۷ کال د می په میاشت کې په ژنیو کې په نړیوال اقتصادي کنفرانس کې وغوښتل چې « د قیومیت سیستم او ترحمایې لاندې خاورې د ورکې شې اوله مستعمر څخه دې وسله والې قواوې وځي او ټولسو ملتونو ته دې د سیاسي او اقتصادي خپلواکۍ حق ورکړل شي » .

شوروی اتحاد په ۱۹۳۴ کال کې د ملتونو په ټولنه کې د منل کېدو په وخت کې د دغې بین-المللي ټولنې د منشور د (۲۲) مادې په باره کې

جمهور رئیس ویلسون په نامه صادر شوي د مصر د آزادۍ د ضرورت د مسالې په باب څو د مصر خلک سر نوشت په خپله وټاکلای شي د سوسیالستي هیواد غوڅی تګ لاری ته اشاره شوېده .

په دغې یادونه کې د ویلسون غوڅوونکي څوارلس مائه یې پروګرام څخه چې د نړۍ له جګړې وروسته نظام پورې یې اړه در لوده پرده پورته شوېده .

ستر هیواد په نویو تاریخي شرایطو کې چې د شوروی روسیې د تاسیس له امله منځ ته راغلی و مجبور وو چې د عربي هیوادونو له ښکاره

افعال څخه چې پخوانو عثمانی امپراتورۍ یوه برخه وه ځان وژغوري . عراق ، سوريه ، لبنان او فلسطین رسماً د ملګرو ملتو د عمومي ټولنې تر کنترول لاندې راغلل . دغې بین المللي ټولنې د انګلستان ته په عراق ، فلسطین او اودنیسه حاشیه باندې او فرانسې ته په سوريې او لبنان باندې د قیومیت حق ورکړ او امریکې د خپلو انحصاراتو له پاره په دغو نو یو مستعمر وګي « د خلاصه دروازو » حق تامین کړ .

د نړۍ د کارگرانو مشر او شوروی اتحاد د وځوځلي د قیومیت د سیستم لوټوونکي او نوی استعماري ماهیت ته اشاره کړې او سخت انتقاد یې وړباندې وکړ او په دغه وسیله یې د عربي هیواد له ملتونو سره مهمه معنوي او سیاسي مرسته وکړه لوان د قیومیت د سیستم په نسبت د شوروی دولت منفی نظر څرګند شو . د ۱۹۲۳ کال د منځني ختیځ د مسالې په باره کې یوه وینا څېړنه



د شوروی اتحاد او کوبا کې یان نوردان (۳۸-سیجون) په وسیله د شوروی اتحاد له فضا څخه والوزوله او په خپل کې یانې مایوریت یې بیل وکړ

خیل منفی نظر چی د قیومیت د سیستم غوره اصول پکی فورمولیندی شوی وو څرگند کړي. شوروی دولت په دغه توگه یو ځل بیا اعلام کړه چې به راتلونکی وخت کی به هم له ترجمانی لاندی ملتونو سره له نیری کوونکو او استعمارگرو هیوادو پرضد مبارزه کی معنوی اوسپاسی مرسته وکړی. شوروی دولت له ستم ځپلوملتو نوسره دوروزولی پیوستون د خپل بهرنی سیاست د سیخلی اصل او اثر ناسیو نالیستی اصولوپه نامه تلقی کوی. شوروی اتحاد لومړنی هیوادو چی دین د خلکو سره یی مرسته وکړه او په ۱۹۲۶ کال کی یی د یمن خپلواکی په رسمیت وپیژندله.

د دوستی او سوداگری هغه تړون چی د شوروی اتحاد او یمن ترمنځ په ۱۹۲۸ کال کی لاسلیک شو د شوروی او عربو تو منځ درواړو د پراختیا په لاره کی مهم پړاوو. دغه تړون لومړنی موافقه لیک ؤ چی د یمن په ټول څوسوه کلن تاریخ کی د برابری د اصولو په اساس لاسلیک شو له دغه هیواد سره دشوروی هیواد ترمنځ کیدل اودغه راز دنورو هیوادو نو او کوچنیو ملتونو په نسبت دشوروی اتحاد رویه په تاریخ کی د لومړی ځل له پاره داسی شرایط برابر کړل چی نړیوال مناسبات او ملی حاکمیت غوره اهمیت پیدا کړی او دغه راز د ملی حیثیت په لاره کی د مبارزی د پراختیا سبب وگرزید. داستعمارگر اودسیاست پرضد دځاپوونسو څپه چی په شلو او دیرشو کلونو کی د عربو په خاوره کی لکه په سوریه، المغرب، مصر، عراق

اولیبیا کی چی منځ ته راغی دای وښودله چی له دی ورسته ددغو هیوادو نو خلک نه غواړی چی د امپریالستانو سیاست وزغمی. عربی ملتونو په هغو کلونو کی د شوروی اتحاد او دپانگوالو هیوادونو د پروتاربا هغه ملاتړ چی د دوی دملی آزادی بښونکی مبارزی څخه یی وکړه په ښه توگه احساس کړ او دغه ملاتړ په ورپسی کلونو کی په خاص قوت سره څرگند شو. د خپلواکی په خاطر مبارزه کی د عربو بریالیتوبونه تریزاتی اندازی ددغه ملاتړ نتیجه وه.

په دوه می نړیوالی جگړه کی دهیترله نقشو کی دنژدی ختیځ د عربی او دافریقا دشمال د هیوادونو د اشغال دمسالی له پاره نړیوالی سلطی د ټیگولو په پاره کی زیات اهمیت ورکړل شوی و.

د ۱۹۴۱ کال د جون په ۱۷ نیټه ۳۳ لمبر فرمان کی یعنی په شوروی اتحاد له حملی څخه یوه هفته ترمنځ دهیترله لاریښونه صادر شویل شوی وو چی په نژدی راتلونکی وخت کی هیترلی اودوبه دمتفرکی حملی په وسیله د لیبیا او مصر د خاوری له لاری منځنی ختیځ ته روانه شی...

دغه راز په دغه فرمان کی عراق ته اودعرب دخلج په غاړو او د عربستان په تاپو وزمه کی نورو پرتو هیوادو ته د قفقاز له لاری فاشیستی آلمان د لښکر و دپړاندی تگ کرښه ښودل شوی وه. هیترلیانو غو ښتل د عربو ملتونه خپل غلامان کړی او په دی خیال کی وو چی د عربو گانونه او تیل یی به خپل لاس کی دی. خود غه نقشه په ټپه توگه عملی نه شوه. ۳۳ لمبر فرمان په خپل وخت تر اجرا لاندی ونه نیول شو ځکه چی د شوروی اردو قدرت اود هغه هیواد د خلکو قهرمانی او زور توب دفع نه موندکی سد په حیث ددغی نقشی د

تطبيق په لاره کی ځنډو گرزیده. شوروی اردو د قفقاز په جگړه کی بریالی شو. په دغه توگه د عربی ملتو نو په غاړو کی د غلامی د طوقونو اچولو په غرض آلمان د امپریا لیستی اوفاشیستی هغو مخه ونیوله شوه. دستالین گراډ په جگړه کی دشوروی اتحاد بریالیتوب وښودله چی هیترلی اردو به چی غوښتل یی دنړی ستر استعمارگر هیواد شی حتماله ماتی سره مخامخ شی.

عربی ملتونو خپل امیدونه په ځای او په حقه د راتلونکی آزادی له پاره په هغو بریالیتوبونو پوری وتړل چی دهیترلی آلمان پر ضد مبارزه کی د شوروی اتحاد په برخه شول. عربی هیوادونو د شوروی اردو په لاس د فاشیزم بېخی له منځه وړل په ځای او په حقه سره دخپلی خپلواکی او حاکمیت ضامن وبلل. د عربو دغه امیدونه او هیلی ټولی په ځای شوی. په هغو کلونو کی د عربی هیوادو له ملتونو څخه د شوروی اتحاد معنوی، سیاسی او دیپلو ماتیک ملاتړ او نظامی هڅی یی په محسوسه توگه بشپړی کړی. د جگړی په هماغه لومړنی دوره کی چی شوروی اردو په دفاعی عملیاتو ډیر سخت بوخت و. شوروی له ټولو څخه ترمنځ دسوربی اولبنان خپلواکی په رسمیت وپیژندله. دشوروی اتحاد په نسبت ډاډ او دوستانه احساسات او دغه راز یی د مصر، عراق، سوربی او لبنان دا آزادی بښونکی مبارزی ته دهر ډول مرستی د رسولوله پاره دشوروی اتحاد دهمیشنی چمتو والی موجبات برابری کړل.

خو په ۱۹۴۱ کال کی له مصر سره او په ۱۹۴۴ کال کی له عراق، سوربی او لبنان سره دیپلوماتیک روابط ټیټک شی.

شوروی اتحاد په هغه وخت کی چی د عربی ملتونو د هیوادونو له خاوری څخه دانگلیس اوفرانسی د قواوود ویستلو مساله مطرح شوه ددوی دغوښتنو په قانونی والی کی شک نه درلود.

د ۱۹۴۶ کال د فبروری په ۱۴-۱۶ نیټه د ملگرو ملتونو د موسسی د امنیت په شوروی ددغی مسالی د څیړلو په وخت کی شوروی اتحاد په پرله پسو توگه پرته له کوم شرط نه دسوربی او لبنان ملاتړ وکړ. دشوروی اتحاد نماینده هات یو داسی پرېکړه لیک وړاندی کړ چی په هغی کی یی له دغو هیوادونو څخه بی له ځنډه ډېر نیو قواوو، وتل پیشنه ا دگری وو.

امپریا لیستی هیوادونو ټینگار وکړ چی یو داسی پرېکړه لیک کی تصویب شی چیسی انگلیسی او فرانسی ته ددی امکان ورکړی چی په سوریه او لبنان کی د خپل اشغال موده اوږده کړی. په هغه وخت کی دشوروی اتحاد نماینده هات د «ویتو» له حق نه استفاده وکړه. د پاملرنی وړ ټکی دادی چی شوروی اتحاد دستر هیواد له دغه حق څخه په تیره بیا د عربی ملتونو له حقوقو څخه د دفاع له پاره استفاده وکړه. دشوروی اتحاد همدغه جدی رویی دسوربی له خلکو او لبنا نیانو سره مرسته وکړه خو په ۱۹۴۶ کال کی خپل هیواد د پردیو عسکر وڅخه پاک کړی.

له لبنان او سوربی څخه دشوروی اتحاد

ملاتړ زیات اصولی ارزښت درلود چی د دغو دواړو هیوادو له چرکات څخه بېخی بهر و. د عربی هیوادو ملتونو او مشرانو له جگړی وروسته دوران کی د لومړی ځل له پاره یقین حاصل کړ چی په نړی کی یو داسی قوی هیواد سته چی په واقعی توگه د ملی آزادی په خاطر مبارزه کی واقعا عملی او اغیزناکه مرسته کولای، او دغه مرسته د عمل په چکر کسی نابتولای شی. په نتیجه کی دغو هیوادونو په تیره بیا مصر نه یوازی داجی له خپلی خاوری څخه یی د پردیو قواوو دویستلو په لاره کی خپله مبارزه سخته کړه بلکه هڅه یی کوله چی په دغی مبارزه کی دشوروی اتحاد او نورو سوسیالیستی هیوادونو په ملاتړ اتکا وکړی د مصر له خاوری او له گاونډی هیواد سوربی څخه د پردیو قواوو دوتلو په باب په ۱۹۴۷ کال کی د مصر غوښتنه د دغو هیوادونو له ملاتړ څخه استفاده وکړه.

کله چی په ۱۹۴۷ کال کی دانگلیس د قیومیت داعتبار له مودی وروسته، دملگرو ملتو په موسسه کی د فلسطین په سر نوشت پوری مربوطه مساله تر څیړنی لاندی ونيول شوه شوروی اتحاد ددغی مسالی د عادلانه حل غوښتنه وکړه اود امنیت په شورا کی یی د فلسطین په خاوره کی یی دیوازاد او خپلواک واحد دموکراتیک هیواد چیر په هغی کی اعراب او یهودیان د ژوندانه له حقوقو څخه یوشان استفاده وکړی دمنځ ته راتللو ضرورت تاکید کړ اودایي هم وویل چی دخپلواک سر نوشت دټاکلوله پاره دی ددوی حق په رسمیت وپیژ نل شوی. نوربیا



یکی از بناهای تاریخی اتحاد شوروی.

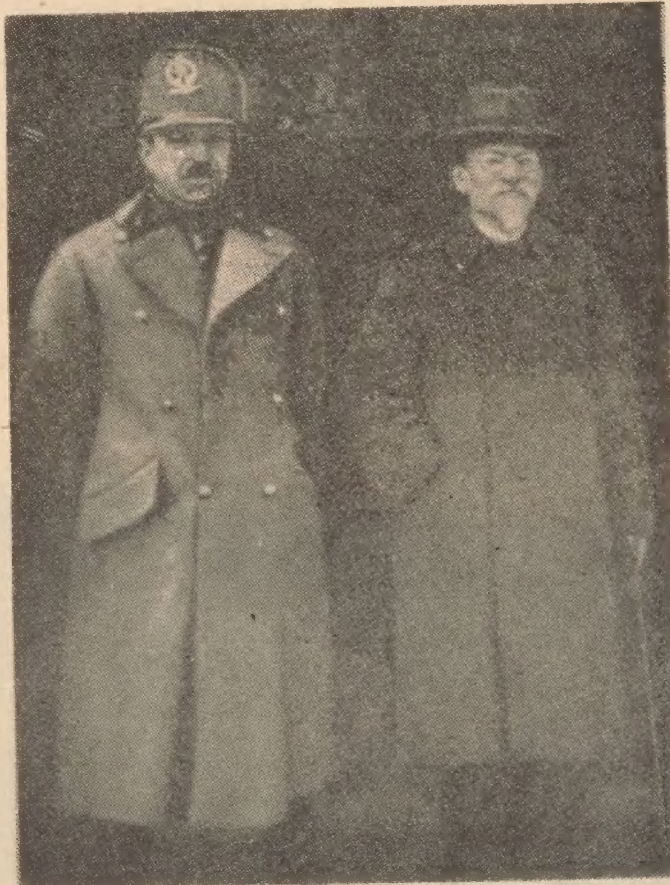
نگاهی به سوابق تاریخی

اساسهای استقرار روابط وستی و مناسبات دیپلوماسی بین افغانستان و اتحاد شوروی

روابط قبل از انقلاب اکتوبر :

هر چند منشأ روابط دوستی به صورت عادی بین افغانستان و روسیه پیشین قبل از انقلاب اکتوبر همانا آغاز مرادوه سطحی تجاری میان هردو کشور از او آخر قرن هژده می باشد که تا دوره سلطنت زارهای روس به صورت عادی دوام داشت ولی در آغاز قرن بیست مناسبات تجاری و اقتصادی بین هردو جانب طور رسمی شروع گردیده و انکشاف نمود . چنانچه در سال ۱۹۰۰ «اقدام صادراتی هردو کشور در بازار های طرفین مبادله و خرید و فروش میشد در سال ۱۹۰۵ با تمديد خطوط آهن در آسیای میانه و تحکیم ارتباط آن با خطوط مواصلاتی و ترانسپورتی بحیره کسپین و در سال ۱۹۱۱ با ایجاد پروگرام منظم وسایط نقلیه آبی در دریای «آمو» مصنوعات صنعتی و اقلام تجاری روسیه ، طوری منکشف و مطلوب شده بود که حتی فرا آورده های آن در مارکیت های هرات عرضه و فروش میشد . در جریان جنگ جهانی اول که افغانستان بیطرفی خود را حفظ کرده بود تجارت میان هردو کشور مراحل انکشافی خورا می نمود . در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۵ که خطوط آهن به استقامت بخارا و ترمز امحداث و امتداد یافت وساحه تجارت افغانستان و روسیه وسیعتر گردید . معادلك تجارت افغانستان باهند برتانوی نیز پیشرفت کرده بود بطور مثال در خلال سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۵ فیصدی مبادله اقلام صادراتی و تجاری در سرحدات افغانستان و هند به ۶۲ فیصد و در سرحدات افغانستان و روسیه به ۲۸ فیصد میرسید .

طی سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۲۳ که روسیه شوروی میان شعله های سوزان آتش جنگ داخلی میسخت باز هم از همکاری های تجاری و اقتصادی خود با افغانستان مضایقه نکرد ولی چون اقتصاد عمومی روسیه از ناحیه خسارات مولده جنگ عمومی اول و بقایای جنگ داخلی آن کشور متزلزل و ضعیف شده بود لذا هند برتانوی توانست تادر بازار های افغانستان نفوذ بیشتر تجاری را حاصل کند .



اعلیحضرت امان الله غازی پادشاه اسبق افغانستان با کالین صدر هیات رئیس شوروی کمیساران روسیه شوروی حین مسافرت امیر موصوف در ماسکو (۱۹۲۸) .

لنین و افغانستان:

لنین که يك شخصیت «انسان دوست» و يك مرد «بشر خواه» بود، روی علایق اترانسپونالستی به سعادت و عظمت انسانی ارزش و احترام زیادی را قایل بوده و خاصه با همسایگان خود نیز آرزوی دوستی و نزدیکی را در قلبش میروانید و از هیچگونه معاونت و مساعدتهای انسانی دریغ نمیورزید، لذا به مردم کشور همجوار خود (افغانستان) نیز همیشه بدیده حسن نیت و قدردانی میگریست .

در «خرج ترویج» مورخ ، مستشرق و افغانستان شناس معروف که درباره افغانستان کتب، رسایل و آثار حقیقی سودهندی نوشته است، در رساله موفقه اش تحت عنوان «لنین و مناسبات شوروی و افغانستان» جاییکه مکتوبات ضمیر لنین را نسبت بکشور ما تحلیل و تشریح میکند، چنین مینویسد : «مبانی اصول فعالیت سیاسی خارجی دولت شوروی در مورد افغانستان ، همسایه جنوبی ، طی نظرات لنین در باره مفهوم تاریخی و وظایف اتحاد زحمتکشان انقلابی با ملل شرق در زمینه مبارزات ضد استعماری شان، نشان داده شده است، لنین بنیادگذار دولت شوروی ضمن تدوین این نظرات اصل همکاری متقابل کشور ها و ملت ها را بر پایه برابری حقوق درجه رزه

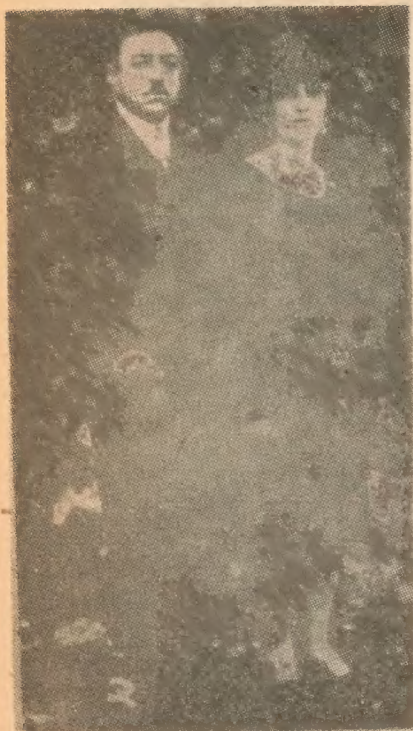
برضد ستم امپریالیستی و برای محو استعمار اعلام کرده است» .

همین محقق شوروی به ارتباط میلانهای معنوی رهبر انقلاب اکتوبر نسبت به مردم افغانستان توضیح کرده است که : لنین حتی پیش از انقلاب اکتوبر بسر نوشت تاریخی مردم افغانستان توجه زیادی ابراز میداشت و بیوسه متکی بر آثار تیوریک بنیاد گذاران جهان بینی علمی مطالب مربوط به سیاست و اقتصاد بین المللی در عصر امپریالیزم را بررسی میکرد و دقیقاً حقایق و رویداد های مربوط به سیاست استعماری دول امپریالیستی را در مورد آسیا ، از جمله در افغانستان ، مورد تجزیه و تحلیل قرار میداد .

چنانچه طبق استدلال همین مورخ «نظرات لنین درباره امپریالیزم» از جمله شاهر برارزترین اطلاعات در باره وضع کشور افغانستان در اوایل قرن بیستم است . لذا اظهار نظرهای او نشاندهنده احترام و علاقمندی زیادی میباشد که وی هم برای مردم افغانستان و هم برای مبارزه آنان بخاطر استقلال قایل بود .

تکات تحلیلی این مورخ زودفکر ، بیانگر این حقایق است که گویا لنین ضمن تشریح وضع بین المللی افغانستان که حق حاکمیت خود را در نتیجه تجاوز انگلستان در سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ اذ دست داده بود، جنبه فاجعه آمیز سر نوشت تاریخی افغانستان را در شرایط یکبار شدید دول امپریالیستی برای تقسیم و تقسیم مجدد جهان خاطر نشان ساخت . زیرا که در قرن نوزدهم ، انگلستان چندین بار به تجاوز مسلحانه علیه افغانستان دست زده بود .

تجاوز کاران اراضی جنوبی افغانستان را در ساحل راست رود سند تصرف کرده و به مستملکات استعماری خویش در هندوستان افزوده بودند . لنین چنین خاطر نشان ساخت . «در جهانیکه بدست امپریالستها تقسیم شده است، افغانستان جزو سرزمینهای است که حق حاکمیت برای آن قایل نشده اند . معمولاً این سرزمینها که بدست دول بزرگ میافتد، برخی نواحی این سر زمینها جدا میگردد» . همچنان به اساس نظرات لنین در کتابش بنام «امپریالیزم» بمثابة عالترین مرحله سرمایه داری چنین آورده اند که وی با مطالعه موقف آنوقت



بود. چنانچه متکی بر اصول لیننی که رهنمود سیاست خارجی شوروی پنداشته میشد و طوریکه قبلا نیز متذکر شدیم روسیه شوروی بحیث نخستین کشور جهان اعلام استقلال افغانستان را توسط امان الله غازی تبریک درماه فبر و ری ۱۹۱۹ که امیر حبیب الله در کله غوش لقمان به سعادت رسیده امان الله غازی بتاريخ ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ طی خطابه اعلام کرد که: «افغانستان بیش ازین تحت اداره و اسارت غیر مانده نمی تواند لذا افغانستان باید بصورت حتم در کلیه امور داخلی و خارجی خود صاحب استقلال علم و نام گردد» بتاريخ ۲۸ مارچ ۱۹۱۹ دولت روسیه شوروی بحیث نخستین کشور جهانی و همجوار آزادی و حاکمیت ملی افغانستان را برسمیت شناخت و جهت استقرار و استحکام مناسبات دیپلماسی بین طرفین اظهار آمادگی کرد. علاوه بر آن درماه ۴۰۰۰ هجری سال طی مذاکرات و جلسات کنفرانس پاریس نمایندنده آنسوخت دولتشوروی از موضوع استقلال و تمامیت ارضی افغانستان نیز جانبداری کرد و اظهار داشت که: «تمام دول صلح دوست باید از استعمال هر نوع قوه و فشار برای انهدام و تخریب دولت افغانستان خود داری کنند»

«باقی دارد»

امیر امان الله غازی باملكه ثريا حسين مسافرت شان بسال ۱۹۲۸ در اروپا، از مسكو نیز دیدن کردند.



محمود طرزی وزیر امور خارجه امان الله خان که ارزشهای خدمات دیپلماتیک و فرهنگی اش در جهت معرفی افغانستان و تحکیم حسن روابط دوستی با اتحاد شوروی فراموش نا شد نمی باشد.

افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سبطه جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است»

بر اساس محتوای تحلیلی مبحث مستند دست دانشنه، به وضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقا سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گران انگلیسی توصیف میکرد و نوشتنهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به مساعی پیگیر مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سرشار میباشد. مثلا: لنین ضمن تهیه یادداشتهای مختصر در باره تاریخ و اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان،

بخصوص در مورد اطلاعات تیکه نشاند هنده فریحه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان میساخت که: «انگلستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان رو برو میشود» علاوه ارزیابی لنین درباره پدیده های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر گزی است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مساله ملی و مساله استعمار تشکیل داد.

هنگام توطئه، بازیه و دسیسه سازیهای امپریالیزم انگلیس قبل از جنگ سوم افغان و انگلیس که مقاومت و مبارزه افغانیان بسه استرداد و حصول استقلال افغانستان منتج شد،

لنین انگیزه های ارتجاعی و جنبهای غرض آلود و مساعی نابکار امپریالیزم را اینچنین پیچیده ساخت: «دسایس استعمار گران انگلیس در افغانستان هم برای توسعه دادن مستعمرات است و هم برای خفه ساختن ملتبا و هم برای حمله به روسیه شوروی»

اساسهای استقرار مناسبات دیپلماتی بعد از انقلاب اکتوبر:

قبل از اعلام استقلال افغانستان که در سال ۱۹۱۹ توسط امان الله غازی صورت گرفت نخستین خشت تمهید و اساس حسن روابط همجواری و پشتیبانی از موجودیت و تحقق یافتن شناسایی حاکمیت ملی و استقلال

افغانستان توسط روسیه شوروی به سال ۱۹۱۸ گذارده شده بطوریکه با تأیید شدن کنفرانس «پرست لیتوفسک» یک قرار داد صلح بین روسیه از یکطرف، و جرمنی، آستریا هنگری بلغاریا و ترکیه از جانب دیگر بتاريخ ۳۰ مارچ ۱۹۱۸ امضا شده در ماده «سوم» قرار داد متذکره راجع به موضوع استقلال ایران و

مطبوعات و انتشارات

در اتحاد شوروی

يك نظر عمومی بر موقوف مطبوعات شوروی



در جهت بر داشت کتب و انتشارات

مطبوعات شوروی در نشریات خود از فورمولی که نقش سه گانه را برعهده کارگران آن گذارده است اقتفا پیروی می کند. فورمول مذکور در رای نکات سه گانه آتی می باشد:

مطبوعات شوروی در نشریات خود از فورمولی که نقش سه گانه را برعهده کارگران آن گذارده است اقتفا پیروی می کند. فورمول مذکور در رای نکات سه گانه آتی می باشد:

هرگاه مطبوعات و نشریات اتحاد شوروی را از نگاه وضع مطبوعات جهانی در کشورهای مختلف مطالعه کنیم، موقوف مطبوعات اتحاد شوروی از لحاظ تشخیص ارزشهای آزادی و موجودیت خود در قطار ممالکی فرار میابد که در آنجا آزادی فکری و مطبوعات زاده یک سلسله مقررات وپالیسی های مشخص حزب و دولت میباشد چون مطبوعات شوروی يك مطبوعات دولتی و حزبی است لذا در چوکات مقررات ثابت و موازین اخلاقی خود حیثیت انسانی و مصونیت های اجتماعی کلیه افراد را بدون تبعیض و استثنای واحد کامل آن تضمین میکند. چنانچه بزعم برخی از متفکران و ژورنالستان آن کشور مطبوعات آنجا بر وفق قوانین حزبی و سبک های نشراتی دولت شان از لحاظ نشر و بخشش معلومات و اطلاعات مفید و سالم نیز برای جهان آزاد بشری، جوامع و سوسیالیستی و سایر مجامع علاقمند کسب اطلاعات و معلومات آفاقی بنویسند به خود مصدر خدمات ارزنده شده و در آموزش نده انسانی را برای خوانندگان خود می آموزد و نکات پذیرنده را تلقین میکند. بزعم یکی از ژورنالستان معروف که مطبوعات جهانی را در کشورهای مختلف تحلیل و ارزیابی کرده است، برای مطبوعات شوروی از لحاظ ارزش معنوی آن، اهمیت زیادی را قایل شده است «مطبوعات و روزنامه های شوروی وسیله تعلیم و تربیت عمومی و آیین دار تبلیغ مرا میباشند و در عین حال وسیله نشر اخبار دولتی گردیده است که در دروای دستاورد های جامع و پرمفهوم مشافعه همگانی بوجه شایسته نهفته است»

بنابر بسی دلایلی که از طرف برخی محققان و صاحب نظران را جمع کردیم

کرکتر نشراتی مطبوعات شوروی:

نخستین مصوبه ای که راجع به طرز تدوین امور مطبوعات و نشراتی در اتحاد شوروی تحقیق پذیرفت و به اساس آن رهبری واداره مطبوعات بعهده دایره مطبوعات کمیته مرکزی حزب کمونیست محول گردید. در سال ۱۹۲۶ طرف تطبیق قرار گرفت.

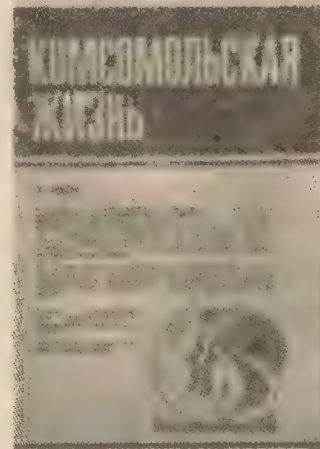
نخستین مصوبه ای که راجع به طرز تدوین امور مطبوعات و نشراتی در اتحاد شوروی تحقیق پذیرفت و به اساس آن رهبری واداره مطبوعات بعهده دایره مطبوعات کمیته مرکزی حزب کمونیست محول گردید. در سال ۱۹۲۶ طرف تطبیق قرار گرفت.

از آنجا که نظام دو لتی اتحاد شوروی بر مبنای فلسفه مارکسیزم-لنینزم و اساسهای متین سوسیالیسم متکی است و رژیم مذکور بقوت بازوی کارگران و دهقانان رو یکپار شده و به زحمتکشان آنکشور متکی می باشد لذا روش مطبوعات آن شکل ملی خود را تبارز میدهد که کمتر آن از لحاظ خاصیت توده یی و مردمی در چوکات مقررات وشرایطیکه تابع مقتضیات وایجابات زمان و مکان آن جا پیدا شده میشود ، تحت اداره منسجم دولت قرار دارد .

برای تأیید میتوان از يك بخش نشریات معلوماًتی ایكه در سال ۱۳۵۲ بعد از آن توسط مطبوعات

شوروی را جمع به حمایت از بیست و پنجمین سال صدور اعلامیه حقوق بشر منتشر شد مستفید گردید بدین مضمون كه (تمام اتباع اتحاد شوروی فعالانه از حقوق خود برای كسب معلومات بطور رایگان استفاده می كنند . مدت نسبتاًزیادی نمیگذرد ، كه اكثریت سكه كشور بیسواد بود . دند ولی اكنون سه چهارم سكه رستاهای معلومات توسط و عالی میباشند برای هر يك بیش از صد قوم و يكصد و هشت ملیت اتحاد شوروی حق تعیین سر توشته خود یس بدست خویش و آزاد از هرگونه تبعیض تأمین شده است .

با قیادار



نمونه هایی از چند نوع نشریات موقوفه و مصور اتحاد شوروی باصحات مرغوب وزیرا

لذا مطبوعات شوروی از لحاظ تعقیب اهداف ایدئالوژیک و کمر کمر ثابت خویش مطبوعات سوسیالیست زنده جا معه خود تلفی میتوانند شد .

محتوای مطبوعات شوروی را مسایل متعدد و مختلفی احتوا میکنند كه بیشتر جنبه معلوماتی و آموزشی دارد . چنانچه خبرگزاری مطبوعاتی نووستی در سال ۱۳۵۰ چنین نوشت : (یونسکو بر مبنای اینکه مطبوعات همچنان وسیله اساسی برای حفظ دانش و معلومات و نشر آراهای واندیشه هایشمار میرود ، اهداف آموزشی و پرورش را در سرلوحه فعالیت در زمینه مطبوعات قرار میدهد . این هدفها مخصوصاً برای مردم شوروی كه در آنجا از هر سه نفر به استثنای كودكان قبل از سن مدرسه به تحصیل اشتغال دارند . زنده فوق العاده گرامی میباشند . برای هر يك از آنها توسط سطح پنج كتاب تحصیلی و وسیله تحصیل و آموزش در سال طبع و نشر میشود .

از آنجا ایكه مطبوعات در جهان امروز از لحاظ بالیسی های هر دولت يك ایدئالوژی مشخص و ثابتی را تعقیب میکنند و هر کدام از يك دكتورین و عقیده بخصوص حمایت و پشتیبانی مینمایند بنا بر این اساس جابجایی از يك روش و كركر مشخصاً بتبهدف و مرام واقعی را ستكاری را از نگاه انجسام و ظالیف و فداکاری و احساس مسولیت موظفان آرد راه پیشبرد اهداف شان گواهی میدهد . چه اگر از لحاظ مسلك و ایدئالوژی چنانكه در كشور بورژوازی تغییر عقیده و مرام داده میشود و هر روز بشكلی بوقلمون رنگ برنگی میگردد ، افكار و عقاید عامه مردم و خوانندگان نیز مختل و متزلزل میشود و با گر آن اعتماد مردم نسبت به مطبوعات سلب گردیده و در نتیجه چنین تزلزل و عدم ثباتی در عقیده مسلك و ایدئالوژی انقلاب فكري ، رشد سوسیالیستی اجتماعی افراد جا معه نیز بی بنیاد و بی ثبات میشود و ناقص می افتد .



نمونه هایی از معروفترین روزنامه های پرتیراژ اتحاد شوروی

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در ایران

مسائل سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و هنری، جوانان و خانوادها

د ر ز یر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از عمل بروز اختلاف میان :

عروس ها و خوشوها، زنان و شوهران جوانان و سالمندان

دکتر ذهن:

میکند ، دیده میشود که پرابلم ها و مشکلات و اختلافات در سطح خانواده هم همه ناشی از همین اصل میگردد و در واقع هسته اصلی تمام ناسازگاری هادر سالار متشرد خلاصه میشود که سبب ناسامانی های فراوان روانی شده و زمینه مناسبات ناسالم را فراهم میآورد.

وقتی در یک جامعه زن در حالت محکومیت همیشگی قرار میگیرد می بینیم که در روابط و مناسبات اعضای خانواده آگاهانه و یا ناآگاهانه مساوی به گونه یی به طرح می آید که در مشاجرات پایهای اصلی انگیزه محکومیت زن است .

پس وقتی در قصاصات ها و نظردهای هایپرامون مسائل خانوادگی در پهلوی علل اصلی و سازنده انگشت روی علل اقتصادی گذاشته میشود و مسائل اقتصادی به عنوان تنها عامل به شناخت و معرفی میآید ، سایر انگیزه ها و سایر علل خود به خود در سطح نابودی قرار میگیرد .

به ارتباط طرق اصلاحی و رفع مشاجرات خانوادگی که استاد رضیه سلطانی آنرا به طرح آوردند ، باید بحث بیشتر صوت گیرد، در علت یابی هایی که تا این جای چل صورت گرفته دوستان اشتراک کنندهی دوا این گروه آبی نظرات فراوانی را ارائه دادند که در همه ی آنها عامل اقتصاد به عنوان عامل اصلی تعیین کننده مشاجرات و ناآرامی های خانوادگی تاکید شد و بعد از آن عوامل دیگر از مانند مسائل اجتماعی ، کلتوری ، روانی و جنسی دارای نقش اساسی به شناخت آمد .

اگر به صورت دقیق تر به واقعیت نظر اندازیم می بینیم که تمام این مسائل از یک اصل ناشی میگردد و در واقع خاستگاه همه یکی است ، به این دلیل که بیشتر اختلافات در سطح خانواده در قسم اول از عدم تساوی میان حقوق زن و مرد و عدم تساوی میان سائر اعضای خانواده به وجود میآید .
وقتی در یک جامعه پدر سالاری عرض اندام

میز گرد ژوندون به اشتراک :

- ۱- داود پشیریمعاون و استاد پوهنهی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۲- دکتر محمد آصف ذهین استاد پوهنهی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۳- پوهاند محمد امین استاد پوهنهی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۴- پوهندوی رضیه سلطانه استاد پوهنهی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی در محکمه فامیلی
- ۶- نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی
- ۷- لینا تولنل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
- ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
- ۹- حلیم تنویر دایر کتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۰- انیسه ادیب معلم در مبارزه بابتی سواد
- ۱۱- سیما وائین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شبید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هتل انتر کانتینتال کابل دایر شده بود .

چودیدو در لباس فرشته در آید

من تابیش از اینکه با تو روبرو سوم به سان یک چند شوم بودم که در تاریکی ها و پیرانه های زندگی می گشتم و آواز خود را سر میدادم - چنین این آواز فقط به گوش خود میرسید .

تابیش از تو زندگی برای من مقبوم هیچ راحتست نه روزنه امیدی برویم باز بودونه چشم اندازی به سوی آینده که به آن دلخوش باشم .

تا اینکه تو آمدی و مثل یک خورشید در تاریکی های شب زندگی من تابیدی .

تو برای اتاق نوای دلپذیر آرزو بودی و پیام آور بهار و شادمانی .

با آمدن تو من با جلوه های امید آشنا شدم اکنون من سایه تو هستم و با بودن توست که وجود دارم اگر تو نباشی ، اگر تو بروی من مایه بر خاکم - یک شب تاریک و بی ستاره ام ، یک آواز بی طنین ام و یک ...

این هانچوهای بود که شوهر کنونی ام این پدر بگانه فرزندم در روزهای نخست آشنایی در کوشش زه زمه میکرد - روز هادر گوشم لالایی عشق می خواند و آینه هادر تصویر میکرد که چگونه سعادت وادار پایم خواهد ریخت - این بازی عاشقانه آتقد دوام آورد که به یس - کاست دوست دو طرفه انجامید اواز من خواستگاری کرد و من با ذنبایی آرزو یارو پیوند جاودانه ام را بستم ، بیونگی که تصمیم داشتم و داشت که فقط مرگ آن را بگسله لاما چه افسوس که این همه خواب بود و خیال بود و افسانه .

هنوز چند ماهی پیش از ازدواج مانگشته بود که رفتارش با من درگون شد - شب هادریه منزل میامد و هر شب برای این ناوقت آمدن هادلیکی تازه میاورد - آن گاهی هم که در منزل بود یادر اندیشه های دیر پای غرق میگردد و یا در پی بهانه یی بود برای جنگ و ستیز - به زودی اهانت ها و بد رفتاری ها نیز شروع گردید و لوت و کوب در پی آن .

به آسانی در یافتن که پای زن دیگری در میان است و نچوهای عاشقانه و این در زمانی بود که من از او شست ماهه حامله بودم .

به یاش اقتیم ، برایش لشک ریختم و سوگندش دادم که به خاطر سعادت کودک آینده بیشتر اندیشه کند و به کانون خانوادگی اش بیشتر فکر کند اما این ها همه خاک در آب کشیدن بود و شست برستان گوییدن .

او با تنگه مرا از خود راند و خود از منزل خارج گردید و دیگر بعد از آن شب تا هفته ها از او خبری نداشتیم - تا اینکه نشست خانوادگی سی وایر شد و یای پند و اندرز به میان آمد و او هم قول داد که در رفتارش تجدید نظر کند و در بی اشتباهند و این در زمانی بود که کودک من نخستین ماه زندگی خود را به پایان آورده بود .

بعد از گذشت ماه ها که به چهره ظاهر فروید او اعتماد کرده بودم - دیروز با او صحبتی کردم و از زندگی ام روبرو شدم - واقعیتی که مرا مثل یک درخت توان زده گرزاند و همه بر می های امید را بر زمین ریخت - تا که کوب گردد جریان حادنه بسیار ساده است ، از چند شب

پیش مادر خانه پدرم مهمان بودیم - لحظاتی زندگی مادر صفا و آرامی می گذشت تا اینکه نیازم عاجل مرا به خانه خودم کشاند - با کلیدی که داشتم فزل دروازه را گشودم و وارد منزل شدم .

وضع به نظرم غیرعادی آمد ، مثل اینکه کسانی در اتاق خواب قرار داشتند ، به آهستگی و بی صدا وارد عمارت شدم - از راه سالون خودم را عقب دروازه اتاق خواب رسا ندم نچوهای عاشقانه یی یک مرد وزن که در اتاق خواب بودند سرا سیمه ام ساخت ، با نا باوری و ناسیکی گوش دادم و صدای شوهرم را شناختم که صدای معشوقه اش میرفت من طاقتم را از دست داده بودم - در سرم دوران و سنگینی احساس میکردم زبانم در دهانم به سان تکه چوب خشکی شده که به اوده ام نبود با فشار آرنج دروازه را گشودم و از آنچه در مقابل چشمم قرار گرفت چنان هراسیدم که از خود رگم - پرده سیاهی جلو چشمم را گرفت و دیگری نفهمیدم که بر من چه گذشت .

اکنون زنی هستم رسیده در یک بن بست و دوراهی زندگی - زنی که نه خاطره جالبی از گذشته دارد که با آن خوش باشد و نه روزنه امیدی در پیش روی که به آن دل بندد - شوهرم این پدر کودکم بیشترانه و ناعاقبت اندیشهانه تصمیم ازدواج را با آن دختر - دختری که کاخ آرزو هایم راه و بیرانه یی بدل کرده است دارد .

و از من می خواهد که بنشینم و کودکم را بزرگ سازم و اجازه دهم که او در زندگی تازه اش غرق در عشق و شادمانی های بی پایان باشد و اینکه از او جدا شوم و با کودک یی پدرم راهی راه دشوار زندگی گردم و برای من - برای من که هم کودکم را دوست دارم و هم به کانون خانوادگی ام عشق میورم بزرگش این هردو مورد به یک سان دشوار است .

نمی توانم این گذشت را داشته باشم که مرد زندگی ام و پدر کودکم شوهر زن دیگری باشد و نه هم آن توان رادر خود می بینم که با چنین مردی زندگی مشترک داشته باشم - شما به من بگویید چه کنم - کلام راه را انتخاب کنم - دردم را به یکی بگویم و درمانم را از یکا بجویم - زندگی بدم میاید و از خودم هم .

آیا خود کسی تنها راه حل مسئله نیست؟ وقتی به مرگ می اندیشم فیا به شادمانه و معصوم کودکم در مقابلم قرار می گیرد که ملامت میکند و اراده ام سلب میشود .

من در انتظار پاسخ شما هستم - خواهش دارم هر چه زود تر این نامه را به چاپ رسانید و وعتهای ام کنید .

اداره : مافشرده نامه بفضل این خنم را که به خاطر حفظ حیثیت خانوادگی شان از نشر نام خود داری می کشم به چاپ رسانیدیم - در یک کاپی آنرا نیز به یکی از حقوق دانان پر چسته سپردیم تا به اساس خواست نگارنده ایشان را راهنمایی کند - هیچکس به شوهر این خانم هم تاش گمریم و اخیال گشتی های شان را در محله به چاپ میازیم تا راه حل موضوع به بررسی آید .

مرا در ساحه حقوق مدنی که یک بخش عمده از روابط میان افراد و در ساحه خانواده و مسائل خصوصی شان تنظیم میکند از زمانی که بعد از سپری شدن دوره های مختلف فامیلی ، فامیل های مونوگامی می بوجود میاید و بعد از آن میشود د س تیر ی که بوجود آمده است همه الهام از رسومات و عفته های گرفته اند که در بین جامعه حاکم بوده و در اصل از روابط اقتصادی جامعه مایه یزیر شده اند .

ما همین اکنون هم در ساحه حقوق مدنی با دسایر حقوقی روبرو میباشیم که تابیدی بر مناسبات اقتصادی حاکم در بین جامعه ما میباند .

پس وقتی ما بایک پدیده رو بنبای و یک پدیده اجتماعی در سطح مسائل حقوقی و یاروانی روبرو میشویم باید یقین داشته باشیم که ریشه های اصلی این پدیده از یگانه منبع میکروبی و مرضی آب می خورد که همان مساله اقتصادی است .

این درست است که به اساس بیروزی از متون و دسائیری که امروز در دست و پا های پیشرفته جهان به مورد اجرا در میاید راه هایی برای تصویر زان و تامین تساوی حقوق زن و مرد عملی شده میتواند که ساحه عفته های روانی و پیچیدگی های عاطفی را در میان افراد کاهش داده و در نتیجه بیبودی های رادر نظام خانوادگی موجب گردد ، اما من نمیدانم وقتی میکروب و مرض اساسی در یک جامعه به شکل تحکم های پدر سالاری در بین همان جامعه وجود داشته باشد ، قوانین تاجه اندازه - در حل برابرم هاو مشکلات کمک میکند ؟

بدون شک مسائل رو بنبای و پرداخت به آن به مقدار کمی تأثیری در مسائل زیر بنایی از خود به جای میکندارد ، اما این تأثیر هرگز کلیت ندارد و باز هم هرگز بر مبنای قانون و مسائل رو بنبای نمیتوان ذهنیت هادر دگرگون ساخت مگر آنکه پیش از تطبیق و اجرای یک قانون ذهنیت عامه را برای بزرش آن مهیا گردانیده باشیم .

و راهبای واکه رفتار برای پایان بخشیدن به نابسامانی های خانوادگی پیشنهاد کردند راهبایی است رو بنبای ، چنانکه به وجود آوری یک سازمان که تربیت کودکان ویا جوانان را عهده دار باشد ویا موسسه ای که به شکل رهنما برای خانواده ها ایفای خدمت کند در واقع در برابر کارهای انجم شده قرار می گیرد و تداوی از این طریق هادر این روش ها تداوی اساسی نیست که ریشه های مرض را بشکند و عامل مرضی را از میان بردارد ، بلکه در حکم مسکن های است که به مرضی موقتاً آرامش می بخشد و چندی بعد عوامل باعث شدت بیشتری به فعالیت پرداخته و نابسامانی هادر افزایش میدهد .

برای ازمیان برداشتن این معضلات به شکل اساسی وزیر بنایی باید تدابیر زیر بنایی و اساسی گرفته شود باید راه های بوجود آید که عوامل سازنده نابسامانی های خانوادگی یکی یکی و مرحله به مرحله ازمیان برود چرا که حل تمام معضلات در سطح خانواده به یکبارگی کاری است که جز در ساخت تحیل و انتقیزی نمی گنجد و امکان تطبیق ندارد .

ما میتوانیم با پرداخت های زیر بنایی ، با ایجاد زمینه های مثر برای فراهم آبی امکانات تحصیل و کار برای همه زمینه رشد اقتصادی را میسر گردانیم .

در این جابه اجازه شما میپردازم به پاسخی به اینباره رووف واضح در این زمینه که به تجربه کانون های خانوادگی که سال ها یعنی ازدواج های تسل که نسبت به جوانان امروزی سعادت بخش تر بوده است :

به عقیده من علت سازش در چنین خانواده هایی این بوده که زن محکومیت خود را در زیر نظام مرد سالاری از یکسو و شوهر سالاری از سوی دیگر پذیرفته بوده است در این خانواده ها زن محکومیت خود را تحمل کرده است و این تحمل تکرار شده و تکرار شکل عادت را به وجود آورده است و نه آنکه سازمان خانواده و چگونگی روابط میان اعضای آن به گونه یی سالم بوده باشد که نابسامانی هادر آن عرض اندام نکند .

عین الحق واکه :

وقتی ما از اختلافات میان زن و مرد صحبت می کنیم باید به انگیزه های به وجود آورنده آن در زمینه های خانوادگی صحبت کنیم .

به عقیده من نخست بیشتر ناسازگاری هادر سطح خانواده از آنجا ناشی میگردد که مرد موجودی است خود نگر و خود خواه و زن خلاف او احساساتی .

یکی دیگر از دلایل به وجود آمدن اختلافات میان اعضای خانواده در پیلهای مسائل اقتصادی و یانانی از مسائل اقتصادی در مسائل فرهنگی است یعنی تفاوت و ناهمگونی فراوان در میزان سواد و آگاهی و درک و برداشت دوست میان زن و شوهر .

این تفاوت و ناهمگونی فرهنگی میان زن و مرد متأسفانه نه در محیط مایه اندازه یی پنهان و وسعت دارد که موجب میگردد درک درست و تفاهم و هم آهنگی فکری میان زن و شوهر وزن و مرد به وجود نیاید .

البته در این شمار مسائل روانی و جنسی هم تأثیر زیاد نقش موثر در چگونگی از میان رفتن صلح خانوادگی از خود به جای میکندارد و خاصاً بیشتر در مواردی که توازن سن زن و مرد در ازدواج در نظر گرفته نمی شود و مردان به خاطر امتیاز های اجتماعی که دارند به خود اجازه میدهند در سنین بالای عمر دختران جوان را به عقد نکاح خود در آورند .

در مسائل مربوط به اختلافات میان دونسل ویا سالمندان و جوانان باید بگویم ریشه این اختلافات در عدم توافق فکری و عدم درک و برداشت همگون میان شان باید به کاسر گرفته شود .

جوانان تا حدود زیادی زیر تأثیر ضوابط زندگی امروزی و زکی که به وسیله وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون و سینما و تیاتر و غیره قرار دارند می گویند خود را با این شرایط متوافق سازند آن با تقلید از زندگی خارج رادر فورم ، موق و لباس پوشیدن و مانند اینها به پذیرش میگردند و نوعی عدم اطاعت از بزرگ سالان در واقع از همین جا ناشی میگردد .

جوانان می خواهند آزادی بیشتری در زندگی خانوادگی و اجتماعی برای خود کامی کنند و این از جانب مادران و پدران نوعی عصیان تلقی میگردد ، اما به تجربه در محیط خانواده اختلافات در این زمینه سطحی و دو بنای است مانند اینکه جوانان خواهان نگهداشتن موی زیاد سر و پروت بسان هنر پیشگان سینمایی میباشند و پیرها با آن روی خوش نشان نمیدهند .

دوستى افغان و شوروى دوستى آزموده شده در تاريخ ما

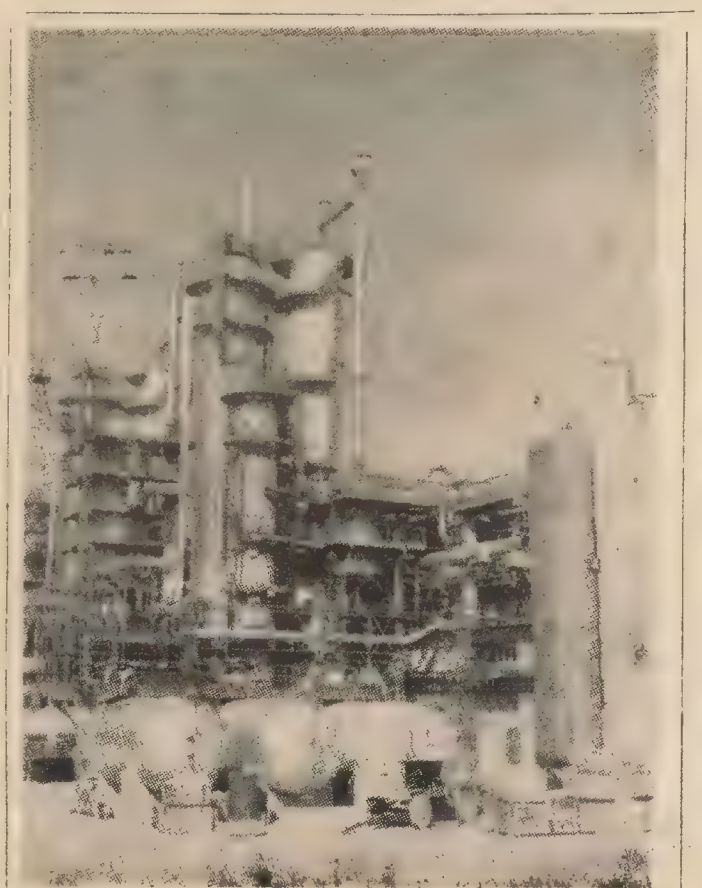
آوانيكه انقلاب كبر اكتوبر بمنابه نقطه چرخش عظيم تاريخ بشريت در سال ۱۹۱۷ در سر زمين روسيه به پيروزي رسيد و اولين دولت كارگرى و دهقانى در جهان تشكيل گرديد، پشت همه ستمگران، تجاوز كاران اسفلكران و استعمار چيان را سوزانيد و کشور ما که در آن وقت تحت تسلط استعماري تجاوزگران بریتانیای کبیر قرار داشت به اراده و پایداری مردم دلاور و سلحشور افغانستان و با الهام از روح آزادی طلبانه نیاکان ما، زنجیر های استعمار را به لرزه درآورد و در نتیجه جنگ رویا روی و قهرمانانه در سال ۱۹۱۹ استقلال کامل سیاسی خود را بدست آورد.

روسیه شوروی و افغانستان قهرمان و آزادی-خواه بیعت اولین کشور ها درین منطقه نیات صلح دوستانه و دوستی بیگدیگر را ابراز داشتند. اتحاد شوروی بیعت اولین کشور استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و افغانستان بیعت اولین کشور آزاد و مستقل نظام نوین انقلابی روسیه شوروی را برسمیت شناخته و هر دو طرف با ارسال پیام ها و اعزام نماینده های حسن نیت و دوستی به تحکیم روابط دوستانه بایکدیگر پرداختند.

هنگامه و تأثیرات انکشاف، استحکام و نیرو-مندی سریع و پیشرفت همه جانبه کشور عظیم شوروا به رهبری رهبر اوجمند و بزرگمنشان جهان وای، لینن و در نتیجه انقلاب شگوفان و خروشان کارگری از پهنای آن کشور بژودی به بیرون چید و جهان آغشته و دست گریبان با استعمار را تکان داد. سیل های جنبش آزادی بخش ملی و آزادی خواهی و استقلال طلبی از هر طرف جاری گشت، آری پیروزی انقلاب کبیر اكتوبر آن چنان حادثه شگرفی بود که به عظمت و اهمیت آن هر گز تاریخ حادثه دیگری را بیاد نداشت. صفحه با عظمتی واکه انقلاب کبیر اكتوبر در تاریخ کشور آغاز می تحولات شگرف دیگر در سایر نقاط گیتی گردید. این صفحه نو نوید حیات نوین و دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و به همه جهانیان بخصوص زحمتکش ورنجبران بهرامان آورد و هکذا اعلام رستن و جبین از

بندهای شوم استعمار و استعمارانی بگوش مردمان کره زمین رسانید. اولین منشور اولین اعلامیه و اولین تعهد رهبری انقلاب کبیر اكتوبر به جهانبان عمانا موضوع صلح، تأمین و حفظ آن بود، تأثیرات مثبت انقلاب کبیر اكتوبر بر سر نوشت مردمان در بند کشیده شده دنیا منجمله مردم افغانستان را می توان در رویداد های بعدی به وضاحت مشاهده نمود.

بعد از آنکه امیر حبیب الله در کله گوش به خواب ابدی فرو رفت و زمام امور دولت به امیر امان الله غازی رسید، همه وطن پرستان و آزادی خواهان زمینه جانفشانی و نبرد آزادی خواهانه را مساعد دیدند و به مجرد اعلان استقلال از طرف دولت در ۲۸ فیروزی



نمایی از فابریکه کود و برق مزار شریف که بکمک کشور دوست شوروی ساخته شده است.

وزعامت انقلاب کبیر اكتوبر اطلاع داد و این اراده در مکتوب دوم که بتاريخ ۲۰ اپریل همان سال از طرف شاه امان الله ارسال گردید تا گیدشده علاوتا دو مکتوب دوم این اراده دولت ملی افغانستان که می خواهد هیات فوق العاده سیاسی (تاسیس سفارت) به شوروی اعزام دارد نیز تذکر داده شده بود. زعامت انقلاب کبیر اكتوبر طوریکه قیلا گفتیم حسن نیت و خواست متقابل خود را با اعلامیه برسمیت شناختن استقلال افغانستان در عمل ثابت ساخته بود و این حسن نیت در نامه های منعکس شده بود که از طرف وای، لینن به جواب دو نامه فوق امیر افغانستان نگاشته و هر دو پیشینهاد دولت افغانستان (دوستی و حسن مذاکره و مفاهمه تذکر رفته بود.

رهبر انقلاب کبیر اكتوبر بتاريخ ۱۴ اکتوبر سال ۱۹۱۹ نماینده اعزامی دولت آزاد و مستقل افغانستان را شخصاً بحضور پذیرفتند و این موضوع خود نمایانگر علاقه مفرط آن شخصیت بزرگ انقلابی به آزادی، استقلال و سر نوشت مردم افغانستان می باشد. هکذا رهبر دولت نویناد شوروی با وجود مصروفیت های فراوان (دولت انقلابی شوروی دراین وقت با مقاومت لجوجاته ضد انقلاب داخلی و مداخله کشور های امپریالیستی مواجه بود) بتاريخ ۲۷ نومبر سال مذکور نامه دیگری به شاه امان الله غازی فرستاد و در ۱۴ دسمبر اولین نماینده سیاسی (وزیر مختار) دولت شوروی وارد کابل شد در حالیکه نماینده افغانستان قیلا (۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹) وارد مسکو شده بود با ذکر مراتب فوق کمی توان آنرا مستک پایه روابط دوستانه

صمیمانه و حسن هم جواری مردمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و افغانستان انقلابی دانست، می توان حکم کرده روابط این دو کشور از مرز یک رابطه عادی گذشته و کیفیت نوین و مستحکم دارد. اهمیت روابط دو کشور درین هم است که در دوران حیات رهبر انقلاب کبیر اكتوبر اولین معاهده دوستی و مودت بین دولتین افغانستان و اتحاد شوروی

زنده و مستحکم باد دوستی و همبستگی بین احزاب و قشقه‌های برادر جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

انقاد یافت یعنی تاریخ ۲۸ فیوری سال ۱۹۲۱ عیسوی و از آن پس این مناسبات تا امروز سیر اوتقایی و استعکامی خود را پیموده است چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مشمولین کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در آن نمایندگان جوانان از هر پنج قاره جهان نیز اشتراک داشتند در مورد روابط افغانستان و اتحاد شوروی چنین گفتند: دوستی افغان و شوروی دارای ریشه‌های محکم تاریخی بوده و سرآغاز آن به انقلاب کبیر سوسپا - لستی اکتوبر می انجامد - جای افتخار است که این دوستی رالین بزرگ بنیان گذاشت و مردم قهرمان و آزاده افغانستان از صمیم قلب و به اراده خود از آن استقبال گرم نمود. دوستی برادرانه و بی شائبه ما با اتحاد شوروی یک پدیده بزرگ تاریخی کشور ماست - برای هر فرد وطن پرست و اصیل و صادق افغانستان این دوستی یک افتخار ملی جاودان و پایدار و متضمن اعمار موفقانه جامعه نوین سعادت مند برای مردم افغانستان در کشور ما می باشد -

آری دوستی برادرانه، حسن هم جوادی و احترام بحقوق و حاکمیت یکدیگر که با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و پیروزی مردم افغانستان براستعمار کین آغاز یافته بود و آغاز می آن شخص ولادیمیر ایلیچ لینن بود در طی سالها و دهه هایدون خنده و مانع تکامل و بشرف نموده است -

پیروزی انقلاب اپریل ۱۹۷۸ افغانستان (انقلاب شکوهمند تو) به این روابط نیک شکل کیفی نوینی بخشید و آنرا وارد مرحله نوین و مرفی آن ساخت مردم افغانستان هیچگاه فراموش نمی کنند همانطوریکه دولت جوان روسیه شوروی بیعت اولین کشور در سال ۱۹۱۹ آزادی و استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و رهایی کامل مردم ما را از جنگال فیودال - لیزم و سلطنت فیودالی نیز بیعت اولین کشور برسمیت شناخت، آری اتحاد جماهیر شوروی سوسپا لستی اولین کشور ی بود که پیروزی انقلاب شکوهمند تو را برسمیت شناخته و به مردم افغانستان این پیروزی را صمیمانه تبریک گفت -

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی

شصت سال دوستی و حسن همجواری اتحاد شوروی از هیچنوع کمک اقتصادی و علمی برای بلند رفتن سویه حیات مردم افغانستان دریغ نه کرد. مثالهای زنده و موثر این کمک عارها رکس می تواند در هر گوشه و کنار کشور ما مشاهده نماید. احداث شاه راه بزرگ سالنگ که دل کوه هارا سکافت و مشکل رفت و آمد مردم مارا آسان ساخت، پروژه های بزرگ کانال ننگرهار و نفلو که به سر سیزی و حاصلدهی ولایات شرقی افغانستان خصوصا ننگرهار کمک رسانید و کلا انرژی الکتریکی و افر به ارمغان آورد، احداث سرب کندهار، هرات، دستگاه استخراج گاز در ولایت جوزجان و بولی تخنیک کابل این محل پرورش جوانان ما در رشته های مختلف علمی و فنی و صد ها کمک دیگر اتحاد شوروی را می توان عامل مهم رشد اقتصادی و فکری مردم ما دانست -

اندکی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند تو باغصب قدرت سیاسی و حزبی از جانب امین این جاسوس نامدار امپریالیزم امریکا، انقلاب به بیراهه کشانیده شد و زمینه تجاوز مستقیم نیروهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه به کشور ما کاملا مساعد شد و مردم افغان نستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در کنار ورطه برادی قرا و گرفتند ولی یکبار دیگر کشور عظیم شورا ها و دولت انقلابی آن به پاری مردم و انقلاب ما شتافتند - آری دولت و مردم افغانستان در آن مرحله خطیر و حساس دست کمک به کشور همسایه بزرگ و دوست آزموده شده خود دراز کردند و این دست با صمیمیت از جانب این دوست صادق فشرده شد و به

خواست قانونی و بر حق مردم افغانستان لیک گفته شد - شواهد متعددی موجود است که اگر خیزش نظر مند ۶ جنی ۱۳۵۸ و کمک های اقتصادی و کمک های محدود نظامی اتحاد شوروی به مردم افغانستان صورت نمی گرفت امپریالیزم و ارتجاع منطقه در وجود امین و یارانش چنان توطئه ظالمانه ایرا روی دست داشتند که می خواستند افغانستان را بکلی از روی نقشه گیتی معو سازند ولی به اراده مردم افغانستان و پایمردی اردوی رهایی بخش ما و کمک های برادرانه اتحاد شوروی این امید امپریالیزم و ارتجاع به یاس ابدی تبدیل گردید و با خیزش نجات بخش ۶ جنی که بصراحت می توان آنرا مرحله نجات مردم، وطن و انقلاب نامید، مردم افغانستان یکبار دیگر بوسر نوشت خود حاکم شدند و از برپادی نجات یافتند -

بعلاز آنکه یوزامین خاین بوطن و خاین به انقلاب به خاک مرگ مالیده شد همه محافل ارتجاعی و امپریالیستی جهان و درپیشانی آنها محافل حاکمه ایالات متحده امریکا و ژ - مونیست های چینیایی به سوگ این دوست خود نشستند و برای پنهان نمودن فجایع خود یک سلسله دروغ پراگنی ها و تهمت های بیچارا روکنی ساختند - آنها بعضی آنکه از ملاحظات و توطئه های خود شر مسار باشند تبلیغات ناروای تجاوز شوروی به افغان نستان! و اشغال افغانستان و غیره را زمره کردند می کنند - در حالیکه مردم افغانستان با فرستادن لعنت های بیشمار به دروغ گویان فریادی زنده که اگر کمک بموقع و موثر کشور دوست



قدرت اساسی اتحاد شوروی بر بازوی این کارگران شجاع، کارگران نی که با کار خلاق و سازنده شان کشورشورا هارا در ردیف اول کشو رهایی پیشرفته قرار داد ند، متکی میباشد.

و همسایه بزرگ ما نمی بود - باز هم یکبار دیگر دست های خو نین او تجاع - فیودالیزم و امپریالیزم به گلولی ما فشار وارد می کرد و دوران زمامداری جهنمی گذشته را احیا می نمود، اتحاد شوروی هرگز به افغانستان تجاوز نکرده و نمی کند - قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به منظور دفع تجاوز و حراست از تمامیت ارضی افغانستان به اینجا آمده است، زیرا ماهیت نظام مردمی و کارگری اتحاد شوروی عاری از تجاوز و اشغال است بهتر است که یکبار دیگر به بیانیه پرشور و انقلابی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مشمولین جلسه باشکوه نمایندگان روشنگران شهر کابل که به تاریخ ۱۶ سنبله در قصر سلام خانه ادگ ایسراد فرمودند مراجعه کنیم: -

«... شما خود دیدید که در روز های بسیار دشوار هنگامیکه مردم افغانستان لحظات بسیار حساس تاریخی را سیری می نمودند سوال هستی یا نیستی بود نبود وطن محبوب ما افغانستان انقلابی مطرح بود دوست دیرین و وفا دار ما اتحاد شوروی به خواست حکومت قانونی افغانستان پاسخ مثبت گفت و قطعات محدود نظامی خود را برای دفع و طرد تجاوز دشمن و دفاع از استقلال ملی و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما فرستاد تا دوشادوش قوای مسلح قهرمان افغانستان و مردم افغانستان و در همکاری به آن نقشه های شوم امپریالیستی و ارتجاعی را نقش بر آب سازد - ببرک کارمل در ادامه بیانیه شان در مورد سیاست و ماهیت عدم تجاوز دولت سوسپا لستی اتحاد شوروی فرمودند: -

«... سر زمین پتناور اتحاد شوروی به افغانستان و هیچ کشور دیگری بنابر ماهیت نظام و سیستم خود چشم طمع ندارد - مردم افغانستان به نیکی میدانند که دولت کبیر شورا ها صرف به منظور دفع و طرد تجاوز و ارتجاع و امپریالیزم به کمک شان شتافته است و به مجردیکه اطمینان همه جانبه از عدم تجاوز و مداخله خارجی حاصل شود این قطعات محدود نظامی به کشور صلح دوست و محبوب خود عودت خواهد کرد - ولی اگر امروز بازم امپریالیزم و ارتجاع در صد آن باشد که با دروغ پراگنی های خود و تهمت های غیرواقعی خود آب را به اصطلاح خت کند و ماهی بگیرد غلط می کند زیرا دیگر مردمان افغانستان و مردمان صلح دوست سراسر جهان یقین حاصل کرده اند که دوست و دشمن شان کی ها بقیه در صفحه ۴۶

سلسله گفت و شنود های اختصاصی ژوندون به ارتباط سفر پر میمنت ببرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم به کشور شوراها

مساعدت های بموقع کشور کبیر شور اها،

انقلاب ملی و دمو کراتیک، تمامیت ارضی و آزادی کشور مارا از خطر نابودی نجات بخشید



چگون محمد سلیم رئیس تبلیغ، ترویج امور سیاسی وزارت دفاع ملی.

در آستانه سفر پر میمنت و برکت بار، ببرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، به دیار دوست کشور کبیر شوراها و نخستین همواره انقلابات کارگری در جهان، برای اینکه ژوندون رسالت عمده و پراتر فرهنگی خود را در این زمینه به انجام آورده باشد، بخشی تازه را در این مجله به کشایش می گیریم و با گفت و شنود های اختصاصی که با شخصیت های مختلف از میان افشار مختلف به عمل می آوریم می گوئیم: انعکاس واقعی نظرات مردم را در این مورد خاص به نشر سپاریم.

در همین سلسله نخست دیداری دوستانه داریم با چند افسر جوان و تحصیل یافته که اینک مشروده گفته ها و شنوده های مابا آنها در زمینه های مسایل مربوط به شوروی از نظر تان می گذرد:

چگون محمد سلیم رئیس تبلیغ و ترویج امور سیاسی وزارت دفاع ملی اولین کسی است در این بخش که وی را ملاقات می کنم و نخستین پرسش را برایش به طرح میاورم:

سوال: شما شرایط عمومی پیش از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب تورا در کشور یعنی شرایطی را که در مجموع ضرورت های پیاده شدن قطعات محدود قوای دوست را به افغانستان به وجود آورد چگونه ارزیابی می کنید و از نظر شما در صورتی که دومین مرحله انقلاب به کمک نظامی کشور دوست مانشوروی به ثمر نرسید چه خطراتی کشور و مردم مارا تهدید می کرد؟

جواب: دوستی دو کشور افغان و شوروی تاریخی دور و دراز دارد و در واقع هسته گذاری رسمی و سواي غلايق ملی همیشگی برای تبادو این دوستی، به سال های ۱۹۱۹ و قرارداد دوستی ۱۹۲۱ بر گشت می کند.

در جریان این شصت سالی که بر این ماجرا گذشته است، شوروی صمیمانه و رفیقانه دست کمک و مدد وسانی به سوی مردم مادرا ز کرده و معاونت های فراوانی را مانند اعمار بندوآنها تاسیس فابریکات و به وجود آوری سیلو هاو

برچیده شده بود در این جا نصب و به نفع امپریا لیزم جهانخواه به کار اندازد. در کشور ما نیرو های مترقی و اعضای اصولی حزب از این نقشه های شوم آگاهی داشتند و به همین اساس و همانگونه که بار بار این واقعیت در خلال بیانیه های ببرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم گفته شده است در اثر درخواست حزب و دولت قوت های محدود شوروی به کشور مافرا خوانده شدند که این خواهش مورد پذیرش مقامات حزبی و دولتی کشور دوست ما قرار گرفت و با ورود قطعات محدود قوای دوست هرگونه امکان آسیب رسانی به منافع ملی و انقلاب از میان رفت.

سوال:

چون در شرایط کنونی که باندهای خرابکار آراش مردم را برهم میزنند و نظم اجتماعی را باویران کردن پل ها، مکتاتب، عمارات دولتی و راه اندازی آتش سوزی ها و ایجاد ترس و ناراحتی برای همه فراهم میاورند و در واقع در همه حالات مردم صدمه فراوان می بینند برای جلوگیری از این گونه واقعات و جلوگیری از سرکوب نمودن عوامل ضد انقلاب در درون

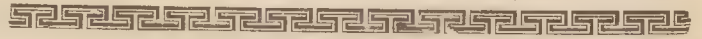


در اتحاد جماهیر شوروی :

مردم دیرکار نمیدوند ، کار ددی مردم میدود .

* شوروی کشوری است که افراد آن از تمام حقوق و مزایای مدنی و متری در تمام ادوار حیات برخوردارند .

* در این کشور که تأسیسات صحتی و حقکار و تحصیل برای همه يك سان وجود دارد حتی يك فرد بیکار هم یافت نمی شود .



در آنجا یافت شود ، خود مردم خواه زن و یا مرد ، کودک و یازده ساله را به کمیته های دفاع از انقلاب معرفی می کنند .

سوال : شباهه عنوان فرد تحصیل یافته و روشنفکر سفر ببر لاکارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان را به کشور شوراهای چگونه بررسی میکنند و چه تهراتی را از این سفر انتظار دارید ؟

جواب : سفر رفیق کارمل که در اردو عت رسمی مقامات حزبی و دولتی شوروی به آن کشور صورت گرفت یکبار دیگر موجودیت قوت های محدود قوای دوست را در افغانستان برای جلوگیری از دخالت های امپریالیزم به امور داخلی ماو پایان دادن و پیروز آمدن به جنگ اعلام نشده بی که آنها آن را بر ما تحمیل کرده اند ، تأیید میکند .

و برای تمام روشنفکران و مردم متمدن جهان یکبار دیگر ثابت میکند که این کمک ها که ما به جا آوردی صمیمیت و برادری است .

شما میدانید که دشمن با استفاده از عقاید مذهبی ، اعتقادات ملی و بخصوص بیسوادی مردم ما سوء استفاده فراوان کرده و وعده های از آنها علیه دولت قرار داده و به منظور موفقیت شان

بلان های بلند بالای را طرح میکنند که در همین سلسله پلان تابستانی آنها بود که نه تنها به تطبیق آن موفق نشدند ، بلکه تلفات فراوانی نیز بر آن ها وارد آمد .

من به صراحت و قاطعیت میگویم این سفر نتایج پر ثمری را در راه تحکیم هر چه بیشتر حزب ، دولت و مردم افغانستان با حزب ، دولت و مردم اتحاد شوروی داشته و تیر زهر آگینی خواهد بود بر قلب امپریالیزم جهانی و تمام دستیاران و هم پیمانان نا بکارش .

پوهنمل عبدالحمید برنا ، استاد مضمون میخانیک خاکها و اساس ها و تپه های دیوار تفت سرک سازی پولی تخنیک کابل که مدت هفت سال را در دودوره در کشور شوراهای اقامت تحصیلی داشته و از کشور هسای پولیند ، یوگوسلاوی ، ایران ، پاکستان و هند هم دیدن کرده است دو پاسخ به این پرسش که :

* کشور شوراهای به مقایسه دیگر کشور های صنعتی جهان و خاصا کشور های

کارگری به وجود آمده است کارگران به مقایسه بادیگر کشور های جهان در چه سطحی از رفاه اجتماعی قرار دارند و چه تسهیلات و شرایط مساعد در امور کار برای شان فراهم آمده است ؟

میگوید :

* در اتحاد جماهیر شوروی تمام تلاش و کوشش حزب و دولت در جهت بهبود کار و پرداخت دستمزد عالی برای کارگر به عمل می آید .

کشور شوراهای نخستین کشوری در جهان بود که تعداد روز های کار کارگران را به پنج روز در هفته کاهش داد یعنی در هر هفته روز دوازده استراحت با معاشی برای شان در نظر گرفت .

از نظر سطح عاید نیز کارگر روس مقام اول را دارا میباشد چرا که معاش حد اوسط در کشور شوروی نسبت به عواید دولت در مقایسه با تمام کشورهای جهان وبالخصوص کشور های سرمایه داری بیشتر است .

ما در شوروی هیچ فردی را سراغ نموده نمیتوانیم که بیکار باشد ، حتی ما در این کشور با اعلاناتی فراوان رو برو میگردیم که به کارگر تازه نیازمندی نشان میدهند در حالیکه هیچ فردی بیکار نمیباشد که به اعلان دهندگان مراجعه کند که در این زمینه یعنی تهیه کار برای کارگر باز هم اتحاد شوروی در مقایسه کشور های سرمایه داری که هزاران کارگر آماده به کار ، بیکار مانده دارند ، در جهان مقام نخست را برای خود حفظ کرده است .

پوهنمل برنا در پاسخ به يك پرسش دیگر در همین زمینه و به ارتباط تسهیلاتی که در جامعه شوروی برای کارگر مهیا آمده است ، میگوید :

* در ابتدای پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در کشور اتحاد جماهیر شوروی فاکولته های کارگری فراوانی به صورت سراسری در تمام شوروی گشایش یافت و فعال گشت که هدف آن تهیه امکانات گسترده تحصیلی کوتاه مدت در پروگرام های دوسی فشرده برای کارگران بود این مراکز تعلیمی موفق شدند که در کمتر از يك سوم مدت درسی معین دوره فاکولته را به محصلان تدریس کنند ، یعنی در واقع دوس شش ساله را در دو سال و سه ساله را در يك سال به اتمام آورند باتوجه که حزب و دولت کارگری از همان آغاز پیروزی انقلاب در شوروی در زمینه های تعلیمی برای کارگران میژول داشتند امروز در این کشور بصورت قطع بیسواد وجود ندارد و این به آن معنی است که در سراسر کشور شوراهای نه تنها نمیتوان کارگری را یافت که بیسواد باشد بلکه حتی یافتن کارگری هم که دوره ابتدایی تعلیمات را نگذاشته باشد ، یافت نمیشود و این در سطح جهانی وبالخصوص به مقایسه وضع کارگران در کشور های سرمایه داری کاملاً ممتاز و بر فعیب است .

* شباهه عنوان يك روشنفکر نتایج سفر رئیس شورای انقلابی و صدراعظم را به کشور شوراهای چگونه به ارزیابی می گیرید .

تأثیرات این سفر دوستانه به حدی وسیع و گسترده میتواند باشد که فشردن

در شرایط کنونی وضع منطقه در اثر تحریکات امپریالیزم جهانی ، صبیونیسم ، توسعه طلبی چین وادار دسته ارتجاعی منطقه و جهان فوق العاده وخیم است ، جنگ میان عراق و ایران بدون شک نه تنها این وخامت

را افزایش میدهد بلکه تأثیر عمیق در سطح منطقه از خود به جای میگذارد و این سفر رفیق کارمل تأثیرات مثبت در همه این مسائل و به نفع خلق های زحمت کش کشور های منطقه و جهان وارد میکند .

از پوهنمل برنا تشکر میکنم که وقتش را در اختیار مجله ژوندون گذاشته است و به سراغ پوهنمل دکتر عبدالغفور علی پور میروم که به سمت استاد دیپارتمنت تکنالوژی کیمیا در پولی تخنیک کابل ایفا خدمت میکند و بیش از ده سال را در کشور شوروی به



دوکتور عبدالغفور علی پور

تحصیل گذشتانده است .

پوهنمل علی پور در جواب به يك پرسش در زمینه پیشرفت های علمی اتحاد شوروی به صورت مقایسوی با دیگر کشور ها و کشور های سرمایه داری جهان و به ادامه صحبت پوهنمل برنا که به مواردی از این پیشرفت ها اشاره گر شده است ، می گوید :

از پوهنمل علی پور پرسش می کنم : - با توجه به اینکه شما به قول خودتان در بیش از یازده کشور سرمایه داری و سوسیالیستی جهان مسافرت های بی داشته اید در يك نظر کلی و به صورت مقایسوی می توانید معلومات دهید که مهمترین خصوصیات يك جامعه سوسیالیستی و متفاوت از کشور های دارای نظام سرمایه داری در چه مواردی خلاصه می گردد و تأمین

مسائل مربوط به رفاه عمومی در این کشور های دارای نظام های سیاسی متفاوت از هم چه فرق های دارد ؟

بقیه در صفحه ۴۸



قلم قویترین و برنده ترین اسلحه انقلاب است

روستا با ختری

نویسنده، سر باز انقلاب

بازگوکننده راستین زندگی توده های مردم باشند و هنگامی که هم از خود دفاع می نمایند با یستی از زحمتگشان دفاع نمایند و اگر نویسندگان و ادیبان ماروش غیر ازین درپیش بگیرند و خودشان باشند و خود را بخواهند و برای خود زندگی کنند گروه متزع و مجزا از زندگی و مردم خواهند بود.

نویسندگان رسالتمند آنها نی اند که از مردم باشند، با مردم باشند، هنرشان باز گو کننده ی زندگی مردم باشد، نه آنها نی که نان به نرخ روز بخورند و در هر شرايط موقعیتی، همانی باشند که در شرایط و موقعیت قبل از آن بودند میان این دو گروه سعیدی با توانایی کامل خط فاصلى کشیده است.

صاحب دلی بهد رسه آمد رخا نقاه

بگسست عهد وصحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عا بد چه فرق بود؟

نااختیار کردی از آن این فریق را گفت آن گلیم خویش بدر میبرد زموچ

وین سعی میکند که هراند غریق را اگر از این بر رسی شتا بزه و نا منسجم بعنوان با صلاح مقدمه بگذاریم. میرسیم به اینکه نویسنده امروز بویژه نویسندگان کشور ما چه روشی را بایستی در شرایط موجود برگزیند و چه سبکی را در خلق آثار خود رجحان دهند بی گمان از هر دست بقلمی که در کار خلق آثار ادبی هستند این پرسش بمیان آید که در شیوه نگارش خود بیشتر به چه سبکی بر تری میدهند؟ بی تا مل خواهند گفت و یا لیست به خصوص که این کلمه مدرن تر شده است و در هر بخش این رسم بیشتر بقیه در صفحه ۵۴

ملایم، برای اینکه شهادت خود را برای تمام مردم با غلبه و بطور غیر قابل انکاری بیان نماید. بدیهی است چنین شهادتی غیر از اینکه با آزادی توأم باشد غیر ممکن است. آزادی اولین و لازمترین شرط کار نویسنده است.

این جمله «ولتر» راهمه میدانند که میگوید: (نویسنده باید در شهری آزاد زندگی کند) چون خود ولتر آن آزادی را نداشت، خود دهن سعی کرده است آنرا ایجاد نماید و زندگی خود را برای ایجاد آزادی صرف کرده است.

وقتی آزادی وجود ندارد مافقط يك وظیفه داریم و آن اینکه آنرا ایجاد نماییم و در این ایجاد گری است که وظیفه نویسنده بطور مشخص محرز میگردد و این وظیفه، دفاع از عدالت و آزادی است و نجات آزادی و عدالت در هنگامیکه مورد تهدید قرار میگیرد.

در این مورد خاص دفاع از آزادی آزادی فرهنگ و پدیده های هنری است و اینکار بایستی با درایت و هوشیاری کامل صورت بگیرد تا جای دفاع از آزادی و هنر را دفاع از هنر مبد نگیرد.

نویسندگان نباید هیچگونه امتیازی برای خود قایل شوند و خودشان را بر ترو الاقرو مستحق تراز دیگران بدانند. زیرا عظمت و ارزش آنها را کار آنها می نماید و آن در صورتی است که آنان ماهیت کار و هویت زندگی خود را با کار و زندگی تمام مردم آمیزش دهند و

دارد بگوید، بگوید و فریاد بزند و در عین حال و در همان زمان چنان با موش است که تمام حيله ها و ملامتات را برای رعایت مقررات و قواعد بکار برده و کلمات خود را به طوری سنجیده و مقتضی بیان نماید که خود نیز در آن گم نشود.

در اینجا هیچ اشکالی ندارد که فعالیت نویسنده دو چیز را تشخیص داد: یکی بازی نویسنده و دیگری عمل شاهد و ناظر بودن او. متأسفانه قسمت اعظم مردم به علت عدم رشد دانش و فرهنگ که میراث شوم و شوم آور رژیمهای ضد ملی گذشته است، عقیده دارند که

نویسنده حتما باید مشغول کننده باشد، بخصوص که داستانه ها و یا احیاناً کتابهای سرگم کننده در زمستان بیشتر خواننده دارد زیرا که شب های زمستان دراز هستند.

ولی از جانب دیگر خواست دیگری نیز هست خواست زمان و جهش اجتماعی و دیگر گونی اندیشه ها و برداشت انسانی مردم به رهبری احزاب دولتی مترقی که آثار نویسنده را برای وقت کشی و شب گذرانی زمستانی نمی خواهد و برای او راه و روش جو کات شده بخاطر رهایی توده ها از آنچه که در گذشته بر ایشان روا داشته شده است معین می کند.

بزرگترین نویسنده پس از هر چیز کسی است که بزرگترین صدیق ترین، راستگو ترین و جسور ترین شاهد و ناظر اجتماع و مردم خود باشد و در عین حال دارای ابزار و عوا

هر انقلاب مترقی، استخوان بندی اجتماع را در گون میکند، زحمت کشان و استثمار شوندهگان را بر صندرجا می نشاند و از فرو دستان وزیر دستان به نیکی یاد میکند و امکانات و وسایلی که سبب استثمارشان می شد، آنرا از دست استثمارگران کنار میکشد و در اختیار زحمت کشان قرار میدهد تا خود فرمانبر و مختار کار خود باشند و طفیلی ها و مفتخور ها نقشی ایفا نکنند. در این میانه نویسنده ملتزم به تعهد و مسوولیت های سنگینی است و او را که آنتن زمانه خوانده اند با یستی در این دگرگونی سیاسی و اجتماعی پیشروی و پیشی کسوتی داشته باشد و به قلب حوادث بتازد و جانب حق و درست را محکم بگیرد. به این مفهوم (نویسنده سر باز انقلاب) است و این مسأله حیاتی است که درباره آن میتوان بسیار چیز نوشت و چیزهایی هم نوشته اند.

باتوجه به آنچه که در بالا آمد بایستی اول مشخص کرد که نظام خانسالاری و رژیم های منحوس سلطنتی چیست و کیست؟ در هر صورت موجود عجیبی است موجودی است که در این تناقضات مشخص، هر روز و در عین حال بسیار معمولی. موجودی است تقسیم شده مابین آنچه مایل است باشد و آنچه که به آن متظاهر است. دارای تمام ایالات سرشناس شدن که از قافله سرشناسان عقب نماند و محبوب مردم شدن و (مستقل ماندن) همان چیزی که مطمئن ترین وسیله عدم محبوبیت میشود، شخصیتی است که چیزی را میل



در جمهوری دموکراتیک آلمان پراپلم مسکن وجود ندارد زیرا بهترین و عصری ترین خانه برای زمینکشان آن کشور ساخته میشود

بمناسبت روز ملی جمهوری دموکراتیک آلمان

ترجمه عین الدین قادری

جمهوری دموکراتیک آلمان ، دولت کارگران و دهقانان

جمهوری دموکراتیک آلمان دولتی است که در قلب اروپا بین سرحدات سوئیا لیزم و امپیر-یا لیزم موقعیت دارد این يك دولت کارگران و دهقانان بوده که کاملاً در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گرفته است، دولتی که مردم آن فارغ از قید استثمار و ستم می باشد و بالاخره دولتی است که سیاست خود را در جهت مسا عد گردانیدن تمام امکانات بخاطر بهبود وسعادت مردم تنظیم نموده است جمهوری دموکراتیک آلمان طی سی و يك سال موجودیت اش بحیث یانیروی پیشرو سوئیا لیستی و يك کشور صلح دوست در جلوگیری از جنگ و حفظ صلح

سهم عمده و اساسی داشته است. جمهوری دموکراتیک آلمان در اتحاد با کشور شوراه و دیگر ممالک سوئیا لیستی در برانداتختن و ختنی ساختن همه مواضع و محاصره کشور های امپریا لیستی پیروز گردیده است. امروز بحیث يك دولت سوئیا لیستی شناخته شده و جای خود را در ملل متحد بدست آورده است.

جمهوری دموکراتیک آلمان در قطار آن کشور ها بی قرار دارد که سیاست شانرا قبل از هر چیز اشتراک فعال آنها در تحکیم صلح جهانی عادی ساختن اروپا بین المللی و همکاری ثمر بخش بین

ملتها و دولتشکیل میدهد. رفیق اریش هو نیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب متحده سوئیا لیست جرمنی طی بیانیه افتتاحیه خود در نشست و معتمد کنفرانس بین البرابرا نسبی و شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۰ در بر-لین اظهار داشت: «حق زندگی کردن در صلح، بدون ترس از جنگ هستوی و فارغ از اضطراب روانی، نخستین و مهمترین حق بشریت است.»

انکشاف جمهوری دموکراتیک آلمان بعد از سال ۱۹۴۵ در سه مرحله تقسیم گردیده است. طی مرحله اول مشکلات مقابله با فاشیسم رفع گردیده و سنگ تها

ساختمان سوئیا لیزم گذاشته شد در دوردوم که در اوایل سال ۱۹۵۰ شروع گردید: اساسات سوئیا لیزم هنوز هم بیشتر گسترش داده شد اوایل سالهای ۱۹۷۰ که شروع دور سوم انکشاف است ساختمان يك جامعه پیشرفته سوئیا لیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان مشخص میگردد. این يك پروسه تاریخی ایست که طی آن همه سکتورهای زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری روی اساسات سوئیا لیستی انکشاف بیشتر مینماید.

بقیه در صفحه ۵۹

آرامش

ندای

می‌توانست عمری پای بند «تکنیک» بهماندوبه کلمات آرامش بخش وجدان خود راحت کند که «کاری انجام میدهد» و بالائی از همه می‌توانست به ملت خودش زنت کند که چشم‌های کور اکی می‌خواستند من شاعری بزرگی باشم می‌بایست قبل از تولد من محیط امن و سالیسته ای برای پرورش من بوجود می‌آوردید» و باز بالاتر از آن می‌توانست در سرزمین نیشکر ارکان وجود خود را با عرق نیشکر طوری بفروشد که کمکی به برنامه منژدایی غرب کرده باشد اما همه سوز مرد میدان دیگری بود رنج او رنج انسانی بزرگ بود فقدان شایستگی ملی در مرد و از دست دادن این غرور که ملت خود را بشناسد و روی پای خود بایستد شاعر رانج میداد اما به جای اینکه سنگوی چنین رنجی باشد چاره می‌آورد آن شد.

در دوران منطقی که او زندگی می‌کرد بسیاری از هم‌وطنانش ادای مستعمره دار ها را تمیل می کردند جز و دار و دسته حاکم می شدند «خدا متی بگفتند» ولی این خدمت بالمال به اروپایی خارجی بود نه به ملتی محروم‌امه سزا می نویسد «در میان سیاهپانی که ادای سفید ها را می کنند و می خواهند مثل اروپایی ها زندگی کنند در ج می‌برد نخستین مرحله بیداری او توجه به موجودیت خود است بیرون از عقده ها و اداها و اشوابا من چو بد متروکم، سیاه آسترالیایی ام هندی کلکتام زندگی نیویورک (که هیچگاه رانی امید همناسان گرسنه ام انسان تو همین دیده ام انسان شکسته شده ام»

و پس از شناختن خود از اهرای مختلفی که در پیش دارد دشوارترین ولی شرافتمندانه ترین آنها را بر می‌گزیند راه عصیان و مبارزه را مبارزه نه فقط بر ضد بدبختی بلکه بر ضد حقیرماندن بر ضد مسکنت و تسلیم نیز برای ادامه تحصیلات خود به پاریس می‌رود ولی یک آن از ملت خود غافل نمی ماند زیرا راهی فردی وجود ندارد راهی در جمع است در پاریس

سیاهان چندین دسته‌اند و هر کدام برای خود سازی می‌زنند و جامعه سیاه همچنان در زنجیر رنج می‌برد آیا باید نوبتند و حالی در کارباره های «عروس شهر های دنیا» خوش بونده باید کاری کرد «نخست با مجله «دفاع مشروع» که از طرف دانشجویان سیاه اداره میشود همکاری میکند و چه نام بر معنای است دفاع مشروع حدود سالهای ۱۹۳۲ ساست سرمایه داری غرب نوزاد جدیدی بجهان عرضه میدارد بنام فاشیسم و توحش محض و بر بریت بی حجاب خشونت غریبان ، سیاهان اروپا بانگ «علم خشونت» گاندی را برای پاسخگویی به این غول عظیم کافی نمیدانند هنگامی که چنانگی با سلاح گرم به شما حمله کرد شما حق دارید و موظفید با همان خشونت و با همان سلاح به او جواب دهید و گرنه محکوم به نابودی هستید و علم حقوق نام این کار را «دفاع مشروع» گذاشته است

در مرحله بعدی امه سوز و دو شاعر سیاه هیوست دیگر روزنامه کوچکی منتشر می‌کنند بنام «دانشجوی سیاه» مسایلی که در این روزنامه مورد بحث قرار می‌گیرد سرود های مقدسی که

به سال ۱۹۱۳ در جزیره مارتینیک واقع در مجمع‌الجزایر «آنتیل» از مستعمرات فرانسه بدینا آمد در خانه‌ای که «سروصدای شش خواهر و برادر» او با هم آویخته بود «با این همه وضع زندگی خانواده‌اش بهتر از دهانهای بود که هیچ نداشتند

در این جزیره نیز چون هر مستعمره ای گرسنگی و چهل بیداد می‌کرد از سینه‌ها زانفر ساکنان این جزیره بیشتر مردم به نان شب محتاج بودند اما بدتر از بلای گرسنگی انحطاط اخلاقی بود یعنی تسلیم به گرسنگی و پذیرفتن وضع موجود «امه سوز دو جامعه ای بدینا آمد بیرونی بی وطنی و بی هدف و بی اومان جامعه ای تسلیم زور ، جامعه ای تباه زیرا او پائیان موفق شده بودند ترس را در دلها جای دهند ترس از اینکه فردا گرسنه بمانند «بیکار بمانند بیمار بمانند» بدتر از همه به زندان افتند «بردی کهنسال و استعمار تا زده‌س برای نابودی چوهر انسانی سیاهان مارتینیک دست به دست هم داده بود»

الته بردی در سال ۱۸۴۸ روی کاغذ نسخ شده بود اما چون کار نبود و نان نپخته‌های آزاد نبود برده آزاد شده که برود جزیره سرخ همان اروپایی سابق «اختراع کاغذ پیش از هر تمدنی به تمدن مشع غریب خدمت کرده است زیرا همه اقدامات مفیدش روی کاغذ صورت می‌گیرد حساب کنید ... الفای بردی نیز یکی آنهاست

استعمار فرهنگ محلی و آداب و رسوم محلی و همه چیز و همه چیز را دوم شکست حتی گله داری را از میان برد و مانند هر مستعمراتی دیگر که باید زراعتی منحصر به کشت واحدی شود تنها نیشکر را تجویز کرد اگر مستعمره چند مجرای تنفسی داشته باشد خفه گردنش دشوار است اما همینکه غریب همه مجراها را تبدیل به یکی کرد و اختیار آن یکی را کاملاً در دست خود گرفت انگه مالک همه گردید فقط یک محصول «نیشکر» بکاید تا سعادت مند شود «البته به همان اندازه که غریب لازم می‌بیند و تا آنجا که غریب اجازه میدهد در باره قیمت این کالای منحصر بفرد نیز قبلاً اقدامات مقفی صورت گرفته است

و بد تراز همه اینکه «آنتیل» تنها است نه جزایر قسطنطنیه و واقعا قسمتی از آمریکا و نه البته جزئی از اروپا و شاعر در چنین محیطی بزرگ می‌شود

امه سوز می‌توانست به بهانه اینکه «شاعر صمیمی آئینه تمام نمای جامعه خود است» تا بد منعکس کننده سستی ها و تبااهی ها باشد و چند نوحه و ناله بر سر کتب و باین کار آب بیشتری به آسیای انسان سای غرب بریزد

شاعران بورژوازی غرب درباره هنر صادر فرموده اند نیست مساله این نیست که «کلودل» مسیحیت چه گفته یا «الیوت» متولی دین آباء و اجدادی و یقین به رسالت امپراتوری انگلستان در باره نقد شعر چه دستور جاودانی صادر فرموده آنچه در «دانشجوی سیاه» مطرح

میشود یکی مطالعه و بررسی سوسیالیسم است و دیگران که «چه کنیم تا تمدن غرب نتواند مارا به تحلیل بره مسئله دوم نیاز به تحلیل داریم سرمایه داری غرب بری حفظ خود دو طرح عمده می‌زند اول آن که به قیمت تاواج سیصد ساله هفت اقلیم کارگران اروپایی را به مادیات می‌آید تا از ممتویات غافل کنند «کندهای مفصلی می‌سازد و خلق الله را با مبادی غرت و پرت در آن می‌چاند و اسم آن «زندگی نوین» می‌گذارد و بدینگونه سایه آن «شیخ» را فی الحال

از سر اروپا دور نگاه میدارد دوم آنکه چون این طرح در آسیا و آفریقا عملی نیست (زیرا اروپا را با غارت آسیا و آفریقا زیور می‌بندند که «برویم و تماشا کنیم و به به بگویم اما آسیا و آفریقا را با چاقول کجا» بنابر این همان برنامه درباره قسمتی از مردم آسیا و آفریقا اجرا میشود کدام قسمت البته روشنفکران زیرا بقیه مردم همچنان دچار بیگانگی از خودند درباره قدرت

انسانی خود آگاهی ندارند به سرنوشت ملت با خود تسلیم اندیس نیاید فریاد آگاهی برسد و چون تنها بیدار کنندگان ملت اند روشنفکران اند باید آنها را در تمدن غربی جذب کرد و به تحلیل برد

روشنفکر تحلیل رفته در تمدن غرب موجود را و بی خطر و دلخواهی است از ملت خود همان اندازه بیگانه است که انسان غربی حتی یک درجه بیشتر ، انسان غربی از ترس منافع خود جرئت ندارد به ملت های مستعمره علنا د دشنام بدهد اما روشنفکر خودی برای این کار مناسب است می نویسد و می گوید که ما چیزی نبوده ایم قسم می‌خوریم که چیزی نبوده ایم و چیزی نیستیم و چیزی نخواهیم شد به تقلید انسان غربی ملت خود را تحقیر میکند

می‌نویسد توحش این ملت از آنکه گیش پیدا است ببینید در خیابانها چه محشری است روشنفکر چلب شده معلول را می‌بیند و علت را نمی‌بیند و چون لازم است که در قرن بیستم کار

مستعمره به خود مستعمره واگذار شود این موجودات برای رهبری قوم بهتر از خود غربیان اند به اثر کار محصل دستگاه جذب و تحلیل است

که می‌بینیم بسیاری از روشنفکران جهان محروم در جوانی انقلابی و آزادیخواه اند و در سن کمال در اوج خیانت (نیاز به شمار کردن هست) یکی از کارمندان عالی رتبه دولت در پاریس به من گفت «بین چه لزومی دارد که در کشوری مثل «ترکیه» صحبت از سوسیالیسم شود ترکیه می‌تواند با تقلید از غرب خود را به فرانسه برساند و الله ما مثل فرانسو بها بشویم بسمان است»

این است تاثیر کامل طرح جذب و تحلیل، بیچاره نمیدانند که فلان کشور شرقی اسیر غرب است و این محال است که اسیر هشان اروپا شود جز آن که بیش از هر چیز زنجیر بردگی را برده کند اول وجود از خود را باید بد نیا اعلام کند و بعد تصمیم بگیرد که هشان فلان و بهمان شود

بسیاری از روشنفکران خود را با طعناهای مختلف به طرح «جذب و تحلیل» می‌بندند فرصت سرخ را ندانند برای خود باقی نمی‌گذارند تا ببینند چه می‌کنند و دلخواهانشان این است که «وظیفه خود را نسبت به آنچه هانجام می‌دهند» و این وظیفه کدام است تحصیل آقا زاده در کودستان و زوییت ها و دبستان پرو تستانیا و دبیرستان دانمارکی ها و بعد تبعید نو جوان بی ریشه و بی ملیت و بی زبان بفرنگستان و در این میانه امری بخت با پدر مدد کند و نو جوان بیتل و همی بیانو نیاید در حد اعلا ترقی خود موجودی خواهد شد کلابیگانه با وطن خود کلاخادم دستگاه تجارتی غرب موجودی که به وطن خود خیانت خواهد کرد بی آنکه به خیانت خود واقف باشد یعنی بدترین و مونرترین خانت

امه سوز در حالیکه دا نشجو بان «اکل نهال سوپریور» (یکی از بزرگترین و دشوار ترین مراکز علمی پاریس) است به این خطر و قوف دارد و به روشنفکران در نشریه خود هشدار میدهد از همان وقت اعلام میدهد

از گفته‌های امه‌سوز

امروز نمی‌توان مساله فرهنگ سیاه پوستان را مطرح کرد بی آنکه مساله استعمار در همان حال مطرح شود زیرا تمامی فرهنگ های سیاه پوستان در زمان حاضر در شرایط خاصی تحول پیدا می‌کنند که همان موقعیت استعماری یا نیمه استعماری یا مجاور استعماری است .

* فرهنگ به سوی ویژگی میل میکند و تمدن بسوی کلیت و فرهنگ تمدنی است خاص یک خلق یا یک ملت که خلق و ملت دیگری در آن شرکت ندارد - مهربان خلق یا این ملت به نحو باک‌نشینی بروی این فرهنگ خورده است اگر بخواهیم این فر هنگ را از زیرین توصیف کنیم میگوئیم : مجموعه ارزشهای مادی ومعنوی که در طی تاریخ توسط یک جامعه بوجود آمده است البته مقصود از ارزشهای عناصر روحانیون اند اقش گرفته نهاد های سیاسی واز عنصر اساسی چون زبان گرفته تا عامل زودگذر چون مود او هنر گرفته تا علم ، حال اگر بخواهیم آنها را از نظر هدف غایی تعریف کنیم و در حال حرکت معرفی نمایم باید بگوئیم که فرهنگ عبارتست از کوشش ه راجتماعی انسانی برای رسیدن به غنا و شخصیت یعنی تمدن و فرهنگ دو جنبه يك واقعیت را نشان میدهد : تمدن بیرونی ترین محیط فرهنگ است چیزیست که در فرهنگ از همه محیطی تر و کلی تراست و فرهنگ به نوبه خود هسته داخلی و متشعشع و بر هر حال ویژه ترین جنبه تمدن می باشد .

* کاملاً درست است اگر بگوئیم که يك تمدن فیدالی وجود دارد يك تمدن سرمایه داری و يك تمدن سوسیالستی ولی آشکار است که زندگی شور و هیجان زندگی ، چشمپز زندگی نژاد هر خلق باعث میشود تا در يك زمینه اقتصادی واحد فرهنگ های گوناگون ریشه بگیرند .

وحدان ملت خود

داود که «در آفرینش ادبی مانیان از هیچکس درس بگیریم» چنین شخصیتی و چنین اعتماد بخودی است که شاعر بزرگی می‌پوراند. شاعری که دشمنی و نویسندگی حتی ولپاریس و آنتیگریمی کند. از عقده حقارتی که گرمیانگیر سیاهان است بخوبی اطلاع دارد. میدانند که ملت سیاه از ریشه کنده شده است نه برای اینکه به اروپا برساند دروازه ملت بماند نخست مردم رامتوجه ریشه خود می‌کند «لنگی‌گری» دارد و مقابل بیگانگی از خود قرار میدهد.

می‌سراید که :

«ای رقص ای رقص سیاهان بفریادم برس!»
البته چنان نیست که بابر گشت به جهان
مادری علم و فلسفه و هنر غرب را که یاد
مرفقش همت می‌خواهد تکفیر کند و از این نادانی
مکتبی بسازد -

«پیشه ما، در گذشته است و چشم ما بوسی
آینده» یا: «هن کی علم غرب را محکوم کرده‌ام
رشته مطالعات او در مارکسیسم است و در فروید بیسم
و در فلسفه و لاول و نیز در آثار گلودل پیگی
مالامه داستا یوسکی ره‌بود و کار شاعران
سووریا لیست»

باکار مداوم خود در میان درد می‌گذرد. «دختر»
نخستین دیوان شعر و ناله تسلیم نیست حماسه
و ستایش سیاهان است همراه با تفرنگی شاعرانه
دیوان دیگری به نام «دختر بازگشت به سرزمین
مادری» فریاد است اعتراض است بانگی بلند است
بانگ سیاهان که با بشریتی عمیق پیوند دارد
«در جهان هیچ [کمینج] شاه‌های نیست
انسان بینوای شکنجه دیده ای
نست

که من در وجود او گشته نشده باشم
یا ز بونی ندیده باشم»

ناشر فرانسوی از انتشار شعر های نخستین
او امتناع میکند تا اینکه اندره برتون پیشوای
شناخته شده مکتب سوررئالیسم هم نویسد *

تغزلی، این دوران دست کمی ندارد •

داوری شرافتمندانه‌ای است اما این مدح‌شاعر
و امست نمی‌کند و اضی نمی‌کند اساساً او در بند
توفیق (اگر خود) نیست شاهین قله‌های بلند
تراست *

شماره ۲۹

«ملت ملت من
کدامین هنگام

پس کدامین هنگام در جشن دیگران
تو دیگر بازیچه اندوه خیزی نخواهی بود؟
و در کشتزار دیگران متر سکی متروک؟»

سال ۱۹۵۶ از آن کنار می‌گیرد ولی ایمانش
سوسیالیسم استوارتر میشود .

در این اواخر مقتدیشود که «ما باید قهرمانی
خودی نیاز داریم» ملت باید بوجود آید آزادی
باید گسترش داده شود و بشریت باید مورد
دفاع قرار گیرد. رویدادهای تلخ‌امینش را از
آینده قطع نمی‌کند زیرا از مردمی است که آینده
با آنها ست.

«زمین مغلوب، زمان غالب
من زمان را دوست دارم زمان شبگیر
است

و هنگامی که زمین می‌شتابد تا در
بندم‌گند

زمان بازمی گردد قلمرا برهاند
زمان زمان ...»

و آنجا که شعر شاعر را یاری نمیکنند به نثر چنگ میزنند .

«من به راه می افتم، و هیچگاه نمی رسم - چه
 باک من بر جاده فراز آمدگان با تنبسم به راه
 می افتم، می روم و داغ نمی بیند چهره مراد گرگونه
 نمی گذرد»

در شعر او احساسهای فردی شاعر موازی باغواستنبای ملی واژه همه مهتر در مجرای
الزامهای بزرگ بشری است • ابعاد شعرش
بسی گسترده تر از فراخای یک ملت یایک
ژئاد است وایشه کم نیست • چنین است
که فریاد او از هزاران فرسنگ دل مارا نَبِه
طیفه وامی دارد • وگر نه از جنبه تفرد بعضی
ماگوا مارنیک کما •

شعر او شعری است دشوار و پیچیده کلماتی
بقیه در صفحه ۵۹

به فضای باز قابل تفکری منتهی میشود • در
شعر او کلمه ها حساب شده است • نشانه ها
و نمودار هاشم شعرش یواست از اسامی دخت
عالمی گمراهه و میوه های وفتش و خاصه دخت
ها (واژ این جنبه نچایه یاد می آید) می نویسد •
شعر من شعر آدمی است بی ریشه که میخواست
از نو ریشه بگیرد • دخت نمودار چیزی است
و ریشه دار • این ها پاشمی است به تبدیل
اجباریش از وزن و اجبار به عزیمت به پادیس
برای آموختن چنین است که هکتب سووروالیسم
برای او وسیله است نه یاد یولوژی •

درباره وزن شعر بجای آن که چشمش به شعر اروپایی باشد همراه یادوستی «سنگور» در این باب به تحقیق می‌پردازد که چه شعری درسیاهان بیشتر تاثیر داده. سنگوری نویسد «تصویرهای شاعرانه در انسان افریقایی تاثیر نمی‌کند مگر آن که موزون باشد». در این جا وزن هم‌از شعر است *

وزن است که باجمع کردن صوت و محتوی کلمات باجمع کردن جسم و جان تفوق کلام را در یک مجموعه تحقق می بخشد. وزن است که تمامیت تائید را به تصویر شاعرانه می دهد و آن را به زبان درمی آورد *

چنین است که در جهان شعر فرانسه از «زبان امه سز» سخن می گویند چنانکه از «زبان زمیو» و «زبان کلودل» - و چنین است که امه سز می تواند خود را از پرتگاههای «نوشته های خود به خودی» بر هاند.

در بحبوحه جنگ شاعر به صف کهنه‌نویست ها می‌پیوندد و چهارده سال در آن می‌ماند اما به

شعرهای دیوان «دقتر» وداعی است با گذشته
و طرح برنامه ای است برای آینده طرحی برای
آزادی ملتی و البته طرح آزادی ملت‌های شبیه
به نتیجه نمرسند خون دل‌ها باید خورد و پایدارها
باید گرد • شاعر تمام اشعار دوره نوجوانی

خود را می‌سوزاند . این اشعار چپ‌بوده است ،
نیدانیم . اما می‌توانیم حدس بزنیم شاید ماجرا
های دل ، مگر ماجرای دل شاعر زبان همه‌دلها
نیست لزوماً و غلبانه این شروط در صورتی
حاصل می‌شود که شاعر در علم و عمل همه
شایسته این نام باشد .

شاعر گرمخانه نشین در حد اعلای «تکنیک» خود «خاتم ساز» میشود ، و اما سز و این را میبندد»

به سال ۱۹۴۰ بادوسنانش مجله تروپیک را
بنیاد می‌گذارد و می‌نویسد «بابا گسائی هستم
که می‌گویند. نه!» از جنبه «تغریب» مکتب
سورریالیسم تغریب اندیشه او بای وادوژن

خود نتیجه می‌گیرد. شعراونقی زمان حال ونقی
 زندگی مصیبت بار کنونی است وتکوین آینده
 والقاء کننده متغیر دادن دنیا

ملت دیگرگون ساختن سرمشق‌ها و آرمایک
ملت و سرانجام ساختن ملت دیگری از همین ملت

«هنگامی که عمل دیگری محال شد عمل شاعرانه آخرین عمل آزاد کننده است» چنین است که ماه سوزر از گفتاو کردار می سازد و با کلام نبضت و باشعور شور و شور دوترا و هنر انقلابی

Abstract

بر تولت برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع‌بشری، نظر به وظیفه و دور ک

مسئولیت شان، همیشه در این راه کار و پیکار نموده‌اند. به اساس همین در لاسیا سبب و ادبی بود که بر تولت بر شست قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در راهی جهان آزاد، به سر و دهن اشعار پر ارزش و نمایش‌نامه‌های موثر پرداخت. نامش ایون بر تولت فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فیبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پو هنتون مونشن (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً متجیث دراما تورگ و ژیسور به کار تیاتر پرداخت. در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش با این شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دهمارک، سوئیدن (۱۹۳۳-۳۹) فنلند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید. (۱۹۴۱-۴۷).

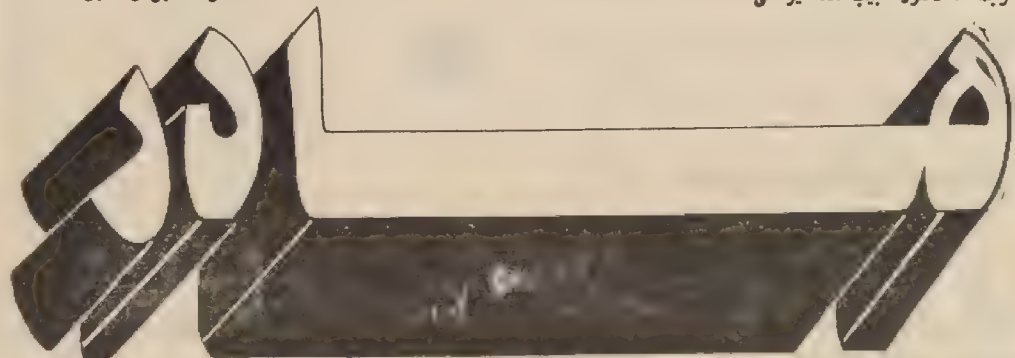
در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیمو کرا تیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آنکشور بی افگند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶-۱۹۹۸) اضافه تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتاب بهادر مورد موضوعات روز نوشت. نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خوانندگان گرامی می‌گردد، یکی از عمده ترین اثر این نویسنده بزرگ می‌باشد.

مترجم

نوشته بر تولت برشت

ترجمه: دکتر نجیب الله یوسفی



اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودکا: کارگر
ایوان: کارگر
اندری: کارگر
انتون: کارگر
سیسلور: کارگر
ماسا: (خواهر سیسلور کارگر)

خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)
کار پوف: نماینده کارگران
سملگین: (پیرمرد) کارگر
سلاوینوف: صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ: معلم
ژیکور شکلی: کارگر
زخار: رفیق معلم
تیور: نام دهکنه
خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه: نام دهکنه (محل)
لوشین: دهقان
پیرکود: نام محله
کریفنا: نام محله
شولینوشکی: دهقان
تیریک: دهقان
توبرایا: نام محله
زیمرونوف: خان محله (فئودال)
وایشل: قصاب خان
الکساندرونوف: همسایه
عیسی: کارگر

اصلاً خجالت می‌کنم که ای شوروا ره بری بیچم بتم ... اما چطور کنم؟ روغن خوجتی یک فاشق هم نمائند، هم هفته پیشتر معاش اوره باز کم کنن، ما هم که نمیتانم بزم جای کار کنم و کمبودخانه ره پوره کنم... می‌فهمم که او باید با داری کار تفیل، مشکل و طولانی در فابریکه، یک نان بسیار چرب و فوی بخوره ... دلم خون س که چرا نمی‌تأم بری یک دانه بیچم شوروی درست تهیه کنم... او جوان س، باید نمو کنه و قوی شه... شکر که اواز بابیش فرق داره، او همیشه کتاب می‌خوانه ... با پیشه، چه بگویم ... هرچه که بخود زحمت میدادم و نان پخته می‌کدم، باز هم شکایت داشت و خون جگری می‌کند... اما ای بیچم - هرچه که کارش روز بروز زیاد تر شه میره ولی باز هم نان ما خوب نشوونمی شه ... او حق داره که ما شوروا ناراضی باشه ...

مادر شوروا به کاسه میاندازد و سر آنرا میند ... بعد آنرا بروی پتوسی گذاشته و مقابل فرزند خود روی میز میگذازد. پسرش بدون آنکه چشم خود را از کتاب دور کنه آهسته خود را به کاسه نزدیک ساخته و به نماز نگاه

بازل جمع نان پخته کن از هیچ نوع زحمت هم دریغ مکن ولی وقتیکه پول نباشد شوروا، آب خالص خواهد بود. مانند مرغان بی پناه که دیگر قادر به تقلید کودکان شان نیستند عاجز در برابر سرما و برف زمستان میگیرند و باز هم گریه می‌کنند توهم چاره ننداری گریه کن و باز هم گریه کن و اما گریه باز هم کافی نخواهد بود شرایط تو بد است و آنهم بدتر خواهد شد در شرایط دشوار و بحرانی چاره چه خواهد بود؟ هرچند که شما تلاش کنید باز هم کفایت نخواهد کرد شرایط شما بد است و آن بدتر خواهد شد و ولی اینطور نمی‌تواند تا ابد باشد ... چاره چه خواهد بود؟ مادر در کلبه تاریکش نشسته و بانگاه‌های مشکوک و متعجبش به اشخاصیکه در آن

مادر باخودش : هیچ خوش نمایه که بچیم
همرای ایتور کسا سر و کار داشته باشه او
ناوره از کار خاد کشید. اینها اوره تحریک
می کنند و آخر کدام بلایه به سرش خاد
آوردند. پری ایتور آدمها صلا چای دم نمی
کنم ... بعد نزدیک میز آنها شده می گوید:
پاول ، چای بسیار کم مانده و مه نمیتانم از او
چای تیره دم کنم .

پاول: خیراس مادر، حتی نیس که چای
تیره باشه، هرچه که اس ده چاینگ پرتوویبار...
مادر دوباره به جایش رفته میشیند و ضمن
صحبت باخود می گوید : چه چاره اس ؟ اگه
چای دم نکنم خاد گفتی که مه خوششان ندام.
از طرف دیگه واستی که خوشم نمایه که دیگه
بیاین و باز ایتور خپ خپ بپ بزن که مه نشنوم...
بعد مثل اینکه فکری به سرش گشته باشه باز
جایش برخاسته بطرف آنها میرود و می گوید:
مادر به فرزندش : پاول ، ای خوب نیش
وبری ما خوب تمام نغاد شد اگر صاحب خانه
بفهمد که ده ای ساعت پنج صبح مردم به خانه
مآمده و چیزی ره چاپ میکنن ، تو می فهمی که
او همیشه از درك اینکه کرایه خانه او به وقت
برش نمیرسه ، قهر میشه و پنهانه میگیره.
ایوان : ما در شما چه فکر میکنن ؟ فکر
میکنین که ما اینچه چی میکنیم ؟ ما فقط دو
بارده همین مشکل شما و همه بی ماکار میکنیم...
گرچه که ای موضوع کمال ایتور معلوم نمیشه...
مادر : مه نمی فهمم ... و دوباره به جایش
میرود و میشیند.
انتون خطاب به پاول : مادرت خوش نیس که
ما اینچه آمدم ؟

ایوان : فهم ای مساله بری مادرت مشکل
اس... مه نمی فهمم که چطور برش ای موضوع
ره بفهمم که مبارزه بی ما بخاطر ایس که
او چای خر یده بتانه و کرایه خانه ره بوقش
داده بتانه ...

مادر (باخودش): چه آدمهای عجیبی ده عمر
خود چنین موجوداتی ره ندیده بودم . اصلانمی
خواهند بفهمند که مه خوش نیسم که او نامه خانه
مه هستند . اینها از پاول چه می خواهند ؟ او
بعد از بسیار مشکلات بالاخره ده فابریکه کار
پیدا کد و از کار خود هم راضی بود . گرچه
معاشش کم اس و هرروز هم کمتر میشه ، ولی مه
حاضر هستم که شکم خوده گشته بانه و به همی
قناعت کنم . از روزیکه او همرای آنها یکجا
شده وای کتابها ره می خواند، تنها به مجالس
میره هیچ خوش نیستم . میترسم که ای کارش
هم از دستش بره و از فابریکه بکشنش .
ماشما که مصروف مراقبت دروازه اس
آهسته باخود زمزمه می کند :

اگر تو شوربای برای خودا گذاشته باشی
چطور قادر به مبارزه خواهی بود.
برای بلست آوردن يك قرت شوروا
همه شپرو ده را
گردش کن -
و اگر برای تو کادی پیدا نشود
برضد آن، بیا خیز .
برای بلست آوردن کار
همه شپرو ده را
گردش کن .

دنباله دارد



انتون میرسد: شیشد در کجاس؟
ماشما : پرادم امروز نه آمد ، وقتیکه اواز
فابریکه بخانه میاید ، متوجه شده بود که کسی
به تعقیبش اس ، و او امروز تصمیم گرفت که
مستقیما به فابریکه بره ...
پاول والسوا : آهسته کپ بزن . بهتر سی که
مادرم ای چیز هاره نشنوه . مه برش تاحال ازی
چیز ها قصه نکندیم . او هم جوان نیس که ای
چیز هاره بفهمه و ماره کمک گنه .
انتون : اینهم مسوده شیشهامه .
آنها شروع به کار میکنند ، پرده زخمی و اهر روی
اورسی زده اند تا مانع ودیدن روشنی چراغ از
بیرون شود که در داخل اتاق میسوزد

تقریبا سه روز است که ما به همین خاطر نشریه
چاپ کردیم و هر روز آنها ره پخش نمودیم
امروز بسیار تعین کننده است ، قراو است
امروز اتحادیه کارگری در مورد کسر معاشات
تصمیم بگیرد که آیا این مساله را بپذیریم
و یا اینکه دست به اعتصاب بزنیم .
ایوان: ما ماشین چاپ و کاغذ هم همرای
خود آوردیم .
پاول : خو به پفرمائین ، بنشینین ، مادرم
بری مایک چای دم می کنه ... آنها بالای
جوکی دور میز میشینند .
ایوان خطاب به آندری می گوید : تو
بیرون مواظب پولیس باش... آندری میرود .

گوشه اتاق نشسته اند ، خیره میشوند . بعدا
يك دختر جوان وسه مرد کارگر درین صبح
زودبا ماشین چاپ وارد اتاق شده و خطاب به
پاول والسوا میگویند: دو ماه قبل وفنیکه
عضویت جنبش را پذیرفتی ، گفتی که ما ره
لحظه ، اگر کار ها میم داشته باشیم ، میتوانیم
به خانه شما بیاییم ما دعوت شما را پذیرفتیم
البته که تو مورد اعتماد جنبش ما هستی و ما
خودرا درینجا مصون احساس میکنیم .
پاول بجواب می گوید : درین صبح زودچه
چیز شماره به اینجا گشاند ؟
آندریچ ناخود کا : ما می خواهیم شیشهامه
چاپ کنیم که معاش کارگر هاره هیجانی ساخته ...

نقش جوانان آگاه و پیشتاز در سنگر نبرد حق بر باطل

صفحات زرین تاریخ را یکی پی دیگر ورق میزنیم و در متون آن زندگینامه و سرنوشت انسان های زحمتکش را که سازندگان واقعی تاریخ و تولید کنندگان کلیه نعمات مادی اند، جستجو میکنیم. از همان لحظه بیدار شدن انسان به مثابه موجود سازنده و متفکر، توانا و اندیشمند تا عصر کنونی راکت های قاره بیمه، روح پاکبازان دلیر و راد مردان حماسه ساز را شاد خواسته و یاد نیایی از درود و سپاس توأم با سکوت پر محتوا به مقام شامخ آنها ارج گذاشته، سر تعظیم و احترام فرود میاوریم.

بالا تر از قربان شدن در راه حق و عدالت و دفاع از منافع و شرافت انسان های زحمتکش نمیتوان ارزشی دریافت. انسان زحمتکش در دل تاریخ خماسه آفریده، آگاهانه و بادرک در راه هدف مقدس خویش قهرمانانه و جانبازانه سر به کف مرگ و شهادت گذاشته، اما هزار ها لاله رنگین برگور خونین انسان های هدفمند روییده و شقایق همیشه بهار دنیای آنها را گل باران ساخته است.

هزارها نونهال بارور و تازه به باخته بادلان، دامن گل و دنیا، دنیا سرود و ترنم با ما هیت انسان دوستی و وطن پرستانه روشنگر آن خاطره هایی اند که به خاطر دفاع از نظم عادلانه زندگی، شرافتمندانه و پر

و اتحاد مردم و پخش اندیشه های پیشرو عصر ما، وطن پرستانه و دلیر، پر شور و باوجدان، سالم و نیرومند، حساس و بادرک رزمیده اند.

در جریان مبارزات آزادیبخش بادرهم کوبی و پاره شدن زنجیر های سنگین و پلید استعمار کهن جوانان روشنفکر به خاطر رهایی از قید و بند و دفاع از نظم عادلانه اجتماعی تعمیم حقوق عامه و بهبود سطح زندگی زحمتکشان، جهت تکمیل موفقیت آمیز پروژه جنبش ملی و دموکراتیک و بالنبه در تکامل تاریخی و اجتماعی نقش اساسی و بیگیر را ایفاء کرده اند.

در جهان سرمایه داری که بر حقوق و آزادی های طبقه دورا ن ساز کارگر و سایر زحمتکشان پیرمانه تاخت و تاز میشود بر ضد جنبش های دموکراتیک جوانان و سهمگیری فعال آنها در امر پیروزی طبقه کارگر و متحدین وی پرستم سرمایه والیگارشی مالی قوانین انحرافی و مغایر روحیه دموکراتیک وضع میگردد.

هزارها و صدها جوان پرتوان در رنج جانکداز و وقت انگیز بیکاری محصول شیوه استثماری سیستم جهانخواه امپریالیستی حیات پسر میبرند. تقشیر عقاید، اختناق سیاسی محرومیت از تحصیل و ده ها شیوه برخورد طاقت فرسای دیگر حتی تا سرحد توسل بزور، توانایی آنها ندارد که جوانان رزمنده و انقلابی را از انتخاب راه اصولی زندگی منصرف گرداند.

دانشمندان و اکادمیسن های بورژوازی (!) پیوسته در افکار و عقاید خویش تلاش ورزیده اند تا نهضت جوانان را از لحاظ اجتماعی بی محتوا از یابی نمایند و آنها را در مبارزه به خاطر تامین خواسته های صنفی و اجتماعی شان و دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم و در مبارزه علیه سیستم ننگین امپریالیسم به قربانگاه بی هدفی رهسپار سازند.

برخلاف نظریات تخریب کننده اپدیا لوگ های سرمایه داری نیرومند ترین سزمن ها و اتحادیه های جوانان در کشور های سرمایه داری فعالیت های سیاسی و اجتماعی خویش را با جنبش طبقه کارگر تو زین و توحید مینمایند.

در کشور های کمر شد جنبش جوانان علاوه بر خصوصیت ضد فئودالی یکجا بانهضت های دموکراتیک عمومی، خصلت ضد استعماری و امپریالیستی نیز کسب مینماید. درین اوضاع و احوال در فاش مبارزات و سیع و دامنه دار جوانان روشنفکر در سنگر جنبش عمومی مردم به خاطر محو ستم و استبداد و رهایی توده ها از زنجیر های اسارت و بردگی، سر فرازانه در اهتزاز است.

در زمره سایر تخریبات بی سرو پای ارتجاع، استبداد و امپریالیسم یکی هم ایجاد فاصله، موانع و مشکلات در بین نهضت های ملی و مترقی و جنبش های روشنفکری می باشد. جامعه شناسان بورژوازی در تحلیل ترکیب اجتماعی افراد، جوانان روشنفکر را گروهی مجرد و بی پیوند با جامعه می شمارند و با استفاده از این اراجیف ضعیف و غیر علمی در تلاش آن می افتند که عده از جوانان را به گمراهی و انحراف سوق دهند و از انجام وظایف دموکراتیک و وطن پرستانه آنها جلو گیری بعمل آرند، اما بی خبر از آنند که جنبش های روشنفکری کنونی از لحاظ شکل، مضمون و ماهیت با جنبش های پیشین کاملاً تفاوت دارد.

امر پیروزی حق بر باطل، مبارزه علیه ترور و اختناق، در هم شکستن مقاومت دشمنان، تحقق تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مبارزه در جهت تامین آزادی های دموکراتیک، رسیدن به مرحله عالی تکامل اجتماعی و رهایی از یوغ ننگین اسارت استعمار نوین، در سراسر جهان به سهم گیری و اشتراک فعال جوانان آگاه و بادرک نیاز مبرم و جدی دارد.

در عصر حاضر با وارد شدن تغییرات عمومی در سیمای جهان بسود نیروهای پیشرو صلحدوست و مترقی بادر نظر داشت تناسب جهانی قوا و پیروزی های دانش نوین طبقه کارگر، جوانان و نهضت های روشنفکری صلاحیت و مجال آنرا بدست آوردند که زمینه های علم و فرهنگ را گسترش بخشند، از منافع خلقها و آزادی های اجتماعی مردم دلیرانه و بی هراس دفاع به عمل آوردند و بارعبایت جدی وفاداری نسبت به آرمان های پیشرو زحمت کشان به نیروی متحد افراد مربوط به طبقه کارگر و سایر نیروهای زحمتکش و مترقی مبدل گردند. در کشور های که نظام های مردمی و مترقی استقرار دارد بهترین و مساعد ترین شرایط زندگی برای رشد شخصیت و استعداد های فکری جوانان فراهم گردیده و همزه با سیاست صلح و ترقی دول سو سیاستی، فعالیت و پیکار انقلابی اتحادیه ها و سازمان های مترقی در تأمین صلح و امنیت بین المللی، پیشرفت و ترقی اجتماعی، رفاه و عدالت واقعی، شکست های سهمگین را بر مواضع ارتجاع، امپریالیسم فاشیسم، ملیتاریسم، را سیزم اپارتاید و استعمار نوین در کلیه ساحات و بخش های زندگی وارد نموده اند.

اتحادیه ها و سازمان های جوانان انقلابی دول مترقی و پیشرو صلح، بادر نظر داشت منافع ملی و بین المللی ملل و خلقهای پیکار جو و زحمتکش جهان، رسالت همبستگی - اتحاد و همکاری های رزمجویانه را با جنبش جهانی روشنفکری و سازمان های دموکراتیک سراسر گیتی به نحو شایسته به پیش می برند.

از لحاظ تاریخی «فسد را سیون جهانی» جوانان دموکرات از درون جنبش ضد فاشیستی جوانان در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۴ در (کنگره جوانان جهان) در لندن پایه گذاری گردیده و امروز ده ها و صد ها اتحادیه و سازمان های جوانان بابر نامه و اهداف مشترک در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی به پا خاسته اند.

محتوای سوگند نامه اولین کنگره جوانان جهان را تأمین آرمانها و خواسته های انسانی، انقلابی و

مترقی آتی در برداشت : ((در جهان همبستگی جوانان تمام نژاد ها و رنگها، ملیت ها و مذاهب را بوجود بیاورند و تمام بقایای فاشیسم را از جهان محو نمایند، دوستی عمیق و دوامدار انترناسیونالیستی را در بین تمام خلق های جهان به خاطر حفظ صلح ایجاد نمایند.))

در سر زمین غمکشیده و روزگار دیده ماجوانان آگاه و بادرک، روشن فکران و وطنپرستان با قبول قربانی ها، فداکاری ها و جانبازی های فراوان، در مبارزه علیه استبداد و ارتجاع، استعمار و ستم قرون وسطایی مراحل دشوار و حوصله شکن را سپری کرده و جنبش روشنفکری توانم باشکست ها و پیروزی ها وارد مرحله قانونمند خود گردیده است.

در افغانستان عزیز سردمداران ارتجاع فئودالی و حامیان استعمار کهن، چندین بار بشیوه خونین و مرگبار مبارزات دلیرانه روشنفکران را «جنبش آزادیبخش د و ر ا ن» مشروطه خواهی اول و دوم، نهضت اتحادیه محصلین دوره هفتم شورای ملی... سرکوب و صد ها جوان نیرومند باصفای معنوی و وجدان آکنده از شور و وطنپرستی، در تحت حملات و شکنجه های تحمل ناپذیر، زندان و سیاهچال بخاطر آرمان های سترگ زحمتکشان سر به نیست گردیدند.

در دهه اخیر تاریخ پر افتخار کشور ما با وصف دسایس طبقات حاکمه و اعمال نفاق افکن و ماجراجو جوانان صدیق و مبارز افغانستان محبوب در حادثه خونین سوم عقرب ۱۳۴۴، در تظاهرات و اعتصابات لیسه ابن سینا و دارالمعلمین که به منظور تحقق خواسته های صنفی و قانونی متعلمین براه انداخته شده بود، در صدها تجلیل - مارش و میتنگ از روز های تاریخی ملی و جهانی، در تظاهرات پر شور ضد اسپور و اکتیو قاصد امپریالیسم امریکا، در تشکیل اتحادیه استادان و محصلان بو هنتون، در مارش ظفر نمون کارگران تحصیلات شبر غان... دلیرانه و فداکارانه از مبارزات ضد استبداد، ارتجاع و امپریالیسم مردم ستمدیده دفاع بعمل آورده اند و در خم و بیخ حوادث از قربانی سر

باز زنده اند.

هنکامیکه پایه های کهن استبداد فئودالی در میان شور و هیجان توده های وسیع مردم مبادلیری و سر سپردگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سهمگیری و وطنپرستانه کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک، تحول طلب و مترقی کشور تا مرز های تزلزل کشانیده میشد، در حساس ترین موقعیت و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ما، به ابتکار و خلاقیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اخیر حو تسال ۱۳۵۴ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان با ماهیت و ساحت ختمان از گرانیک ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به منظور متشکل گردانیدن کلیه فرزندان زحمتکش اقوام و ملیت های ساکن وطن محبوب و واحد مان سر برافراشت.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان طی سال های اخیر در کشور هنگام اوج مبارزات ضد فئودالی و ضد امپریالیستی مردم ما، به خاطر استقلال ملی، دموکراسی، صلح و امنیت بین المللی، عدالت واقعی و مترقی اجتماعی به مثابه نیروی بالقوه حزب دموکراتیک خلق افغانستان طلایه دار و پیشاهنگ جنبش انقلابی توده های وسیع زحمتکشان کشور شمرده شده و به نحو شایسته و قهرمانانه رسالت تاریخی خویش را بسر رسانیده است.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، هنگام سلطه خونین طراز فاشیستی سیاهروان امینی یکجا با ج. د. خ. ۱ به خاطر رهائی توده های وسیع مردم از چنگال های زهر آگین ددمنشان چاکر منش و ابلیس صفت با قبول جان نثاری های فراوان و از دست دادن هزارها و صد هاتن جوان شرافتمند و با گیزه سرشت لحظه امر سترگ مبارزه حق را بر باطل به باد فراموشی نسپرده و سهل انگاری و کرنش را بر خود نپذیرفته است، بلکه با نیروی جوشان و شگوفان بردن پایدار ارتجاع داخلی، امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ضربات پیهم و هماهنگ را وارد گردانیده است.

تمام مردم سیاره ما، درین روزها شاهد برگزاری بزرگترین کنفرانس و جشنواره سرتاسری سازمان

دموکراتیک جوانان افغانستان کسمول بودند که نمایندگان بزرگترین اتحادیه ها و سازمان های جهانی (فدراسیون جوانان دموکرات، اتحادیه بین المللی محصلان، سازمان های جوانان کسمول و دیگر سازمان های دموکراتیک، مترقی و انقلابی کشور های سرمایه داری و در حال رشد) درین کنفرانس و جشنواره سرتاسری اشتراک کردند.

کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان نه تنها روی اهداف و فعالیت های خویش در عرصه ملی و بین المللی بعد پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ویر جلال ثور بحث و مذاکره بعمل آورد، بلکه وظیفه عمده آنرا تصویب (اساسنامه)، درفش، سمبول و کارت عضویت برای سازمان تشکیل میداد.

جشنواره سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که بعد از المپیاد سال (۱۹۸۰) بزرگترین محفل جهانی به شمار می آید، توجه سازمان ها و اتحادیه های جوانان را مبنی بر فعالیت های خصمانه و ابلهانه امپریالیسم و دست یاران مسلکی آن در برابر دست آوردهای های تاریخی انقلاب ثور و جمهوری دموکراتیک مان جلب و طی پروگرام های این کنفرانس سرتاسری (میتنگ بزرگ همبستگی جوانان مترقی جهان با افغانستان انقلابی که از جانب فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه بین المللی محصلان سازمان داده شده بود) تشکیل گردیده که توانم با آن جشن باشکوه هنری و ورزشی جوانان افغانستان نیز برپا شد.

موجز اینکه: جوانان روشنفکر در سرتاسر گیتی با جنب و جوش و خروشان و نیروی پر توان انقلابی رسالت سترگ تاریخی خویش را مبنی بر ایجاد فضای تفاهم همبستگی و همکاری میان خلقهای جهان بخاطر رهایی کامل انسان زحمتکش از قید و بند، تأمین دموکراسی، امنیت بین المللی و صلح جهانی، عدالت و پیشرفت اجتماعی تاپایان کار، تاسرحد درد و تاسرحد مرگ تحقق می بخشند.

مستحکم باد همبستگی رزمجویانه جوانان پیشرو و انقلابی جهان!



تنظیم و برگردانی از: نصیر احمد (ابوی)

زیرا میدانند نسل امروز چنان شگفت انگیز به پیش می‌روند که نباید به پشت‌ها تکیه کرد، و لحظه‌ای درنگ و سستی کرد.

نوشته‌های او همه‌اش واقعیت‌های اجتماع است. ساده می‌نویسد در نوشته‌ها و آثارش پرت و پلایی وجود ندارد او راست می‌گوید و راست می‌نویسد و برای مردمش می‌نویسد او در رومان نویسی و داستان‌های

امروز می‌نویسد. از دیروز‌های گریزد. زیرا دیروز برایش خاطره بی‌جنگ و خون در حافظه ندارد. او در نقشه‌هایش نوآوری و بداعت را فراموش نمی‌کند اندیشه اوسط‌چی نیست او است که آثارش آنقدر عمیق و خواندنی است که کمتر می‌توان آنرا در دیگر نویسندگان یافت. او صمیمانه قلم برمی‌دارد و برای امروز می‌نویسد

امروز می‌نویسد. از دیروز‌های گریزد. زیرا دیروز برایش خاطره بی‌جنگ و خون در حافظه ندارد. او در نقشه‌هایش نوآوری و بداعت را فراموش نمی‌کند اندیشه اوسط‌چی نیست او است که آثارش آنقدر عمیق و خواندنی است که کمتر می‌توان آنرا در دیگر نویسندگان یافت. او صمیمانه قلم برمی‌دارد و برای امروز می‌نویسد

نویسنده خوبی است که آثارش در میان نسل نو ویتنام هواخواهانی زیادی دارد. آثارش بکر، زنده و مستند است چه او با هر چه نوآوری تغییر و دگرگونی است همپا می‌شود، او میدانند انسان امروز نمی‌تواند مانند گذشتگان بیاندیشد او در فضای دیگر نفس می‌زند از سوی او در نوشته‌هایش دچار فردگرایی و اوام پرستی نمی‌شود او برای

نیگوین گاک که نام هندی‌اش نیگوین ترنگ تان است در سال ۱۹۳۲ در شهرهای زیبای دانانگ متولد شد. ایام کودکی و نوجوانی‌اش را با فراگیری نه تنها دانش بلکه حصه از زندگی‌اش را در کار مزرعه پرنج که از پدرش به ارث برده بود گذراند در جوانی به تحصیل ادبیات و فلسفه رو کرد و امروز نیگوین به چند زبان آشنا یی دارد. او

نیگوین گاک

مرد همیشه سر باز

نیگوین گاک

مرد اندیشمند و قلم ...

وبالاخره

مرد از سر زینت قهرمان ویتنام

زیادی بیار آورد. کتاب (چشمه ی زیر زمین) ۱۹۵۹ و داستان کو تاه (کوه بلند ها) ۱۹۶۱ را میتوان از آثار چشمگیرش خواند.

گاک خودش توانایی اینتراداشت که وقایع حوادث و اشیا ی چهار طرفش را آزمایش بکند و به آن دقیق بشود، این اشیا و وقایع ظاهرا خورد و ساده از حیطه تخیل یک نویسنده دور می نماید. ولی او آنرا بسادگی برای خوانندگان آثارش انتقال می دهد. خوانندگان نیز او را تنها نگذاشته اند به آثار توانای او عشق می ورزند زیرا امروز هرچه دارند از قلم فرسایی و نبرد های آتشین او در میدان مبارزه دارند. باچشمی تیز بین و نگاه عمیق که بر چهار طرفش می چسبید مسایل را به تحلیل می گرفت و آنچه بر میداشت روی سپید کاغذ می نوشت.

داستان کوتاه (کوه بلند ها) ثابت میسازد که نه تنها او ساده و صمیمانه می نویسد بلکه او استادی است که آثارش به پیمانه زیاد از بروری ریتم برخوردار است.

اودر جریان جنگ ویتنام و امریکا از جبهه های جنگ می نوشت و قهرمانان را برای مردمش معرفی می کرد. بسیاری از داستان های او نمایانگر قهرمانی های مردم ویتنام در پشت سنگر های داغ و شکست امریکا ییان است، او همیشه در جریان جنگ برای سر بازان روحیه بخشیده است و نگذاشته است لحظه ی سر بازان احساس کوچکی و زبونی کنند حتی در جریان جنگ آثار او در چاپ خانه گایا کوانک (آزادی) به چاپ میرسید.

در سال ۱۹۶۴ مجموعه از داستان های کوتا هشت بنام (جنگل) جایزه ادبی (جلسه آزادی) را در ویتنام ربود.

در سال ۱۹۶۵ کتاب (فولاد) در سال ۱۹۶۶ (راهی که مامیرویم) و (دردادبوم قهرمان) از او منتشر شد و بالاخره کتاب (سر زمین کوانک) در سه جلد، جلد اول در سال ۱۹۷۰، جلد دوم در سال ۱۹۷۴، و جلد سوم در سال ۱۹۷۷ از او منتشر شد. این کتاب قهرمانی های شجاعانه مردم ویتنام را مقابل

درونی او جامی گیرد. در نوشته های او هیو منیزم به خط های درشتی تصویر گشته است و هرچه در نوشته های اومی پاییم نمایی از واقعیت های عینی جامعه اش است. از سر بازان و قهرمانان میهنش حرف هایی دارد، آنانرا به جامعه معرفی واز آنها ارج گزاری می کند.

گاک قهرمان جنگ، نویسنده جوان همه افکار و عواطف انسانی اش را در یک محدوده بنام کتاب در اختیار انقلاب و مردم مش گمارد. او به زودی با نویسندگان مترقی و مبارز آشنا شد، این آشنایی از مرز های کشورش فراتر رفت و او بدینوسیله غنای فرهنگ کشورش را به جهانیان معرفی کرد. در سال های بعد توانایی عجیبش در نویسندگی بیشتر آشکار گشت. توانایی و استعداد سرشار کمی توان آنرا در یک نقاشی که به اشیا و وقایع اطرافش به کنجکاوئی نکرد و دستانش جادو می کند یا فت خلاقیت نیگوین بعدا برایش شهرت

مالامال از انعکاس ندای انسان امروزی است. انسانی که برای صلح سر تاسری خدمت می کند، تلاش او برای صیانت و بهبودی نژاد انسانی است.

در سال ۱۹۵۵ او لین اثرش بنام (نوپ قهرمان کو هستانها) از چاپ خانه برآمد. این اثر موفقیت های زیادی برایش آورد چه مردم کار او را پذیرفتند، صد ها هزار نسخه ازین کتاب به فروش رسید و هر جاحرف از نیگوین بود. سال بعد این اثر (نوپ قهرمان کوهستانها) جایزه ادبی مجمع آرت و ادبیات ویتنام را ربود. مردم او را نویسنده خود انگیزه و خلاق گفته اند در همان نوشته های او همان نوشته هایش که بعدا جان میگرفت و مردم قبولش می کردند واقعیت هارا میتوان لمس کرد. در آثار، سطحی گراهی را راهی نیست اوست که اشیا ی ما حول به آسانی در نوشته هایش جان می گیرد و به گونه ای از عواطف

کوتاه شهرت زیادی دارد. بیشترین آثار او به زبان های روسی - فرانسوی و انگلیسی برگردانده شده است. نیگوین منحیت نویسنده و منتقد جوان تیرگی های اجتماعش را در نوشته هایش به خوبی انعکاس داده است.

گاک پست های چون معاونیت اسامبله ملی جمهوری سوسیالیستی ویتنام را به عهده داشته است. او نویسنده خیلی پرکار است جدی ترین کار نویسندگی او بین سال های ۱۹۴۶ - ۱۹۵۴ است که مصادف با جنگ میهنی مقابل فرانسویان می باشد. او درطی این سال ها، در جبهه جنگ سر باز بود و از میهن شجاعانه دفاع میکرد. او بعد به عنوان خبرنگار یکی از روزنامه های نظامی به کارش ادامه داد.

راپور تاز ها، مقاله ها و داستان ها در سنگر داغ مبارزه کار او را از رفقای همسنگرش متمایز ساخته است، نوشته های نیگوین همه اش

روزنامه اطلاعات

نخستین آید اول و تری بر آید



گلستوف و ماهنامه اش رسکیا میسل
چخوف تکرار کرد :
ازبترز بورگ خوشم نمی آید . سرد است
و نمناک . و تو نا مهربانی . چرا به من چیزی
نفر ستادی ؟ خواهش کردم . یادت هست ؟
خواهش کردم داستانهایت را بفرست
وقت صرف نامپاین و بریانی رسید . صدای
بهم خوردن جام ها همراه بانساده باولیکندها
آنتون پاولویچ برخاست . موهایش را بالا
زد و به یکی از تهریکه ها گوش داد .
باردیگر نشست و آه کشید .
گفتم : این است شهرت
آنتون پاولویچ جواب داد :
- بلی ! دیو بزندی . راستش این است که
بیشتر این مردم حتی یک سطر هم از نوشته هایم
رانخوانده اند . و اگر خوانده بودند حالا این
بالا پاییم می انداختند .
و حالا نمی خواهم چیزی جز موسیقی بشنوم
چرا موسیقی نیست ؟ باید «رومانی ها» می بودند
موسیقی چیزی است که من به آن نیاز دارم .
پاولویچ ناگهان در پی گفتارش پرسید :
- چند سال دارید ؟
- بیست و هشت .
- همن سی و دوساله هستم . وقتی باهم آشنا
شدیم سه سال جوانتر بودیم .
بیست و پنج و بیست و نه .

و تو به گردنم آویختی .
- چون وحشت کرده بودم . شنابلد نبودم .
پس من غرق تان کردم !
- من هم شناگر خوبی نیستم . تا زوری دریا
فرورفتم و ترانیز با خود بردم .
- ولی من به شما تهنیتی نمی زنم . حالا
دوست هستیم .
- حالا هم کاملاً به من اعتماد داری ؟
- منظور تان چیست ؟ اعتماد دارم ؟ در حالیکه
به جای نجات بخشیدن غرقم کردید ؟
- ولی چرا تو به گریبانم آویختی ؟
ناگهان گفتم :
- و چقدر منتظر تان ماندم ، وقتی درمسکو
بودم ، در خیابان پلیوشیخا ، پیش از آنکه
از دواج کردم .
- چرا منتظرم بودی ؟
- چون به نحو عجیبی خواهان دیدار تان
بودم . و دوست برادرم ، پاپوف می گفت غالباً
شمارا می بیند . او گفت : شما رفیق خوبی
هستید و دعوت دیدار از ما را رد نخواهید کرد .
ولی شما هرگز نیا مدید .
چخوف بالعنی جدی گفت :
- به پاپوف دوست برادر تان که هیچ نمی-
شناسمش ، بگوئید که او بدترین دشمن من
است .
بعد پیرامون مسکو سخن گفتم و درباره

آنتون پاولویچ گفت :
- بین ! همه چیز درست شد . ماموف
شدیم .
پرسیدم :
- آدمهای زیادی را درین محفل می شناسید ؟
آنتون پاولویچ بدون پاسخ به پرسش من
سخنش را چنین آغاز کرد :
- یادت نیست ، سه سال پیش وقتی همدیگر
را دیدیم گر چه باهم آشنا نبودیم ، گفتی
یکدیگر واپس از سالها جدایی باز یافتیم ؟
بادو دلی جواب دادم : بلی !
- البته بلی ! می دانم ، چنین احساسی وقتی
ممکن است که دو جانبه باشد . ولی ایمن
نخستین تجربه من بود و نتوانستم فراموش
کنم . احساس یک پیوند دیرین . و این برای
من عجیب است . چون بعد از این همه با هم
تو خیلی کم در باره من می دانی و من نیز از تو
آندرها اطلاعی ندارم .
- چرا عجیب ؟ جدایی ما طولانی بود . و
ببینید ، شاید این آشنایی در حال حاضر نه بلکه
در روز گاری خیلی پیش بوده . روز گاری
فراموش شده .
- ولی در آن روز گار ما با هم چه می شدیم ؟
فرواً جواب گفتم :
- به هر حال زن و شوهر نه !
هر دو خندیدیم .
چخوف با تخیل گفت :
- ولی همدیگر را دوست داشتیم . چه می گویی ؟
ما جوان بودیم و در توفانی غرق شدیم و از میان
رفتیم .
من با خنده گفتم :
- آه چیزهایی به خاطر می آید .
- بین ! ساعت ها با امواج در کشاکش بودیم

- توقع نداشتم شما را ببینم .
واو گفت :
- ولی من آرزو مند دیدار شما بودم . و می دانید
چه ؟ و باز هم باهم می نشینیم مثل گذشته
موافقت ؟
به سوی اتاق نشیمن پیش رفتیم .
- جایی انتخاب کنیم ؟
گفتم :
- بیوده است . شما بر حسب مقام تان
خواهید نشست ، با همگان مهم . باید گفت :
نزدیک قهرمان روز .
- اما اینجا چقدر خوب است . این گوشه ،
نزدیک کلکین ، نه ؟
- خیلی خوب ولی اجازه نخواهند داد . مجبور
تان می سازند .
چخوف به خنده گفت :
- ولی من مقاومت خواهم کرد تسلیم نخواهم
شد .
نشستم و خندیدیم و از هر دو سخن گفتم .
صدای بلند سرگی نیکلایویچ طنین انداخت :
- و کجاست آنتون پاولویچ ؟ آنتون پاولویچ
می توانم بدانم کجا هستید ؟
نادیا نیز با نگاه هایش دور و بردایم جست
و صدا می کرد . چخوف راست نشست و دستش
را لای موهایش برد ، بدون آنکه چیزی بگوید .
سرگی نیکلایویچ گفت :
- آوه ! اینجا هستند . آنجا هم جایی برای
مصاحب تان داریم . خواهش می کنم نادیا به
صورت غیر منتظره بی گفت :
- آسوده باشید . سرگی نیکلایویچ ! بگذار
هر طور میل شان است . اگر خوشند همینجا
باشند .
سرگی نیکلایویچ خنده بی سر داد و هر دو ،
مارا آرام گذاشتند .



من بیست و پنج هم نبودم. حالا هموز بیست و هشت نشده‌ام. در ماه می بیست و هشت ساله خواهم شد. هومن سی و دو هستم. شوهرم غالباً به من گوشزد می‌کند که دیگر جوان نیستم. او همیشه چند سال به عرم می‌افزاید، این است که من هم چیزی افزودم. در بیست و هفت هموز جوان نیستید؟ باید از بشت می‌زانان برمی‌خاستیم. صرف نان سه ساعت طول کشید.

ولی برای من گویا وقت پرزد و رفت. توافق کردیم در مسکو همدیگر را ببینیم. قرار بود من در ماه مارچ آنجا باشم. آنتون پاولویچ گفت که در ۱۸ مارچ ۱۸۹۷ از «میلی خوف» خواهد آمد.

او به من نوشت: کیدیای خشمگینم خیلی زیاد آرزوی دیدارت را دارم. خیلی زیاد. من پیش از ۲۶ مارچ به مسکو خواهم آمد. شاید دو شنبه ده بعداز ظهر. و در هتل بولشوی مسکو سکی رو بروی کلیسای اوسکایا اقامت خواهم داشت. و شاید هم زود تر برسم، اگر معاملاتم که آه! بدبختانه زیاد است بگذارند. تا بیست و هشتم در مسکو خواهم بود. و بعد می‌توانی حدس بزنی که به پترزبورگ می‌روم. به جای خشمگین مهربان باش! اینجا شام را با هم صرف کنیم. این واقعا عالی خواهد بود. این بار نمی‌گذارم پایین بروی. دستت را می‌فشارم و تمبناک گرم را تقدیمت می‌کنم.

جغوف تو من نشانی خود را در مسکو برایش فرستادم.

بود و همه چیز را چنان درست کرد که ضرور نبود داستانی برای توجیه غیبت خود بسازم. شاه‌مان و بدون هیچ احساس دردناک به دیدار آنتون پاولویچ شتافتم. با تعجب می‌دیدم که کاملاً بر خود مسلط بودم.

چنانکه در نامه ۱۴ قول داده بودم سر ساعت هشت به هتل رسیدم. دربان بالا پوشم را گرفت و من به سوی زینت هایش رفتم. شماره ۵ آنجا بود. ناگهان دربان صدا کرد:

«کرامی خواهید؟»
«اتاق شماره ۵ چخوف».

«آورد اتاق نیست. برون رفته.»
«ولی چنین چیزی ممکن نیست. شاید گفته کسی رابه اتاقش نگذارند. حالش خوب نیست بهمن نوشته...»

«نمی‌توانم بگویم: تنها میدانم که اینجا نیست. صبح با ساورین بیرون رفتم. منجر در جای خود ایستادم. بیش‌خدمتی دویده آمد.»

دربان به او گفت:
«ببین! خانم باور نمی‌کنند که آنتون پاولویچ در هتل نیست.»

گفتم:
«بامن وعده گذاشته بود. به او نوشته بودم...»

دربان گفت:
«ببینید! نامه‌هایی که از صبح نحال رسیده آنجاست.»

پایین شدم. چه نامه‌ها را دیدم که روی میزی نهاده بودند. نامه خود را هم در میان نامه‌ها یافتم و آن را محکم در دست گرفتم. دانستم که آنتون پاولویچ واقعا در هتل نیست. بالا پوشم را گرفتم. خواستم از هتل خارج شوم، بیش‌خدمت گفت: بقتا برگشته‌اند. شنیدم که به ساورین می‌گفت...

کاسکویی گرفتم و خودم را به الیوشا رساندم. یگراست به اتاقش رفتم و در آنجا بی‌حال نشستم. اندکی بعد الیوشا رسید. از دیدن وضع من بریشان شد.

ولی چیزی نگفت و با خموشی نگاهم کرد. دستم را به سویش دراز کردم و پیش پایش زانو زدم. گفت:

«چه شده؟ چه کم است؟»
وقتی ماجرای هتل را برایش گفتم، از حاجت و گفت:

«توجه فکر می‌کنی؟»
«فکر می‌کنم ساورین اغواش کرده و جایی برده‌اش.» او هم فراموشم کرده.

«ولی ممکن نیست. بگویم. چخوف؟ یا اینکه هوتلی‌ها نقب‌زیده‌اند یا نه؟ یا شاید به حال چنین نباید باشد. باید معلوم شود چگونه؟»

«همین حالا می‌روم. باید بدانم چه شده؟ شاید هم حالا به هتل برگشته باشد.»

«ولی من نمی‌خواهم ببینمش.»
«می‌خواهی من با او بزنم؟ چه بگویم؟»
«نمی‌دانم. حالا هیچ نمی‌دانم. تو هم به دیدارش نرو. هیچ هم نگو. تنها ببین چه کم است؟»

«ولی چخوف هرگز چنین کاری نمی‌کند.»
موضوع ساورین هم نیست. حتما علت مهمی است. خوب، کاسکه بی بگیریم و برویم. کاسکه نگرفتم و تمام راه را پیاده رفتم.

مرچه خیابان پلوشیخا تا هتل خیلی دراز بود. هوا هوای بهار و فضا مستی انگیز بود. نمی‌بایده بود و وقتی سنگ‌ها معطر شده بودند. دیگر برقی بر روی زمین دیده نمی‌شد. آن‌سال بهار زود تر فرار رسیده و بخ دریا بیشتر آب گردیده بود.

راه رفتم و در پاره آنتون پاولویچ کم زدم. من بالحنی جدی گفتم:

«ببین الیوشا! از رویی که من نسبت به پاولویچ احساس محبت نمودم تنها آزاد نصیب شده‌ام. با این احساس مقابلت گرفته و کوشیدم مام خود را از بند این محبت برهانم. ولی حالا قویا مثل گذشته، نه، بیشتر از گذشته به می‌شایوچه‌ها علاقمند می‌باشم. من زندگی عادی داشتم. مثل هر زن دیگری. تا این آفتاب در افق زندگی من سرزد. ولی حال کهدش، تو لاملتم می‌کنی؟ چه باید کرد تا تمام شود؟ باید او را نبینم و گمش را نشنوم. ولی مگر می‌توانم با چخوف چنین کنم؟ او هر جاست. ندیدن او یعنی نخواندن، به تیاتر نرفتن و کم مردم را نشنیدن.»

(باقی‌دارد)





یکی از صحنه های فیلم رابعه بلخی که دیگور آن توسط هنرمل طرح و دیزاین شده است و - دریا

هنرمند جوانی که

هم رسام است و هم آواز خوان

هم هنر پیشه تیاتر است

هم دیگور اتورودیزاینر

«رنگ های روغنی به نظر شما اثری رازنده تر نمی سازد؟»
«چرا زنده تر می سازد اما رنگ روغنی شفافیت رنگ «آبی» را ندارد و این هاگنشته به دلایل فنی فراوانی من بیشتر دوست دارم نقاشی هایم را با رنگ آبی کار میکنم.»
«من فکر میکنم کار کردن با رنگ های آبی مشکل تر است از استفاده رنگ های روغنی در نقاشی...»

«بلی یک خصوصیت رنگهای روغنی این است که اصلاح پذیر میباشد در حالیکه این امکان در رنگهای آبی وجود ندارد و نقاشی که از رنگ آبی استفاده میکند باید قبلا رنگهای مورد نظر خود را نظر به خصوصیت اثر تثبیت کند زیاده از این ها سفید کاری هادر یک اثر نقاشی با استفاده از رنگ آبی امکان ندارد و هر جای که در یک اثر نقاشی به رنگ سفید ویا تکه یی که روی آن اثر نقاشی میگردد ضرورت باشد نقاش باید از رنگ خود کاغذ استفاده کند و این از نظر نشان دادن بعد عمق در اثر بسیار مشکل است.»

«شما هم به عنوان دیگور اتور و هنر پیشه تیاتر شناخته شده اید و هم رسام و دیزاینر و آواز خوان آیا پرداخت به این همه مسائل موجب نمی گردد که در هیچ یک از این موارد نتوانید خود را به اندازه استعداد تبارز دهید

شما هم گفتن مانه مجلس هم آهنگی داریم و نه فرصت کافی و همین خصوصیت موجب میگردد که حتی برود بوسرها و دیگران های تلویزیون هم لحظات ثبت خود را به صورت دقیق ندانند و بسیار اتفاق می افتد که دایر کتر هم زمان بابت متوجه نکته یی میگردد و به کاره من خود دستور میدهد که تصویر را از فلان زاویه قبلا گفته شده نه واز زاویه دیگری ثبت کند.»

به عنوان مثال و برای اینکه شما با مشکلات ساحه کار ما آشنا شوید یاد آوری میکنم که در ثبت پروگرام های هنر مندان کیوبایی بعد از ساعت ۴ بعد از ظهر ناگهان دستور داده شد که چون این هنر مندان فردا عازم کشور خود میشوند باید فوراً چند پارچه آواز شان برای تلویزیون

ثبت گردد و مادر حالی پروگرام را ثبت کردیم که در بگروند فلت های میناتور قرار داشت و شما میدانید که میناتور بابت یک پروگرام کیوبایی چقدر در تضاد است اما ما

تا جایی که دیده ایم تاکنون پروگرام های مختلفی از ثبت موسیقی انسامبل گوشه های مختلف کشور در تلویزیون نرسانده اما دیگور ما بازم خصوصیت هم آهنگی با محتوی پروگرام را نداشته است.» مثلا در یک پارچه موسیقی

شمال کشور مادیگوری دیده ایم که هیچ نمای از خصوصیات شهر های شمال را نداشته است و به همین ترتیب در پارچه های انسامبل هرات ، قندهار ، جنوبی ، بدخشان و...»

«بوجود کافی نداریم که چنین دیگورهای را آماده داشته باشیم تا از هر یک در جای آن استفاده گردد.» اما این کاری است که باید صورت گیرد و خیلی زود هم صورت گیرد از این گذشته ما حتی تاکنون فاقد یک اتاق بزرگ برای نگهداری دیگور های ساخته شده خود میباشیم و تمام دیگور هادر فضای آزاد و زیر حرارت نور شدید آفتاب و در زمستان زیر پرف و باران قرار دارند که به مرور زمان همه در چنین شرایطی از میان میرود.»

بقیه در صفحه ۵۶



هنرمل در نقش حاجب در فیلم رابعه بلخی

برخیز که مرغ سحر آواز بر آورد
سبباز طلایی فلک باز زمین را.
در زیر پر آورد *

برخیز که هر ذره سیاهی
شد شب پره کوچک واز روزه بگریخت
بر چرخ روان شد .

باختر شگرد به رقص آمدو آنگاه ،
از دیده نهان شد *

با خاطره تلخ و حزین خفتی اگر دوس ،
برخیز وکن آن خاطره تلخ فراموش
کامروز بکام نبود جسمه خورسید .

چو سنده ولبریز :
از شادی و امید *

گرروی تراز گردش ایام سپیداست ،
برخیز
حرف است که این سال و مه بازبینم را

غافل دهی از دست

زآله

عشق چیست؟

در باره عشق خیلی چیز ها نوشته اند فقط از نظر روانشناسی میتوان جنبه های مختلف آنرا مورد مطالعه قرار داد .

عشق يك احساس است ... و انسان این احساس را که متوجه شخص یاشی شده هدف عشق خود می بندارند .

ممکن است احساس این شخص برای آشنایی مختلف تفاوت داشته باشد هر کدام مایک نحوه نسبت به چهره ها ، مادر ، موسیقی ، وطن و الیال برادر ، خواهر ممکن است دارای احساسات مختلفی باشیم . ما مخصوصا از گروه های مختلف نام بردیم برای اینکه نشان بد هیم احساس در هر گروهی هم فرق میکند .

لا بد شما انتظار دارید که روانشناس از عشق های آتشین و سودایی مانند لیلی و مجنون ، شیرین و فرهاد و غیره صحبت کند . حال به بنیم آیا وجه مشترکی بین تمام مواردی که میگوئیم وجود دارد یا نه ... ابتدا میخواهیم آن موضوعی را که مورد عشق و علاقه ما قرار دارد از ما جدا نشود . دوم اینکه

احساساتی که در سایر موضوعات پیدا میکنیم و با موضوعی عشق ما مورد مقایسه قرار میگیرند معمولا هر شخص میدانند چه چیز را بیشتر و چه چیز را کمتر دوست دارد . تمام موضوعات عشق به دو دسته تقسیم میشود

یک دسته مربوط به عاشقانی میباشد که جز خودشان به کسی دیگری فکر نمی کنند و به عبارت دیگر عاشق خویش هستند دسته دوم آنهایی هستند که حاضر ندان خود وادراة معشوقه فدا کنند در نظر بیشتر علما کلمه عشق به عمل دسته ای اخیر گفته میشود و برای دسته اول کلمه دوست داشتن بکار میرود *

ولی از نظر ر و انشناسی علاقه ای که بین دو جنس مخالف بوجود می آید با تمایل غریزی که بخاطر بقای نسل در حیوانات هست تفاوت اساسی دارد *

این غریزه مانند سایر غرایز چون گرسنگی و تشنگی در انسان و حیوان يك نحو وجود دارد اما همانطوریکه میدانیم در طی تاریخ این غریزه تغییرات و تحولات یافته و عشق و روت کامل نهاده است *

یکی از فیلسوفان بنام فردرک در این باره چنین اظهار عقیده کرده : «عشق جنسی با آنچه در قدیم وجود داشته یعنی با تمایلات ساده جنسی



طرحی از آخرین مودرا برای شما انتخاب کردیم که آمینا ویم مورد پذیرش شما قرار گیرد *

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله ...

ترانه‌یی برای خواندن

سخن اهل دل

بین
حقیقت مردن را
بین
فسردن و پژمردن را
در گل
بین شکوه شکفتن را
در غنچه
تو
از دیار کدا مین تبار می‌آیی
بخوان ترانه گفتن را

از : واصل کابلی

چون و چرا ؟

با ید او ل طلب فکر رسا یی بکنیم
بعد از آن قصه گیسوی تو جایی بکنیم
خوش بدست آمده آن طرده مشکین یاران
شب قدر است بیا ییست دعایی بکنیم
تا هوای چمن حسن تو در خاطر ماست
حیف با شد که دگر فکر و هوایی بکنیم
مژده اید ل که بهار خط چانا ن گل کرد
خیز تا در قد مشن نشو و نما یی بکنیم
گر به این جلوه زکا شا نه برون خواهی شد
جان ماگرد سرت نام خدا یی بکنیم
تنگ شد حوصله از همت این زار و زغن
همتا یی بخت که پرواز هما یی بکنیم
هر چه او میکند از مصلحتی نیست برون
ماچه باشیم که چو نی و چرا یی بکنیم

گیله

که پر شپه دیده‌ان نیست یی
دجهان درد را نبودای

مابه درد د حیات کله
زما پر خوار قن وای منلای ۱۹
نجیب افغان

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا ست
سخن شناس نیی جان من خطا اینجا ست
سرم به دنی و عقبی فرو نمی‌آید
تبارك الله ازین فتنه ها که درس ما ست
در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خمو شم و او در فغان و در غوغاست
دل ز پرده برون شد کجا یی ا ی مطرب
بنال هان که ازین پرده کار ما به نوا ست
مرا به کار جهان هر گز التفات نبود
وخت تو در نظر من چنین خوش آرا ست
نخفته ام به خیالی که می‌بزد دل من
خمار صد شبه دارم شراب خانه کجا ست
چنین که صومعه آلوده شد به خون دل
گرم به باده بشو ییستحق به دست شماست
از آن به دیر مغانم عزیزی دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ما ست
چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب
که رفت عمرو هنوزم دماغ پر زهوا ست
ندای عشق تودو شم در اندرون دادند
قضای سینه حافظ هنوز بر زبداست
حافظ

همت بلند

به دندان رخنه در پولاد کردن	به ناخن راه در خارا بریدن
فرو رفتن به آتش دان نگو نسلر	به پلک دیده آتش پاره چیندن
به فرق سر نهادن صد شتر بار	ز مشرق جا نب مغرب دویدن
بسی برجا می آسان تر نماید	که بار منت دو نان کشیدن
	جامی

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله ...

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

د انقلابي شاعر کرېکه

زه د ژوند په چال، چلند کېښي يم پوخ شوی
 زه د خلکو د سرو وینو سوږ عنوان يم
 ماسره ډيري نا مرا دی تلو سې شته
 زه د سووژې نو سوی تر جمان يم
 زه دی د سر و وینو له موجونو
 زه د خوارولس د ښه ژوند په ارمان يم
 که می هرڅو ډیر رېږ نه دی گاللي
 خو بیا هم زه په خپل هوډ په خپل پیمان يم
 هيڅ خلل او هيڅ تغيير په ما کې نشته
 زه د نوي ژوند نغمه نوی در مان يم
 څه چی وا يم په عمل کېښي هم هغه کړم
 هسی نه چی بی عمله پوچ گویان يم
 د ژوندون چاری یوازی کیدی نشي
 پدی لار کېښي امیدوار د ژوب او خوان يم
 هر یو نوی دما ضی د حال تفسیر دی
 تکو ین وایي زه ددی ښکاره برهان يم
 چی اشعار زما همیشه تر و تاز هوی
 زه دا هسی شان گلزار هسی بوستان يم
 هر گوزار می لکه بم په دښمن لگی
 بی له بهر وړو نکسی په دا شان يم
 فیودال او شیطا نان زه ورکومه
 زه ددی د گرغښتل سې پهلوان يم
 هيڅ دشمن زما تر منځ دریدی نشي
 لکه بحر په مستی هسی روان يم
 دوه مخی او فریب نلرم په زړه کېښي
 آئینی غونډی صفا رون او روښان يم
 يم دښمن د تنبلا نو، مفتخوارانو
 زه ملگری دکارگر او دد حقان يم
 عا جزا نو ته دځمکی به شان فرخ يم
 ظالمانو په سر تند د آسمان يم
 ظالمان زما نه سر خو غوی نشي
 زه پالونکی دغر یب او دېر یشان يم
 زه ډاډه يم بیو زلان را سره مله دی
 زه جرس ددی جو بی ددی کاروان يم
 لوې مرام او لوې مقصد لرم په زړه کېښي
 ځکه زه روان پلور د کپکشان يم
 دی نړی کېښي زه یو ره مسافر و غوا يم
 هیله من دخوا خوږی د هر انسان يم

نه ډچا په حق تیری او تجا وز کړم
 نه منونکی د تیری هم په خپل خان يم
 زه د شان له پاره هيڅ نه غوا يم گوري
 زه زهیر په دردو غم کېښي د جهان يم
 (د سمسور) د سوی زړه سوی آهو کېښي
 شعروایي زه آواز د ټول افغان يم
 کابل خیر خا نه مینه:

نېټه
 ۱۳۵۹ کال د تلې د میاشتې نهمه
 سمسور سپا هی زوی

احساس

اگرچه می خلد مژگان خور شید نواز شگر
 ز پشت شیشه هاهر روز
 اگرچه می تپد نبض زمان
 چون قلب من در سینه بی تشویش
 من آری هر زمان آواز خوا هم کرد، فردا را
 و در فردای خود فریاد خوا هم کرد دنیا را
 صدای من میان خا نه می پیچد
 طینش در فضا چون نور می با لد
 دگر دروازه دیروز مسدود است
 ندانم از زمان رفته مفقود است
 من این احساس خود با کسوه میگو يم
 حتم دارم که بامن همصدا گردد
 من این احساس خود با سبزه و بابرگ خوا هم گفت
 من این احساس خود را باد رخت و بته خوا هم گفت
 حتم دارم بستر آید خوا هد کرد
 من از دیروز دلگیرم
 دگر از رفته ها و بوده هاسیرم
 من اکنون لذت این لحظه را با یدکنم احساس
 و در گلدان خود هر شب گل خورشید خوا هم کاشت
 و من باید کلید خانه خود را بدست باد بسپارم
 که فردا پاسر انگشتان لرزانم نسیم صبح
 با یک گل
 با لبخند
 در این خانه بکشايد
 و دیگر باره آوازم میان خانه ام پیچد
 و من بار دگر احساس خود با کوه و برک و سبزه خوا هم گفت.
 عزیز آسوده طهماس

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

و خوشبختی رسانده است. گمونت
تجارب تربیتی خود را چنین بازگو
میدارد: (به طفل خود هدایا تو
فرمایشات خود را طوری ابراز میکنم
که میفهمد اجرای آن کار به نفع
اعضای فامیل تمام میشود از آنرو وظیفه
خود میداند آنرا بدستی و اما نت
انجام دهد باینترتیب طفل چنین
احساس میکند که او یک عضو مفید
و مهم خانواده است.) البته تنظیم
اجرای کار های فامیل طوری شکل
داده میشود که با اجرای سیستمی
و کار داوطلبانه و پیشقدمی اطفال
خانواده لطمه وارد نمیکند و بدین
گونه اجرای کار ها به نفع فامیل
جزعادت اطفال گردیده با اجرای آن
تشویق میگردند. باز میگوید:
(اطفال را طوری تربیت کرده ام که
بدون عار، کارسپرده شده را اجرا
میکند فرق نمیکند که کار مربوط
زن باشد یا مرد.) ازین گفته گمونت
چنین نتیجه میگیریم که اطفال لشدن در
مقابل اجرای کار چه مربوط زن باشد
و چه مرد. باکی ندارند از آنرو پس رانش
مواظبت خواهر کوچکشان را می نمایند
در کار های از قبیل شستن، آشپزی
و پاک کردن، طور داوطلبانه و رضای
کارانه و با پیشانی باز و شوق تمام
مادر را دستیار می کنند.

و واضح است که اگر هر عضو
خانواده در اجرای کار های مربوط
به خانواده عادلانه سهم بگیرد هر
کدام آنها برای تفریح و گردش
وقت وافر خواهند داشت. از جمله
میتوان گفت که مادر خانواده موقع
خواهد یافت که به کمیته پدران و
مادران مکتب محل و یا در حلقه جمعی
امثال آن اشتراک کند. همچنین
خواهد توانست که بروز های تعطیل
در سفر های خارج شهر و یا بازیهای
اطفال حصه بگیرد و باینترتیب
فعالیت های متنوعه مادر بر تر بیت و
پرورش اطفال اثر بس مثبت
خواهد افکند.

چه بسا به مشاهده رسیده است که
در چنین موارد اطفال احترام خاصی
به مشاغل مادرانشان ابراز داشته
اند.

در خانواده گمونت هیچنوع خود
خواهی و تکبر گنجایش ندارد بلکه
هوشداری و مواظبت از یکدیگر از
خواص میزه اعضای این خانواده
بشمار میرود. این مادر اضافی
میکند (اطفال ما شیر پنیگ طلب
نمیکند و پول جیب خرج نمیخواهند



اطفال امروز

عبد الفتاح نو بهار
اطفال قبل از رفتن به مکتب چگونه پرورش یابند

پموسه بگذشته

بیت تاکید میدارد. تمام تجارب
زندگی این مادر در خانواده اش روی
هدف مشخص و روشن تربیتی
انباشته شده است. حرکات و تمام
فعالیت های فرد فرد این فامیل
طوری تنظیم و عیار گردیده که همه
آن در جهت تأمین خوشبختی فامیل
نقش مثبت بازی میکنند.

البته بهمت همین مادر و مساعی
منظم و سیستماتیک تربیتی وی
است که فامیلی را به چنین سعادت

ایلما گمونت نام دارد و کتابی بنام
(تجارب پیرامون پرورش و تربیه
اطفال در خانواده) نوشته است که در
سال ۱۹۵۹ در مسکو به چاپ رسیده
است. در این کتاب مثالهای موثق
ارائه شده است که چگونه پدران و
مادران میتوانند خصایص عالی
معنوی و اخلاقی را در اطفالشان
انکشاف بدهند. تمام تجارب و نظریات
این مادر باز هم داشتن یک هدف
مشخص و روشن را در پرورش و تربیت

مادر. اگر من جان از تفهیم
سبب سر مندی. نخو هم شد
این ترشش او در غیر ما نیکه
جریان کریم احضار را به
سرم تولید نمود ترسی بد لم نیز
شورزد. (از اظهار نظر عاجز ماندم
و با وجودیکه قلبم در تکان بود با
این حقیقت متوجه شدم که پسر دیگر
از آن من نیست بلکه از همان لحظه
بعد جان او معرض به خطرات هلاکت
کتاب قرار گرفته است. مگر من خود
را استوار نگذاشتم و نخواستم او
را از عزمش منصرف گردانم
من احساسات خود را کنترل کردم
خود را بگردنش نیاندا ختم گریان
وزاری نکردم تا او را از راهی که اختیار
نموده است بگردنم. داستان او را
نگرفتم که از خانه جای دیگر نروداو
را از رفقای پنهان نکردم و از جنگ
او را مانع نشدم. آنشب تصمیم گرفتم
که از جان و دل او را کمک کنم زیرا
پسر من را دوست داشتم. و خواستم
دوستی ام را در راهی که او اختیار
نموده است ثابت سازم.)

همچنان مثالهای زیادی وجود دارد
مبنی بر اینکه داشتن یک هدف روشن
در پرورش و تربیت راه درستی را بروی
ما میگشاید تا با اطمینان قوی آن
را دنبال کنیم. اکنون تجارب و یاد
داشت های مادر دیگری را مطالعه می
کنیم که دارای پنج فرزند بوده و
در یکی از کتابخانه های اطفال در
شوروی وظیفه اجرا میکند. این مادر



بیش از هر وقت دیگر به کار های
شان دسترسی دارند.

اطفال و نو جوانان عصر کنونی
تخنیک برای رشد و تبارز استعداد

(ناتمام)
نومنون

تربیه طفل رابطه مستقیم با محیط

خانه و والدین دارد

شاید تقلید نادرست از آنها تنها یک و ذهن آنها مکرر و تیره به عقده های روانی و اجتماعی نادرست نشود . برای روشن شدن این مطلب یک پسر را خاطر نشان میسازیم که در یک خانواده بی بزرگ شده که پدر و مادرش با هم توافق فکری و ذهنی کامل ندارند . اگر پدر با مشاهده و انجام دادن یک کار نامعقول با لای پسر و یادختر کوچک خود قهر میکند بر خلاف از طرف مادر مورد نوازش قرار میگیرد و یا بر عکس آن ، و یا اینکه طفلی برای رفتن به خانه یکی از خویشان و اقارب خود به بسیار عذر و زاری از مادر اجازت میگیرد اما پدر از رفتن او با مادرش هم فکر نیست و برای طفل خود می گوید که هوش کنی که تروی اما طفل در این فکر که مادرم اجازه داده و اگر بروم مادرم بپشتی خواهد من است درینصورت متوجه گفته های پدر

همه میدانیم که طفل در ابتدای تولد هیچ چیز را نمیداند و به هیچ نوع آداب معاشرت و طرز بر خورد با دیگران آشنایی و آگاهی قبلی ندارد . تنها محیط خانواده سالم و یا ناسالم تاثیر عمیقی در شکل ده شخصیت ، اخلاق تربیه و پرورش طفل بجا میگذارد . چون طفل مدت زیادی از وقت خویش را در فامیل همراهی اعضاء فامیل و والدین سپری مینماید ، سپس بدیهی است که تاثیرات آن نسبت به محیط اجتماع ، کوچه و بازار ، کودکان و کسستان و مکتب بیشتر و مهمتر میباشد .

پس والدینیکه به تربیه طفل شان علاقه وافر دارند و همیشه آرزو دارند که اطفال سالم و دانشمند تقدیم جامعه نمایند فضای فامیل را طوری خوش آیند میسازند که طفل

نشده و می رود زمانیکه دوباره برگشت مورد سرزنش پدر قرار گرفته و از طرف مادر پشتیبانی میگردد که اطفال به این عادت خو گرفته که در هر عمل و کار هر چه دلش خواست میکند و اگر به طفل شان کدالم کاری را محول می سازند اولاً قبول نمیکند ولی با اصرار والدین اگر آنرا بپذیرد با پیشانی ترشی و لجاجت انجام میدهد . چنین طفل موقعیکه شامل مکتب میشود سبب اذیت همبازیها و همقطاران خویش میگردد که این روابط فامیلی نا سالم طفل را در بعضی اوقات بزدل ، ترسو ، خود خواه و ناسپاس و بی اعتماد باز میاورد . برعکس اگر طفل در فامیلی بزرگ میشود که فضای آن مملو

دامین الله محک زبانه :

کوچنیاں دهنر مند انوپه تو گه

سترگی بی برخیلو خایونو نهدی خو ما شوم زیاد باسی او به دی باندی نه سترمیری چی کوم خای برس ور خفه بشویدلی دی . دهغوی له پاره دااو هغه ټولی خبری ساده یسی شوم پهدی کی شک نلری چی دهغه مامادی ټیکلی نهوی . ټول ماشومان دخپلو مینه و په هکله همداسی تصور کوی خو دهغوی دخوشحالی دزیات والی او بشپړتیا له پاره باید همدالته یو (پاپا) هم رسم شوی وی . هغه په جسمی لحاظ پیاوړی او تندرست وي د ماشومانو ساتنه او پالنه په غای ولری . هغه په هر څه پوهیږی او ډیری پرله پیچلی ناو ه کیانی لاهم ترمیمولی شی هغه لوبغاړی ته دور سره تلوه پاره ډیر ښه ملگری دی . په عکس کی ددوی سره پراخ باندی باید یو وروډهم ولاړوی . دهغه خیالات دی چی یو څوک بی د ماشومانو په رسمونو کی میتدلی شی . دوی دخان او خپلو ملگرو و درسمولو سره زیاته مینه لری تر عکس لاندی وایی (دازه او دامی ملگری دی)

ځینی وختونه د کوچنیانو ساده والی ډیر مختللی متمدنو احساساتو سطحی ته ځان رسوی ددوی انقلابی مبارزی دعورنی خاوری په خاطر په جگړه کی ولاړ سر تیر ، لیننګراد دکلابندی به حال کی ترسیموی لکه چی دهماغه ښار خفه یویدو لس کلنی نجلۍ داسی یورسم کښلی و . دی په خپله دکلابندی په حال کی ژوند نه دی کړی . البته دادالمانی فاشیزم په ضد جگړی خفه ډیر کلونه وروسته زیږیدلی ده . دی کاغذی پانی پر هیندارو نهدی مینلی خودهوا یی برید ونوبه جریان کی نوموړی هینداری له لږ زیږدو څخه راگر ځیدلی وی دکنگل شوو غارونو څخه داوړو دراوړو لوله پاره درنیو (سیند ته نه ده تللی . دی خپل ښار په داسی حال کی ته دی لیدلی چی هغه دی د سخت کنګلی شوی واوری په ذریعه پوښل شوی وی . نوداوغه ټول شیان څنګه رسمولی شی دنوموړی انجلۍ د هغو پاتی په ٦١ مخکی

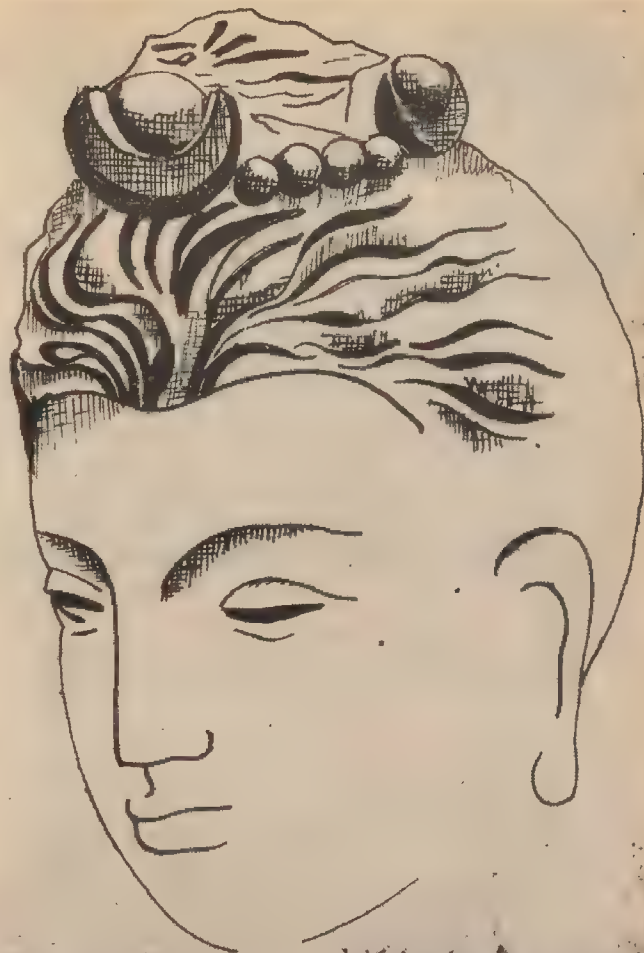
کوچنی په لوست نه پوهیږی یوازی یسی ترلسو پوری شمیر زده کړیدی ، خو غواړی چی پروا وده باندی په لرگی ، پریلی لاره (پیاوړه) باندی په تباشیر او یا پر کاغذ باندی پښل سره رسم وکاږی . کوچنیان درسمونو په اندازه گیری سره نه پوهیږی . په رسامو کی یی سری له سرباره څخه غټ کښلی وی .

ددوی به رسمونو کی سوی دشرفش په څیر برک برک غوړی ، خوباید وویل شی چی هر رسم دخپال یوه آزاده څرګند ونه او هغه یوازی واقعیت دی چی دشاپیرانو په هره کیسه کی میتدل کیدای شی . حتی ډیره مهمه لادده چی کوچنی د رسامی په ترڅ کی دبشریت یوه سوچه یعنی دخلقت یوه خوشحالی کشفوی . دوی څه شی رسموی ؟ داماسکو دهنرو داکادمی په سالون کی ډیری ننداری شو دلی گیری خویر تصویرونو باندی د لمر دراو لیدلو وړانګوله امله څوک نشی ویلی چی کواکی دادی دیوه کوچنی اثر وی ، دټولو رنگونو او څیرو لمر ژری ، نارنجی وړانګی لری خو د لمر کلی غوندی څیره ورته ورکړه شوی وی . لمر د ژوند منشع ده هر څه دهغه په خوا لگیری . د لمر وړانګی ټولو شیانو ، سیمتی واړوی ، آبی سمندرونو زور ږیځ ، زرغونو څنگلو اونورو ته رنگ او ژوند بخښی .

لکه چی معلومه ده ژودی نه هره ژبه کی ماشومانو ته هغه ډیره په زړه یوړی کلمه د (ماما) کلمه ده چی د ټولو او زلری . د ماشومانو رسمونو د ماما دبی نظمونو دایره المعارف دی ماما نخود خوری ، مامادبه ماشوم بالته کوی ماما ښوونه کوی ، ماما غوا لوشی او نور . البته په خپله رایه او نظر یی باندی مین کوچنیان باید دی ته اشاره وکړی چی په عکس کی د ماما سر دهغه د بدن په نسبت ډیر غټ دی . چه لاس یی نسبت ټیټ ته ډیر لښاد دی



اولین دستان ویا آموزشگاه طفل محیط خانه اش می باشد که باعث تربیه سالم و یا بر عکس آن میگردد .



سر مجسمه بودا ستوپا مکتوفه هده هده مرین با
سینه هلال تاج های منظره

تاشمویع یک پدیده هنری توام بامتن ویا محتوای طریقه های مذهبی اولا درساحه جذب و به دنبال آن تبارز پدیده های عینی هنری در معرض اجراء قرار گیرد . به طور مثال صحنه از هنر گریکو بودیک که در آن سوما گادای بودا را که از آسمان به زمین فرو میاید و از عقب شانه های آن شعله های آتش بلند میشود وحالت به کلی خارقه را با خود میکیرد (در میتو لوجی بودایی بنام دیپانکارا جاتا کا گفته شده وقتی از آسمان فرو میاید جوان بر همین موهایش را در روی زمین هموار میکند تا قدم بودا بسا خاک ملوس نشود) در این حالت و اجراء پانی یاموکل ویا معاون بودای خارقه توسط ارتیست گندها را طوری تمثیل شده که تنها روی آن به طرف راست صحنه نمایش یافته وسایر وجود آن منظور از (بشت سرآن) در مقابل بیننده قرار میگیرد - اطرافیان بوداهمانا برهنه هاویا اوباساکاه هاند که با لباس به کلی محلی اراسته شده اند و ناظرین به صورت نیمه برهنه ونیمه پر سکتیف از نظر بعد های صحنه گنجانیده شده اند - عده هم روی (ویرندای) یا برنده یک ساختمان به تیپ کلاسیک تبارز نموده اند ، تنها در این جاه دو موضوع عمده مدنظر است وآنهم تجسم و اجراء پانی

ناگار هارا) وبه خصوص در دره های کابل (گندهارا) وساحات دور تر از آن تحولات هنری رونما میگردد در ساختمانهای هنری مجسمه سازی تاثیراتی بارزی رونما میشود واین مسأله از نظر صاحب نظران ومحققین باستا نشناسی مورد بحث وپژوهش عمیق قرار میگيرد .

از قرن دوم میلادی تا قرن چهارم در معابد بودایی هده ونواحی آن مانند ساحه بودایی - لالم - باغ گی - ده غوندى - شاه خیل غوندى - توپ کلان وتپه شتر وقسمت های وسیع سلطانیور - حفاری وکاوش های صورت گرفت که بدون در نظر داشت ستراتیگرافی ساحه ومقایسه آن بامحلات دیگر از طریق مقایسه تکنیک وصورت بندی اناتومی مجسمه ها تناسب وشيوه ایکونوگرافی بودایی ارزیا بی گردیده وکلیه پدیده های هنری ایندوره عنوان هنرگر یکو بودیک - مطالعه گردیده است وکم اتفاق افتاده تا مشخصات آنرا به صورت واضح با دلایل قناعت بخش ارائه نمایند آن اندازه سنوات هنری وتاریخ ساختمانها رابالا برده اند که با موجودیت وکشف سایر آثار بعدی از ساحات متعدد هده در کرونولوژی وتاریخ اعمار معبد وساختمان وچگونگی پدیده های هنری اشتباهات صورت گرفته ویا اینکه آنقدر کرونولوژی

ن ع
1380/11/10

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پیوسته گذشته



سر مجسمه ستوکی باتاج سز هلالی یفتلی مکتوفه توپ کلان توسط دانشمندان باستا نشناسی افغانی در هده

آنرا باین آورده اند که مغالطه بین سنوات تقریبی وسنوات مشهود و معین از نظر سنجش و تحقیقات باستا نشناسی بوجود آمده است مثلا بعضی از دانشمندان سنوات (قرن ۱-۳) (۲-۴) و (۵-۶) را بر آثار هنری ایندوره تعیین نموده اند در حالیکه فاصله های هم میان این سنوات مورد نظر است

(تحول هنری در آثار قرن چهارم الی قرن پنجم تپه شتر هده وتوپ کلان مربوط بدوره پوست کوشانی در این جا باید متذکر شد به همان اندازه که تحولات عمیق در فورم وساختمانهای ستوپه های قرن چهارم وپنجم هده بوجود آمده است در شکل پیکره ها ومجسمه ها به خصوص در بسیاری از مجسمه های (اوباساکاه) یا آنانیکه به طریقه بودایی گرانیده اند ویا به شکل (بیکشاه) راهب بودایی ویا (بیکشونی) راهبه بودایی در آمده اند نیز علایم ومشخصات آنها ضم با گذشت زمان وقیودات ایکونوگرافی بودایی تبارز مینماید . این اکسیون یا طرز العمل مذهبی ویا تعامل هنری در مجموع باتغیر شرایط زمان تاریخی است که در سلسله تغییرات ودگرگونی های سیستم سیاسی واجتماعی خطها تاثیراتی به سزایی دارد. همانطوریکه در ساختمانها بعضا از دوره های قبل از ورود طوائف وقبایل بیگانه در هده ونواحی آن (منظور ازساحه وسیعی ناکی - اوهو یا ننگرهار یا



سر مجسمه بودا مربوط به قرن دوم
لادی مکشوفه هده از ما ده ستوك
- كند اهارا

ششم و یاستون پایه کور: نتي و تجسم
بودا از نظر اناتومی - واجرا پانی
و اهمیت امر از نظر تکنیک و شیوه
هنری اصولا به يك مجسمه
پدیده های هنری ویا بعد تراژ
(منظور از بر همنی) شباهت
رد بلکه اناتومی و تکنیک تجسم
سسه های پلاستیستی یو نا نی
و نانو رومن در آن به صورت صد
نمایان است. به خصوص
های کشاله شده و مجمعه - مراعات
ومی و تناسب - تجسم و تبارز
اللات و نحوه حرکت در این مجسمه
انقدر با قواعد هنری یونانو رو من
نزدیک است که صرف میتوان با
اثر ابتکاری سوات و آثار مکشوفه
خم زرگر، کابیس و بلاخره با مجسمه
واجرا پانی رواق ماهی های تیه شتر
هده که به عین موازین هنری تمثیل
شده مقایسه کرد. جان مطلب این
جاست که پدیده های مشخص ایکو
نو گرافی بودایی در آثار گند هارا
به خصوص در چنین حالاتیکه واجرا -
پانی به چند شکل ویا قیافه تمثیل
میایند در آن میتوان کار هنر مند
هیكل ساز و مجسمه ساز را از نظر
دقت و مهارت مورد مطالعه قرار داد
یعنی یکی یو نا نی زاده و دیگری
بازمانده یا مقلد بعد از عصر آن هنر
مند به نظر ماکدام يك از این صورت
بندی ها را از نظر زیبایی مجسمه
ها و مهارت و استادی در آنها وبه
خصوص مراعات قواعد هنری یونانی
و یونانو رومن را در کدام اعصار
مورد بحث ویا مورد قبول قرار داد.
به طور مثال این صحنه یا صحنه بودا
در حالت سومو گادا که توسط دانش -
مندان و مستشرقین مربوط قرن

دوم میلادی دانسته شده و فعلا
در موزیم لاهور نگهداری میشود و
از سنگ شیفر ویا شیبست تهیه
شده است پس همزمان با مجسمه
های گلی تیه شتر هده که عموما
در بین رواقهای سیمتر يك معبد
عمومی تیه شتر هده کار شده اند
تطابق پیدا مینماید واز آن جمله
مجسمه های بودا و بوداستوا و
آثاری بعدی چسبیده بدیوار ستوپه
ها کمی ناو قتر است. درینصورت
قسمیکه قبلا هم متذکر شد یسم
مجسمه های گلی رواقهای تیه
شتر هده همزمان با هنر مجسمه سازی
سنگی گندهارا یکدوره بوده و ستوك

شانی ها میگردد. در حالیکه اکثریت
هنر مجسمه سازی و اعمار معا بد
گندهارا و هده در عصر وزمان کوه
شانی ها بوجود آمده است. در هده
ساختمانهای بعدی از اینگونه
قواعد هنری متعلق به دودمان اخیر
کوشانی ها یا پوست کوشانی تحت
تأثیر دودمان یفتلی که از نیمه اول
قرون چهارم آغاز و ثانیه دوم قرن
ششم ادامه می یابد مورد بحث قرار
دارد با دلایل اینکه:

چون قرن چهارم و اواسط قرن
پنجم مقارن آغاز سلسله یفتلی هابه
خصوص دوره زمامداری کنگیلاست
و در دوره های کابل و گردیز تسلط

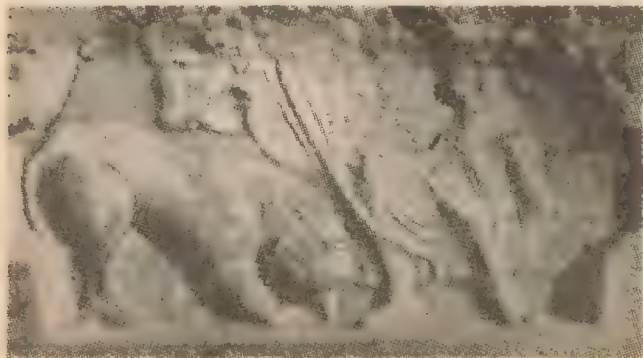


و مواد دیگری در هده بعد تر است و
نمیتوان روی چنین اسناد بنیاد تاریخ
گذاری ستوپه ها و ساختمانهای
بعدی را از قرن سوم بالا برد.
بدین منظور همانطور تجسم هر -
اکلس هیپو تراپیز و س رواق دوم
و بهارای معبد واژ کشو یا الهه حاصل
خیزی که در دست چپ آن دسته میوه
جات از قبیل (شینا نی یا شفتا لو)
امروت، انگور و غیره ملاحظه میشود
به تیپ اناتومی مجسمه های باز -
ریلیف یونانی ساخته شده توام تحت
تأثیر هنری یونانی ویا یونانو رومن
بوده که ارتباط مستقیم بدوره کو

بوجود آمده خلط پدیده های
عنعنوی یفتلی ها در مجسمه های
تمثیلی مذهبی بودایی بود که در هده
و بعد هادر هندوستان و هما نطور
در کابل و بامیان به مشاهده میرسد
قبل از آن که باختر و گند هارادریک
جهش عمیق سیاسی و دگرگونی
های اجتماعی بود - اکثریت یوناس
یا (یونا) یا (یاواناس) در واقع یو -
نانی های که در این ساحات متمرکز
شده اند و اینها اهل معرقت بودند
و طرازیت هنر مندی داشتند در قید
تسلط سیاسی و چهار چوب شرایط
حاکم آن زمان باقی میماند و طوریکه
لازم است هنر اصیل و قواعد هنری
مکانب یونانی نمیتواند جایش را
در قطار گسترش هر چه بیشتر دین
بودایی بصورت روز افزون عمی
کند بلکه برای اعمار معابد و تعبیه
ایکو نوگرافی بودایی در قالب
مجسمه ها و ساختمانهای بودایی
تغییراتی رونما میگردد - این تغیرات
به صورت مبرم در ستوپه ها -
ستون پایه ها و حتی در اناتومی
مجسمه ها و مواد مجسمه ها تبارز
میکند - در این زمان وضعیت تجارتی
و بازرگانی بین مرز های جنوب
هندوکش و هندوستان گشایش
مییابد و عمده ترین تأثیرات هنری
گویناه ها راهش را در معا بد
بودایی هده باز میکنند.

چنانچه در اکثر مجسمه های قرن
چهارم و پنجم توپ کلان تیه
کافریا میتوان مشخصات تاج های
شاهان یفتلی را که یاسه هلال
و بعضا یاسه شاخه مزین است مشاهده
کرد.

در مجسمه بودا استوا که توسط
دانشمندان فرانسوی از هده کشف
گردیده سه هلال را با يك قطار
مهره های که غالبا مروارید اند می
توان تذکر داد.



زیست‌شناسی های رنگارنگ

شیرینی باب‌دشمن شماره (۱) شما است آنها
اکثراً در بین غذاهای محلول اند - اگر وقتی
که شیرینی باب را در عوض غذا بخورید
بسیار بد است -
چنین یک عادت باعث جاق شدن زیاد و بالا
آمدن چاقو می‌گردد .

مگر این اشتباه است که شکر را کاملاً
از رژیم غذای خود براندازیم زیرا یک
چیز ضروری است مگر باید در حد اعتدال صرف
گردد - یعنی روزانه از ۷۰ الی ۸۰ گرم بیشتر
نباشد - در عوض شکر بهتر است که از عمل
جام ، کشمش و دیگر میوه های خشک استفاده
شود باید متوجه بود که هرگز در رژیم غذایی
تان اهراف نکند و به منظور حفظ حالت جسمی
موجود بعضی زنان عادت دارند که برای ماهه
و بعضاً برای سالها بقدر کفاف غذا می‌خورند
و این یک عمل زیان آور است -
اگر تصمیم دارید که وزن خود را کم کنید
ضروریست که خود را هر سه نگاه کنید -
همچنان باختن وزن نباید ماهانه از یک الی
دو کیلوگرم تجاوز کند .

مشوره ما اینست که در هفته یکبار (مرحبا
روزشنبه یا یکشنبه) شما یک رژیم مخصوص
بگیرید بشرطی که هفته قبلی طور عادی نان
خورده باشید .

رژیم غذایی روزانه:

در هر دو ساعت یک گلیاس شیرین غوط
بنوشید که در طول یکروز شما به این ترتیب
شش تا هشت گلیاس می‌خورید که ۸۰۰-۹۰۰
کالوری تولید خواهد کرد .

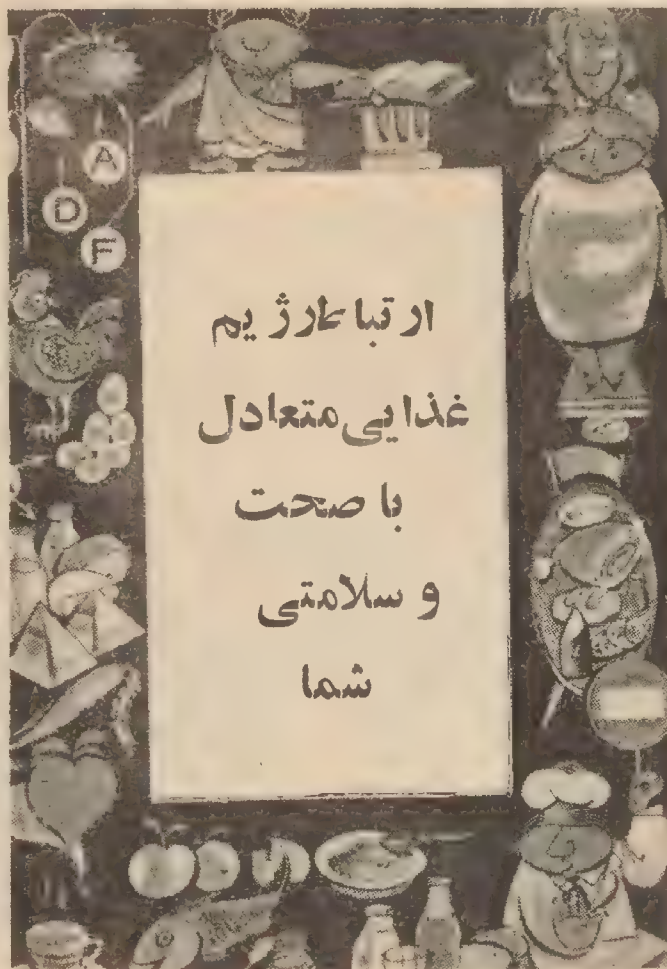
روزانه سه دفعه ماست بخورید که مجموعاً
سیصد گرم و یک گلیاس شیرین باقی‌بده بدون
شکر باید بنوشید .

روزانه ۴۰۰ الی ۶۰۰ گرم ماست ، دو گلیاس
قهوه یا شیر (مگر بدون شکر) ۳۰۰ در چهار
یا پنج وقت صرف شود .

سیب و سبزیجات :

روزانه یک نیم کیلو سیب
یا عین مقدار سبزیجات تازه (خیار ، بادناجان

رومی ، کلم و غیره) ذو شش‌دفعه خورده شود -
باید متذکر شد که این رژیم غذایی برای
اشخاصی که از تکلیف گاستریک و یا مریضی‌های
امعایی رنج می‌برند تجویز نمی‌گردد .



اساساً رژیم غذایی شما باید روزانه ،
میوه جات و غذاهای ترکاری ، گوشت و ماهی
جوش داده باشد .

بیشتر مایعات را بنوشید:

شیر ، آب میوه جات ، علوفه جوشانده ، آب
و غسل را به منظور ایجاد سهولت در هاضمه
صرف نمایند - آب لبلبوی خام یک فلت‌کننده
خیلی عالی است از طرف شب زیاد نخورید

بهترین غذای شب یک گلیاس آب بادناجان رومی
یا «غوت» میباشد - همچنان‌که کمی پشیریلای
یا سبزیجات یک غای خوب شده
می‌تواند .

کم‌خونی گردیده‌گونه ها اولب‌هارنگ پریده بنظر
می‌خورد . البته شیر ، پشیریلای ، گوشت و پنیر
کچالو ، حبوبات و نان گندم برای رفع این حالت
موثر ثابت گردیده تاثیر علاج بخش دارد
اعتدال در غذا :

جای صبح یا ناهار باید داغ باشد در عوض
قهوه یا چای تیره باید شیر بخورید غذای صبح
شما باید شامل یک میوه تازه یا سالاد سبزیجات
و شربت باشد دو سیب ساییده مثلاً همراهی
شربت لیمو و یک قاشق عسل یا زردک با ماست

بهترین غذای مناسب برای شما است -
از حبوبات و جاشنی های داغ باید اجتناب
شود و نمک هم در یک سطح نازل در غذاها مورد
استفاده قرار گیرد .

یک جلد سالم ، صورت مرغوب ، موهای
ضخیم و یراق و یک شکل و ظاهر آراسته و تمیز
نشانه صحتمند بودن است .

طبق یک دستور صحتی هر انسان باید دارای
این سه خصوصیت جسمانی باشد : بسک
طبیعت و مزاج بشاش ، آرامش روحی ، واعتدال
در غذا - و اما یک چیز دیگر نیز باید به‌سه فکت
بالا علاوه گردد : هوای آزاد ! شما عین ضرورتی
را که به غذا دارید به هوای آزاد دارید . هر حجره
بدن بایست توسط هوا شستشوداده شود -
گرفتن هوای تازه ، ورزش ، خوردن غذا در هوای
آزاد و استراحت کردن بداخل خانه های که
کلکین های آن باز گذاشته شده باشد لازمه
یک صحت خوب است .

هوای داخل اتاقی که برای مدت دو ساعت
دروازه های آن بسته باشد برای صحت مضر
است .

یک جبهه رویا صوتی که توسط تقدیه دوست
سرخ و سفید شده باشد نسبت به یک چهره که
توسط سرخی و یا میک آرایش داده شده باشد
بهتر است . جای تعجب نیست که دانشمندان
طب همه رسالت و مقالات شانرا را جمع
به خواص علاج بخش غذا ها اختصاص داده‌اند
زیرا آنها منبع صحت ، نیرومندی و زیبایی را
در همین غذا ها جستجو کرده‌اند .

جلد بدن انسان ، خودش قادر است تا کرم
ایده‌آل جلدا را تولید نماید مگر باید قبل از همه
جلدا تقویت گردد درین مورد البته روزانه
مالش دادن یک الی دو قاشق روغن سبزیجات
بالای پوست بدن ضروری میباشد . هر قسم
روغن سبزیجات خواه روغن جواری باشد یا
زیتون و آفتاب پرست و غیره ، مقوی ویتامین
های اعاده کننده جوانی و یا نیاسین که جلده
آن ها ضرورت دارد می‌باشد .

ویتامین ها بحیث اساسی و به تهداب زیبایی
بدن دانسته شده‌اند که در میان آنها ویتامین
(آ) مقام اول را اشغال نموده‌است - زیرا نقش
این ویتامین (آ) در تقویه روشنی چشم و جلا
دادن موی خیلی مهم و اوژنده است - اگر
ویتامین (آ) در بدن قلت پیدا کنند موی و ناخن
های دست و پا بدون جلا و شکننده نمو کرده
و نتیجتاً رنگ جلد به خاکستری میلان پیدا
می‌کنند بمنظور رفع این بیماری ، باید درست
غذای روزانه : لبنیات زرده تخم‌خام ، زردک ،
بادناجان رومی ، کاهو و لوبیای سبز را شامل
ساخت .

همچنان کمبود پروتین باعث پیری زودرس جلد
گردیده و جلد در اثر قلت پروتین مرغوبیت
خود را از دست داده خشک و چین و چروک دار
می‌شود . در نتیجه این قلت پروتین سبب

هواخوری

روزی از روزها موثر خراب شد. من هم در خانه در فکر فرو رفته بودم تا چاره‌ای برای بریم بسنجم که ناگهان خادمه‌ی داخل‌الق سده بعد ازین که نزد آمد بسیار نرمی و ملایمت اظهار داشت: چه فرقی میکند اگر دقیقه چندی به فریون خانه برویم.

— یعنی چه؟ به بسیار معجب گفتم.

— فریح ساده. پیاده و قدم زده به هوا خوری می‌پردازیم، هوای آزاد تنفس میکنیم بافتن این الفاظ رخسار خانم کمی رنگ قرمزی خود گرفت.

یعنی که میخواهی در پیاده‌روها ایشو و آتسو بالا و پائین رویم.

چرا؟ مگر حتی نیست که فقط در پیاده‌روها. لحن خانم کمی جدی شد.

این پیشنهاد که پیاده قدم زدن در مرحله اول برایم عجیب معلوم شد اما بعد از اینکه چند دانه مکت و فکر کردم جالب بنظرم خورد.

خلاصه چه شما را دوسر دم لباس هارا پوشیده و از خانه خارج شدیم.

نخست مستقیم به حرکت خود ادامه داده چند دقیقه نگذشته بود که خانم پیشنهاد کرد تابه سوی دست چپ دور زیم.

— تو متیق هستی که در اینجا کج گردش است؟

برسیدیم.

— آخر که مادر ایف نمیکتم. خانم باخاطرم آورد.

آه راستی. دقتا بیاد می‌آید که ما پیاده قدم می‌زنیم. ماهه بسیار آرامی در حرکت بودیم خانم درین باره بدون اینکه خودش فکر کرده باشد پیاده قدم می‌زنم و مادر ایف میکنم دقتا گفت:

بیایه از آن مرد پیشی بگیریم.

من هم با اظهار موافقت به حرکت تند پرداختم

نخست یکی و سپس عابردومی و سومی را پشت سر گذاشته سرک را دنبال کرده و به سوی آن مرد به بسیار سرعت در حال حرکت بودیم فقط صدای باد در گوش های ما زنگ می‌زد.

از جوار مان گویی عابرین، درخت‌ها، خانه‌ها به بسیار سرعت می‌گذشتند. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که پشت سر همان مرد مورد نظرم



سخن گفتم. بعد از چند ساعت رفیق با اشاره دست با ما خدا حافظی کرده و با سرعت چهار کیلو متر دو ساعت به پیشروی خویش ادامه داد.

ما هم بعد از اینکه با او خدا حافظی کرده راه بازگشت را دو پیش گرفته و به حرکت ادامه دادیم زیرا بنزین دوحال اختتام بود و ضرورت بود تا هر چه زود تر تانگی بر شود.

استعمار و فقر غذایی



خوب به این عکس نگاه کنید؟ مسوول سر نو شت شوم و محتوم به مرگ این اطفال کیا نند؟ اینها چرا اینگونه ملتمسانه و در آلودوبر-سشگرانه خارجشم استعمار چی بی فر هنگ است؟ این نگاه های معصوم-مانو غمبار، وجدان بشریت را می آزاد، اما کدام بشریت را؟ هما-نهاییکه به اسم و رسم فرهنگ گستری قاره هارا به زیر چکمه کشیدند تا سفید پوستان را تافتند جدا بافته بیا-نگارند و به ویژه آقای جهان بیندارند. نه!! آنان با ما نیستند و کارشان جدا از بشریت با وجدان است. همین سفیدان لعنتی بود نه که نشان سیا هان را گرفتند و فر هنگ شانرا مسخ کردند.

این بچه ها را می بینید، می گو-یند به سو تغذی گر غبار اند و از حد اقل زندگی انسانی محروم اند.

سعدی:

تو که از محنت دیگران بیغمی
نشان یه که تا مت نهند آدمی

هنر و مردم

اوهغه آلات وسایل چی دوهلو او ټکولوله لاری پڼغول کیری لکه ډول ، تپله اونوردکوریا دهتری نری په چوکات کی بیلابیل شکلونه اوډولونه لری چی نومونه یی په لاندی ډول دی جانگو ، ډرم ، گوانجواوی، چنیک، پاری ، اونور ، چی په عمومی ډول ددغو هنری آلاتو مجموعه په سوونویلا بیلوډولونو ته رسیږی. دکوریا دغه راز هنری وسایل ډیر لرغنی سابه لری چی ځینی زیاتره یی دیملادخه مخکی لاجو پشوی او داستفادی وډیر ځیدلی دی .

ددغه هیواد آزادی او استقلال دترلاسه کولو وروسته دکوریا دخلکو دمحبوب او گران لارښود کیمل سنگتر ژوری باملرنی لاندی هراړ څیز چټک پرمختایی گامونه واخسل کول چی ددی چملی څخه هنر او هنرمند انوته هم

دکور یا ژودی دمجلی غه

دمحقق ژباړه

دکوریا دموسیقی آلات

دکوریا دهیواد په فلکوریک موزیم کسی یوسمیر زیات دموسیقی آلات چی دهغه هیواد دملی موسیقی څرگندوی دی ، شته دموسیقی دغه لرغونی آلات او وسایل دهغه هیواد دهغه غنی احساس ښکار ندوی دی چی دوی ددغو آلاتو په وسیله دکار او ژوند خوږی سندرې منعکسی کړی دی . دکوریا خلکو دکلونو کلونو په اوږدوکی دموسیقی ددغو بیلابیلو آلاتو په پڼغولو سره خپل دخوښی احساس او روحی کیت بیاوپی کړی دی او ددغو وسایلو په مرسته یی دکار گرانو دژوندانه ننداره څرگند کړی او دهغوی اوښتیاکه ژوندیې د همدی غعنوی وسایلو په مرسته دهتری نوی به چوکات کی ټولنی ته وپاندی کړی دی. دموسیقی دغه ملی اسباب اووسایل دفلز، لړکی ، څرمی ، دبانس دمخصوص لړکی او نورو ملابیله موادوڅخه جوړشوی دی . چی دغه آلات پردولوبورځو ویشل شوی دی چی یو برخه یی دموسیقی هغه وسایل دی چی دوهلواو ټکولوله لاری منظم او روح خوښوونکی اوازونه تولیدوی اوبله برخه یی هم دموسیقی هغه آلات



کیوگرم نومی هنری آله چی په شپږمه

او وسایل دی چی دپوف کولو او هوادلاری پیری پوری اړه لری . استفاده ځینی کیدای شی . ددی وسایلو څخه داستفادی سلسله او داواز تولیدولو موضوع هم دنوموړی ضربی او وهلو دقوت او دپوف کولو دتوان سره نه شلیدونکی اړیکی لری.

دغه راز دموسیقی هغه وسایل چی دتار او سیم په وسیله آواز تولیدوی عبارت دی دکیسی گوم. اجنگ، کونفو ، هیگوم او هغه آلات چی دباد اوپوف په وسیله آواز تولیدوی عبارت وی د جوتیا پیری ، ټونگوسو، ټانسو، سنپ .



زیاته باملرنه ونهوه به تیره بیا دملی هنرونو او مربوطو وسایلو انکشاف او ودی زیاته بیا ووتیا او پرمختیا و موندل . او س په هیوادکی په پراخه پیمانه دا هغه او تلابونه بیل شوی دی چی دهنر پخوانی او غعنوی بڼی ته دن ورځی دغوښتونو او احساساتو سره سم نوی شکل اومحتوی ورکړی چی تر اوسه پوری به دغه برخه کی دلیدو وډیریا لیتوانه په لاند نیوگسونوکی تاسود کوریا دخلکو ترلاسه شوی دی .

دجنگو هغه نمونی چی په شپږمه پیږی پوری مربوط دی .



م، رو حانی
نیو سته بگنځنه

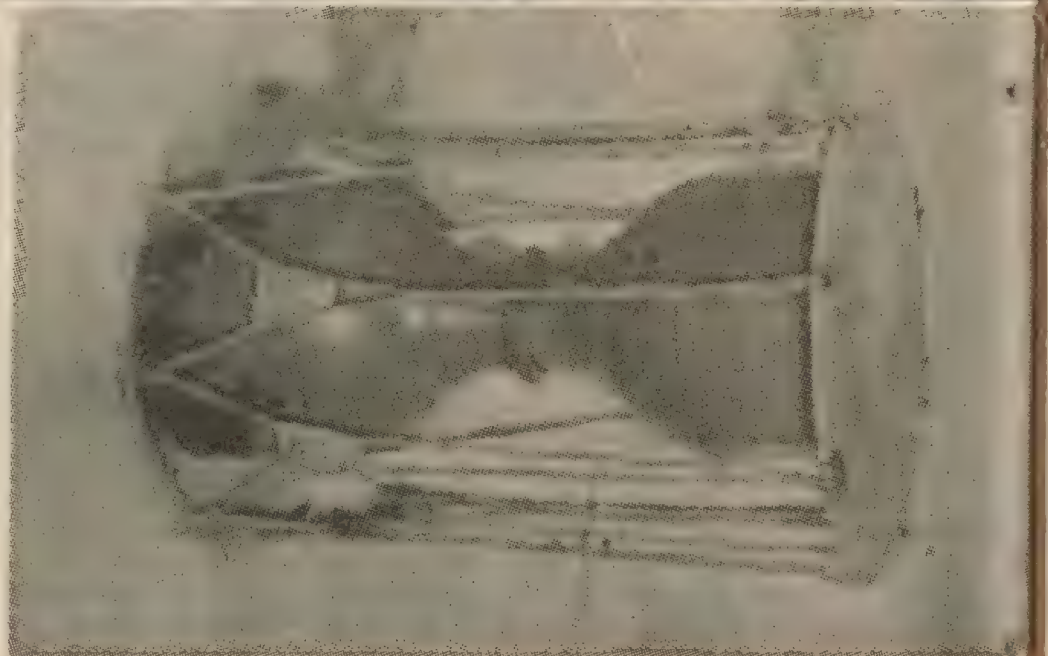
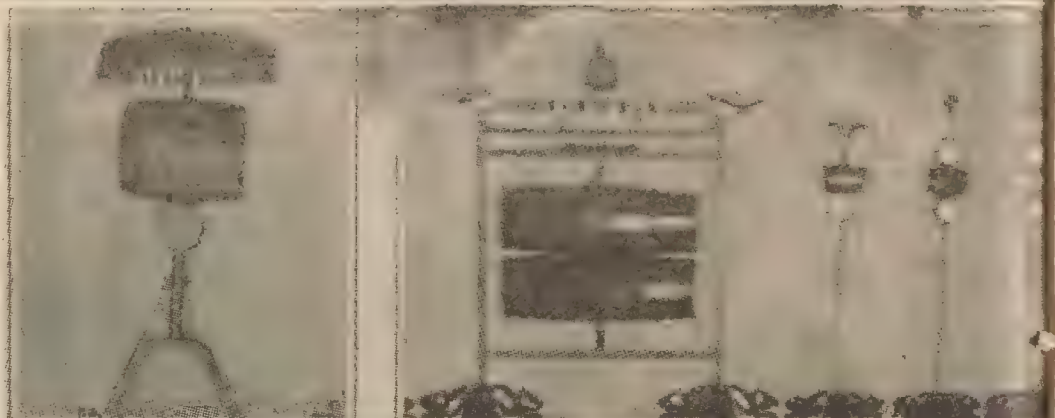
په مو-یقای کی دنو تیشن منځته راتگ

غیر مذهبی مو سیقی هم په خپل
وار سره پر مختگ مو نده خو له
سم نظم اوساز مانی تشکیلا توڅخه
محرومه وه. کیلوا لی اوغیر مس-
هیبی مو سیقی به دیوی محدو دی
ډلی دمعا ش او عا یدله پاره پکاریده
چی دعا مه خلکو د تفریح اوسا-
عتیری له پاره چمتووه. دغی موسیقی
کو مه خانگری قاعده او قانون نه در-
لود اود خلکو دذوقی غوښتنی سره
سم به یی تغیر هم مو نده.

کله کله به سند ری غونډه غوړیوه
بل ته انتقال شوی او لږه مو ده به په
یادو نو کی پا تی وی، خو لدی کیله
چی چاهغه ته اهمیت نه ور کاوه نو د-
دی ترا نو او سندرو دسا تلو او پور-
تو نو په سوچ به هم نه وو او ورو
ورو به له یا دو نوڅخه توغل شوی.
بداسی حال کی چی مذهبی مشرا نو

اوروحا نیو نو د مذهبی غږو نو دودی
اوساتلو له پاره له عیځ کو ښښ
څخه ډډه کوله. نو ددی له پاره چی
ددوی مو سیقی دتل له پاره وساتل
شی دمو سیقی د خط او نوت لیکنی
په فکر شول. ترڅو چی دمو سیقی
خطی منځته راوړ او هغه یی دمنځ-
تلو اوضا یع کیدو له کندی څخه
تریوه حده وزغورل.

دهغی دوری مسیحی رو حانیو نو
اخلاقی او ټولنیزو مسا یلو ته، چی
خلکو پاملر نه نه ور ته کو له، زوره
توجه در لوده. دډول ډول رشتو-
پوهانو، فیلسو فانو او محققا نو
په خپل ټول عمر، آرام او بی لهوس
اوشور څخه په صومعه گانو او منډ-
هیبی مو سسات کی، په هغو مسا یلو
تیراوه چی دهغو حل اوسر ته رسول
په زیات کو ښښ او خو صله غو-
ښته دوی به پدی سختو لارو کی
له خپل دین او مذهبی ایمان څخه مر-
سته غوښته. دمو سیقی ننی لیک
اونوت تر ډیره حده، دهمغه روحا-
نیو نودهغی او کو ښښ نتیجه ده.
نور بیا



له پورته څخه تر کښته : دڅلورمې پېړۍ پولنایل نومی هنری آل-ددرمڅوډولونه دجنگو بله نمونه

مناسبات زن و شوهر چگونگی

باید باشد

ایشان خواهد گردانید. ولی یک موضوع را هرگز نباید از نظر دور داشت که شرایط زندگی امروزی با شرایط دیروز تفاوت زیادی پیدا نموده ولی چیزی که هرگز تفاوت نخواهد کرد تفاهم و اعتماد بین زن و شوهر است که در گذشته و حال ضرورت مبرم به آن بوده و هست .

خوب قیلا گفتیم که مناسبات زن و شوهر نباید مانند آمر و مأمور باشد ، زیرا اگر درچار چوب محدود خانه چنین فضای حکمفر ما باشد غیر اینکه زندگی خانوادگی را تلخ سازد کدام کاری دیگری نمیکند .

مناسبات زن و شوهر باید در شرایط حاضر دوستانه و بی ریا باشد اگر چنین نباشد زندگی به تلخی می گردد و زود اعضای خانواده راخته میسازد .

شک و تردید بزرگترین دشمن سعادت خانواده بحساب می آید و اگر خدای ناخواسته چنین وضعی در خانواده رونما گردد ، خانواده از هم متلاشی میگردد . پس بر تمام جوانان ماست ،

بر جوانانیکه تازه به زندگی خانوادگی پا گذاشته اند ملتفت این نکته باشند که تردید و شک بزرگترین دشمن خوشبختی خانوادگی است و هرگز آن را بدل راه ندهند .

و یکی از راه های خوشبختی و موفقیت در زندگی هم در این است که زن و شوهر به همدیگر خویش اعتماد کامل داشته باشد .

در زندگی خانوادگی اولین آرزوی دوجوان پیوند زندگی مشترک آنهاست که روی تفاهم و اعتماد استوار باشد و هر دو خواهند با مناسبات زن و شوهری سازد و ستانه ، صمیمانه و بی ریا باشد .

بعضی از خانواده ها مخصوصا بعضی از نسل جوان مناسبات زن و شوهری را به مانند روابط آمر و مأمور استوار میسازند . ولی این نوع زندگی غیر اینکه سایه تاریکی به فضای خانواده بگسترده کدام کاری دیگری نمیکند . شک و تردید ، عدم اعتماد عدم تفاهم را بیشتر در خانواده می گسترده و روابط صمیمانه خانوادگی را بر هم میزند . در این جای شکی نیست که مناسبات اقتصادی و اجتماعی خانواده در امر خوشبختی خانواده فوق العاده موثر است و اثر میگذارد . ولی چقدر بجا و خوب خواهد بود که این اثر مثبت و بجا باشد . روی هم رفته جوانان ما امروز بدستی این موضوع را دانسته اند که بدون تفاهم و اعتماد طرفین نمیتوان به زندگی مطلوب و ایده آل دست یافت .

اگر مناسبات زن و شوهر بر پایه حسن تفاهم و یکرنگی استوار باشد زندگی مشترک خانوادگی از بسا مزایای عالی برخوردار خواهد بود .

راهی را که امروز جوانان مادرروشنی ارزش های زندگی امروزی دریافته اند بدون شک زندگی خانوادگی آنان را مطابق به خواست و میل



جوانان و مطالعه

دنیای امروز ، دنیای صاینس و تکنالوژی است ، دنیای حرکت و تلاش است ، دنیای جلو جبهه برای زندگی بهتر از دیروز است ولی وقتی این مامول و آرزوی ما بر آورده میشود که دانش داشته باشیم و با دانش نو و مترقی مجرب باشیم . سوال اینجاست که چگونه میتوان به این دانش رسید . یگانه راهی رسیدن به این هدف مطالعه همه جانبه و بی هم است که نسل امروز بیشتر از هر چیز دیگر به آن ضرورت دارد . در جوامع مترقی نسل جوان با شوق و علاقه بی پایان مصروف تبع و مطالعه در دنیای امروز ، به ارزش آن بیافزود . یعنی کتاب های و مطالعه نمایند که واقعا در شرایط حاضر برود اجتماع ما می خورد و در پهلوی آن برداششان بیفزاید .

مطالعه کتاب های پولیس که متاسفانه یکمده از جوانان ما صرف بخاطر گذشتن وقت به آن مبادرت می ورزند غیر اینکه وقت گرانبهای خود را ضایع میسازند کدام کاری دیگری نمیکند بهتر این است که جوانان ما از کتاب های استفاده نمایند که واقعا پدرشان بخورد و از آن چیزی بیاموزند . نه اینکه ساعت ها وقت

دنن ورخی جوانان باید اخلاقو

به گانه سمبال وی

رها و چو له شی او یا که به هره برخه کی چی رفاخبره شی هغه خای اودهغه رفاچاپیر یالرو بنا خه کیری ، دایه دی چی هغه وگری او ملتو نه چی دمدادی تر قی به خنک کی معنوی تر قیو ته رسید لی دی دبشر پت او انسا نیت به لاره کی دخرا غو نو او قوی رها خو رو نکو به شیر دی چی خیل چاپیر یالرو بنا نه کوی اود خیل ولس دلو رو ارما نو نو دتر سره کیدو لاره آسانه کوی . معلومه خبره ده ترخو چی دیوی تو لنی وگری منلی روزنه ونه لری اود ژوند کو لو او دپر مختک به لاره کی دزیار او کو . بنشین اخلاقی زه ونه وی که خه هم دترقی او پر مختیا پلانو نه او بقیه در صفحه ۵۶

دتر لنیز ژوندا نه اود تو لنی لور تیا د هلو خلو دبر یا لی کولو مهم شرط اخلاق دی ، هر کار او هر خه اخلاق غواری او به اخلاقو ژوندی دی ، موپ به تو لنه کی د ژوندا نه به او بد منزل کی له هغو بیلابیلو لارو سره سره چی غوره کوویی دا خللاقو ضرورت به واضح او خر کند قول وینو ، اخلاق دپیرو پیرو به تیر یدو سره بیا هم به خپلی هغی اصلی اولو م نی بهی موپ ته رارسیدلی دی دا خکه چی دژوند دیره غبنتلی لمسو ونکی قوه ده او انسا نی طبیعت ته دیره اوخته پنه او بنکلا ورکوی ، خکه اخلاق دینه اوربشتینی انسانیت خر کند وی دی .

معلو مه خبره ده چی که هرچیر ته



ساحات مختلف علمی هستند . خوشبختانه امروز دو کشور ما نیز جوانان به ارزش مطالعه پی برده و از همین رو در کتابخانه های ملی دولتی و در کتابخانه های شخصی و خصوصی و خلاصه در هر جایی که کتاب و مواد مورد ضرورت شان یافت میشود به مطالعه میپردازند این علامندی جوانان به کتاب و مطالعه زاده شرایط است که برای نسل امروز مهیا شده است . یک نکته را نباید از نظر دور داشت و قتی که جوانان مطالعه میکنند باید چیزی را مطالعه کنند که است و بس .

اندیشه‌های جوانان

نقش جوانان ما امروز در امر نو سازی جامعه انکار ناپذیر است ، جوانی که به رسالت عظیم تاریخی خود پی برده است بدون شبیه وظایف خویش را در قبال این رسالت میداند ولی یک نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه تنها این رسالت به حرف درست نیست بلکه عمل و تلاش پیگیر می خواهد .

کشور ما در گذشته شرایط دشواری داشته و سختی های زیادی را دیده است اما امروز شرایط طوری دیگر است و با استفاده از این امکانات باید خود را با سلاح دانش مجهز سازیم ...



محمد هاشم غمگین

من عقیده دارم که نسل امروز قادر و روشنی انقلاب بود و بخصوص بعد از مرحله تکاملی آن وظایف ایمانی و وجدانی خود را بخوبی دریافته اند و تشخیص نموده اند .

امروز جوانان امید دارند که بتواند کوشش و تلاش ساختن جامعه نوین ، آباد و معمور ناممکن خواهد بود . باین جهت جوانان ما باید بیشتر از هر وقت دیگر با هم متحد و یکپارچه شوند تا بهتر تلاش ها و کوشش های شان نتیجه بدهد.



فبیمه بابری

جوانان و روابط خانوادگی

قبل از هر چیز باید بگویم که هیچکس از من نتوانسته است که مجموعه عقاید مرا ، به صورت فارمولی برای خوشبختی زندگی خانوادگی در این جابجایی و بنا بر این ، طبعاً من هم ضمانت نمیکم که همین عقاید واقعا درست باشد و پدر همه کسی بخورد و همه خانواده هارا از آفتی که معمولا به آن دچار میشوند ، برکنار دارد ...

خلاصه اینکه تجربیات و عقاید مرا به صورت مقاله در آورم ، از آن افکاری است که ناگهان بدون مقدمه به نفر هر کسی ممکن است خطور بکند به همین سبب نیز من عجله دارم که زودتر مقدمه را کوتاه کنم و با صل موضوع و مطلب بپردازم اما در عین حال ، از ذکر این نکته نیز ناگزیرم که همه این عقاید و انداز های که اکنون ملاحظه خواهید کرد یا (ملاحظه

های که اکنون ملاحظه خواهید کرد یا (ملاحظه



نخواهید کرد !) زایده فکر و اندیشه شخص من نیست ، غالب آنها مطالبی است که من از رهنما های خوشبختی در زندگی زنشویی اقتباس کرده ام . حالا اگر حوصله دارید و بدتان نمی آید لطفا به این چند نکته توجه کنید .

نکته اول : هرگز کسانی را که به نحوی در زندگی گذشته شوهر تان مقایسه داشته اند بعنوان موضوع صحبت انتخاب نکنید .

فکر میکنم این عادت خیلی بد است که بعضی زنها عادت دارند میخواهند به هر ترتیب شده زنی را که سابقا مورد توجه و علاقه شوهرش بوده است ، دست بیندازد و مسخره کند . همین موضوع به ظاهر ساده و پیش پا افتاده یکی از سرچشمه های دعوا و مداخله بین زن و شوهر ها است .

خوب شما چکار دارید که شوهر تان گذشته میخواست با زنی ازدواج کند که زیبا نبوده است ؟

خرج منزل بدوش کی باشد مرد یا زن ؟

یکی از مشکلات بسیاری از خانواده ها امروز موضوع مصارف منزل و بخصوص خرج خانه میباشد و مناقشه بین زن و مرد یا بهتر است بگویم بین زن و شوهر روی این موضوع است که خرج خانه باید بدوش زن باشد اما مرد چنین چیزی را نمی خواهد و او خود میل دارد که مصارف منزل بدوش او باشد تا زن . همین موضوع خرج منزل که بدوش کی باید باشد یکی از پروبلم های خانوادگی بشمار می رود . مرد زن را متهم میکند به اینکه از عهده این کار بخوبی بدر شده نمیتواند و همین امر باعث میگردد که پول مصارف منزل پیش از موعد مقرر تمام شود . اما زن دلیل می آورد که مرد نمیداند چطور مصارف منزل را بپوشد . او پایله خرجی های خود و با مصارف بی جوابی مرد باعث میگردد که اقتصاد خانواده متزلزل گردد .

پس شما بگوئید که آیا خرج منزل بدوش کی باشد .

زن بهتر میتواند از عهده آن بخوبی بدرسد یا مرد ؟

و قتی که از چند زن و شوهر در این مورد سوال شد هر کدام بنوبه خود ابراز نظر نموده که نرسیده این نظریات خدمتان تقدیم میشود . زن خانه داری که چهار سال از ازدواجش میگذرد در این مورد چنین میگوید :

این يك موضوع مسلم است که مرد ها کمتر در امر مصارف منزل و بخصوص خرج خانه بدیت دارند يك موضوع ساده عبارت است از خرید گوشت و ترکاری که بیشتر خانواده ها روزمره از ترکاری فروش محل و قصابی محل سودای مورد ضرورت خویش را از آن جایی خرید اما همینکه مرد خانه می رود بجای اینکه گوشت خوبی بخرد ، گوشت میش را می آورد و همینطور ترکاری را بیشتر از نرخ میانی آن میخرد . این وضع از یکطرف اقتصاد خانواده را متزلزل میسازد از جانبی دیگر طعم و مزه غذا را نیز خراب میسازد .

چه اجبار که مرد به این کارها که اصلا به آن وارد نیست دست بزند . بهتر این است که مرد خرج و مصارف يك ماهه منزل را بدرستی تعیین نماید و آن را به دسترس زن قرار دهد تا او طوری که لازم است به مصرف برساند .

زیرا شناخت زن ها و تجربه آنان در این مورد بیشتر از مرد ها است .

زنی دیگر که تازه ازدواج کرده در این باره چنین ابراز نظر میکند . تا جای که به من ثابت شده مرد ها کمتر قوه تشخیص و تمیز در مورد سودای روز مره خانه دارا میباشند از این لحاظ بهتر این خواهد بود که خوردن مواد لازم روز مره را خود از بازار بخرد ... اما مرد ها نظردیگر دارند و آن اینکه اکثر زن ها در خانه مصروف اند و کمتر از نرخ و قیمت اشیا با خبر اند لهذا ممکن است وقتی زن مسواک مورد ضرورت را از بازار بخرد به قیمت بلند تری دستیاب نماید روی این ملحوظ بهتر این است که مرد در این راه پیشقدم باشد .

كمك‌هاى اقتصادى تخنيكى و فرهنگى اتحاد جماهیر شوروى به افغانستان

دريږتو مناسبات عميقا دوستانه و برادرانه و با توجه به نیاز مندی های محسوس در جهت همکارى مقابل اقتصادى ، تخنيكى و فرهنگى و بالاخره به منظور طرح و پى ريزى يك ذير- بنای سالم مستحکم اقتصادى در کشور عزيز افغانستان ، يکتعداد پروژه هاى بزرگ ذير بنايى انکشاف اقتصادى بخصوص بعد از طرح سيستم پلانکدارى يعنى اواسط دهه سوم قرن حاضر به همکارى بى شايه مالى و تخنيكى کشور دوست و برادر اتحاد جماهیر شوروى سوسيالىستى اعادوآماده بهره بردارى گرديد که تعداد آنها به پيش از يکصد پروژه خرد و بزرگ ميرسد که با سرمايه گذارى مبلغ تقريباً (۵۲۶) ميليون روبل و (۱۳۸۰) مليون دالراز چوکات مساعدت هاى مالى آن کشور تمويل و کار ساختمان آنها تکميل گردیده است .

پروژه هاى که با استفاده از مساعدت هاى گريدتى و همکارى هاى تخنيكى اتحاد شوروى اعمار و آماده بهره بردارى گردیده ، شامل سکتور هاى مختلف اقتصادى منجمله زراعت و آبيارى ، معادن و صنايع ، آب و برق ، حمل و نقل و مواصلات و سکتور خدمات اجتماعى (تعليم و تربيه ، صحت عامه ، فوايد عامه) بوده و عمده ترين آنها عبارتند از :

— ساختمان بند برق و کانال ننگرهار و آمادہ ساختن اراضى تحت لادم هاى زراعتى مربوط .

— ساختمان بند برق نغلو و تمديد لاین برق اوسر بند تا شهر جلال آباد

— ساختمان سيلوى مرکز و پلخمرى

— تلعمصات نفت و گاز صفايتشجال ، استخراج و انتقال گاز از چاه هاى خطر شده

— ساختمان تخنيکى هاى جنگلک ، مزار شريف و انستيتوت پولى تخنيک کابل

— ساختمان مراکز تجمع گاز شيرغان و معبر هوايى انتقال گاز طبيعى

— ساختمان سرک کابل ، جبل السراج ، پلخمرى

الى شيرخان بندر و سرک پلخمرى ، مسزاد شريف

— ساختمان تاسيسات و ترميمات ميستان هوايى بگرام

— ساختمان شاهراه قندهار — نورغندى .

— پروژه خانه سازى و اعمار مکرويان هاى شهر کابل .

— اعمار شفاخانه چهار صد بستر اردو

— پيشبرد امور جيولوجيکى و انکشافى مواد معدني جامد .

— علاوه کار ساختمانى پروژه هاى انکشافى ذيل که طرح ساختمان آنها با استفاده از مساعدت هاى گريدتى اتحاد شوروى قبلا صورت گرفته قرار است به شکل پروژه هاى انتقالى درطول اولين پلان پنجساله دولت جمهورى دموکراتيک افغانستان در مرحله اجرا گذاشته شود:

— اعمار بند آبگردان بالای درياى کوکچه و ساختمان تاسيسات مربوط .

— اعمار بند ذخيره آب بى براى آبيارى اراضى ساحات پلخمرى ، بغلان و کندهار و احداث دستگاه برق آبى در ناحيه کيله مى .

— اعمار شفاخانه دو صد بستر در ولايت کندز .

— و اعمار يکصد پروژه هاى ترانسپورت ، مغايرات ، صنايع و برق ، صنايع کيمياوى و ساير رشته هاى صنايع .

— علاوه بر مساعدت هاى مالى پروژه بى فوق الذکر ، دولت اتحاد شوروى مساعدت هاى گريدتى جمعا به مبلغ (۹۴) ميليون روبل غرض تبيه و توريد مواد استهلاكى قبل از پيروزى انقلاب شکوهمند گور به کشور ما مساعدت نموده است . به همين ترتيب دولت اتحاد شوروى به منظور سبکبىرى معال در جهت تمويل يکصد پروژه هاى انکشافى جديد شامل اولين پلان پنجساله کشور بعد از پيروزى انقلاب ظفرمند گور مساعدت هاى مالى ذيل را کارسازى و مساعدت نموده است .

— گريدتى به مبلغ (۲۰۰) ميليون روبل غرض تمويل ساختمان و بهره بردارى از کمپلکس استخراج و غنى ساختن مس عينک

— گريدتى به مبلغ (۷۰) ميليون روبل غرض تمويل پروژه تصفيه خانه نفت ، استخراج

و معجز ساختن ساحات استحصالى نفت انگوت ، اقدريا و قشقرى و پروژه انتقال انرژى برق .

— اعطای گريدت سالانه (۱۴) ميليون روبل درطول سالهاى پلان غرض تبيه و توريد اموال استهلاكى از آن کشور .

— اعطای مساعدت بلاعوض مواد استهلاكى به حجم سالانه (۱۰) ميليون روبل على سالهاى پلان .

— هکذا وجوه باقىمانده شامل گريدت هاى اعطا شده قبلى که حجم آن تقريباً بر (۲۶۰) ميليون روبل بالغ ميگردد ، جهت استفاده در يکصد پروژه هاى انتقالى شامل اولين پلان پنجساله انکشافى کشور در دسترس قرار دارد .

در سکتور زراعت ، مالدارى و آبيارى :

در سال جارى ، اتحاد شوروى معاونت هاى آنى را طور رايگان در اختيار جمهورى دموکراتيک افغانستان مى گذارد :

۱- ده هزار تن کود کيمياوى .

۲- پنج هزار تن تخم بذرى اصلاح شده کتد .

۳- دوهزار تن تخم بذرى اصلاح شده پخته .

همچنان على پلان پنجساله انکشافى ، اتحاد شوروى کمک بزرگ و مثمري در بخش زراعت ، مالدارى و آبيارى در ساحه ساختمان و فعال نمودن پولى کلينيک هاى حيوانى ، لابراتوار هاى امراض زراعتى ، استيشن هاى ميکانيزه توليد کود کيمياوى اعمار بند و انبار مينمايد .

واينهم پروژه هاى عمده ايکه توسط اتحاد شوروى در سکتور زراعت و مالدارى کمک ميشود :

پروژه انکشاف کانال ننگرهار :

هدف از تاسيس پروژه انکشاف ننگرهار بوجود آوردن زراعت ميکانيزه از راه احداث فارمهاى ميکانيزه دولتى ، انکشاف مالدارى ، توليد و صدور اقلام جديد زراعتى از قبل زيتون سيتروس و به صورت کلسى بيهود وضع .

اقتصادى و اجتماعى مردم آن ولايت و تخکيم هرچه بيشتر اقتصاد ملى ميباشد .

فارم غازى آباد :

اين فارم در ساحه ۲۹۰۰۰ هکتار زمين



سيلوى مرکز يکى از پروژه هاى بزرگ کشور است که به کمک و همکارى اتحاد جماهیر شوروى اعمار گردیده است .

نوآباد نیز مستفید میگردند .
بند ذخیره کپله گی :

پا احداث بند ذخیره کپله گی بالای دریای
پلخمیری امکان ذخیره آب برای آبیاری بیش
از ۲۵ هزار هکتار اراضی جدید و بهبود وضع
آبیاری ۲۱ هزار هکتار زمین در ولایت بغلان
و کندز میسر گردیده و هم احداث دستگاه
تولید برق آبی به ظرفیت ۶۰ هزار کیلووات
فراهم خواهد گردید .

در سکتور معادن :

۱- پروژه تفحصات نفت و گاز شمال و جفر
چاه های استخراجی :

این پروژه از سال ۱۳۳۴ به اینطرف جهت
کشف و تثبیت ذخایر نفت و گاز به کمک اقتصادی
و تکنیکی کشور دوست اتحاد جماهیر شوروی
رویدست گرفته شد . امور اساسی این پروژه
مشمول از بره کاری های تفحصاتی ، اکتشافی
و استخراجی نفت و گاز ، بره کاریهای ساختمانی
و آب ، سروی و نقشه برداری های جیولوژیکی
در ولایت جوزجان میباشد ولی فعالیت های
این پروژه در ولایت مذکور محدود نبوده و
سایر قسمت صفحات شمال و شمال غرب
کشور را نیز احتوا مینماید .

۲- پروژه لاین دوم گاز (لوینگک) :

این پروژه که عبارت از احداث پایپ لاین
گاز بطول ۵۳ کیلو متر و قطر ۸۲۰ ملی متر
میشود از سال ۱۳۵۸-۱۳۶۰ در چوکات
وزارت معادن و صنایع در نخستین پلان
پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان
گنجانیده شده است .

۳- تجزیه تاسیسات خواجه گوگرد
(کمپرسور های گازی) :

این پروژه در منطقه گاز دار خواجه گوگرد
ولایت جوزجان موقعیت داشته و متشکل از
نصب سه پایه کمپرسور گازی و اتصال
(۶) حلقه چاه استخراجی گاز میباشد که به
منظور حفظ رژیم بهره برداری گاز از معدن
خواجه گوگرد که در اثر استخراج فشار
طبقه گاز روبرو تضعیف بوده روی دست گرفته
شد .

۴- کامپلکس صنعتی نفت شمال :

این پروژه که مشتمل به تجزیه و اکتشاف
معادن نفت انگوت اعدریا و قشقری و تصفیه خانه
و پایپ لاین نفت میباشد در ولایت جوزجان
موقعیت دارد و محصولات پروسس شده آن ،
پترول ، دیزل ، تیل خاک مازوت و غیره میباشد .

۵- تجزیه و ساختمان پروژه کارچردوق :

این پروژه در سال ۱۳۵۳ آغاز و در
۱۸ کیلو متری جنوب غرب شهر شیرخان
موقعیت دارد . ذخایر معدن گاز سلفی دار
چردوق از حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب گاز
محاسبه گردیده و پروژه مذکور به ظرفیت
اغظی سالانه دو میلیارد متر مکعب گاز طرح
ویزی شده است .

۶- پروژه سروی معادن :

اهداف عمده این پروژه مشتمل از
تفحصات و نقشه برداری و کشف مواد جدید
معدنی میباشد .

۷- لابراتوار کامپلکس تجربه مواد مفیده

۷- لابراتوار کامپلکس تجربه مواد مفیده
جامد :

این لابراتوار در جوار فابریکه بوت آس
در ساحة ده هزار متر مربع موقعیت دارد .
لطفاً ورق بزنید



دستگاه مارس یگانه دستگاه ای که پروگرامهای تلویزیونی از طریق افکار مصنوعی در تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان نشر میگرد
این پروژه به کمک اتحاد شوروی اعمار گردیده است .

و مساعدت های اتحاد شوروی در هفت کلینیک
صحت حیوانی از سال ۱۳۵۳ ادامه دارد .
اتحاد شوروی به افغانستان انواع مختلف
و ۱ کسین ، وسایل و متخصصین به
صورت بلاعوض همکاری مینماید .

پروژه آبیاری کوکچه :

در سال ۱۳۳۹ متخصصین کشور دوست
اتحاد شوروی مطالعات و پیشنهادهای متعددی
در مورد پروژه آبیاری کوکچه ارائه دادند که
در نتیجه اعمار بند آبگردان به ارتفاع ۲۳
متر بالاتر از پل شیمه در ولسوالی خواجه غار
ولایت تخار مناسبتر شناخته شد و کار آن

در سال ۱۳۵۱ آغاز گردید که ختم آنرا سال
۱۳۶۲ پیش بینی کرده اند با اعمار بند آبگردان
مذکور که از آن سر بند کانلهای ارچی و

۲۰ هکتار باغات سینتروس احداث خواهد
گردید تاکنون ۶۲۲ هکتار باغات زیتون و
(۲۰) هکتار باغات سینتروس احداث گردیده
است . از زمینهای باقیمانده برای کشت غله
و حیوانات استفاده میگردد .

فابریکه پروسس زیتون جلال آباد :

این پروژه که در ساحة ۷۵ هکتار زمین
در سال ۱۳۵۴ توسط متخصصین اتحاد شوروی
آغاز گردیده ظرفیت تولید هشت هزار تن
زیتون را دارد که چهار هزار تن آن جهت
کانسرو زیتون بکار میرود .

پروژه صحت حیوانی :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جهت
تجزیه لابراتوار های تشخیص امراض حیوانی
در سال ۱۳۴۹ کمک های بلاعوض نموده

بوده و باغات سینتروس و زیتون در این فارم
۱۶۵۶ و ۸ هکتار است که از جمله ۱۱۷۱ هکتار
آن به ترمیمی رسیده است .

فارم میکانیزه دولتی هده :

در فارم مالداری میکانیزه هده اضافه از
۶۸۷ راس حیوان نوع فرین تحت تربیه و
بهره برداری قرار دارد .

فارم میکانیزه نمبر ۴ :

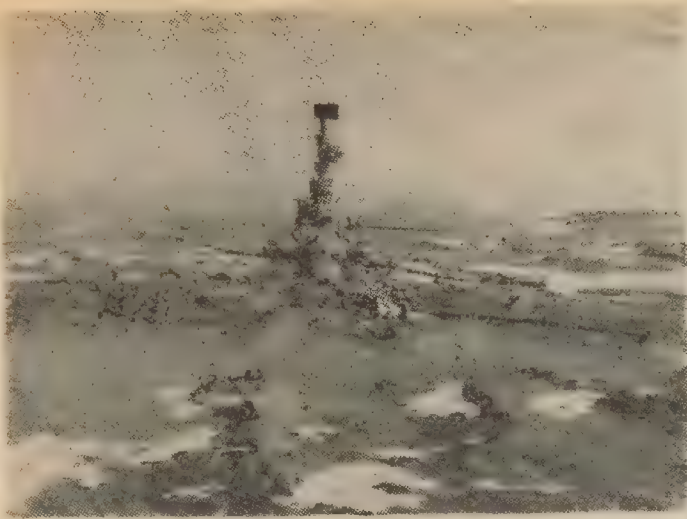
ساحة ۱۲۷۷۲ هکتار زمین را احواص میکند .
در فارم مذکور ساحة ۱۹۸۶۳ هکتار زمین برای
باغات زیتون و ۲۳ هکتار برای باغات سینتروس در
نظر گرفته شده است

فارم نمبر ۳ :

ساحة فارم ۲۳۰۲۶ هکتار زمین را در بر
میگیرد که در آن ۹۷۹۳ هکتار باغات زیتون



پروژه وسیع سازی آباد که سالانه حاصلات زیادی را تمر میدهد به همکاری اتحاد شوروی
فعال گردیده است .



بروژۀ جردوق که در سال ۱۳۵۳ شروع بکار نموده، توسط کشور دوست اتحاد شوروی ساخته شده است .

ولوتوس - پروژه مطالعات، توسعه، تجدید و تجهیز ساختمان میدان هوایی بین المللی کابل - پروژه ساختمان شش میدان هوایی صفحات شمال شرق کشور (بدخشان) پروژه انکشاف هوا شناسی ...

بقيه صفحه ۱۵

دوستی افغان و شوروی...

هستند ما از موقف ثابت معکم و استوار مردم و دولت اتحاد شوروی صمیمانه سپاسگزاریم و به همه کمک های بی شایه و برادرانه اتحاد شوروی به دیده قدر و ارجمندی می نگرییم ما از زعامت دولت و حزب کمونیست شوروی مبتنی بر تأیید و دوام دوستی و کمک با دولت و مردم افغانستان در دفع و طرد دشمنان و اعدایک جامعه نوین کمال سپاس را داریم چنانچه لئونید ایلچ بریژنف منشی عمومی کمیته حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه اتحاد شوروی طی بیانیۀ شان در الماتا به مناسبت شصتین سالگرد تأسیس جمهوری شوروی قزاقستان ضمن اشاره به موقف راسخ دولت و حزب شوروی در قبال مردم، حزب و انقلاب و دولت افغانستان فرمودند که: «ما وظایف خود را کاملاً مطابق قرار داد دوستی بین اتحاد شوروی و افغانستان و مطابق به اساسنامه منشور ملل متحد تا اخیر انجام می دهیم و درین باره هیچکس نباید تردی داشته باشد»

آری بیانات فوق مشت کوبنده ای است بدان آن عناصر، محافل و نیرو هاییکه ناشیانه درصدد توطئه، دسیسه و مداخله در امور داخلی کشور محبوب و مستقل افغانستان است در جهان

مسافرت قریب الوقوع ببرک کارمل منشی عمومی مردمی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور دوست و همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی از یکطرف نمایانگر دوام و استحکام بیشتر از پیشتر روابط صمیمانه و برادرانه و حسن همجواری نیک بین کشور های ماست از جانب دیگر مشت کوبنده ای است به دهان بدخواهان این دوستی مایقین کامل داریم که روز ها و ماه ها و سال ها وحتى لحظه پیوند های نزدیک و برادرانه کشور آزاد و سرپلند ما یعنی افغانستان انقلابی و کشور گبیر اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی سوسیالیستی مستحکم تر و پایدارتر می سازد و هکذا مایقین کامل داریم که تشدید علائق دوستانه و صمیمانه میان کشور های ما به نفع صلح منطقه و صلح جهان است

زنده باد مردمان کشور های دوست اتحاد شوروی و افغانستان • مترقی و مستحکم باد دوستی و برادری میان کشور های ما • پایدار باد صلح و همزیستی مسالمت آمیز در جهان •

اهداف عمده این پروژه را ارزیابی همه جانبه تمام انواع مواد معدنی، تجزیه های مقداری و کیفی میسازد

۸- پروژه مجتمع استخراج و غنی سازی مس عینک: کمپلکس مذکور در جوار معدن مس عینک که در سی کیلومتری جنوب شرق شهر کابل موقعیت دارد، در نظر گرفته شده است.

۹- کمپلکس استخراج و غنی سازی بیرایت سنگیلان: این معدن در شصت کیلو متری شمال غرب شهر هرات در فاصله ۶۵ کیلومتری بندر نورعندی موقعیت دارد.

یکی از اهداف پروژه مذکور استخراج مواد معدنی بیرایت از عمق پست الی چهل متر میباشد.

سکتور انرژی (شامل پلان پنجساله انکشافی):

۱- لین انتقالی نفلو- جلال آباد با نصب استیشن آن:

این پروژه در واسوالی سروبی موقعیت دارد و جهت انتقال برق نفلو و استفاده اعظمی از دستگاه های مولد برق مخصوصاً در ایام زمستان و تأمین آب مورد ضرورت فارم های زراعتی کانال وادی ننگرهار بوجود آمده است.

۲- اسکیم مرکز: این پروژه در سال ۱۳۵۷ جهت تهیه نقشه لینهایی ساحه مرکزی کشور تدابیر گذاشته شده است.

۳- لین انتقال سرحد شوروی کنسدر (پروژه جدید):

این پروژه به منظور انتقال انرژی برق از سرحد اتحاد شوروی الی کنسدر روی دست گرفته شده است.

۴- نصب استیشن ۲۴۰ کیلووات در مزار شریف:

این پروژه جهت تأمین انرژی برق شهر مزار شریف و اطراف آن تأسیس شده است.

۵- شبکه بلخ و مزار شریف: این پروژه جهت توسعه، تجدید و اصلاح شبکه های شهری ولایت بلخ در سال ۱۳۴۹



شفاخانه بزرگ چهارصد بستر اردو که به کمک و همکاری اتحاد جماهیر شوروی و اعمار گردیده است .

زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

مترجم: تورن عتیق کیوان

مقدمه

مجموعه ذیل که یو گرافی یک انقلابیست بشکل یک داستان گرد آوری شده است گرچه این داستان اصلاً راجع به عنان کنفانی نوشته شده است اما بخش های مختلفی از زندگی خلق فلسطین، جریان آواره شدن و مبارزه برای بازگشت به فلسطین، عملیات و حشیانه دولت ترو ریست اسرائیل و ولایت دستگاه تبلیغاتی غرب و به نفع این دولت منعکس میسازد.

عنان کنفانی در ۹- اپریل ۱۹۳۶ در اکسری (یکی از شهرهای فلسطین) تو لد شد و در ۸ جولای ۱۹۷۲ بدست اجنت های صهیو نیسم بعد از انفجار بمبی که در موترش جا بجا کرده بودند با «لمیس» دختر جوانی که برادرزاده او بود یکجا دوپروت به شهادت رسید.

عنان کنفانی یک نویسنده و یک سخنگوی روزیده بود. او، در حقیقت زبان خلق فلسطین بود صهیو نیست ها اهمیت و نفوذ او را، در آن سالها ما ختن ذهنیت خلق های جهان راجع به آنچه که در فلسطین جریان داشت میدادند. بدین علت تصمیم گرفتند هر طوریکه ممکن باشد او را از میان بردارند. شهرت عنان در جهان عرب بعنوان یک نویسنده، یک سخنور و یک انقلابی در حال اوج گیری بود «ای» در این باره اینطور مینویسد: «شکی وجود ندارد که عنان یک نویسنده با استعداد بود و در دنیای عرب این موضوع را میدانستند. من یقین دارم که روزی بقیه جهان هم او را خواهند شناخت».

خواننده، در پایان مطالعه این داستان در ضمن اینکه به مبارزه قهرمانانه یک فلسطینی در عصر قلم و دپ متوجه می شود، به این سوال نیز مواجه است که چه چیز سبب شد «ای» یک دختر دلمارکی، فلسطینی شود. چرا او، حیات آوارگی فلسطینی را به زندگی مرفه دلمارکی ترجیح میدهد چه روحیه ای او را واداشت زندگی پر از مشقت فلسطینی ها را اختیار کند و مانند سایر زنان آواره به آن بسازد، جواب واضح و روشن است، حقانیت دایه فلسطین، روحیه بین المللیت و علاقمندی طبیعی انسان به حق، عدالت، صلح و برادر دوستی.

امروز در مطبوعات کشور ما، از دایه بر حق خلق فلسطین بلورستی دفاع میشود بناء بی مورد نیست اگر نظری به گذشته های فلسطین انداخته شود و داستانی از زندگی فرزند دلیر و مبارز خلق فلسطین مورد مطالعه قرار گیرد.

امیر یالیم، صهیو نیسم و فاشیسم دشمن مشترک کلیه خلق های جهان است. خلق کشور ما نیز در سنگر این مبارزه، قاطعانه می رزمند و فرزندان با شپا متی را که بر حق در قطار کارل لیکنخت، روزالو کسا میورگ، ارنست، تلمان، لومویا، چکوارا و عنان کنفانی جای دارند، در این مبارزه از دست داده اند اما این مبارزه همچنان ادامه دارد و شیوه جدیدی از مبارزه است برای از یاد رفتن، امیر یالیم صهیو نیسم و فاشیسم.

بدین ترتیب ما، به «فایز» و «لیسی» کودکان فلسطین به آنی و صد ها هزار زن و مرد آواره فلسطین و عده می دهیم که تنها نیستند. خلق ما و کلیه خلق های ستمکش جهان طبقه کارگر و جهان سوبیا لیسم به پشتیبانی از دایه فلسطین در سنگر مبارزه ضد امیر یالیم و ضد صهیو نیستی و ضد فاشیستی قاطعانه ایستاده اند.

انی در تلویزیون دلمارک

من بیوه عنان کنفانی- یک تن از شهدای والای انقلاب فلسطین هستم وطن اصلی ام دلمارک است و تجاوز آلمان اشغالگر را که در ۹ اپریل ۱۹۴۰ شروع شد، مثل خاطره بیاد دارم. پدرم - یکجا بادیگر مردان و زنان دلمارکی - به جنبش مقاومت نجات وطن پیوست که در این جنبش بسیاری از آزاد یخواهان، حیات خویش را از دست دادند و عده ای دیگر در کمپ های فاشیست ها ویا در زندان های گشتاپو، به خاطر مبارزه بر ضد اشغالگر آن جرمنی، نابود شدند.

هنگامیکه در ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ اسرائیل تاسیس شد دلمارکی ها مانند خلق های متعلق جهان از این عمل فارضایت نشان دادند، ما، دلمارکی ها، چیز های در جمع به آوارگان فلسطین شنیده بودیم اما هیچ کسی نمیتوانست بپند که چه چیز ایمن آوارگی را بار آورده است. صرف چند سال قبل من از وجود خلق فلسطین آگاه شدم، خلفی که توسط قدرت های بزرگ غربی، عمدتاً ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر از سر زمین آبیایی خویش تبعید شده اند.

در ۱۹۶۰ من در کنفرانس بین المللی شماره ۲۹

معلمین و سپس کنفرانس دانشجویان یوگو سلای شرکت کردم. در اینجا برای اولین بار من به مساله فلسطین از طریق ملاقات با دانشجویان فلسطین رو برو شدم. در بازگشت به وطن به کالج بین المللی خلق دلمارک شامل شدم در اینجا بحث رابرمساله فلسطین با رفقای دانشجوی ذیبال کردم، عده ای از ما (دانشجویان) به لندن رفتیم و آنجا در مارش آلدر مستون که بخاطر مبارزه برای خلق سلاح هستوی سازمان داده شده بود توسط برتراند راسل رهبری می شد، شرکت کردیم. برتراند راسل تا هنگام فاشیسم ۹۷ سالگی بمبارزه بخاطر عدالت ادامه داد و این بار بخاطر فلسطین.

کمپ های آوارگان

در تابستان آلدر مستون (منظور تابستان سالی است که مارش آلدر مستون ترتیب داده شده بود) بایک گروه مشهور فو لکلور دلمارکی بنام «تینگلوتی» که من، ده سال عضو آن بودم دوباره به یوگو سلای رفتم و عده ای از ما بیک کمپ (کار بین المللی) مراجعه و در اینجا با دانشجویان اسرائیلی ملاقات کردیم، در کمپ دیگر دانشجویان عرب را دیدیم و با هر دو گروه مساله فلسطین را به بحث کشیدیم.

در سپتمبر ۱۹۶۱ به سوریه و لبنان رفتم

تا مساله فلسطین را در آنجا مطالعه کنیم در بیروت مرا به عنان کنفانی، معرفی کردند که در آن وقت ناشر هفته نامه ی الححر (آزادی) بود. نشریه مذکور ارگان نشراتی جنبش ملی عرب بود و عنان ناشر بخش مطالب مربوط به فلسطین بود و قتیکه از خواستم بمن اجازه دهد تا کمپهای آواره گمان را ببینم، عنان خاموش ماند - لحظه ای بعد به قهر گفت، شما فکر می کنید خلق فلسطین حیوانات باغ وحش آلدر - سپس شروع کرد از خلق و کشور خویش گفت: چگونه ملل متحد برخلاف منشور خویش (ماده ی که شورای امنیت را اجازه نمیدهد کشوری را

بدون در نظر گرفتن خواست مردم آن تجزیه کند. تجزیه فلسطین در تاریخ ملل متحد بی مانند است این اولین و یگانه نمونه است) در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ فلسطین را بدون در نظر گرفتن خواست باشندگان عرب آن تجزیه کرد. چگونه در آخرین رای گیری صرف یک کشور آسیایی (فلیپین) و دو کشور آفریقایی (لا پیریا و آفریقای جنوبی) به تجزیه شدن رای دادند و از آن جمله دو کشور اولی پشت زیر فشار ایالات متحده آمریکا بودند. بدین ترتیب نهال دولت صهیو نیست استعمارگر اسرائیل

بدون شناخت دایه طلبانه ی کدام دولت عربی، آفریقایی یا آسیایی به استثنای آفریقای جنوبی نژاد پرست، با لقوه غرس شد. و بدین ترتیب عنان راجع به فلسطین عزیزش اینها را بمن قصه کرد.

از هنگام تولد تا آوارگی

عنان در ۹ اپریل ۱۹۳۶ جنین آغاز شود ش عرب فلسطین بر ضد نیرو های صهیو نیستی و صلاحیت داران قیم پورتا نوی دراکسری متولد شد. در آن شورش اعراب فلسطین یک اعتصاب عمومی را - شاید طولانی ترین اعتصاب در تاریخ که شش ماه دوام کرده بود پراخ انداختند. هنگامیکه شورش در ۱۹۳۹ فرو نشانده شد، ۵۰۳۲ عرب کشته و ۱۴۷۶۰ نفر زخمی شده بود و در حالیکه ۱۱۰ نفر توسط مقامات بریتانیایی کشته شدند.

عنان راجع به ترو ریسم اسرائیل بمن گفت: چگونه آنها خلق اش را مجبور به ترک وطن می کنند. شهر زادگاه او آفری

به اساس ملل تجزیه ملل متحد به اعراب اختصاص داده شده بود مگر مانند سایر شهر ها و قریه های عرب توسط نیرو های صهیو نیستی فتح شد و با شدندگان آن به اجبار بدنی و روانی بیرون ریخته شدند. ناتمام

مساعدهت‌های بموقع کشور...



دکترمن خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست عمومی امور سیاسی قوای مسلح

این يك سفر حسن نیت است كه به دعوت رهبران حزبی و دولتی چهارم اتحاد شوروی صورت می‌گیرد و در تحكیم علائق برادری و رفیقانه میان دو کشور نقش عمده ، اساسی و انكار ناپذیر دارد .

بدون شك در این سفر صحت‌هایی دوستانه پیرامون مسائل مربوط به انكشاف همه جانبه افغانستان در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عمل خواهد آمد و ضرورت‌های دست آورد های انقلاب‌شكوهمند ثور مطرح بحث قرار خواهد گرفت و علائق دوستانه تر میان حزب ، دولت و مردم کشور ما با حزب ، دولت و مردم کشور شورواها به‌وجود خواهد آمد .

سوال : اگر قرار باشد به گونه مقایسوی کشورشوراها كه نخستین گمراهه انقلابات كارگری در جهان و ضامن موفقیت آن می‌باشد بایك کشور سوسیالیستی دیگر به نگرش‌آید با توجه به این اصل كه کشور شورواها در پیاده كردن انقلاب كارگری پیشقدم است و باید دست آورد های انقلاب هم در آن محسوس تر باشد شما چه تفاوت‌هایی در ساحت امور اجتماعی این کشور ، رفاه‌همگانی در آن و ارزش های ضد امپریالیستی با دیگر کشور های متمدنی جهان می‌بینید ؟

جواب: اگر قرار باشد انقلابات كارگری جهان را از نظر نتایجی كه به پای آورده است باهم مورد مقایسه قرار دهیم بحث دواز را ایجاب می‌كند كه در این فشرده نمی‌تواند .

اما این يك‌نكته بارز است كه انقلاب شوروی در جهت دفاع از تمامی انقلابات كارگری بوده و است كه در جهان رخ داده و با بعد از این رخ میدهد .

هم چنین برای انكشاف همه جانبه کشورهای سوسیالیستی همکاری وسیع و گسترده و صمیمانه میان این گروه کشور ها وجود دارد به همین اساس صرف نظر از مقاصد تجارتي تمام كالا

شوروی آموزش و پرورش به مفهوم واقعی آن وجود دارد و تطبیق می‌گردد .

مردم شوروی بی‌نهایت صمیمی و مهربان دوست هستند طوری كه يك معضل خارجی هرگز كمبودی را در خود احساس نمی‌كند .

سوال : از نظر شما يك کشور سوسیالیستی و متمدنی دارای چه خصوصیات است كه يك کشور سرمایه داری فاقد آن می‌باشد ؟

جواب: در يك کشور سوسیالیستی استثمار هرگز وجود ندارد، خواهشات فردی و اجتماعی توأم در نظر گرفته میشود و تطبیق می‌گردد، در حالیکه در يك کشور سرمایه داری چنین نیست و بیشتر اتكا بر مسایل و خواهشات فردی صورت می‌گیرد تا اجتماعی .

از این ها گذشته در يك کشور سوسیالیستی هر فرد از زود دارد بیشتر كار كند و در زمینه های اجتماعی سهمی داشته باشد ، چرا كه ثمره كار او از آن خودش است و مفیدیت های فراوان هم در بخش های اجتماعی دارد ، و مادر کشور عای سرمایه داری با توجه به اینكه ثمره كار كارگری به خودش داده نمیشود بلكه از آن به نفع سرمایه دار استفاده می‌گردد چنین علائقی برای كار بیشتر و سودمند تر و خاصا در زمینه های تولیدی وجود ندارد ؛

دگر من خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست امور سیاسی سومین افسری است كه با او به گفت و شنود می‌نشستم و يك مدت پنج سال به تحصیل در کشور شورواها پرداخته است نخستین پرسشی را توجه به زمینه تحصیل وی به طرح می‌آورم و از او می‌خواهم : به توجه اثرات و نتایج سفر مثنی عمومی كمیته مرکزی حزب دموكراتيك خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموكراتيك افغانستان از دیدگاه خود به عنوان يك روشنفكر و مامور امور سیاسی بپردازد ، كه در جواب می‌گوید :

سفر بزرگ كارمل با تأیید آنچه كه در بخش اول این گفت و شنود و به وسیله پوهنمل برنا به گفتار آمد در تحكیم بیشتر دوستی عنعنوی میان دو کشور افغانستان و شوروی و کشورهای سوسیالیستی و در مجموع جنبش های آزادی بخش در جهان اثری مفید و ارزنده دارد علاوه از این موضوعات این سفر بدون شك در استقرار صلح در منطقه تأثیر عمده از خود به جای می‌گذارد .

این سفر همچنان برای عقد پیمان های جدید در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و تخنیکي آنی و یا دراز مدت هم ارزش فوق العاده را دارا بوده و اثرات آن در تمام شئون زندگی انكار ناپذیر است .

و حال به سراغ انجنیر فضل الحق میروم كه مدت شش سال در کشور شورواها در رشته انجنیری به تحصیل پرداخته و اکنون به سمت آمر دیار تمثت علوم اجتماعی پوهنشی سیاسی حربی پوهنتون ایفای خدمت می‌كند .

از او می‌پرسم : شش سال اقامت در شوروی چه اثری در شما داشته و در مجموع شما اکنون چه درك و برداشتی از این کشور دارید و خصوصیات جامعه آن را چگونه به ارزیابی می‌گیرید ؟

می‌گوید : البته پیش از اینكه سفرم به شوروی تحقق یابد مطالعاتی در زمینه مسایل مربوط به زندگی اجتماعی این کشور داشتم- اما وقتی مدتی در کشور شورواها به سر بردم به واقع دریافتم كه معنی زندگی در يك کشور سوسیالیستی و متمدنی چیست ؟

مردم شوروی از قید هر گونه ظلم و ستم اجتماعی آزادند ، استثمار فرد از فرد و اصولا استثمار در هر شكلی كه باشد در آنجا وجود ندارد و يك خصوصیت عمده و چشمگیر در این جامعه - جامعه کشور شورواها این است كه مردم دینی كاد نمی‌شوند ، برای یافتن كار سرگردان نمی‌باشند . بلكه این كار است كه بی مردم می‌شود و روان است از نظر تأمین احتیاجات عمومی همه مردم آوا و اندود در راه به سر می‌برند. زمینه كار ، تحصیل و صحت برای همه بكسان فراهم آمده است و هیچ فردی نیست كه این تأمینات را نداشته باشد .

از این ها گذشته محیط های درسی به گونه ایست كه واقعا محصل در آن می‌آموزد و شرایط هرگز به نحوی نیست كه درس به خاطر تكمیل پروگرام درسی خوانده شود در اقتصاد

می‌گوید : این تفاوت ها بسیار فراوان و در همه شئون زندگی قابل ملاحظه است مثلا در کشور های سوسیالیستی سیستم تداوی رایگان همگانی وجود دارد و تأمین كار برای همه بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز خاص .

يك تفاوت عمده دیگر اینست كه در کشور های سوسیالیستی و خاصا کشور شوروی ثبات قیم وجود دارد به این ترتیب كه مثلا يك قطی گوگرد یا هر جنس دیگر در همه جای این کشور از هاسكو گرفته تا دورترین روستا های آن يك قیمت دارد كه در هیچ کشور سرمایه داری چنین ثباتی را در قیمت ها نمی‌توان دید .

تأمین محل رهايش و تأمین تعلیم و تربیه مجانی برای همه يكي دیگر از خصوصیات جامعه سوسیالیستی است .

در شوروی علاوه از اینكه هر فرد ناگزیر است دوره متوسطه تحصیلات را بگذراند يك كورس اختصاصی را نیز باید طی كند كه تمام این شرایط رایگان تأمین می‌گردد .

در مورد سطح عاید سرانه سالانه و تقسیم تولید عمومی در ثنفر در شرایط کشور شوروی از پوهنمل علی پور سوال می‌گردد و وی در این زمینه جواب میدهد ، كه :

سأگر چنین حساب شود كه مثلا چند كيلو گرام از مجموع تولید آن در يك کشور برای يك نفر از افراد همین کشور میرسد ، کشور شوروی در این زمینه بعد از چكوسلواكيا مقام اول را به دست می‌آورد .

یعنی در کشور چكوسلواكيا از مجموع آن تولید شده برای هر نفر در سال يك هزار و يكصد كيلو گرام میرسد و در کشور شوروی نهصد كيلو گرام فی نفر میرسد كه به این حساب اتحاد چهارم شوروی با در نظر داشت تعداد جمعیت مقام اول را در جهان كهایی می‌كند .

در همین شمار در سال روان در کشور شورواها نود میلیون تن كود كیمیاوی تولید شده است كه در هر هكتار زمین این کشور دو صد و پنجاه كيلو گرام كود میرسد و باز هم مقام اول خود را در جهان حفظ می‌كند .

بند برق «دوستی» در شوروی همین اکنون تقریبا نیم برق اروپا را تأمین می‌كند كه از بدین گونه مثال ها فراوان است .

وی به ارتباط سفر ببرك كارمسل مثنی عمومی كمیته مرکزی حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموكراتيك افغانستان به کشور اتحاد چهارم شوروی و ارزیابی و بررسی نتایج این سفر چنین می‌گوید ، كه :



ج. گ. فضل الحق استاد پوهنځی سیاسي

ډیر مداوا قرار می‌گیرد که یک سرباز و عسکر عادی *

خصوصیت دیگر این است که در کشور شورواها یعنی کشوری که در آن اقوام و ملیت های مختلف با خصوصیات فرهنگی جداگانه زندگی دارند، برابری و برادری و عدالت و وحدت ملی در میان شان قاطعانه وجود دارد و این شرایط به هیچ وجه در یک کشور دارای نظام سرمایه

داری دیده نمیشود او در پاسخ به این پرسش که نقش قوای دوست شوروی را در حفظ و نگهداشت ارزش ها و دست آورد های انقلاب تود و بیروزی مرحله نوین انقلاب در کشور ما چگونه بررسی میکند، میگوید:

این موجودیت کاملاً ضروری و یک امر حتمی است همین قوای دوست بودند که با کمک

خود جلو جنایات امین و باند او را گرفتند و از پیاده شدن نقشه های امپریالیزم خونخوار جهانی در کشور ما جلوگیری شدند او در پاسخ به یک

پرسش دیگر می افزاید که در شرایط کنونی ما نباید از چگونگی سوسیالیزم به ارتباط جامعه خود صحبت بهمان آویم ما فعلاً در شرایط یک انقلاب

ملی دموکراتیک قرار داریم و آنچه مورد نظر میباشد حفظ ارزش های دست آوردهای انقلابی و دموکراتیک است *

بقیه در صفحه ۵۷

شوروی هم بلاین کشور داشتیم و در یک کلیت میدانستیم که یک جامعه مترقی چگونه باید باشد *

یکی از گفته های دشمنان سوسیالیزم که

همیشه در پیش از سفرم زیاد آن را می شنیدم این بود که گویا مردم شوروی در کمبود مواد غذایی قرار دارند و مواد خوراکی برای همگان به اندازه مورد نیاز وجود ندارد که در عمل دین و متوجه شدم که مردم این کشور نه تنها از این ناحیه دچار کمترین مشکل و دشواری نمیباشند بلکه مواد خوراکی و غذایی تولیدی خود این کشور و اضافه از ضرورت های شان

به اکثر کشور های خارجی هم کمک می‌گردد. در شوروی زندگی هر فرد از زمان کودکی تا جوانی، پیری و مرگ از هر حیث تامین شده است، شرایط کار، تحصیل، صحت و دیگر مظاهر یک زندگی مدنی و آبرو مند برای همه مهیا میباشد و هیچ کس از نداشتن نان، لباس و مسکن در مشکل نیست *

در تمام کشور شوروا حتی یک فرد بیکار هم وجود ندارد و حتی به کسی اگر گفته میشود که به سبب بیماری باید کار نکند و افغان متاثر میگردد *

آخرین فردی که با او به صحبت می‌نشستم ج. گ. عبدالیمو عضو ریاست امور سیاسی است که دوبار و مجموعاً شش سال در اتحاد شوروی بسر برده و رشته تحصیلی او سوق و اداره راکت های رهنمای شونده دافع هوا میباشد.

وی در این زمینه که خصوصیات عمده یک جامعه مترقی در چه مواردی خلاصه میگردد به صوت فشرده میگوید:

در این کشور ه حقوق تحصیل و کار برای همه بدون تبعیض و تفاوت وجود دارد و تمام افراد جامعه به یک سان و یک مانند و یک اندازه از امتیازات و حقوق مدنی و دموکراتیک استفاده میکنند، تحصیل از پائین ترین درجه

تا بالاترین سطوح برای همه رایگان است خصوصیت عمده دیگر در همین زمینه این است تأمینات صحتی نیز برای همه طور رایگان وجود دارد و در این تأمینات هیچ گونه امتیازی برای

هیچکس در هر رتبه و مقامی که باشد در نظر گرفته نمیشود و به عنوان مثال در یک سفارخانه یک زنرال در همان اتاق و همان خصوصیات

واقعی آن ونه به معنای انارشی در جوامع سوسیالیستی وجود دارد، مگر آنکه بپذیریم که آزادی اجتماعی به آن معنی است که هر فرد هر چه خواست به انجام آورد *

در جماعیر اشتراکی شوروی انتقاد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی وجود دارد و حتی این انتقادات پیرامون نحو عمل حزب و ارگان های

بلند پایه دولتی نیز به طرح آمده میتواند.

هرامور، کارگر و کار مند و فرد عادی کاملاً حق دارد نظر خود را و انتقاد خود را از چیل مربوط خود به گوش مسولان امور برساند تا در باره آن تحقیق صورت گیرد، اما این آزادی هاهر گز به آن معنی نمیشد که هر کس در کوچه و بازار فریاد بزند که باید چنین باشد و اکنون چنین است *

روحیه انتقاد پذیری در کشور شوروا در حدی وجود دارد که از انتقادات مهم افرادی که فلهی های تهیه میگردد که در تلویزیون و سینما ها به نمایش میاید و مردم آن را می بینند و پیرامون دوست بودن و یا نبودن آن نظر میدهند. حالانوبت به چگونگی افندی میرسد که به سمت عضو در ریاست امور سیاسی وزارت دفاع ملی اجرای وظیفه میکند و تحصیلات خود را در رشته فرمانده در اتحاد شوروی اكمال کرده است وی در پاسخ به اینکه چگونه میتوانیم ارزش های انقلاب دموکراتیک و ملی خود را نگهداشت کنیم و به آن بالندگی ببخشیم و جلو اعمال ضد انقلاب را بگیریم، میگوید:

برای تأمین رفاه اجتماعی، انکشاف همه جانبه کشور و پایان بخشیدن به تمام بقایای یک جامعه فئودالی باید وحدت تمام نیرو های کشور خود را تحکیم بخشیم و با مشقت کوبیده خود دشمنان رنگارنگی را که از کشور های امپریالیستی و از طریق پاکستان به مرزهای ما صادر می‌گردند سر کوب سازیم تا به این ترتیب زمینه هر نوع مداخله خارجی و امور داخلی ما از میان برداشته شود و مردم قهرمان ما بتوانند در فضای صلح و آرامش به شگوفایی تمام استعداد هادرجت ترقی کشور بپردازند. به او میگویم:

پیش از دیدار شوروی و اقامت در آن کشور به منظور تحصیل چه شناختی از کشور شوروا داشتید و در جریان اقامت چه تفاوت هایی در برداشت ها و درک شما از جامعه شوروی پدید آمد؟ جواب میدهد:

آشنایی های مقدماتی از راه مطالعه و وسایل ارتباط جمعی دنیای مترقی پیش از رفتن به

های که در کشور های مترقی تهیه میگردد در تبادل یکدیگر قرار دارد که این موضوع در انکشاف صنایع تولیدی این کشور ها و تقویه زیر بنای اقتصادی آنها نقش اساسی و سازنده دارد و در تمام این سیاست های ارزنده در ساحت زندگی اجتماعی کشور شوروا نقش بسفدم و تشویق کننده و حامی را دارا میباشد.

سوال: از نظر خیلی از کسانی که کلمه دموکراسی را در مفاهیم غربی و دنیای سرمایه داری به بررسی و ارزیابی می‌گیرند در کشور های سوسیالیستی آزادی های فردی تضمین شده نمیشد، بلکه در واقع هر فرد باید چنان بیندیشد که دستگاه های حاکم اداری می‌خواهند، بنابراین در شرایطی که به وجود مایند افراد جامعه نمیتوانند استفاده ها و نظرات خود را پیرامون نحوه کار سازمان های دولتی به میان آورند و یا آن را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند، البته همانگونه که گفتیم این نظرات از آن کسانی است که دموکراسی را در مفاهیم آن در یک جامعه سرمایه داری بررسی می‌کنند، نظر سجاد در این زمینه چیست و شما چه نوع آزادی های را در مدت اقامت خود در شوروی برای مردم آن به شناخت گرفته اید؟ جواب: همانطور که خود تان اشاره کردید نظر ایدئالوگ های دنیای سرمایه داری از آزادی است که چنین انگاری دارند و از پایه هم غلط و نادرست است *

اگر قرار باشد نظم اجتماعی به مفهوم اجازه ندادن به استثمار و ستم و محدودیت آزادی استثمارگران تلقی گردد، آنها دوست میگویند و مگر نه بر خلاف نظر و ایدئای انسان هر نوع آزادی انسانی، آزادی به مفهوم



ج. گ. فضل الحق

هنر

او

هنری

روانشناسی

نوشته ادیب ادیب

امکان منځته را وړی .

ددی له پاره چی هنری په یدی پیچلی او خاصه پدیدې دی یعنی په هغوی په معرفتی عناصرو سره بیرته یو شان روحی استعداد هم لیدل کیږی نو له همدې امله په اروپا کې په منځنی پېر یو کی دهنر په هکله اسرار آمیز تعریفونه کیدل او هغه یی دماوراء الطبیعت تجلی او یونوی کشف بللی . یو رڼو زی هنر یوهانو هم له دی تعریف څخه وړاندې تګ و تګ او هنری دانسان دناخود آگاه روح دتجلی فعال بهیر ویا له او هغه یی د غرایزو تعالی او په تیره بیا دجنسی غریزې ښکارندوی وشمیره او په هر صورت هغه ته یی یسوه اسرا رامینځته وړ کړه .

خو که موږ د تاریخ ژبې شوو بایو ته وگورو دانسان د هنری فعالیت منبع او سرچینه ، انسانی کار دی . د انسان هنری هڅه پوره پخوا (دتیزی په دوره کې) پیل شوی چی دغه وخت دمیلاد څخه مخکې شل تر څلو یښت زره کالو پوری رسمیری.

دهنر دتعریف په هکله ډیری فیلسوفانه او شاعرانه خبری شوی دی چی ځینی یی ژور ی او ښکلی دی او یا دواړه صفتونه لری

دسم تعریف په هکله باید وایو: هنر دپوهی او ټولنیز شعور بلکه علم ، فلسفه ، دین ، حقوق او نوره اود راز راز انسانی فعالیتونو څخه عبارت دی چی دبهرنی نړی د رښتیني انعکاس (ټولنه او طبیعت) په هنری څیرو کی څرگندولی . او پدغه توگه دنړی اود ټولنې دپیژندنې

دبدوی قومونو او عشیرو په منځ کی دهنر او کار اړیکې بلوا سطره اړیکوی خو وروسته بیا دغه اړیکې په اقتصادي ټولنیز جوړښت کی پیچلی بڼه غوره کوی چی ددغه جریان پوره مشکل کیږی . هغه بدلونونه چی په اقتصادي ټولنیز جوړښت کی را منځته کیږی دهنر په بنسټیز بدلون باندی ژوره اغیزه لری خو سره له دی هم څرنگه چی هنر دانسان دټولنیز هستی یوه برخه او انعکاس دی په بیلو بیلو شکلونو سره دانسان نړی ندانه له نورو اړخونو لکه علم ، فن ، سیاست ، اخلاق ، دین ، او نوروسره اړیکې پیدا کوی هنر د خاصو مشخصاتو خاوند دی چی هغه دټولنیز شعور دنورو پخوانو بیلوی .

دغه خصیصه په واقعیت سره د انسانی ذوق او هنر پیژندنه نسی د برخورد څخه را منځته کیږی اود نده یی داده چی دهنر له لاری نه نړی درک او وپیژنی له همدې امله ده چی په تاریخ کی ټاکل او مشخصو شرايطو کی دانسان دهنری آثارو په مرکز اود هغه په حسیا تو او کتنو کی دافرادو تر منځ ټولنیز اړیکې اود هغوی کار او زیار واقع دی . په بل عبارت د هنر موضوع ژوند دی په خپل راز راز شکلونو کی او هنر مند په یوه خاصه شیوه یعنی څیرو او تصویرونو سره هغه درک کوی ، جوړوی او منعکس کوی یی . دمو موضوع دوا قعیت ښه او انعکاس ددی سبب کیږی چی هنرد عمل خاص ډگر پیدا کړی او دغه خاص کړه وړه دافرادو دذوق قسې او استریک اړتیاو ارضاه چی د هنری آثارو د رامنځته کولو لیاری څخه ترلاسه کیږی او دغه آثار باید دانسان دخو ښی او لذت منبع وی اوله روحی پلوه بیا په انسان خوښ او خوشحاله کړی اواند هغه دهنری آفرینش توان پیاوړی کړی یعنی هغه ته دهنری ښکلا دقوانینو سره سم او په معینه ساحه کی دنویو تصویرونو د هستو لو قوت ورکړی .

هنر دپیاوړتیا پیچلی او اوږد دلاړ طرکی کړی او ددغه تکامل په نیچه کی د هنر راز راز څانگې لکه ادبیات ، نقاشی ، پیکر تراشی ، موسیقی ، څخه پیل او مجرد کوی او هغه ته نیاتر ، سینما او نور را منځته کیږی . دهنر اود هغه دپیلولو پیل پرځو پیاوړتیا دټولنیز دپیاوړتیااو په

طریقاتی جوړښت کی دپدې لرونو سره نه شلیدو نکی اړیکی لری . سره له دی چی دوا قعیت د هنری انعکاس دژور تیا عام مسیر له پیچلو موخه څخه دمسیر دی او هیڅکله داسی نده چی موږ وکو لای شو د هنری راتلونکی زمانی او یا دټولنیز دپیاوړتیا په هر دوران کی دیوی عالی سو یی درلودو نکی هنر سره مخامخ شو دمثال په توگه دلرغونې روم او یونان په تمدن کی هنر داسی لوړ تیا لری چی د میزان او معیار اهمیت ترلاسه کوی پدا سی حال کی چی په پانگوالی نظام کی سره له دی چی دټولنیز شیوه په بیساری توگه پیاوړی اودودی عالی سطح لری خو د مترقی ایو پیاوړی د لار ښود وینا سره سم دهنر سره چندانی ښی اړیکی لری او په تیره بیا شعرد هغه دسود خو ښو نکی مزاج سره سم ندی داڅکه چی پانگوال دورځنی گټی پسی گرځی او آرمان د هغه نه خو ښیری او ټولنیز رو ښان فضا یل او هیلی دهغه په وړاندی یوه دکرکی نه ډکه خپلپاڼه ده .

په هر ما په داری کی د هنر رونق یا د هغه دپیدا یښت په لومړی پړاو کی موجود و . یعنی کله چی پانگوال یوه مترقی طبقه وه البته پدغو وختونو کی ډیر ستر آثار منځ ته راغلل چی په هغو کی د هنر تاریخی پیاوړتیا په زړه پوری انعکاس موندلی دی . خوباید وپوهیږی چی پانگوالی غواړی چی هنر د هغه دسیاسی محتوی او مضمون څخه تش کړی ، هغه د شکل گرایي او تجربی پدیدې خوا ته یوزی او منحنی اورکیک عناصر پکی زیات کړی او په هنری شیو وکسی طبیعت گرا نی (ناتورالیزم) وهڅوی .

په هنر کی د شکل او مضمون په هکله چی ددی بحث یوه مهمه مسله ده یوه لنډه توضیح به بی ځای نه وی: شکل او مضمون دیوه هنری اثر دوه اړخونه دی چی یو دپل په ټاکلو کی ژوره اغیزه لری او په دغه ترڅ کی لومړی یتوب دمضمون په برخه دی . هنری مضمون یعنی په یوه هنری اثر کی په استریک ښه د انسان اود هغو تر منځ په اړیکو کی دژوند او طبیعت دراز راز واقعیتونو انعکاس او هنری شکل د هنری اثر دنننی سازمان او مشخص جوړښت څخه عبارت دی چی د خاصو تصویرونو

نوریدو
ژوندون

جمهوری دموکراتیک

اتحاد سیاه سی احزاب و ارگان های عامه که امتحان خود را در ساختمان جا معه جد ید داده اند ، مسوولیت و همکاری خلاق شانرا در جبهه ملی ساختمان جمهوری دموکراتیک آلمان بصورت سیستماتیک توسعه می دهند در جمهوری دموکراتیک آلمان قدرت دولتی توسط کارگران و دهقانان اداره میشود ، تشیقات بزرگ صنعتی ، موسسات تعلیمی و تحقیقاتی ، وسیله مفا همه جمعی ترا نسپورت و مخازن برای ملکیت عامه مردم است . دموکراسی سوسیالیستی قبل از همه معنا یش اینست که کارگران در عین حالی که کار میکنند پلانیها وامور حکومتی

چندین هزار هکتار زمین به شیوه سوسیالیستی اداره کرده و بتدریج روشهای صنعتی را در محصول گزفتن و ترپیه مواشی بکار بندند و تولیدات را عتی به سطحی رسیده است که این کشور قادر است امروز احتیاجات داخلی خود را از درگوشه شت ، شیر ، تخم ، کچا نو و شکر به پیمانهای وسیع وزیاد رفع کند . امروز اکثریت دانشمندان و پروفسوران از میان صف کارگران و دهقانان زحمتکش استخدام گردیده و در ساختمان یک جا معه پیشرفته سوسیالیستی

الفای سرمایه داری توسط روابط تولیدی سوسیالیستی و پیشرفت ها در تعلیم و تربیه و اخلاقیات سوسیالیستی به انتاگو نیزم پیشین طبقات و اقشار پلانی بخشیده و بین آنها روابط هماهنگ و منظم را طور نسبی برقرار ساخت . امروز آنها در شرایط اجتماعی ، اقتصادی و روی اسامات مالکیت عمومی و وسیله تولید به سوسیالیسم رسیده اند . طبقه کارگر که نقش رهبری کننده را در جا معه سوسیالیستی به عهده دارد ، تحت رهمنای بی

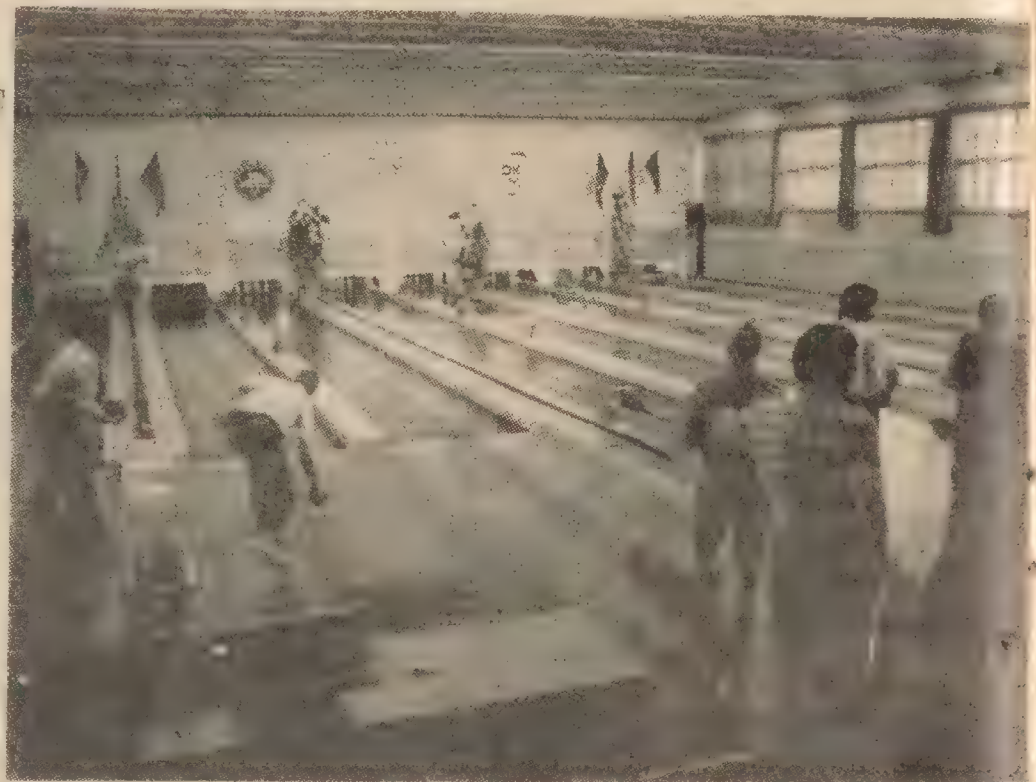
تیک آلمان طور پیوسته و بر تحرک انکشاف می کند . به این ترتیب امروز جمهوری دموکراتیک آلمان یک موقعیت قابل ملاحظه یش را در امور اقتصادی بین المللی احراز نموده است . از نگاه عامه سرا نه صنعتی ، جمهوری دموکراتیک آلمان در ردیف دهمین کشور بزرگ صنعتی جهان قرار میگیرد همپنان از زمان تاسیس خود تا اکنون عاید ملی آن کشور به هفتصد فیصد افزایش یافته است .

در گذشته یعنی در نخستین سالهای مشکلات جمهوری دموکراتیک آلمان کارگران و دیگر زحمتکشان از فقر زیاد رنج میبردند مگر موقعیت های اقتصادی امروز بطور مستقیم و بیواسطه در زندگی مردم محسوس است . جا مع ترین پروگرام رفاه اجتماعی در تاریخ جمهوری دموکراتیک آلمان مخصوصا در بخش خانه سازی از سالهای ۱۹۷۱ تا کنون تکمیل گردیده است . در سال ۱۹۷۰ تصمیم بر این وده بنجصد هزار خانه مسکونی ساخته شود که تا سال ۱۹۷۵ در حدود یکصد و نه هزار خانه ساخته شد ، طبق پروگرام خانه سازی ساختمان هفتصد و پنجاه هزار خانه مسکونی دیگر تا سال ۱۹۸۰ پیشبینی شده بود که دولت پنجاه و پنج بلیون مارک را به این منظور اختصاص داده بود .

امروز گفته میتوانیم که مصونیت مادی اجتماعی در زندگی مردم در جمهوری دموکراتیک آلمان تا همین گردیده است . مصونیت استخدام ، دسترس سی آزاد به تحصیل و همه مساوی زندگی ، مراقبت های آزاد صحی و طرح های جا مع رفاه برای افراد مسن و غیره ... و این مصونیت و اطمینان برای هر یک از افراد میسر است .

البته مردم جمهوری دموکراتیک آلمان به این همه موقعیت های شان بسنده نکرده و چشمهای شان را بروی پرابلم های لاینحلی که هنوز وجود دارد نمی بندند . دهمین کانگرس حزب متحده سوسیالیست آلمان که مصاف به بهار آینده است در مورد وظایف و مسوولیت های عظیمی که در سالهای ۱۹۸۰ در دست اجرا خواهد بود تصمیم خواهد گرفت . این کانگرس حزب مسیر آینده انکشاف سوسیالیسم را در جمهوری دموکراتیک آلمان تعیین خواهد کرد در سطح سیاست خار جسی

بقیه در صفحه ۵۷



در جمهوری دموکراتیک آلمان همه امکانات رفاه اجتماعی برای زحمتکشان آن کشور در نظر گرفته شده است .

راتسریع می بخشند . انجمن های مردم در تمام سطوح ، از انجمن های قصبه گرفته تا شورای ملی جمهوری دموکراتیک آلمان از گانهای مهمی می باشند که توسط برای گیری سری مساوی و مستقیم انتخاب می گردند . از آنجا یش که اقتصاد سوسیالیستی روی خطوط پلان شده تنظیم گردیده است طبقه کارگر طور نا بتواستوار در اجرای چنین پلانیها بصورت عملی و قاطعانه سهم میگیرند . اقتصاد جمهوری دموکراتیک

سیالیستی نقش بی نهایت فعال شانرا بازی مینمایند . سیستم مکمل تعلیمی سوسیالیستی انکشاف متوازن همه اطفال را تا مین نموده و همه آنها را در عین موقعیت تعلیمی تقدیم می دارد در مکاتب علوم اجتماعی ، ریاضیات ، علوم طبیعی ، لسان ها و هنر ها و تعلیمات فنی و فنیکی ساختن و تزیین بیوی فزیک در همه سطوح فرا گرفته می شود .

حزب مارکسیست - لیننست خود (حزب متحده سوسیالیست آلمان) در جهت پیشرفت در سطح عالی سیستم دولتی سوسیالیستی امتحان خود را داده است . ظرف کمتر از بیست سال کو برایتیف دهقانان از دهقانانی که روی قطعات کوچک زمین و در کارهای فامیلی سیستم کهنه و عنعنوی کار میکردند تشکیل گردید . آنها آموخته اند که بطور کولکتیوی بخشهای وسیع اقتصادی را بشمول

داسنا سي کو ته ده ، يو څه يې دلو کړو او سکر و له خولو څخه سره پا که کړي ، نوره سمه ده . او وروسته له هغه يې لــه څنډه له دوی څخه لري شو او هغوی يې يوازي پر پښو دل . سکيني دوی دحميدا للهه تللو سره سم په بېړه خپل گوديان په مخکښه کښيښودل ، کوټي ته ور ننو تل ، په ډير شو ق او بېړه يې د هغې په پا کولو پيل وکړ ، پاکه يې کړه ، خپل زړو کي يې پکښي هواره کړه او په اصطلاح بکي ځای په ځای شول .

نوی ښار او نوی کور ته دسکيني دوی له را تللو سره جوخت دهغوی نوی ، اوله حوادثو څخه ډک ژوند پيل شو .

په هغوی با ندي شپي ورځي اوس په ډيره خوښي تيريد لي . دلته دوی ته هر شى نوی وه . ښار اوښار ي ژوند او هغه هم بيا دحاجي حسن خان

په کور کي او سيدل ، څه وږه خبره نه وه . حاجي حسن خان دشتو خاوندؤ نوم او عزت يې درلود ، شان شوکت لوديد به او هر څه يې درلودل اوداو او س سکيني دوی د هغه په کورکي شپي ورځي تيرولي . دحاجي صاحب دشتو او جا يدادو نو آوازى تر

ډيرو ليري ځا يو نو پوري خوړي وي . هر جا ته د هغه اود هغه دشتو په دابڅه نا څه معلومات و ، دى کار هېڅ بيان ته ضرورت نه درلود . پس همدو مړه کافي وه چې په ښارکي چا ته دحاجي صاحب نوم ورواخلي او ورسره له هغه نوحې ور ته کښيښي چې په خپله کيسه درته سر شي

اوله نيکه مړغه داو سکيني دوی ته دحاجي صاحب په کور کي نو کړي ورسيدلي وه اود هغه د«بارحمه»وزـ روڼو سيوري پري پروت و . دسکيني دوی خواږه دلته ښه او په مړه گيډه وه اود اهغه نعمت چې هغوی حتی په ها خپل کلي کي لاهم تری يې برځي وه . هغوی ته نيمه گيډه چ و چ ي خوړل عا دت گر ځيدلي وه اوچندان پروا يې نه ورباندې کوله ، اصلا هغوی ته په مړه گيډه ډوډي خوړل نا آشنا وه ، خو دا و اوس چې دحاجي حسن خان کور ته راغلي وه . بــه مړه گيډه ډوډي ور رسيدله او دا ډوډي به نو پياد حاجي حسن خان! د حاجي صاحب په کور کي حتما د غصو مړه پخيدل چې په پس ما نده و چې دسکيني دوی د

کور ني په شان څو متو سط کورو نه ماړه شي اصلا دلته له قحطــي او وچکالي څخه هېڅ پته نه وه . اوس دسکيني دوی گيډي مړي اوځانونه يې دحاجي صاحب دکور په زړو پوښلي وه . سکيني دوی چې په هېڅ صورت سره ددی دو مړه مرغيو تصور هم نشو کولای ، په ډير زيات اخلا او جدیت دحاجي صاحب دکور ټول کارونه کول او چې له کاره به اخلاص شول نو سرو نه به يې لوڅ کړه اود زړه له کومې به يې حاجي صاحب ته دعاـ وى کولې .

شپي ورځي په ډيره خوښي يوه په بلې بسې تيريدل سکيني دوی په ډيره مينه او زيار دحاجي صاحب په کور کي خپلي نو کړي نه دوام ورکاوه اوهره شنبه يې همدا هڅه کوله چې دحاجي صاحب يې يې حاجي دحاجي

دوهمې اونې په وروستيو و رځو کي يوه ورځ سهار چې سکيني دوی په خپله کوټه کي نا ست وه دحاجي صاحب زوی حميدالله ددوی کونښي ته ورغی اود سکيني پلار ته يې وويل چې دحاجي صاحب په کار دي . دسکيني پلار په بېړه له حميد الله جان سره دحاجي صاحب حضورته ورغی او سکيني دوی يې دغسي حيران به خپل ځای پر پښو دل څو لحظي په ډيره بېړه همدسي يوه به بڼه بسې تيری شوی ترڅو چې دسکيني پلار بير ته خپلي کوټي ته راستون شو . کوټي ته دهغه له ور ننو تلوسره سم ټول د هغه خوا ته ور غله تری و يې پوښتل :

حاجي صاحب څه در تـ وويل؟

اود سکيني پلار په خورا نر مه او غمځنه لهجه دټولو په خواب کسي



حسن خان ما ندينه اودهغوی دکوـ وويلـ

رني دټولو لویو او وږو خوښي او رضا تر لاسه کړي . سکينه هم دخپلي کورني دټو لوغو په شان دلته ډيره خوشحاله وه ، هغې ته ددی ځای هر هرشي نوی او په زړه پوري وه ، اوبيا خصوصاً دلته دخوشحاله سکينه له سکيني څخه بله سکينه جوړه کړي وه ، په ښکلي مخکــي يې سر ځي او ښکلا تر پخوا لا ډيره شوی وه اود حاجي صاحب دوی په زړو جا مو کي يې ښکلا په زړو او ورو نه بلول دوی اونې دحاجي صاحب کور ته دسکيني دوی له راتلو څخه په خورا آراـ مې اوبې غمی کي تيری شوی اوپدی موده کي هېڅ داسي کومه ديدولو وړا و لويه پيښه و نه شوه چــي ديا د و لـ و پـ يـ ، خو د

ددي خواب په اوريدلو ، ټول لکه له آسمانه چې نکه پري را لوييدلي وي ، هينس پيښ په ځای کښيښاستل او نه بو هيدل چې څه وکړي .

خوشبيني سکوت لمن و غوړو له وروسته له هغه دسکيني مور خو له په خبرو خلاصه کړه :

تاشه خواب ورکړ؟
سما نو نورڅه خواب ور کولای شو؟
دسکيني مور به خلق تنگي .

وېو ښتل :

سولي دي څه خواب ور کولای شو؟ حاجي صاحب ته به دي ويلي وای چې مو تر به په دي سا په ژمي کي چير ته لايشو ، آخر زمو تر خو بل هېڅوک او غير له ناسي څخه بله هېڅ در گاه نه شته چې مخ ورواړوو؟

دسکيني پلار څو لحظي خپلي سښي سري ماند يني ته څير څير وکتل ، سوې اسو يلي يې وکښي وويل :

سور ته و مي ويل حاجي صاحب خواب را کړ چې زه و تر يود مو تر وگاراچ شته ، له ښار رله گوښه دي اودا وخت هلته مو تر نه در پړي ، تاسي هلته لايشي او يوه کوټه ځا نته پکښي ونيسي .

ددی خبري په اوريدلو د هغوی زړو نه بيا يو څه سره به کراغوندي شوه ، يو بل ته يې په حيرا نـ وکتل او وروسته له هغه دسکيني مور پداسي حال کي چې په سترگو کي راټولي شوي او ښکي يې د خپل ځيرن زړه پکړي به بيخکه پا کسولي خپل خاوند ته وويل :

حاجي صاحب ته به دي زاري کړي وای چې همدلته يې پـ سـري ايښي وای ، ورو ته ويلي به دي وای چې زمو تر ما شو مان ډير کرار ماـ شو مان دي اوشو ځي ته يې مونږ هم نه پريږدو خو بيا هم که تاسي وا ياست مو تر به دهغوی پښي ور وټرو اوله کوټي څخه به يې يو گام هم دبا ندي پري نـ دوـ .

دسکيني پلار په غصه په خبري کي ورولويد:

شـخي ، ته ولي به خبره نـهـ پوهيږي؟ دا ټو لي خبري مي حاجيـ صاحب ته وکړي ، فـا پـده يې ونکړـ يوه شوی ؟ بس بله لار نشته غير لدی چې دغه نن ما پيښي خپله کله دحاجي صاحب گاراچ ته بارکړو رښتيا حاجي وويل چــي سکينه به دلته ددوی دکور کاروبار ته پاتي شي . خورا که ، او پـوښاک اود مياشتي سل روپي به ور ته ورکړي او برسیره په هغه به هره ورځ څلور ډوډي مو تر ته هم مقرر کړي دسکيني مور به بېړه پوښتنه وکړه :

سور ته ودي نه ويل چې دسکيني په ځای به زه يا تي شم؟
اودسکيني پلار چې خلق يې د حاجي صاحب خبرو او دخپلي ماـ نه يني ډيرو پوښتنو وړ تنگ کړي و ، په ډيره بي خو صلگي خپل تندري

به خیره ووا هه وی ویل :

اوه چی سنالاخو موه خبری زده دی وایم هو! هو!دا خبره می هم ور ته وکره او را نه وی ویل چی، هه زده بودی زمونږ دکور کار نه شی کو لای وا دی ور یدل که به؟... او س خو به چپ کیری او که دی لانوری خبری هم پانی دی؟... او وروسته له دی خبر کوته کا مل سکوت په غیږ کی ونیو له. ددغی ور څی په ما پښین قضا د سکینی مور اوپلار، او دوه وایه وروڼه دحا جی صا حب دمو قس کاراج ته ورکړه شول او سکینه د حاجی صا حب په کور کی یوا زی نوکری ته پاتی شوه، دسکینی مورو پلار په هیڅ ډول نه وو رضا چی خپله نازنینه لورسکینه دی دحا جی صا حب په کور کی یوا زی پر بردی، خو، اړی ورځی او مجبوریت آخر دی کار ته مجبور کړه. هغوی نه شوه وکولای چی سکینه دلته پری نږدی. دا کاو دسکینی هم نه خوښ هغی له خپلی کور نی څخه دجلا کیدلو اودحا جی صا حب په کور کی دیوازی پاتی کیدلو ډیره خوا شینې حسسې کړه، زړه یی ډیروړ ته په غصه شو، خو پیا یی هم په خو له دسکوت مېرو واهه او څه یی ونه ویل. ځکه یی نو په چپه خو له او ورین تندې په هاغه خپله پخوا نی خو شحالی او سرور دحا جی صاحب دکور کار کو لو ته دپخوا به شان ادامه ورکړه او په خپلی مزدوری مشغو له شوه. هغی وروسته لدی هم زیار یوست چی دحا جی صا حب د کور نی دهر غړی زړه له ځا نه خوښ کړی او تل یی دهر یوه دزړه ساتنی کو ښښ کاوه، خو، هو، بس یوه شیی سکینه دحا جی صبا حب کور ته دروا تللو له هال می یو ورځو څخه خورو له او دچار اونفرت په سمندر کی یی لاهو کو له، او هغه دحا جی صا حب دشر زوی گلاب شاه وضع ددی په مقابل کی اودهغه بل شانی کتل وو، سکینی ان په هغه لم یو ورځو لادا در ک کړی وه چی گلاب شاه دی ته په سم نظر نه گوری او یوه شوه چی دگلاب شاه په نا ولی زړه کی ددی په نسبت بی شمیره باکی غو ښتنی څپې و هی. هغی د گلاب شاه په حر کا تو کی بی شمیره خبری لید لی او دی کار په بی شمیره جوړ تو نو او فکر نو کی لاهو کوله، خو بیا یی هم کو ښښ کاوه چی په ځان یی را نه وړی اودهغو په نسبت له بی اعتنا یی څخه کار وا خلی.

گومان یی کاوه چی گلاب شاه به خپله وضع سمه کړی، خو کرار کرار چی شپې او ور څی تیر یدلی دسکینی شک به یقین بد لیده اولاد قار، نفرت او ویری څپو په سر اخیستله. او بیا په خاص ډول له هغی ور څی څخه چی سکینه دلته دحا جی صا حب په کور کی یوا زی پا تی شوی وه د گلاب شاه حر کاتو، معنی داره، خبرو او بی حیا تو ب هغی ته دگلاب شاه په باب هیڅ شک نهو ورپری ایښی، گلاب شاه چی هم سکینه په کور کی یوازی لید له تر پخولایات پسې سپین ستر گی اوبی حیا شو او په ډیره زړه ور تیا یی هغی ته په اصطلاح «د مینی» اظهار کا وه. یو راز بل راز خبری یی ور ته کولی او پدی ترتیب یی د خپل شوم او منحوس غرض دترسره کو لو په لار کی بی شر مانه زیار یو ست. سکینه دگلاب شاه له وضعی څخه ډیره خورید له، له هغه څخه یی په زړه کی کر کی او بد بڼی څپې وعلی او په ټول بدن یی دنفرت او ویری دامو نه راتا ووه. ډیر یی زړه غو ښتل چی له دی کوره ووژی اود همیشه له پاره دحا جی حسن خاند زوی دبی حیا متر کو له معنی داره کتلو څخه ځان لری کړی، خو څه یی کړی، وای؟ هغی تخبله مجبوره ورځ او در بدره ژوند ډیر ښه ورمعلوم واوله دی کوره دو تلو په صورت کی یی دخپلی را تلونکی توره اومحوسه شپه ډیره ښه لیدله، هغه پوهیدله چی دحا جی صا حب له کوره وتل اود هغوی مز دوری پر یشودل یعنی څه؟... هغی ته ډیره ښه ور معلومه وه چی دا کار عینا دخپل ځان او خپلی کورنی له ژوند سره دلو بی کو لو اود هغه په بی شمیره بد مر غیو داخه کو لو معنی لری.... همدا وجه وه چی به خپل ځان یی ژور اچاوه او دادنه زغملو وژوند یی زغا مه : او هر وخت یی به ډیره هو ښیاری همدا هڅه کو له چی ځان دگلاب شاه له نظره گو ښه وساتی او ور سره مخامخ نه شی، گوندی وی چی هیږه یی شی اولاس تری وا خلی. خو گلاب شاه چی اوس میدان ځا ته پراخ لیده او تر پخوا یی لاهم زبات دسکینی ښکلی څیره او توری ستر گی یوم له باده نه وتلی، به خپل کارگی لازم کیده، بیا خصوصاً پدی ورو ستیو وختو نو کی چی دسکینی ښکلا او ښا یست هم سل چنده شوی و، اود هغوی په کور کی یی دمعنه په پو ټکی کی وینه

په گزیدو شوی وه او په اصطلاح سور رنگ یی اخیستی و. گلاب شاه نه او س یوه دزه طا قت هم نهو ور پاتی او بیخی یو مخ له چتی وتلی و. شپه به شپه یی سوم اوسیط سی هو سو نه طغیانی کیدل اوده هم به ډیره تنده دهغوی دتسکینولو هڅه کوله. شپې ور څی همدا سی په ډیره یوه په بله پسې تیر ید لی اودسکینی او گلاب شاه تر منځ وضعه په هاغه ترتیب روا نه وه. سکینی ځان د گلاب شاه له مخی چپاوه او گلاب شاه هم هغسی دپخوا په شان اوحتی تر هغه لاهم په ډیره بیشر می دسکینی په خورو لو او خپل نا ولی هدف ته درسید لو په هڅه کی و. تر څو چی ددی یو په بل پسې شپو ورځو دتلو راتلو په لپ کی هغه شپه هم راور سید له! هغه، دچار شنبی شپه وه، دحاجی صاحب دوی ټوله کور نی شپې ته د حاجی صا حب دیوه دوست له خوا میلما نه وه. مازدیگر مهال دحا جی صا حب ما ند یی او اولادو نوځا ټونه سره تیار کړل اوله کوره وتل. له کوره دوتلو په وخت کی بی بی حاجی سکینه وروغو ښتله، تری وی غو ښتل چی به کور او سرای به پام کوی، هغوی فقط دما ښام ډوډی خو ری او شپې ته بیر ته کور ته راځی. سکینی بی بی حاجی ته ډاډ ور کړ، دسرای تردروا زی وور سره لاره دروا زه یی ور بسی وتړله او به کور کی یوازی نانی شوه. سکینه به کور کی دیوازی پاتی کیدلو په سبب یو څه سره به ویره کی شوه خو بیر ته بی ځان ته ډاډ ورکړ او خپلی کوتی ته لاره ... له شپې څخه ښا یسته ډیره موده تیره شوی وه، سکینه خوا ږه خوب وړی وه چی دسرای دروا زه وټکول شوه. سکینه ددروا زی په ټکو لو له خو به راویننه شوه او پدی گو ښان چی حا جی صا حب دوی لسه میلمستیا څخه را ستا نه شو یدی، ددروا زی خوا ته ور غله او په ډیر تعجب یی یوازی گلاب شاه تر شا ولاړ ولید. گلاب شاه کور ته دننوتلو په وخت کی سکینی ته وویل چو دروازه خلاصه پر یږ دی چی دکور نور غړی هم څو شیبی ورو سته په ده پسې را رسیری، سکینه ددی خبری په اورید لو پو څه سره ډاډه شوه، دروا یی خلاصه پر یشوده او خپلی کوتی ته استنه شوه، خو هغی پادکوتی ور په ځان بسی نهو تر لی چی گلاب شاه هم کوتی ته دننه ورسې ورننوت او په ډیرو حشیا نه ډول یی مخکی لدی

چی سکینه خپل ځان سره وخو خو ټی شې، په هغی حمله ور وږه او ... گلاب شاه خپل ناوړه هدف ته ور سید. ورو سته له هغه یی سکینه بد مر غه په کور کی یوازی پر یشوده او څو ساعته پس له خپلی کور نی سره یو ځای ددو هم ځل له پاره کور ته راستون شو. شپه تیره شوه سهار شو، بله او بله او بله شپه هم یوه په بله سسی راغله او تیره شوه او پدی موده کی سکینی بد بختی غیر له دی چی چا ته دی دخپلی وراوړ ښتی بد مر غی او بد نا می په پاپله شر مر مه څه وویلا ی شې، له خپل ځان سره یو ټی ازی ټول او غمو نه او وپرو نه ټیسی کول. په ټول بدن با ندی یی دخوا شینې او رو نه بل وه، دبدن ذره ذره یی ور سیخله اود موم په شان یی ویلی کو له. څو او نی او میا شتی هم له دی شپې څخه تیری شوی او داو ورو ورو دگلاب شاه دغیر انسا نی هوس یادگار دسکینی په نس کی ورځ په ورځ وده کو له. تر دی حده چی اوس نو خبری دی ځای ته رسیدلی وه چی نور نو سکینی بد بختی دخپل نس پر سوب له ستر گو څخه نه شو پتو لای. آخر بی بی حاجی د سکینی دنس پر سوب ولید او په ټوله کیسه پوه شوه! بی بی حاجی په کیسی با ندی له خبر ید لو سره سم له قاره سره لمبه شوه مخکه او آسمان ورباندی سور اورشو او په ډیر غضب اوقار یی سکینی ته په ښکتنلو، وهلو ټکولو اوسپکو لو شروع وکړه! - بی حیا!... بی شر می!... خدای خبر چی له کوی خوا دی داد گناه پتی له ځانه سره راوړی دی او اوس یی زما په بی گناه زوی ور تپی څه ور که شه له مخی می چپیره ... شر ټی میږی هم نه، زمو ښ دکور نمک به دی وشیر موی، دا ټولی ښیگه یی او نیکی مو آخر دا شوی چی او س دی لادی بی شر می ته ملا تر لی ده!... څه... زما زوی دا سی خوار شو چی تاغونندی ددو پیسو مزدو ری ته به ور نژ دی کیری؟... ها...؟ تو به توبه،... رښتیا یی ویلی دی چی ښه مکوه بد به څه در څخه غواړی؟... سکینی خوا ر کی چی هرڅومره ورته و ژول او ورته ویل چی گلاب شاه ددی دبر با دی سبب شوی دی، ځا یده یی ونکړه او بی بی حاجی بی لابه قهر کړه او پدا سی حال پاتی په ٦٦ مخ کی

نویسنده، سر باز انقلاب

مورد استعمال دارد و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این بدان جهت است که ریا لیسم بیا نگر و فحیت و حقیقت راستین زنده گی است و مسلما نیز چنین است ولی باید توجه درست که بطور کلی برای ریا لیسم دو معنای دو مفهوم قابل هستند: یکی ازین مفاهیم که از لحاظ تئوری محدود است کاملا روشن و واضح است و این همان معنای است که بریا لیسم بعنوان نهضت ادبی مشخص قرن نوزده، در کنار سایر جنبش های ادبی از قبیل رمانتیسم، کلاسیسیسم، قوتور یسیم و مکتب های هنری داده میشود ولی یک معنای دیگر نیز برای ریا لیسم وجود دارد، یک معنای مخفی و مکتوم طبق این معنای ریا لیسم مانند یک متود یا یک جریان معین و مشخص تلقی نمیشود. بلکه به عنوان اظهار یک حقیقت واقع یا بیان تصویری واقع حقیقت ظاهری می گردد.

در این جا این نظریات می آید، بعلمی روشی که در یک مبارزه اصولی در پیش گرفته میشود بدین وسیله کوشش میگردد که بمفهوم ریا لیسم یک معنای وسیع تر از آنچه که خود او مدعی است داده شود. اگر در تاریخ ادبیات یا ما قبل تاریخ، تا عصر ماریا لیسم را با این شکل که صادقانه حقیقت را منعکس ساخته است تو صیف کنند ریا لیسم معنای خود را از دست خواهد داد زیرا بخوبی میدانیم که غیر از ریا لیست ها اشخاص دیگری نیز بوده اند که از صمیم قلب در آثار خود حقیقت را بیان کرده اند، از قبیل نویسندگان کلاسیک، رمانتیک، حتی امپرسیونیست و مدرنیستهایی که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند.

بلون شک همه ی نویسندگان معتبره فئد که شاعر بز رنگ رمانتیسم (بایرن) دوشویه ی خود بیان حقیقت کرده است، ولی معذرا بایرن را ویا لیست دانستن نامعقول است، زیرا در اینصورت کلمه ی ریا لیسم معنای خود را از دست خواهد داد و

مردف کلمه هنر خواهد شد و در نتیجه بشکل کلمه ی زایدی درخواهد آمد که بدین ترتیب نباید از ریا لیسم صحبت کرد، بلکه فقط از هنر.

بنا بر این ریا لیسم را فقط باید در معنای تاریخی آن به عنوان طریقه معینی از متود مشخص، یک مکتب ادبی قرن نوزده که بعدا تا ریا لیسم که خیلی به آن نزدیک است و از آن جدا شده است بدین وقت.

بالزاک و استندال و دیگران صادقانه منعکس کننده ی حقایق زمان خود بوده اند و هیچکس نمی تواند عقیده ی مفایر این داشته باشد و آنرا از جمله ی نویسندگان ریا لیست نداند.

ولی باید از خود پرسیم که در شرایط موجود آیا متود بالزاک یا استندال برای بیان صادقانه ی شرایط زندگی مردم و کشور ما و یسای جای دیگر کافی است؟

بعبارت دیگر آیا ممکن است بشر جدید، اجتماع جدید، واقعیت جدید و شرایط جدید در گونیهای ناهنگام و انقلابهای دموکراتیک را با متودی که دیگر از تباطی با سطح توسعه اجتماع ما، طرز تفکر ما و وضع کنونی علوم و تحول بیان ادبی بعنوان بدیده های نسبتا مستقل نداد و خلاصه با متودی که از ما بخواهد تحول پنجاه ساله ی علوم، اجتماع بشر و ادبیات را نادیده بگیریم نقاشی کرد؟ در این جاست که بایستی گفت نویسنده ی که میخواهد امروز ریا لیست باشد، باید چیز دیگری غیر از آنچه که ریا لیست های گذشته بوده اند باشد زیرا، امروز نمیتوان با طرز تفکر و متود بالزاک و استندال، یک بالزاک و استندال شد. این نکته ی اساسی است.

در این جا روی این نظر تاکید نمیشود اگر یک نویسنده زمان ما که بخواد هد یک رمان ریا لیست که از حقایق زمان عجیب با شد خلق کند نمی تواند همان متودی را که مثلا نویسندگان قرن نوزده و بیست بکار

برده اند استعمال کند، زیرا در همان حینی که اجتماع و افکار سیاسی تحول می یابد، طرز تفکر افراد روانشناسی، متودهای ادبی و افکار نیز تحول می یابند.

بز رنگ ترین متفکر انقلابی بخوبی این نکته را روشن ساخته و گفته است: زیبا شناسی بیان این نکته است که چرا پس از گذشت قرن نهم از ایلید هو، نمونه ی بی همتایی است. ولی او هرگز تاکید نکرده است که نویسندگان زمان او باید کوشش کنند که « ایلید » ها بنویسند.

آنها بی هم که در این راه جهد کرده اند، آثار بدون ارزشی بوجود آورده اند فقط برای اینکه ایلید نه فقط وضع اجتماع کهن، فلسفه و وجدان آن اجتماع را در برداشت، بلکه تمام ملایک حالت و یک درجه ی از توسعه ادبیات نیز بود.

این است مسأله مهم، البته باید به ریا لیسم انعکاس صادق و روشنی از زندگی بدیم ولی در عین حال در خشن ریا لیسم نتیجه ی مساعی ادبیات جهانی و بخصوص نویسندگان پیشین آهنگ کشور های مترقی است که بعزت جهش ها و پیروزی های عمده و عظیم پنجاه سال اخیر نصیب نسل بشر شده است.

اگر بر سبیل اشاره مثال کوتاهی بیاوریم و بگذریم از نویسندگان بزرگ روسی مانند: چخوف، تورستوی، داستایوفسکی و نویسندگان نام آور دیگر و گورکی که تا دهه ی اول پس از انقلاب کبیرا کتب بخلق آثار جاودانه ی پرداخت.

همه ی اینها عظمت ادبیات روسی را غنای بیشتر بخشیدند و نویسندگان پس از انقلاب که آثارشان زاده ی انقلاب است و یا خودشان زاده ی انقلاب، که ادبیات نوین روسی را از عظمت و شهرت جهانی برخوردار ساختند و با توانایی به اثبات این نکته پرداختند که همانطوریکه انقلاب جامعه را دگرگون می کند، کهنه ها را میزداید و باید که بدو باره می سازد و آید دان می کند. ادبیات نیز بهر چیزی که گفته است خط بطلان می کشد و انسان نو و انسان انقلابی با فرهنگ نوین، با خلق و آثار فرهنگی تازه برای انسانی که زندگی خود را از نو و از اول آغاز می کند و می سازد

و به پیروزی میرساند، آشنا می سازد و فر هنگ نوین را برای انسان نوین بخاطر شکوه شخصیت آدمی و برای شکوه زندگی آدمی خلق می کند بوجود می آورد و بدیده تازه نو را در آثار خود، آنچنانکه نمایاگر آزادی انسان از قید و بند و اسارت باشد و از قید و بند سرمایه بهر شکلی که باشد و سرانجام انسان آزاده را که از بردگی وارهیده است می نمایاند. و انسان در این آثار انسان متعالی است نه انسانی که تنها بعنوان قهرمان داستان باشد و شخصیت نا یاب و منحصر.

آثار نوین و مترقی که پس از انقلاب کبیرا کتب بر نضج گرفت و توسعه و گسترش یافت، انسان بطور کلی بی آنکه فقط قهرمان نا یاب باشد، انسانی است بعنوان نمونه ی از انسان های جا معه خود که کم و کاستی ندارد و از مقام ارجمند انسانی برخوردار است. و عظمت ادبیات نوین و مترقی هم بهمین جهت است که ارزش خود را جهانیتر ساخته است و در هر کشور و در هر قاره یی این آثار جای ویژه ی برای خود دارد و برای انسان شکوه، عظمت، آزادی و برابری، یکسانی و همگونی که حق اوست و باز هم حق اوست، قایل شده است. و این ناشی از سیستم اجتماعی و رهبری رهبران کشور های مترقی است که امتیاز، برتری و رجحان یکی بر دیگری را از میان برده اند. عدالت، مساوات، یکرنگی و همگونی را جایگزین برتری، عدم همگونی و تبعیض و برابری، رفاهیت فردی و شخصی گردانیده اند.

بدین مناسبت است که آثار این نویسندگان علاوه از خلاقیت هنری سند انکارناپذیری از حقیقت و واقعیت اجتماعی انسان زمان ما است. همانگونه که شکوفائی استعداد این نویسندگان در هنر انقلاب و پیروزی های انسانی انقلاب است، انقلاب نیز در هون کوشش بیگیر، خلاقیت بکرو انقلابی گسترش فرهنگ انقلابی و سرانجام بیان استادانه ی خواسته های انقلابی و بیان آرمانهای انسان انقلابی به خاطر جذب هر چه بیشتر قشر قایم که بعزت فقر و غنی و بیسوا دی همگانی در شک و تردید و دو دلی اند

بقیه صفحه ۵۶

ماکسیم گورکی

نویسنده شهیر

ماکسیم گورکی که یکی از جمله مشهور ترین و عالیترین نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شمار میرود. در سال ۱۸۶۷ در «نیاژنی تار گوارو» چشم‌پدنیا کرده است. و نام اصلی وی «آلکسی ماکسیمو ویچ پشکوف» میباشد.

مصیبت عجیبی که بالای گورکی در ایام کودکی واقع شد فوت پدرش بود و مادرش دوباره با مرد دیگری ازدواج کرد. گورکی مجبور بود با اینکه پدرش یک شخص لجاجت و بد قهر بود باو بگذاردند زیرا او نمی توانست درین سن کاری را بیش ببرد. درین سال بدین منوال گذشت و آهسته

گورکی در سال ۱۹۰۶ به اروپا سفر کرد و در آنجا با نویسندگان و سفرای



آهسته وضع اقتصادی پدر گورکی خراب شده میرفت و گورکی چون از اول یک پسر بااراده و زحمت کش بود در حالیکه سن او بیش از نه سال نبود خانه را به دنبال معاش ترک گفت.

گورکی ازین سال بعد تا ۱۶ سال در جستجوی شغل بود و درین مدت بسیاری از ولایات اتحاد شوروی را تماشا کرد چنانچه تمام صفحات جنوب و شرق اتحاد شوروی از «نیاژنی» تا «خانیوب» و سراسر جستان را زبورو زبورو کرد. تا میرده درین مدت نمی خواست که ملاقه و تحصیلش را از دست دهد.

می خواست آلا را ادامه دهد. ماکسیم گورکی استعداد خوبی در داستان نویسی داشت و از همین سبب به بسیاری

این وظیفه اش بیماری شدیدی دامنگیرش شد و او مجبور شد در سال ۱۹۲۲ به خارج مسافرت کند. بعد از مدت تقریباً شش سال در اروپا دو باره به وطن بازگشت. ماکسیم گورکی یک مرد خوش قلب بود.

داستانهای کوتاه گورکی تماماً داستانهای است که اکثرآ سرگذشت خودی در آن درج گردیده است و هم خیال بعضی الهاماتی محیطی در آن به ملا حظله میرسد. گورکی مردم شوروی را خوب مورد بر رسی قرار داد. وی دائماً به این فکر بود که زندگی چیست؟ و ما برای چه هستیم؟

ماکسیم گورکی در فن داستان نویسی

مهاوت خاص داد و وضع مردم خود را به خوبی تشریح میکند که در ادبیات شوروی دیگر رقیب ندارد.

در پایان زندگانی حالت مزاجی وی رو به تزلزل میرفت در صورتیکه مسافرتهایی برای بهبود خویش نمود هیچیک موثر واقع نشد. با لآخره در چهارشنبه ۱۰ جون ۱۹۳۶ در اثر ضعف مزاج و مرض سل که نتیجه زندگی پرمراوت وی بود به تحریکات دشمنان رژیم شوروی در مسکو در گذشت. البته در سن ۶۹ سالگی.

و آثار مهم گورکی عبارت از: کودکی من، مادر هالوا، سه رفیق - اوباب و دانشکده های من میباشد.

نوشته نسیم رهروان

نقش شاعران و نویسندگان در

سازندگی جامعه نوین

بیش برای این گویندگان و شاعران نبوده، قرار داشت.

باتوسعه سواد و بیان آموختن طبع و نشر نشریه های موفوت و غیر موفوت طبقات حاکم و درباریان استثمارگر با تلاش های مذبوحانه نویسندگان و ادب اختیار خود قرار می دادند و هنر آنها را اندروصف اعمال غیر انسانی شان می گماردند. نویسندگان مبارزو شاعران واقع نگری عرض انعام نمودند که قلم را چون شمشیر بران در برابر ستمگران قرار دادند و به تنویر توده هاو آگاهی ایشان از حقوق و وجایب انسانی شان پرداختند که قربانیان این راه مقدس و راهی توده ها از جنگال منحوس جباران و قدرت های طاغوتی زیاد است و تا امروز مردمان ازین دست جهان از ایشان با قدر دانی یاد می کنند و بروح آنها شاد باشی می گویند.

با آمدن انقلاب صنعتی، نویسندگان، شاعران و ژورنالیستان بدو صف مقابل و آشتی نا پذیر آسکارا تقسیم شدند که دسته ای در خدمت سرمایه سالاران و صاحبان زور و زور قرار گرفتند و صف دیگر دوشا دوش توده های محروم و مردمان مستضعف جهان راه پیموده با شمشیر قلم علیه ستمگران قرار گرفتند و رسالت سترگ نویسندگی و شاعری را انجام دادند و امروز نیز شاعران و نویسندگانی در جهان وجود دارند که قلم را در خدمت مستبدان قرار داده و نویسندگی و شاعری این فن مقدس را در خدمت اربابان زور و زور و سرمایه داران استثمارگر گمارده اند که با بیان آموختن واقعیت ها و دور افتادن برده سیاه از روی جباران تاریخ بر جمع نویسندگان و شاعران مردمی افزوده شده میرود و نویسندگان و شاعران رسالتخانه از حقوق محرومان حمایت می کنند و چون گوهی گران راه ظلم و ستم اربابان زور و زورواسته به امپریالیزم جهانخواه را سد شده، در بیداری توده ها همت می گمارند و قلم را در خدمت مردم و هنر را برای و راه و سعادت و شگوفانی زندگی آنها بکار می برند.

بقیه در صفحه ۶۰

تا وقتیکه خط اختراع نشده بود و از کتاب هم نقشی وجود نداشت، نوع بشر گوشه به آواز مبلتین و ناطقینی بودند که مردم را بر راه راست و رعنمایی می کردند و از جریانات تازه و پدیده های نو سیاسی و اجتماعی سخن می گفتند، اگر ناطقان و مبلتان به نفع حکمرانان وقت و اقلیت های زمین سالاری بیانیه هایی پراز تملق و ریا ایراد می کردند، قلم زنان مسوول متعبدانه و رسالتخانه توده های محروم را تیک و رهنمون میشدند و علی الرغم توبیخ سرزنش و مزاحمت هایی که از طرف فرمانروایان و پاداران محلی به ایشان روا داشته میشدین مبلتان رسالتمند و متعهد در برابر انسان و مقام شایسته او وظایف وجدانی و انسانی خویش را اجرا می نمودند.

با بیان آموختن خط و کتابت که نویسندگان و شاعران آراء و نظریات خویش را بزبان شعر و یا بشکل نرساده انشاء نمودند، حکمرانان وقت پادار منشان محلی و سرمایه سالاران با تقدیم تحایف تلافی می ورزیدند تا آنان را در خدمت خود قرار دهند و عده ای چنین هم کردند که با آثاری ناب را در دل تاریخ فرهنگ و هنر جهان

و حتی تاریخ فرهنگ کشور خود مان می یابیم که اندروصف صاحبان زور و زور گفته و سروده شده اند ولی ازین همین گویندگان و نویسندگان مردان وزنانی متعهد و رسالتمند پیدا شده اند که زبیر باد زور و زور نرفته، قلم و دماغ را در راه خدمت انسان و توجه به هموعان تحت ستم بکار برده اند.

د نن ورځی ...

پروگرامونه یی ډیر پراخه وی وبه نشی کولای چی ځان د تر قی اود خپلو او ما نو نو پراوته ورسوی . در سته ده چی نن ورځ دانسان حیاتی فعالیت دېر ښما داچیکي عصر ته دا خل شوی او بشر د فکر په قدرت د خپل قدرت وړا نکي د سمندرو نو تل ته رسو لی اود خپل عقل نمونی یی په سپوږمی اود آسمان په نورو ستو رو کی پلي کړیدی . او س اوس چی علو موبینه ترقی او پر مختګ کړی خود همدغو علومو عالمان هم داوایی چی ددغو علومو دیکارولو اود هغو څخه د ګټی اخیستلو اخلق، کړه وډه او احساسات ددغو علومو له تر قی سره یو ځای با ید تر قی وکړی نو که چیری داسی نه وی نو علوم بېله دی چی معکوسه ګټه تری واخیستل سی د خپل هدف دپاره د خد مت وړ سی گرځیدلای ځکه دا ښکاره خبره چی به وړ لڼه کی دښمګی تیا وو او بد مر غیو شته والی به خپله خلاق قوانینو ته دپولنی دای تیا اوضرورت لر لو ښه ده . هغه به ورنو چی زموږ دژوند په دغه نوی عصر کی په عرفانی ، فرهنگي ، بیټی او نورو ساحو کی منځته راغی دی دېر مختګ او لوړو هد فونو په لاره کی دښمګی تیا وو او بد مر غیو دلیری کو لو ضامن اودغو لوړو هدفونه ته په رسید وکی دملی اخلاقو دچلند و نو دیبا وپی کولو سخت ټینګار کوی .

زموږ ددنی زوند څر نکوا لی دا نه منی چی دهیلی اق ارمان تر سره کولو په جریان کی به یوځای او جوخت ورسره دپیل کړی هیلی او ارمان دپوره کولو اخلاق هم زده کوو بلکی لو مړی به یی اخلاق دهیلی او ارمان دپوره کیدو په لاره کی ورستی شی نه وی بلکی لو مړی شی چی تحرك دی او دتحرك حیثیت لری . اوس هغومره دگران اوباعز نه افغانستان دجوړو لو دپاره دپرو ښو اونیکو پروگرامو نو او پلا نو نو څخه دګټی اخیستلو د اخلاقو ضرورت دی.

اوس اوس زموږ گران هیواد وال (ځوانان) باید چی د خپل گران هیواد دسمسور تیا او پیا وړ تیا دپاره د خپلو نیکو اخلاقو په درلودلو سره خپل گران افغانستان ته ګرانیټ ورکړی او دانقلاب د ټینګښت او لا بریا لیتوب له پاره د خپل انقلابی دولت سره دژبه له کومی مرسته وکړی او هڅه دی وکړی چی ددی هیواد د بېریدلو اوکړی د لو خلکو له پاره هو سا او بسیا ژوند تامین شی .

بقيه صفحه ۳۰

هنرمند جوانی که...

«* در تلویزیون های خارجی در پهلوی دیکور از لایت فراوان استفاده میگردد ، اما در تلویزیون ما استفاده از نور بسیار کم است . البته منظورم در اشکال هنری آن است نه در شیوه های عادی و معمولی ؟

«- درست است و سبب آن این که ما استودیوی هنری نداریم استودیوی مادر واقع يك استودیوی خبری است که دستگاه های لایت هنری به آن

نویسنده سر باز...

وبخاطر همبستگی همه ی آنا نی که بتوانند صفوف انقلاب بیون را فشرده سازند و دواړو بیروزی انقلاب سپم پیروز مندو آگاهانه بگیرند ، عظیم و بز رګ است .

بحق میتوان گفت که نویسندگان شوروی چه آنا نی که قلم بدست در بحبوحه ی انقلاب بودند و انقلاب آنا نی را در خدمت مردم و فرهنگ نوین درآورد و چه آنا نی که با ایمان به انقلاب در بخش و گسترش آرمانهای انقلابی پرداختند ، بحق بز رګ بر فرهنگ شوروی ، بر انقلاب و حتی به فرهنگ جهانی ، انقلاب پرولتری و

انترناسیونالیستی ورهای انسانان ستم انسانان دارند . اگر سپا هیان در نبرد گرم و درسنگر مبارزه دشمنان انقلاب و ضد انقلاب بیون را نابود کردند و با انقلاب رها یی بخش انسان های ستم کشیده را از رنج و آلام

رها نیند ، نویسنده گان ، آنا نی با آرمانهای انقلاب و بهر روزی شان آشنا ساختند و آن حقیقتی را بداندان بازگو کردند که خود زمانه ی سرباز انقلاب و مدافع انقلاب و عظیم دهنی انقلاب شدند . کاری که هرگز نه در سنگر صورت میگرفت و نه با کسب پیروزی در روح و روان ضد انقلابیون راه می یافت .

کدام نویسنده ی است که با آثار میخا ییل شو لو خوف بز رګ آشنا شد و چه کسی است که انکار کند که انقلاب کبیر اکتوبر در شنگو فانی استعداد او نقشی نداشته است و چه کسی میتوا ند بگوید که نبوغ فوق العاده را نو یسنده ی بز رګ و خلق آثار چون

(دون آرام) زمین بکرو نو آباد ، سر نوشت این انسان و مجموعه ی آثار کوتاه و نوسته های بسیار دیگر او که هر کدام به سهم خود شا هکار یی است و دد غنای گنجینه ی فرهنگ جهانی

نقش ارزشمند و جاودانه ی ندارد . توانا یی هنری و داند یشه ی خلق و کم نظیر این بز رګ مرد فرهنگ و ادب روس ، سالها است که از مرز های شوروی گذشته است و به سی کشور جهان راه یافته و آثار جاودانه اش به نود زبان مختلف با تیرازی بیش از چهل و سه میلیون

نسخه بچاپ رسیده است . حالا که شلو خوف برنده ی جا یزه ی نو بل پیمان آمد ، ستم آشکار خوا هد بود که از ب. لاور یتیف ، آرکاید گایداری ، الکسی تولستوی

اکارا کوچی ، پاتوستو فسکی ، لیو نوف ، فادایف ، از نبو رګ پوستو فسکی نامی نبرد و کوشش و توانایی ، استعداد و استادی آنرا در طرح و بیان خوا سته های انقلاب در پیروزی انقلاب و در معرفی انهمان شوروی نا دیده گرفت .

اکنون که در گرما گرم انقلاب که سر بازان ، افسران و جوانان سر سپرده ی حزب و انقلاب بخاطر پیروزی انقلاب و نجات خلق ستم کشیده افغانستان در نبرد اندو در سنگر مبارزه با دشمنان انقلاب و ضد انقلاب و با ترو ریستان و رهزنان در ستیز اند و برای رهای انسانان از ستم انسان و برای نجات خلق های بلا کشیده از بند هرگونه تبعیض سرهای عزیز شان را از کف میدهند ، بز نویسنده گان آگاه و رسالتمند ما است که خلق های افغان انسان را با آرمانهای ولایت انقلاب ، با نجات انسانان از ستم انسان ، با جامعه ی بدون تبعیض و تفاوت ، آشنا سازند و آن حقایق را ستیننی را به آنان بازگو کنند که بحق بتوانند روزی بگویند ، آنان خود سربازانی بوده اند که با قلم خود ، با نوشته ی خود و با بیان آن حقایق که در سنگر مبارزه بیانش مشکل و ناممکن بود ، انسانان در نوشته ها و در قصه های خود بازگو کرده اند و حقیقت را که انسانان ترین حقیقت زمان است بی کم و کاست بمردم خود و بمردم جهان عرضه کرده اند .

نویسنده ، بدون شک يك سر باز است ، سر بازی است که به انسان جامعه همگون و خالی از تبعیض علویت و برتری می بخشد ، روحش را صیقل میدهد و روانش را پاکیزه می کند .

این رسالت هر دمی نویسنده است ، رسالتی که همنا ندارد .

مساعدهت‌های به موقع کشور...

و حال به پای صحبت چند تن از کارگران مطبعه دولتی می نشینیم .

کامله کارگر مجله اخبار که کارگری ورزیده و آگاه در رشته خود است و مدت دو سال است که در مطابع دولتی کار می کند و قبل بر آن هم دو سال به حیث آپریتر مغایرات ابغای وظیفه کرده است نخستین کسی است که با ما به گفت و شنو د می نشیند.

وی در پاسخ به این پرسش که از نظر او چرا عده بی از اشرار در کشور ما دست به خرابکاری و چور و چپاول و آتشوزی ویرانگری می زنند ، می گوید :

بدون شك این درآوردن مداخلات بیسرومانه امپریالیزم جهانی در راس امپریالیزم امریکا است که این دشمنان خاك و وطن و آرامش مردم را زیر تریه گر فته و به کشور ما ارسال میدارند تا جلوگیری آسایش مردم شده و باویران گری ها و ناآرامی های خود فضای صلح و آراش ما را برهم زنند و ی درجایی از سخن خود و به جواب يك پرسش دیگر در همین زمینه می افزاید :

در شرایط کنونی وظیفه انسانی و وجیهه ملی تمام افشار و طبقات کشور است که در برابر اعمال خرابکارانه این مزدوران خارجی به مبارزه برخیزند و تاسر کوبی کامل آنان از پای تنشینند .

او به ارتباط سفر رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور اتحاد جماهیر شوروی ابراز نظر می کند ، که :

بدون شك این سفر در تحکیم عیالیک دوستانه میان دو کشور نقش عمده و بسا ارزنی دارد . و از طریق اعضای مصادرات تازه راهی به سوی اعتدای بیشتر و همه جانبه تر کشور مایه کمک دوست تاریخی ما اتحاد شوروی باز می گردد .

کافم علی عنایت با نشیونو تایپ در همین زمینه و به ارتباط سفر خجسته برك كارمل به کشور شورا ها به ادامه صحبت کامله کارگر می افزاید که :

باتوجه به شرایط کنونی سیاسی منطقه و ناآرامی هایی که در آن بیشتر از هر زمان دیگر بدید آمده و فضای صلح و دوستی راتیره می سازد این سفر به مایه يك نمونه خوب از دوستی ملل و تلاش در راه تحکیم پایه های صلح در منطقه تلقی شده و اثراتی سودمند در جهت تأمین صلح و صفا و آرامش در این گوشه جهان خواهد داشت و بالخصوص

اینك که جنگ میان دو کشور ایران و عراق بانست در گیر است و اقل سیاسی تیره تر از هر زمان دیگر می نماید چنین دیدارهای دوستانه در سطح رهبران دو کشور افغانستان و شوروی در دفع تشنجات موجود از خود اثراتی نیک به جای می گذارد و صلح خواهی دو کشور دوست را یکبار دیگر به جهان اثبات می کند .

کافم علی عنایت در برابر این پرسش



کافم علی عنایت

که او موجودیت قطعات محدود قوای دوست راد کشور ما چگونه به ارزیابی می گیرد و نقش آن رادر استمرار صلح در کشور و منطقه چگونه بررسی می کند ، می گوید :

بدون شك مداخلات وسیع و گسترده و بیسروانه امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس آن امپریالیزم امریکا در امور داخلی کشور ما نباشد و ارسال گروه های خرابکار از طریق پاکستان به مرز های ما قطع گردد



کامله کارگر مطابع دولتی

همانگونه که بار ها گفته شده است موجودیت این قطعات محدود قوای دوست نیز در کشور ما از میان می رود ، اما تا زمانی که چنین مداخلاتی وجود داشته باشد و دست های خونین امپریالیزم به مقصد از میان برداشتن زمینه های صلح عادلانه در این منطقه و در کشور ما از آستین بر آید - موجودیت این قوای نیز در کشور مایک امر حتمی و لازمی شمرده می شود که ضامن رفاه ، آسایش و صلح و امنیت در کشور و منطقه می باشد .

از کافم علی عنایت خدا حافظی می کنم و به سراغ زلمی میروم که کارگری است فعال و ورزیده در رشته خود - او که شانزده سال است در امور مطابع کار می کند و اکنون سمت مدیر حروف چینی مطابع دولتی را داراست در تحلیل و ارزیابی که از سفر برك كارمل رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور شورا ها به عمل می آورد ، می گوید :

این سفر چه از دیدگاههای سیاسی امور داخلی و چه در سطح منطقه و جهان و جدارزش های فراوان و پر نور است که صحبت روی همه موارد مربوط به آن سخن را به درازا می کشاند .

او می گوید :

در این شکی نیست که هر کشور از خود دوستان و دشمنانی دارد - دوستانی که می گویند در رفع مشکلات و پرابلم ها یار و یاور آن کشور باشند و دشمنانی که بسا مداخلات خود در امور داخلی هرگونه زمینه های صلح و آسایش عادلانه و رفاه و آرامش را از میان بر میدارند - در شرایط کنونی امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس امپریالیزم امریکا دشمن بزرگ آرامش و رفاه ملی ما محسوب می گردد - چه مداخلات کشور های امپریالیستی در امور داخلی کشور ما و تالانی که به عمل می آورند تا گروه های خرابکار ارسال شده به وسیله شان در کشور ما موفق به استیلا و ایجاد هرج و مرج و آدم کشی گردند ماهیت اصلی آنها را می نمایاند و طبیعی است که در چنین شرایطی که دوست تاریخی و عنعنوی مردم افغانستان یعنی کشور شورا ها بعد از پیروزی امین خاين و اوند نابکار اودر کشور ما احراز قدرت سیاسی به وسیله شان دست دوستی باردیگر به سوی مردم رنج دیده مادراز می کند - اثبات دیگر است در این دوستی بی - سایه .

و اینك که بعد از پیروزی مرحله نوین انقلاب در کشور ما فرصتی دست میدهد تا رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در اثر دعوت رسمی مقامات حزبی و دولتی شوروی دیداری از این کشور داشته باشند ملاقات های که صورت می گیرد در ارزیابی مسائل سیاسی در منطقه تأثیر فراوان دارد و معاهداتی که در زمینه های مختلف به امضاء میرسد در تحول و شکوفایی افغانستان نوین بسیار باارزشی است .

زلمی معتقد است که همراهی چند عضو کابینه در این سفر با رئیس شورای انقلابی معنی آن را دارد که تبادل نظر های در زمینه مسائل مختلف صورت خواهد گرفت و کمک های دیگر کشور کبیر شورا ها در امر سازندگی نوین جامعه ما جلب خواهد شد .

ذکیه کارگر مجله اخبار که در آخرین گفت و شنود ها با او به صحبت می نشینیم در مورد لزوم موجودیت قوای دوست در کشور مای می گوید :

ما همه روزه شاهدیم که چگونه باند ها و گروه های خرابکار دست به ویرانگری در شهر ها و دهات ما می زنند ، پل ها را خراب می کنند ، مکاتب را آتش می زنند و با قتل و قتال و چور و چپاول و دستبرد به کاروان های باربری و مسافربری اموال مردم را میدزدند و موجب زرد خورد ها و آدم کشی ها می شوند - در چنین شرایطی امر قوای دوست با ارسال قطعات محدود خود در کشور ما



ذکیه قادری

دست دوستی بی شباهت اش را به سوی مردم مادراز نمی گردد - معلوم نیست این باند ها چه فضای مسموم و آلوده بی رابه وجود می آورند و چه اندازه ساحه کشتار های جمعی خود را پنهان میدارند که با همه این دلایل موجودیت قوای دوست در کشور ما امری حتمی و ضروری شمرده می شود .

وی در جای دیگر از سخن خود و به ارتباط همین موضوع می افزاید که در شرایط فعلی وجیهه ملی هر فرد وطن خواه زن باشد یا مرد - جوان باشد یا بایر مبارزه در راه آزادی است و استمرار صلح عادلانه و سر - کوب ساختن دشمن در هر قالبی که درآمده باشد .

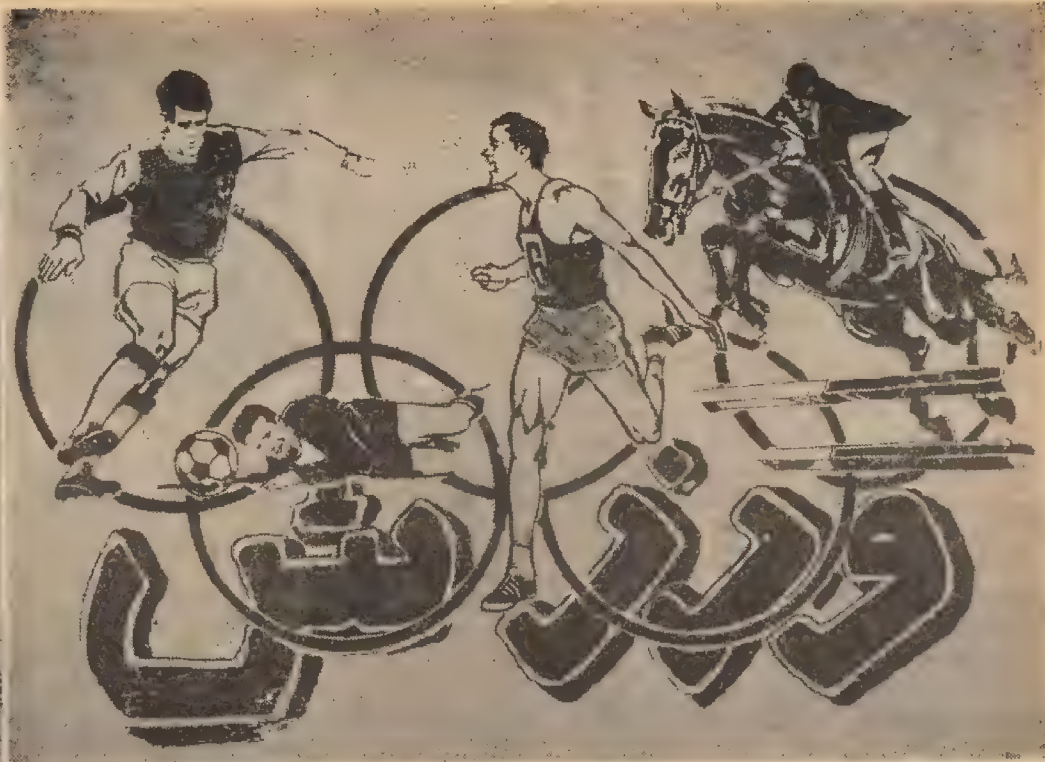
وی از مجله ژوندون که زمینه ابراز نظر رابرایش مهیا ساخته است سباس گذاری می کند .

بقیه صفحه ۴۹

جمهوری دموکراتیک

جمهوری دموکراتیک آلمان درآینده همچنان بطور ثابت قدم برای تحقق پروگرام پیمان وار سسبا به منظور تقلیل دادن خطر جنگ و تحکیم خلع سلاح و دینا نت تلاشی خواهد کرد همچنان ج . د . ایک سیاست همزیستی مسالمت آمیز را تعقیب نموده و همبستگی و دوستی خود را با همه کشورها و دمانی که بخاطر استقلال سیاسی و اقتصاد دی شان می جنگند دوام میدهد .

را جمع به جمهوری دموکراتیک افغانستان شنشی عمو می حزب متحده سوسیالیستی آلمان ، از یش هو نیکر اخیرا تا کید کرد که جمهوری دمو - کراتیک آلمان اعلامیه می ۱۹۸۰ کشور های عضو پیمان وار س و پیشنهادات جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی را مبنی بر حل سیاسی و صلح بطور قطع حمایت می نماید . موصوف اضافه کرد : (باید جنگ اعلام نشده ، هجوم مسلحانه و هر نوع مداخله خار جی علیه حکومت و مردم افغانستان بطور قطع متوقف گردد) .



ترجمه عبدالولید (جویان)

خطرات تجارت ورزش!

میدانیم که از این عنوان به تعجب افتاداید، و چاهم دارد که تعجب کنید و تا مل، زیر اعدایی مکار و فرصت طلب بازار سیوت و ورزش را گرم یافته، و در کنار این گرمای بازار، دکانی مجلل گشوده اند و از ورزش، منهای تندرستی تن و عقل سلیم، استفاده میبرند و پرده وار ورزشکاران را با درهم و دینار میفرینند و می خرند و می فروشند.

ما میدانستیم که سیوت و صحت برادر هم بودند و فلا هم هستند، یعنی کسانی که صحت خوب دارند به ورزش عشق میورزند و آنانی که ورزشکار اند، لابد، صحت خوب دارند...

ترجمه زیر که از نظر شما دوستان سیوت میگذرد و قصه بی از صحت مندی ورزشکار در میان نیست، بلکه از بیماری و ناچوری قصه هادارد که ورزشکاران حرفه ای را دانه گیر است.

ورزشکارانی که فقط پول میگیرند و ورزش میکنند و بیک سخن بی آنکه سلامتی در نظر باشد، جان و داتن می آزارند و برای مقدار پول از پیش وعده شده، ورزش میکنند و مسابقه بر میامدند.

((اداره))

انرژی زیادی ضرورت دارد • مسابقات ورزشی

همیشه شجاعت و توانایی را بار میاورند که در

عین زمان تشویق و ترغیب شدن از طرف

تماشاچیان نیز دول بی عمده را بازی میکند.

گو چکر ین بی اعتنایی و سهل انگاری

در سیوت باعث خطرات بزرگی میشود •

اضافه از ۱۲۰۰۰۰ (یکصد و بیست هزار)

حادثه سیوتی از اعضای اتحادیه ورزشی

جمهوری اتحادی آلمان خبر داده شده است اما این

تعداد تنها ۷۵۰۰۰۰ فیصد از ۱۶۵۰۰۰۰ میلیون اعضای

این اتحادیه میباشد •

بقیه در صفحه ۶۰

(یاسپورت کن و یا صحت مند بمان) از گفتار

اشخاصی است که در اثر ورزش زخمی و یا معیوب

گردیده اند • اصلا سیوت باید برای صحت مندی

انسانها باشد اما در حقیقت

در هر هفته اخبار بسیار ترس آوری از زخمی

شدن بسیار شدیدی در ورزشکاران می رسد • به خصوص

اشخاصی که به شکل حرفه ای ورزش میکنند

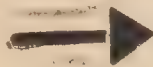
زیرا که آنها برای بدست آوردن پول زیاد

با فداکاری تمام به ورزش ادامه میدهند •

در موقع ورزش انسان میگوید تا حدی

توان خود را به سیوت ادامه دهد و هر کس

اندازه توان و قدرت خود را می داند • ورزش



نمایی از خطرات ورزش که ناشی از سرعت
فوق العاده بمیان آمده است.



امه سزر

که بخشد گیرد بی اندازه وسیع اندوگاه دور
ازهن چنانکه اهل زبان نیز برای دریافت معنی
همه اشعار او باید به فرهنگ هماراجه کنند.
اشاره به آداب واسامی محلی زیاد است چنان
که در جهان شعر ویالیکسم اورا ویالیکسم دشوار
ویچینه دانسته همچون تابلو گرینای یکاسو.
امابه نسبت دشواری شعرش سرشار از معانی
بلند است شعر او شعر اندوه و زاری نیست
شعر هجوم است ویرخاش شعر دردست و تیغ
ایدار است چنان که تاثیر او در بیداری
سهاان بسیار زیاد بوده است و حضور او را
در همه شاعران سیاهبوست پس از وی آشکارا
امیتوان دید با تاثیر اوست که یکی از پیروانش
می سراید .
مادیر نغمه های سوزناک نوحه کننده نخواهیم
سرود
اینک سرود دیگری از گلوی ما بیرون
میچید
با این که ... ما خواهان آنیم که حق
غنی کردن ارزش های موجود را داشته باشیم
بی آنکه منکر برخی از آنها شویم ما می خواهیم
بنوبه خود حق آفریدن ارزش های تازه
ای داشته باشیم تنه احق دریافت آن همارا بی
نیست مهم آنست که همه این ارزش هادر
آفرینندگی خلاق بشریت حضور داشته باشند .
امه سزر از نخستین کسانی است که می گوید
سیاه باید به سیاه بودن خود افتخار کند زیرا
نگینجیده انسانسانی را شکفته نکرده است . به گفته
سارتر . «سیاهان کلمه زنگی را که اروپا چون
سنگی بسوی آنان پرتاب کرده بود برداشتند
و بر فرق اروپایی کوبیدند . سیاهی که دشنام
شنیده و بردگی کشیده است قیام می کند و در
برابر سفیدها باغور و حق خود را می طلبد یا
دزلگی گرمی از مرحله بیواسطه وجود به مرحله
وجود انعکاسی رسیده است» . یعنی سیاه
می داند کیست و چون می داند دیگر از زنگی
بودن خود شرم ندارد . بگذار فری هاورقاص
های زنگی با داروهای قلابی به جان پوست بیگانه
خود بفتند چرا بخصوص آنان را تحقیر کنیم
مگر کم داند کسانی از ملت های محروم که به
حیات دستاویزان غریب درمی آیند تادر غارتی
که غریب از وطنشان می کند سهمی مساوی
با کاسه لیبی داشته باشند .
البته امه سزر به زبان فرانسوی شعر
میسراید و چیز می نویسد امابه گفته یکی از
منتقدان با انصاف همان دیار «آثار فرانسوی»

شعر راستین به صورت گفتار است و به معنی
گردار و شعر امه سزر نمونه چنین کمالی است .
«از من عصیا نگری بساز ید در
برابر خود بینی ها امارام نبوغ این
انسان .
چون ششمتی بردار ز نای دستم .

بقیه صفحه ۴۳

جوانان و روابط

از من کار گزازی بساز ید : کار
گزار خون وی
از من امانت داری بساز ید امانت دار
کینه های وی
مرا مر دی کنید مرد پیا بان ها
مرا مردی کنید مرد آمو ختن ها
مرا بر پای دارنده این آثار شکوهمند
ساز ید

اینک زمان بر خویش ننگ گرفتار
ها چونانکه انسان نی سز گشت .
شعر او شعر ایمان است و شعر التزامی ریشه
دار . کینه ضد اروپایی او با انسانیت ژرفی
آمیخته است .
«اگر من خود را ادعا گر این نژاد
یگانه خواسته ام
هیچگاه از نژادی دیگر کینه ای
نداشته ام
دل مرا از این آسمان کینه تو ز که
از او جز کینه نداشته ام در امان
دار ید» .

در آخرین صفحه کتابی که در مجموعه «شاعران
امروز» در فرانسه منتشر شده و به این شاعر
سترن اختصاص دارد این سطور را می خوانیم .
«این نویسنده گان و شاعران امه سزر و
همراهان او (هر یک به نوبه خود ملت خویش
وایدار کردند نه اینکه رخنه خود را تقویت کنند
این ادبیات ادبیات مبارزه ، ادبیات انقلابی و
ادبیات ملی است .»

و ما به پاس فریاد ی که
امه سزر از حلقوم ملت محروم دوراه بزدگداشت
بشریت کشیده است یاد این شاعر و نویسنده
بزرگ را گرامی می داریم و آرزوی کنیم که
جراغ صاعقه این سخاوت روشن باد .
چند گفته دیگر از امه سزر :

«قدرت پیش رفتن در هر تمدن زنده موجود
است و تمدن وقتی زنده است که جامعه آزاد باشد .
تمدن جامعه است و استعلا و زده
که عملش مدد و است و قدرت فعاله اش
متوقف میشود بی گمان از همان دواول غروب
می کند و این غروب کردن مقدمه از بین رفتن
است
«بزرگترین ایرادیکه می توان به اروپا گرفت
این است که حرکت تمدن های را که هنوز تمام
رویدهای خود را عملی نکرده بودند در هم
نسکست و به آنها امکان نداد تا تمام اشکال
کوناگون را که در بطن شان وجود داشت نشان
بدهند .»

«کافی نگاهی به واقعیت بیندازیم تا ببینیم
که در هیچ کجا از سرمایه داری اروپایی ،
سرمایه داری بومی زائیده شده است .
و اگر در هیچ مستعمراتی سرمایه داری ،
سرمایه داری بومی بوجود نیامده دلیلش رادر
تنبلی بومیان نیاید جست ، بلکه باید این
دلیل رادر طبیعت و منطق خود سرمایه داری
استعمار گر جستجو کرد .
«اروپا اولین سر زمین است که سیستمی
اقتصادی و اجتماعی بر بنای سرمایه ایجاد کرد
و به هر جا که دست یافت آن سیستم را نیز
وارد کرد و بی رحمانه همه چیز را از میان برد .»

است که بتواند در غیاب زنتی کار های
منزل را از پیش ببرد زیرا بسیار ممکن است
که چند روزی زن در خانه نباشد یا مریض باشد
پس مرد باید از کار های خانه با موفقیت بدر
شود . اولتر از همه مرد باید بداند که کدام
چیز از کجای منزل است . و اگر خدای ناخواسته
مرد نفهمد که فلان چیز در کجاست و همانطور
دست روی دست بگذارد تا همسرش بیاید
میدانید که چه میشود ؟ حتما جنجال بزرگی بر-
پا میشود حرف های زیادی تهو بالا میگرد و نتیجه
این میشود که زن از خانه قهر کند و شوهرش
را متهم به بی کاری نماید .
نکته پنجم :

اگر می خواهید که در زندگی خوشبخت باشید
موقعیکه زنتان باشما حرف می زند و صحبت
میکند به صحبت و حرف های او گوش کنید زیرا
اگر چنین نکنید خدا میدانند که زنتان چه تهمت
های بر شما بیند .
حتما وقتیکه شما را در برابر حرف های خویش
بی علاقه دید هزارا تهمت ناروا بر شما می بیند
که بالاخره حوصله شما را این تهمت ها سر برده
پس ای اینکه این مساله بین شما و
همسرتان رخ نهد به حرف های همسرتان به
علاقه مند گوش دهید و لوا اینکه صحبت همسرتان
جالب نباشد .
بهر صورت امیدوارم که این چند نکته
مورد توجه شما خوانندگان این صفحه قرار گیرد
و مواد آن را بکار ببرد .

ناراحتی است که برای مرد دست میدهد . بگذارید
مثالی در این باره خدمتتان تقدیم کنم . مثلاً یک
روز شوهر تان بخاطر اینکه شما را خوش بسازد
و علاقه شما را نسبت بخود بیشتر سازد و در
ضمن یاد از دوره نامزدی کند بدون اینکه
شما چیزی از او خواسته باشید برایتان بوی
چند متر تکه برای پیراهنتان می آورد شما در
حالی که احساس او را قدر کنید و او را تشکر
نمائید ، بدون مقدمه میگویید که چقدر بی ذوق
و بی سلیقه هستی ، تره چه به انتخاب تکه و بوی
و از این کلمات و بدتر اینکه این موضوع را هر وقت
و ناوقت به دوستان و رفقا و خویشان و ندان خویش یاد
می نمائید و شوهر تان را به بی ذوقی و بی
سلیقه گی متهم می دانید که این طرز
رویه شما چه اثری در روحیه شوهر تان میگذارد .
بدون شك اگر بدانید هرگز چنین کاری نخواهید
کرد اگر واقعاً شوهر تان در این قسمت ذوق خوب
ندارد و در انتخاب رنگ و شکل چیزی
نمیداند همانطوریکه اکثر مرد ها چنین اند
(البته در مورد انتخاب لوازم زنانه) نباید
شما او را و احساس او را به بازی بگیرید و
مستخره اش سازید زیرا این کار شما بزرگترین
ضربه بی است بر شخصیت و احساس
شوهر تان .
یک شوهر خوب و عاشق کسی

... زنتی ایراد گیرد . مثلاً وقتیکه زنتان غذای
که مطابق میلان است می پزد و شما هم همان
دارید تصادفاً آن روز این غذا خوب طبع نشده
و مطابق میلان نیست چه خواهید کرد ؟ آیدر
حضور هماتان به همه تان میگوئید که ایسن
چه غذای به زنی بود که برای ما پختن بی یا
اینکه سکوت میکنید و لپ لپ می بندید و کوچکترین
حرفی نمی زنید ، البته در حضور هماتان بعد
وقتی که هماتان و خصمتان رفت دوستانه
به همسرتان بگوئید غذای امشب مانند شب های
گذشته نبود ، اگر زنتان واقعاً غذا بپختن را بلد
باشد صرف با گفتن همین نکته موضوع را میدانند
که در طبع غذا اشتباه کرده البته عذر خواهد
خواست و در آینده تلاقی اش را خواهد
کرد .
یک موضوع دیگر قابل یاد آوری است و آن
مربوط میشود به خود خانم ها . هیچگاه عزت
نفس و شخصیت شوهر تان را نزد دیگران
باین نیاورید و او را خرد و تحقیر نسازید . زیرا
چنین حرکتی که از طرف زن در حضور دیگران
در مقابل شوهرش سر می زند برای مرد خیلی
گران و طاقت فرسا تمام میشود و شاید این
حرکت هرگز فراموش شوهر نکرده و این بسا که این
موضوع باعث ناراحتی بزرگی خانوادگی گردد .
یعنی طعن زدن شوهر در حضور دیگران بزرگترین

خطرات تجارت

ورزشکارانی که در حین سیورت جراحات برمی دارند فوراً توسط دوکتوران معالج تحت تداوی قرار میگیرند .

یکی از دوکتورها بنام «اوبش دویسر» که از مدت ده سال به اینطرف دوکتور معالج موظف تیم ملی فوتبال آلمان میباشد همیشه باصندوقچه مخصوص و مشهور جادویی خود درمیدان های ورزشی حاضر میباشد .

عکسی را که شما ملاحظه میفرمائید دوکتور مذکور، یای یکی از فبالی های تیم ملی فوتبال آلمان را در میدان سیورت تحت تداوی قرار داده است در عکس دیگری که مشاعده میکنید «یواخیم دک آرم» یکی از هندبال بازهای تیم ملی هندبال آلمان میباشد که در وقت مسابقه با کله به زمین خورده و مدت ۱۳۱ روز بیپوش بود . نتنها ورزشکار ها بلکه بعضاً تماشاچیان نیز در خطر قرار میگیرند مخصوصاً در موقع پذیرایی و تشویق ورزشکاران .

در مسابقات اخیر که در سال ۱۹۷۹ در هلم میورگ صورت گرفت یک حادثه خطرناکی رخ داد و آن چنین بود که بعد از ختم مسابقه تماشاچیان به یک کار عجیبی دست زدند . آنها دفعتاً به طرف میدان مسابقه هجوم بردند که این هجوم آنها ناشی از یک وحشت و ترس بی موردی بود که برای آنها پیدا شده بود و درین حادثه ۶۲ نفر شدیداً مجروح گردید .

نقش شاعران ...

امروز نویسندگان متعدد در پیدای توده ها انتقال افکار مترقی و مردمی به ایشان نقش بارز و ارزنده ای دارند ، چه اگر نویسندگان با جملات ساده آنچه را که به نفع مردم است باز گو نکنند و حقایق زندگی را به ایشان به اوفغان ندهند ، توده های محروم از افکار مترقی و مردمی بی بهره می مانند و عمر چهاران بیشتر ادامه پیدا می کند ، زیرا وقتی توده ها بیدار و تنویر گردند به حقایق زندگی پی می برند و برای حصول حقوق حقه انسانی خویش قیام می کنند که امپریالیزم جامی اوبابان زور و زور و جباران خونریز از چنین ادبیات و هنر سخت بیزارند و نویسندگان و شاعران واقع نگرو حق نویس را بزم خویش مطرود می شمارند .

در کشور عزیز ما که غنای فرهنگش هرات سابقه طولانی دارد ، اگر از اشعاری چون : نه گرسی فلک نه اندیشه زیر پای ، تابوسه برورکاب فزل ارسلان زندو یا اشعار دیگر نظیر آن در قرن سوم و چهارم هجری و بعد از آن بگذریم و نسبت کوتاه مدت انقلاب مطبوعاتی دوره امیر امان الله را که محمود طرزی و دیگر نویسندگان



یکتن از دوکتوران معالج تیم فوتبال که به تداوی می پردازد .

راس امریکای جنایتکار مساعد گردانید .

بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب نور که طی آن آخرین تلاش امپریالیزم امریکا و ارتجاع منطقه برای در بند کشیدن مردم و فرهنگ ما خشی گردید اینک نویسندگان و شاعران آزادانه رسالت شانرا در راه خدمت به مردم قرار داده هنر و قلم را چون سلاح بران بر ضد دشمنان انقلاب نور و وطن بکار می گیرند در کنگره موسس اتحادیه نویسندگان که یک عده از دانشمندان در آن بیانیه هایی ایراد نمودند به این نکته اتکاع شده و می سود که نویسندگان و هنرمندان درین مرحله حساس از تاریخ کشور که همین مورد تجاوز باندیست های وابسته به ارتجاع سیاه و امپریالیزم امریکا قرار گرفته باید واقعیت هارا بزبان ساده بیان نمایند و دسایس شوم امپریالیزم به پیشگاه مردم وطن افشاء و رسوا سازند و از قلم چون تیغ بر آن در نابودی دشمنان انقلاب نور و مردم استفاده نمایند .

بعد از این هنر هنر متندان ما صیغه ریالیستیک میباشد باشد زیرا آنچه به نفع مردم گفته می شود و عمل می گمرد عنصری است ریالیستیکی و مطابق خواست جامعه امروز ما که نویسندگان ، ژورنالیستان و همه هنرمندان امروز وظیفه دارند تا چنین رسالتی را متعهدانه انجام دهند و اندیشه و قلم شانرا در خدمت انقلاب و مردم بکارند و دشمنان وطن و انقلاب را بیش از پیش در پیشگاه مردم مسلمان ما افشاء و رسوا سازند و چنین رسالت نویسندگان در شمع روشنی بخش انقلاب شکوهمند نور و مرحله نوین آن .

حق این شاعران و نویسندگان که فرزندان اصیل این آب و خاک اند و متعهدانه و رسالتمند قلم را در خدمت مردم قرار دادند تا آثار هنری ایشان زمینه نجات مردم و وطن را از زیر چکمه های شوم ارتجاع سیاه و امپریالیزم بین المللی و

نویسندگان ما باید ...

انسانی و اعمار کننده آنرا به مردم تشریح نمایند و هكذا با قلم این اسلحه بران معنوی علیه دشمنان انقلاب از هر قماش که باشند به رزمند .

ما در حالیکه تشکیل اتحادیه نویسندگان و شاعران جمهوری دموکراتیک افغانستان را صمیمانه شاد باشی می گوئیم جدا خواستاران هستیم تا نویسندگان و شعرا ما مطابق اصول انسانی انقلاب نور و بویژه مرحله نوین و تکاملی آن وظایف و مسؤولیت های خود را انجام دهند تا در آینده نه چندان دور مردم بهروز کشور معمود و جهانی بر ا صلح و صفای داشته باشیم ، زنده باد مردم ما این قهرمانان منطقه .

به فردای روشن ، شجاعت رزمندگی ، وطن پرستی ، انسان دوستی و کار را انعکاس دهد و نوشته اش در یایی باشد ، منتظر از رکود ، منتظر از کثافت .

اینک امروز با تشکیل اتحادیه نویسندگان در پهلوی آنکه اتحاد کامل میان نویسندگان بهمان میاید زمینه تبادل افکار و کسب تجربه به یک دیگر نیز بهمان آمده است ، باید به صراحت اظهار داشت که درمحل خاص تاریخ فعلی کشور که کاروان انقلاب بشکل استوار و توکل تا پذیر به پیش میرود و همه مردمان ما بی دریغانه از آن دفاع می نمایند وظیفه همه بویژه نویسندگان و شاعران و ادبا است تا همه جهات انقلاب را با نوشته ها و آثار خود به مردم بنما یا نشود و اهداف

ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم عرض انسلام نمودند ، با همین یک یادآوری اکتفا کنیم ، با هموار شدن دوباره سیطره فرهنگ استعماری درین کشور ، از رشد و انکشاف هنر و فرهنگ مردمی بشدت جلو گیری شود برعکس شاعران دریاری در خدمت ارتجاع و امپریالیزم قرار گرفتند و برای سرکوبی شاعران و نویسندگان تلاش هایی مذبوحانه تا آنجا صورت گرفت که حکومت دست نشانده ارتجاع سیاه و امپریالیزم بین المللی و در راس آن امپریالیزم امریکا تقریباً نیم قرن دوام کرد که طی آن نه تنها اینکه آرتوهای مادی ما بفارت برده شد بلکه ثروت های معنوی این آب و خاک نیز مورد چپاول قرار گرفت و نویسندگان و شاعران مردمی بشدت سرکوب شدند .

در همین دوران استبداد و حکومت داری نویسندگان و شاعران متعهد و رسالت مند دست اندر کار هنر آفرینی به نفع توده ها شدند و افکار مترقی را در بین توده ها با زبان شعر و نثر طوری گسترش دادند که زمینه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور را مساعد گردانیدند که بر

نگاهی به بخشی ..

در این او آخر در یکی از سر مجسمه های ستوکی که از توپ کلان توسط باستان شناسان افغانی کشف شده در آن نیز سه هلال مشاهده شد در واقع تا جی است که توسط یک فیتنه یا دیادیم مزین شده و بعد نیست که این سه هلال مجسمه مکشوفه توپ کلان با مجسمه های قرن ششم و هفتم گردیز سکندر تپه و همانطور کوتل خیر خانه از نظر علایم مشخصه دوره یفتلی با تفاوتی اینکه در مجسمه های متذکره دو فیتنه گره خورده در عقب سر مجسمه به نواری در مجسمه های گنیش بشیر شیوا و مپا شوارا دیده شده - بیشتر از آن در همدشویع یافته است و چنین مشخصات تاج ها و فیتنه هادر سکه های شاهی آن یافتنی ملاحظه شده که این نوع آثار دیگر به عین شباهت ها و یا از تأثیرات کلتوری ایندوره دور نما نده است .

بهر صورت همانطوریکه قبلاهم متذکر شدیم انا تو می مجسمه ها و یا طرز العمل از نظر ایکو نوگرافی بودایی توام با ساختمانهای ماحولش نیز در زمان های مشخصی متعادل بوده چنانچه مجسمه های بوداها در حالات گوناگون مذهبی توام با تیپ و ساختمان های قرن سوم و یفتلی ها نسبتا در چنین موارد و آنهم در مجسمه ها و تعدد ساختمان ها از قرن چهارم تا قرن ششم در همد و نواحی آن و در حوزه های دور تر از آن در ساحات کابل و غزنی و گردیز و بامیان تأثیراتی کلتوری یفتلی و دودمان های کوچکی بعد از کوشانی هارا ملاحظه کرد .

یفتلی ها نسبتا در چنین موارد و آنهم در مجسمه ها و تعدد ساختمان ها از قرن چهارم تا قرن ششم در همد و نواحی آن و در حوزه های دور تر از آن در ساحات کابل و غزنی و گردیز و بامیان تأثیراتی کلتوری یفتلی و دودمان های کوچکی بعد از کوشانی هارا ملاحظه کرد .

۳۵ مخ پانی

کوچیان دهنر مندان

کسبو پیوسله وهخیده جردی دخیل قهرمان شایه هکله لویانو خفه اوردی دی . نوموی عکس دوی داسی خیری بشی چی یوله بله به غیر کی سره نیسی .

کوچیان به طبیعی توکه هنر مندان دی . په شوروی اتحاد کی کوچیان دخیل وهغوی تپا لاتو دودی اوددی حقیقت دیشوولو دپاره چی دیوه کورنی خفه هماغه متکامله شخصیت جویری هغوی بیته په ورکتو و اونیو و نخیو کی دکلنی خفه درسم بشوونه پیل گیری . په هیواد کی د کوچیانو دیری سندیوکانی وجودلری . دوی دخوانو لار بشودونکو دپاؤنیو ، خلاق و ورکشاپونو اوولسی مرکزونو سره نزدی ودانی شوی . کوچیانو ته دمسلمکی هنر مندانوله خوبشوونه

گیری . دلته دیلگی په پول د (دونجسکی) نمی سندیو خفه یادونه کولی شو هنری شیونکی هغه گوی چی کوچیانو ته دراجا پیرشوی بشکلا دیژندنی په هکله معلومات ودرکی . خوله بشکلا خفه یی یوگامه نه دی دلته هدف دهنر مندانو و زونه نه دی بلگی دایستیگی اوزبشتو گول دی ... دوی هر خوک بیله کومی ازموینی خفه متی . مویبه دی عقیده لرد چی دیوه بی استعداد ماشوم غوندی بل داسی شی نشته . هر خوک دهنری استعدادونو سره نری ته راخی . خبره پردی خای ده چی په هغوی کی هنر مندراویشی گره شی .

په شوروی اتحاد کی دماشومانو دهنری آثار ولومړنی خونه داومانیاه پایتخت (لیریوان) کی پرانستل شوه . دنوموی خونی کتونکی او ننداره چیان ددو هغو په اوردو کی ۱۳۰۰۰۰ تنوته ورسیدل . دایو ونلی بریالیتوب و نن ووخ عملایه لیریوان کی داسی ماشومان نشته چی هغوی دی رسم وته کیشلی شی . په زړه پوری خبره لاداده چی دیریوان له خپلو کوچیانو خفه الهام اخلی دهغو غتانوسره

نیکوین کاک

امریکای تفوق طلب نشان می دهد ، شکست بزرگترین غول ، بدست ملتی درهم افتیده با تن های لاغر ، و بیمار ، اما شجاع و مستقل ، این اثر شهکار ادبی او پنداشته می شود او تصور میکند چگونگی ویتنامی ها در مزارع برنج ، با تن لاغر با بزرگترین غول جهانی درهم افتیدند و به آنها مزه ناکامی چشانیدند .

زندگی عروج و شتابناک و رسیدن به اهداف ، رسیدن به سکوی کامیابی ها ، راندن دشمنان وطن ، فداکاری و قهرمانی از برای حفظ وطن ، اینست هدفی که نیگوین در نوشته هایش از آن دنبال می کند .

خمیره ی آثار او را ضدیت با امریکاییان و امپریا لیزم میسازد ،

بقیه صفحه ۴۳

خرج منزل

خوب بااین نظریات ودلائل که عده اژنها و مرد ها در این زمینه ابراز گردند باز هم نتیجه که مطلوب است بدست نیامد .

بهر صورت تاجاییکه تجربه ثابت ساخته است اشتراک دوجانبه در همه امور منزل بهتر اژاین است که یکی از دو طرف عهده دار آن باشد .

اگر زن وشوهر هر دو با اشتراک مساعی و با تفاهم کامل مصارف منزل را اژ بابی نمابند

وبعدا مصرف کنند بهتر از این خواهد بود که یکی اژ دو طرف آن راه تنهایی انجام دهند .

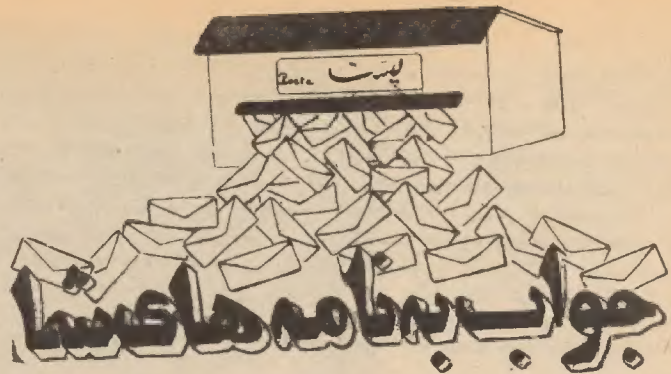
سکینه

کی چی له قاره غونډه سره ریرید له مخ په سکینی وره غله او پداسی حال کی چی هغه یی پسر سر ټکو لو او اوله سرایه یی دباندی ویستله دغه چیغی ورباندی وهلی :

— څه بی حیا چتکیه می له کاره ورکیه ! بیادی بی حیا سترگی په سترگو راونه لگوی که نه هغه خواری به دروونیم چی دا حال به دی بیخی ورته هیرشی ... او . او . او . اوله کوره یی وشړله .

سکینه بدیخته شوه ، رسوا او بدنامه شوه ، سکینی ځان وواژه اوبدی ترتیب دگلایشه او دهغوی په شان جنايتکارو دلکونو او کروړه ونو جنايتونو په شمیر ، دسکینی نوم هم ورته زیات شو .

آناش همه ازین شمار اند . نیگوین گاک رامیتوان یکی از برندگان جوايز ادبی مجمع نویسنندگان آسیا ، افریقا به حساب آورد .



... و برای چند لحظه بی‌آزدگی بر جنبه‌ی مادی به دور می‌سازد. نوعی به حالت خلسه فرو می‌روم که بند نگرانی‌های مادی از تاروپود وجود می‌رهند و با نیروی غیرتوصیف شدنی، به ما فوق جریان حسی می‌رسد که بانگ جرّی می‌شنوم....

بید، بخوانید، این چند بیت هم از شما:
شهبیده و روره ستا به نوم باندی قسم

ستادیاك زده آرزو باندی قسم
ستادلوی دبنمن نوم چه ورك زكرم
ستاد تودو زوو هسو یلو باندی قسم
چی‌زه ونه شرم ستا دبنمن له دی وطن‌بخه
ستادملك په جگو غرو باندی قسم



من نمیدانم استاد مهوش چرا با ناشناس اینگونه سخن میزند و آیا میشود همه بی این گفته‌ها را باور کرد که آواز ناشناس سر، ولی و کیف ندارد. برای ارزیابی اینگونه نه مسایل باید کمیته‌های هنری برپا شود و هنرمندان را بنا به لیاقت و پشتکارشان لقب و جایزه بدهند و کمیته‌های که در گذشته غیرمسئولانه به کسی لقب استاد می‌دادند را عطا نموده است تجدید نظر نماید و دوباره هنرمندان را بنا به لیاقت و آوازی‌گیری‌شان اتحادیه نویسندگان و هنرمندان در آینده قریب این مشکل را برطرف خواهد کرد و بگو و مگو را حل خواهد کرد. ناشناس هنرمندی است که بسیار در زمینه موسیقی کار نموده است و بسیار آواز گیرا دارد و آهنگهایش علاقه‌مندان بی شماری دارد و میتوان بر محبوبیت و شهرت او، این علاقمندی دوستداران آوازش مهر تایید بزنند. من تقاضا دارم که در گزینش هنرمند ممتاز شرایط و ضوابط درستی مدنظر گرفته شود که حق همه محفوظ بماند. از اینرو

و محترم شفیق الله خان شما هم «لیله» نوشته‌اید، این کلمه چه معنی میدهد، بجای لیسه بکار می‌برند یا بجای لیلیه !!

دوست عزیز احمد شاه حسینی هوتکی متعلم لیسه انصاری

بپذیرد سلام ما را. نامه شما به اداره رسید و قسمت آنرا کم کردیم بقیه آنرا بخوانید.

«احترام صمیمانه خویش را به کارکنان شریف مجله ژوندون و صفحه جواب به نامه‌های شما تقدیم نموده و موفقیت و پیروزی‌تان را از ایزد تعالی خواهانم.

از مجله ژوندون انتقادی دارم مبنی بر اینکه شما نباید به هر کس اجازه بدهید که به هنرمندان محبوب و ورزیده رادیو تلویزیون بگوید و گرنه روزی خواهد گفت که فلان استاد رادیو تلویزیون موسیقی را نمی‌داند؟

در شماره هفده مجله ژوندون مصاحبه با استاد مهوش داشتید که او درباره آواز خوان محبوب و خوش آواز کشور داکتر فطرت ناشناس سخنهای نادرست و بی‌مسوولیت گفته بود

به شکوفایی رسانید، و اینک بیتی از شعر شما:

چه حاصل زان پست فطرتی‌ها
چه فایده از آن نفس پروری‌ها
و فکاهی مدیر معارف را خوا-
ندیم، بخوانید: روزی یک مدیر معارف، میخواست در افتتاح کتابخانه سخن رانی کند اجتماع بزرگی از اهل معارف گرد آمده بودند و هر کس انتظار سخنانش را می‌دید معارف را میکشید، سرانجام مدیر صاحب به عقب میز خطابه قرار گرفت و گفت: اینجا نب کتابخانه، می‌خواهم، مدیر معارف را افتتاح کنم.

و سبحان الله از این فکاهی پر-
داخته و ساخته بی‌شما! و براستی آن مدیر معارف در آن زمان گذشته کی بود که چنین گلی را به آب داده بود، و از فرط عجله، کتابخانه، مدیر معارف را افتتاح میکند و خود مدیر معارف، کتابخانه میشود و کتابخانه مدیر معارف! عجب کاری و در عین زمان درست کاری!! زیرا تنها کتابخانه میتواند مدیر معارف بیسواد را با سواد بسازد... و سخن آخر اینکه، شما متعلم لیله عمر شهبیده میباشید، یعنی چطور لیله چه معنی دارد.

معنی لیسه را دارید یا معنای لیله را...

دوست عزیز شفیق الله امیری
سلام برادر مهربان! راست می‌گویید، چرا مجله ژوندون دوشماره را بیک جلد میکشد؟ عرض شود خدمت دوست عزیز که از بس کارهای مطبوعه دولتی بسیار است، گاهی به نسبت تراکم کار طبع و چاپ مجله عقب می‌افتد و دوشماره به یک شماره می‌برآید... و فقط همین‌ها و از ما به شما نصیحت که شعر بسیار بخوانید و آنگاه شعر بگو-

سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز

به امید سلامتی و موفقیت شما می‌پردازیم به جواب نامه‌ها:
دوست عزیز غلام سخنی و کیل-زاده محصل پوهنخی فالاولی
مطلب ارسالی شما به اداره رسید و آنرا سپردیم به متصدی صفحه جوانان که بعد از تدقیق و مطالعه آنرا به چاپ بسپارد.

دوست عزیز، م، غریبیار محصل پوهنتون کابل

ما هم سلام می‌گوییم و برسان شمارا میکنیم. قصه هوس را خواندیم، با اصول و موازین داستان نویسی مطابقت نداشت و از اینرو از نشر بازماند، آرزو مندیم معذرت ما را بپذیرفته باشید.

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی
سلام علیکم برادر، چطور هستید جان برادر. نظر مبارک و درست

شما را با کارکنان مجله در میان گذاشتیم و به اتفاق آرا همه گفتند که عنوان دیگری برای آن صفحه برمی-

گزینیم اما عنوان «آواز شما» را نپسندیدند و دلیل آور دند که عنوان «آواز شما» بسیار تکراری و کهنه است، بهر صورت نظر شما را در زمینه تغییر آن عنوان قبول داریم و بینیم چه عنوانی قبول خواهد افتاد.

دوست عزیز، بی اندازه و بی حد ما را مورد تشویق قرار داده‌اید و گمان نکنیم که اینقدر قابل ستایش باشیم.

نظر مبارک دارید که فرموده‌اید «اگر من شخص مسوول وزارت اطلاعات و کلتور می‌بودم، بهترین جایزه را و جایزه بزرگ سال را به مجله محبوب ژوندون تقدیم میداشتم» لطف میکنید، ممنونیم، از مهربانی و مجله نوازی (ا) شما تشکر.

ذوق و قریحه خوب شعر گوئی دارید و تلاش نماید تا ذوق و قریحه خویش را با شعر خوانی، بیشتر

قضاوت کردن بسیار مشکل است، دو ست عزیز، بخصوصی که برای اقامه دلیل، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر و عقل را ...

اینجا نب کتا بخا نه ، می خواهم مدیر معارف را افتتاح کنم
... و تنها کتا بخا نه میتوا ندمد یر معارف بیسواد را با سواد بسازد ...

... ایشانرا مدد رسان که زبانرا و قلم را، جز به حق ، به یاروه گویی و ژاژ خالی بکار نبرند.

آیا کاروانقا فله دکتورا و مساستری و مهندسی و استاد ... لیاقت و دانایی شخص را تعیین میکنند ؟

دیر خراب آباد ، ایشان را مدد رسان که زبانرا و قلم را ، جز به حق ، به یاروه گویی و ژاژ خالی بکار نبرند .

دوست عزیز موفق متعلم لیسه آریا
ما هم سلام میگویم و خوش هستیم که به همکاری خویش با مجله ژوندون شروع می کنید . مطلب ارسال شده از پس میگویم است و اندک ، چند سطر از مجله را بیسی نمیشود ، از دو مندم به چیز دیگری بفرستید از چاپ این یک ، ما را معذور بدادید ، خدا حافظ .

عبدالستار امان محصل پوهنشی زراعت
بپذیرید سلامهای ما را نیز ، در مطبوعات برای سربلندی و سهولت کار هارم است که بیک روزی ورق باید نوشت و دیگر اینکه با خود رنگ و یا خود کار نکاشته خوب می فهمید که دستهای برادران کار کر ما با رنگ و روغن و کریس و تیل آغشته میکرد و هر گاه آن دستها به کاغذ پسل نوشت تماس پیدا کند چیزی برای خواندن باقی نمی گذارد و قابلوی نقاشی میشود به سبک او نکارد ، از اینرو فقط نمونه ای از شعر ها را به صدق شت نمونه خروار می گزینم و به چاپ می نهم ، اما فراموش نشود که این سخن را هم بیاد بگیری که در یک ورق یک پارچه شعر بنویسید و بقیه را به ورق دیگر رقم زنید .

و این شعر شما :
ما داکتی برآیدن می شنا سد
کلند و الفتن می شنا سد
همه اصل چنان شهرتم را
از اینجا تا به لندن می شنا سد
و من فلزن ناشی نداختم که شما کی
هستید ، همه عالم شما را می شناسند اما
همکار شما ، شما را نمی شناسد ، این چه
راز سر به مهر است که من فمیدانم شعر
گفتن در قالب رباعی و دو بیت چنان است
که شاعر باید تمام و کامل بگوید و شعرش
تما مپت و کلیت داشته باشد ، یعنی طرف
طرفی از آن بر بندد و بکار گیرد .
والسلام

مدیر مسؤول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جوار
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسؤول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

سجده ، زیرا آنچه که می خواند سر شار از ذوق مردم بود . سرکا تش در صفحه تلویزیون و روی ستنش شور انگیز بود و با هر پیچ و خمی که ویژه خودش بود عده بی را بی اختیار به شور و مستی می آورد چیزی که بسیاری از هنرمندان ما از اجرای آن عاجز اند آقای مددی شما چرا درست نمی گوید باری می گوید که احمد ظاهر بهترین آوازخوان آما تور است و گاهی هم بر خلاف و اینکه مستوره جان سلطان گفته است جای احمد ظاهر تا ابد خالیست ، مطلب این نیست که گفته باشد در خانه او کسی زندگی نکند . در اتاقش کسی داخل نشود . این اشاده تا ابد خالی ، به مو قف هنری اش است ، همچنان پرسیده اید که کدام سبک را بوجود آورده است . او آرکستر آما توران را و موسیقی مخلوط شرق و غرب را بمیان آورده است . مکتب موسیقی او نامی ندارد در جای واقع نیست ، همینکه شما هنرمندان آما تور از او پیروی میکنید خودش یک مکتب است ، عمر نوح هیچکس ندارد و خداوند شما جواب نویسی را آنگاه رهبر سازد که کپ کپ شوید و شب و روز از خداوند طلب مرگ نمایید . اینکه شما گفته اید احمد ظاهر طراوت است ، او چه را دزدی کرده است ، اگر طراوتی کرده بود ، چرا او را به چنگ پولیس ندادید ، او که با های مردم قدردان را می برد ، چرا به محکمه اش نبردید ، چرا و فتنه او زنده بود این حرف ها را نمی زدید ؟ حتماً او که این کار ها را می کرد شما هم شریک او بودید ... من مطمئن می گویم که تمام مردم افغانستان و خارج به صدای او به هنر او احترام داشتند و دارند .. اگر باز هم از محبوب بودن و برازنده بودن هنر مند خوب احمد ظاهر انکار می کنید از پرو گرام فرمایشی و صدای مردم بفرمید که حقیقتاً هنر مند درجه یک است یا خیر ؟

جواب نویسی :

عجب روز کاری شده است ، بقول دهنوره می نویسم دماره می پندارند و دهنوره می تابانم و «ناره» می داند ، چه باید کرد ؟ من فمیدانم چگونه و به چه زبان باید گفت که همه بداندند و سو تقاهم ایجاد نشود . من نگفته ام که احمد ظاهر طراوت بوده است ، این شما هستید که گپهای من را درک نکرده اید و احمد ظاهر را طراوت میگوید ، فهم سخن گر نکند مستمع قوت طبع ز متکلم مجبوی دوست عزیز از فحش و ناسازی که به مادر مهربانم و خواهر عزیزم گفته اید ، متاثر شدم و از خدا طلب نمودم که خدایا بندگان خویش را به راه راست هدایت کن و در این

بهمان نادر ست میگوید ، نگویند که ژوندون جبهه گیری با هنرمندان میکند . نه . اگر در اینجا چیز های بر سبیل شوخی و جدی مطرح شده است فقط پرده گیری از رخ حقیقت بوده است و پس ، نه طر فداوری و پشتیبانی از یک شخص چه این شخص احمد ظاهر باشد و چه ظاهری هویدا و چه این شخص نا شنا س باشد و چه مپوش . نظر من را پرسیده اید ... برای من هیچگاه مورد پذیرش نبوده است و نیست که کاروانقا فله استاد و پوه هاند و دکتور و ما ستر و مهندسی لیاقت و دانایی شخصی را تعیین کند و از آنجمله استادی مپوش ، که خواه حقتش باشد و خواه نباشد ، نمیتواند بر تری او را به ناشناس نشان بدهد و هر چه بگو ید عین حقیقت باشد . این استادی را بجا پیشی بماند ، ولی استادی بودنش بر نظراتش صحنه نمی گذارد . باید آن نظریات را با محک دیگری سنجید و به میدان آمد . اینقدر هم که گفتم فقط بخاطر تو دوست عزیز بود که رای و نظر شکسته و بسته بی مرا تقاضا داشتی ... و گر نه این قصه ها ، دور جبهه گیری می خورد که سرش و آخرش در جا های دیگری بند است که مثنوی ما هفتاد من کاغذ میخواهد . یا سلام فراوان .

دوست عزیز کیهانه آتشین از قلعه فتح الله نامه بی شما به اداره رسید و اینک قسمتی از آن « می خواهم نامه ام از طریق مجله ژوندون نشر گردد و به ارتباط انتقاد خواهم ما مستوره سلطانی از لیسه آریا نا بالی مسحور جمال ، ظاهر هویدا ، مددی ، مانی عسلا و ... کنم که ... چنان بعضی هنرمندان نسبت به احمد ظاهر هنر مند موفق و با استعداد حسد دارند و رشک می برند . م ، مانی گفته بود به لباسش می نگرند ، کف می زنند ، به خاطر دریشی اش کف میزنند ، مردم به دریشی اش کف نمی زنند به لباسش کف نمی زنند بخاطر صدای صاف و گیرایش ، به خاطر شور و هلهله و توانایی در هنرش کف میزنند ، او در هنرش آنقدر توانا و ماهر بود که هیچکس به پایش نمی رسید ، هنرش واقعی بود و

شما در افغانستان به استثنای استادان موسیقی کی را در موسیقی دارید که این قسم سخنهای بی مورد درباره او می گوئید و این کار خوبی نیست که شما مناسبات شخصی خویش و داکتر فطر تنا شنا س را در مصاحبه های رسمی می گوید . خوب جواب نویسی جواب به نامه ها ، امید است که نامه ام را چاپ کنید . البته یک خواهش دوستانه از شما دارم که این را چاپ کنید و شما قضاوت کنید .

جواب نویسی :

بمن گفته اید قضاوت کنم ای دوست عزیز . میدانیید قضاوت کردن بسیار مشکل است ، مخصوصاً که برای اقامه دلیل ، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر و عقل را . چنانکه اگر بگویم که احمد ظاهر عزیز بو دو خوش میسرو دو خوب زمزمه میکرد ، درست ، اما عجالتاً با طرح مسایل پیش پا افتاده آیامی شود او را تکریم و احترام نمود ؟ با همین چند نامه دست و پا شکسته هوا خواهان نش میشود او صافش را بر شمرد ؟ و میشود با طرح کلی ترین قضا یا او را شناخت ؟ و گذشته از همه میشود همه مشکل دیگر را به پای احمد ظاهر قربان کرد و اساساً اساسی ترین مشکل ما همین است ؟

آهنگهای خوب ، هر شنونده را مسحور میکند و همه کیف میبرند و از قضا خودم را آهنگهای با احساس خوش می افتد و برای چند لحظه بی از زندگی پر جنجال و فرساینده مادی به دورم میکنند و نوعی به حالت خلسه فرو میروم که بندگانرانی های مادی از تار و پود وجودم می رهند و با نیروی غیر تو صیف شدنی بهما فوق جریان حسی می رسم که بانگ جرسی می شنوم ... و چه عرض کنم که کدما میانه پهنی سراید و اگر بگویم فلان خوب میخواهد و

د افغانستان اسلامي امارت
د پوهنې، عاليو زده کړو او کلتور
د وزارت پر لاس ليکلي شمېره

شماره (۲۹-۳)
سال (۳۲)
قيمتي بخشه ۳۳ افغاني